

یمانی موعود حجت خدا

شیعه در زمان ظهور، در برابر یمانی و وصی

تألیف

شیخ حیدر زبیدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	یمانی موعود، حجت خدا
نام کتاب اصلی	الیمانی الموعود حجة الله
نویسنده	شیخ حیدر زیادی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۵
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۲ق/ ۲۰۱۱م
کد کتاب	۴۲
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید **احمد الحسن** (علیه السلام) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقدیم.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۶
نشانه‌های زمان ظهور.....	۲۳
ازجمله مهم‌ترین اسباب ظهور.....	۴۹
اختلاف شیعه.....	۴۹
یقیناً دین نزد خدا اسلام است.....	۵۳
موضع‌گیری علما در زمان ظهور مقدس.....	۷۰
فرمایشات معصومین (علیهم‌السلام) درباره خطیبان.....	۸۰
زمینه‌ساز اصلی دوران ظهور در پرتو روایات.....	۸۵
الف. اوصیایی که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیتش (علیهم‌السلام) به بیعت با آنان تصریح کرده‌اند.....	۸۶
ب. نشانه‌های متمایز میان اوصاف امام مهدی (علیه‌السلام) و مهدی اول.....	۹۴
«یمانی» از نظر لغوی و شخصیتی.....	۱۰۵
تعدد یمانی.....	۱۲۰
یمانی یمن.....	۱۲۳
یمانی امام مهدی (علیه‌السلام).....	۱۲۹
یمانی، اولین مهدیون است.....	۱۴۱
الف. مطابقت اسم.....	۱۴۲
ب. حجت خدا و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به بیعت با او (علیه‌السلام) امر می‌کنند.....	۱۴۴
ج. امر امام را جز امام بر عهده نمی‌گیرد.....	۱۴۸
د. عصمت یمانی.....	۱۵۴
هـ. ترتیب در نزدیکی به امام (علیه‌السلام).....	۱۵۵
هریک، یمانی خود را دارد.....	۱۵۹
اصحاب یمانی در قرآن.....	۱۶۷
رکن شدید.....	۱۷۵

۱۷۶.....	رکن یمانی.....
۱۷۶.....	نهر اصحاب طالوت.....
۱۷۷.....	حدیث کساء یمانی.....
۱۸۵.....	دعای نور.....
۱۹۱.....	جنبندۀ زمین.....
۱۹۴.....	﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾.....
۱۹۸.....	ارکان چهارگانه امام مهدی (علیه السلام).....
۲۰۷.....	روشنگری درباره مهدی اول و شبیه عیسی (علیه السلام) که به صلیب رفت.....
۲۱۹.....	روشنگری درباره مهدی اول در کتاب‌های اهل سنت.....
۲۲۳.....	حرکت یمانی از عراق به سوی بیت المقدس.....
۲۳۹.....	ارسال و آغاز قیام.....
۲۴۷.....	خلاصه بحث.....
۲۶۱.....	بررسی انطباق ویژگی‌های زمینه‌ساز اصلی.....
۲۶۳.....	پیوست ۱: مهدی و اهل سنت.....
۲۶۷.....	اسم او اسم من است، و اسم پدرش اسم پدر من است.....
۲۷۲.....	روایات اهل سنت نیز به دو مهدی اشاره می‌کنند.....
۲۷۸.....	امام مهدی محمد بن حسن (علیه السلام).....
۲۸۹.....	پیوست ۲: مهدی آخرالزمان همان یمانی است.....
۲۹۴.....	یمانی در تورات و انجیل.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام):

دوره‌ای خواهد بود که مسلمانان امام خود را نمی‌شناسند...

فرمود: «اگر چنین شد، به امر اول چنگ بزنید تا [امر] دیگر برای شما آشکار شود.»

(غیبت نعمانی: ص ۱۶۱)

امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

«کسی که دوست دارد تمام مراتب ایمان را به دست آورد باید بگوید گفتار من در همه چیز همان گفتار آل محمد (علیهم السلام) است، چه آنچه آنان پنهان کرده‌اند و چه آنچه آشکار کرده‌اند، چه آنچه از ایشان به من رسیده باشد و چه نرسیده باشد.»

(کافی: ج ۱، ص ۳۹۱)

تقدیم

به امیرالمؤمنین و پیشوای دین

به آن که پیش از منکرانش، از سوی شیعیانش مظلوم بود

به یمانی رسول امین

به مکلم موسی از جانب راست طور

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (هنگامی که به آنجا رسید از جانب راست دزه، در آن جایگاه
مبارک، از میان درخت ندا داده شد ای موسی! این منم، خداوند پروردگار جهانیان)

به آن اول ... به آن آخر ... به آن ظاهر ... به آن باطن

به پدر نیکوسرشتان ... به پدر پاکیزگان ... به پدر خلفای جبار

به آن نفس مصطفای برگزیده ... به قسمت کننده بهشت و آتش

به سرور و مولایم علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در اولین و آخرین.

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين؛ والصلاة على أشرف الخلق محمد وآله الطيبين الطاهرين.

اما بعد...

قضیه امام مهدی (عج) همان «رویداد نهایی» به شمار می‌رود که سرنوشت خلق به آن منتهی می‌شود، و خداوند متعال انبیا و رسولان را به همین منظور مبعوث فرمود و کتاب‌ها را نازل کرد و احکام را تشریع نمود.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ (او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند).

و می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲ (و جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا پرستند)؛ و این جز در دولت عدل الهی به رهبری صاحب الزمان (روح من و ارواح جهانیان فدای خاک پایش) محقق نخواهد شد.

هرکس به این قضیه ایمان داشته باشد آرزو می‌کند از جمله کسانی باشد که در آن روز موعود سهمی داشته باشد تا در دنیای زودگذر و آخرت پیش‌رو به رستگاری برسد، اما خداوند متعال جز این رضایت نداده است که دنیا سرای بلا و امتحان باشد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا

۱. توبه: ۳۳.

۲. ذاریات: ۵۶.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿١﴾ (آیا مردم پنداشتند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و آزمایش نمی شوند؟ * ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، تا خداوند کسانی را که راست گفته اند معلوم دارد، و تا دروغگویان را نیز معلوم دارد)؛ بنابراین ناگزیر باید قبل از قیام قائم (علیه السلام) غربالگری و پاک سازی صورت گیرد تا از کسانی که به قیام قائم (علیه السلام) ایمان دارند جز همچون سرمه در چشم یا نمک در غذا باقی نماند، همان طور که صدها روایت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عترت طاهر (علیهم السلام) به این معنا اشاره کرده اند.

از مهم ترین مسائلی که قبل از قیام قائم (علیه السلام) مطرح است مسئله زمینه ساز اصلی، یعنی یمانی موعود است که امامان (علیهم السلام) درباره اش خبر داده و فرموده اند هرکس از او روی گردان شود از اهل آتش است. بنابراین او حد فاصل میان اهل بهشت و اهل آتش است، و توصیف قسمت کننده بهشت و آتش در عصر ظهور بر او صدق می کند، همان طور که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در تمامی اعصار چنین بوده است.

بسیاری از علما به این موضوع ورود کرده اند اما بیشتر تحقیقات یا مختصر بوده اند یا مبهم، به طوری که محققان نتوانسته اند روایات را با موفقیت کنار یکدیگر گرد آورند و رمزها را به صورت صحیح حل کنند؛ البته نه به دلیل کوتاهی آنها، بلکه به دلیل حکمتی بوده که خداوند خواسته است مسئله یمانی تا زمان آمدن صاحبش مبهم بماند، تا هرکسی که مدعی چیزی است که از آن او نیست، نتواند آن را ادعا کند.

امامان (علیهم السلام) قضیه یمانی را عامدانه به صورت نمادین و رمزآلود و پراکنده در دهها روایت مطرح کرده اند تا اولاً از دشمنان پنهان بماند، ثانیاً به دروغ ادعا نشود، و ثالثاً جز صاحبش کسی آن را نشناسد؛ و دلایل دیگری نیز هست که اکنون بر ما پوشیده است.

به عبارت دیگر قضیه یمانی عبارت است از تصویری که به عنوان مثال- به صد بخش تقسیم شده و هر بخش در کتابی قرار دارد، و در نتیجه محقق باید همه این بخش ها را از دل

کتاب‌ها جمع‌آوری کند تا تصویر کامل شود؛ و این کاری است سخت و دشوار که به تأیید و کمک الهی نیاز دارد.

این کتابی که پیش‌روی شماست -ای خواننده گرامی- توسط «شیخ حیدر زبیدی» نوشته شده و به این موضوع عمیق و گسترده پرداخته است، و توانسته بسیاری از رمزهای متعلق به قضیهٔ یمانی موعود را حل کند، و نیز بسیاری از روایاتی را که صدها سال مبهم مانده بودند در کنار یکدیگر گرد آورد. ما ادعا نمی‌کنیم او تمام رمزها و تناقضات را بدون هیچ ابهامی حل و فصل کرده است، اما به نظر بنده این بهترین و دقیق‌ترین و جامع‌ترین کتابی است که دربارهٔ مسئلهٔ یمانی موعود نوشته شده است. نویسندهٔ محترم با دقت و جرئت علمی و واقع‌گرایی به تحقیق پرداخته، و به همین دلیل این تحقیق او با موفقیت به سرانجام رسیده است و نشانه‌های توفیق الهی در آن دیده می‌شود. اغراق نمی‌کنم اگر بگویم کسی که این کتاب را با واقع‌گرایی و بی‌طرفی و دقت مطالعه کند به ۹۰ درصد از حل قضیهٔ یمانی موعود خواهد رسید و بیشتر ویژگی‌های اصلی تصویر یمانی برایش روشن‌تر خواهد شد؛

اما کسی که خدا برایش نوری قرار نداده باشد نوری نخواهد داشت.

و الحمد لله وحده وحده وحده.

شیخ ناظم عقیلی

۱۸ محرم الحرام ۱۴۲۷ ق

[۲۸ بهمن ۱۳۸۴ ش]

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً﴾^۱ (آنان آن را دور می بینند * و ما نزدیکش می بینیم).

از جمله مسائلی که هیچ اختلافی در آن نیست - مگر از سوی لجوج انکارکننده‌ای که مشمول این فرمایش حق تعالی است: ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً﴾^۲ (آنان آن را دور می بینند)، و هوای نفسش او را به جهنم کشانده- این است که ما در این روزهای سخت، در دوران ظهور مقدس دولت عدل الهی زندگی می کنیم، و این «نور دیده» همه انبیا و مرسلین و اولیا و صالحین از اهل دنیا و آخرت بوده است. در دولت عدل الهی، شریعی که پیامبران با خود آورده اند اجرا می شود، و اهداف والایی که خداوند آنان را موظف به اجرای آن‌ها در این زمین کرده بود محقق خواهد شد. آنان در معرض انواع آزار و اذیت‌ها قرار گرفتند و کشته شدند و چه مصیبت‌هایی را تحمل کردند، به جهت برپایی این اهداف و اقامه عدل و قرار دادن هرچیز در جای خودش و برقراری حاکمیت خدا در زمینش. حق تعالی می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۳ (و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی قرار می دهم).

همچنین می فرماید: ﴿بَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۴ (ای داوود، ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می کند. کسانی که از راه خدا

۱. معارج: ۶ و ۷.

۲. معارج: ۶.

۳. بقره: ۳۰.

۴. ص: ۲۶.

گمراه می‌شوند، به‌جهت این‌که روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذاب شدیدی خواهند داشت).

و حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ (بگو بارخدايا، تویی مالک فرمانروایی؛ به هرکس بخواهی فرمانروایی می‌دهی و از هرکس بخواهی می‌ستانی؛ و هرکه را بخواهی عزت می‌بخشی و هرکه را بخواهی خوار می‌گردانی. همه خوبی‌ها به دست توست. به‌راستی تو بر هرچیزی توانایی).

از آنجا که ظهور خلیفه خدا در زمینش برای برپایی چنین دولتی (دولت عدل الهی) مورد انتظار همه ادیان الهی بوده و همه اذعان دارند این امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، پس پیروان هر دینی براساس آنچه در کتاب‌های تاریخی و آسمانی‌شان ذکر شده معتقدند حاکم و خلیفه خدا در زمینش از میان آن‌هاست.

می‌دانیم کتاب‌های آسمانی موجود در حال حاضر، از تحریف خالی نیستند، اما نمی‌توان ادعای پیروان هر دینی را نادیده گرفت، بلکه می‌توان ادعای همه را به‌سوی یک طرح کلی که همه را شامل می‌شود و در جزئیات تفاوت دارد هدایت نمود؛ زیرا بیشتر عبارت‌های موجود در این کتاب‌ها از سوی خداست و در نتیجه اختلاف در متن آن‌ها نیست، بلکه در مصداق آن‌هاست.

یهودیان منتظر نبی خدا ایلیا^{علیه السلام} هستند و معتقدند او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و قبل از ظهور او نشانه‌هایی وجود دارد.

پیروان دیانت مسیحیت منتظر عیسی^{علیه السلام} هستند و معتقدند او ظهور خواهد کرد و قبل از ظهور او نشانه‌هایی وجود دارد.

مسلمانان با وجود اختلاف مذاهبشان- به ظهور امام مهدی^{علیه السلام} اعتقاد دارند و برای او

نشانه‌هایی قائل اند؛ این نشانه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: نشانه‌های غیر حتمی، یعنی ممکن است بدء برایشان اتفاق بیفتد یا اصلاً رخ ندهند، و در نتیجه تحققشان قبل از امام (علیه السلام) ضروری نخواهد بود، بلکه اگر تحقق یابند نشانه نزدیک بودن فرج خواهند بود، و اگر محقق نشوند نشانه دور بودن آن نخواهند بود؛ و نشانه‌های حتمی، یعنی بنیان اساسی برای برپایی دولت عدل الهی، همان‌طور که از امامان (علیهم السلام) نقل شده است. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «قبل از قیام قائم (علیه السلام) پنج نشانه حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه، و خسف (فرورفتن زمین) در بیداء»^۱

موضوع این تحقیق رکن اصلی از میان این نشانه‌های پنج‌گانه یعنی «یمانی» است که روایات دلالت داشته‌اند بر این که او خلیفه و جانشین مهدی است، و در روایتی آمده خلیفه خدا مهدی است، و هرکس از او روی بگرداند از اهل آتش است، و روایات دیگری که بر لزوم پیروی از او تأکید دارند، و هیچ روایتی چنین تأکیدی برای پیروی از هیچ شخصیت دیگری قبل از امام (علیه السلام) نداشته است؛ بنابراین کسی که شخص یمانی را بشناسد و از او پیروی کند، یقیناً امام زمان خود را پیروی کرده است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ * اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِيْنِ﴾^۲ (هر نفسی در گرو اعمال خود است * مگر اصحاب یمین).

از روایات اهل بیت عصمت (علیهم السلام) درباره شناخت این شخصیت برای محقق منصف به قدر کافی روایت شده است، بنابراین اگر کسی به دروغ چنین ادعایی کند دیری نخواهد گذشت که دروغ او فاش خواهد شد، و این به دلیل حکمت یمانی و ربانی آل محمد (علیهم السلام) در همه گفته‌هایشان است. اگر ما در گفته‌های ایشان (علیهم السلام) تأمل کنیم می‌بینیم آن‌ها می‌خواهند همه چیز را برای اولیای خود بیان کنند، و در عین حال نمی‌خواهند هر چیزی را به دلیل ترس از دشمنانشان بازگو نمایند.

اگر جویای حق - که به دنبال امام زمان خود است - در روایات دقت کند قطعاً تعارض‌هایی

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. مدثر: ۳۸ و ۳۹.

در ظاهر روایات پیدا خواهد کرد، اما واقعیت این است که هیچ تعارضی وجود ندارد. ما خواننده را به کتاب «بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم»، کتاب «پاسخ قاطع به منکران ذریه قائم» و کتاب «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت» ارجاع می‌دهیم.

خواننده باید بر سخنان آل محمد ﷺ دقت و تمرکز داشته باشد، به دلیل این که آن‌ها قرآن ناطق و راه‌های نجات از سرگردانی و دروازه خروج از فتنه‌ها هستند. به همین دلیل رسول خدا ﷺ فرموده است: «ای مردم، من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسک جوید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیت؛ و به راستی لطیف خبیر به من خبر داده است این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که در [کنار] حوض بر من وارد شوند.»^۱

از این سخنان درمی‌یابیم هر راهی جز راه آل محمد ﷺ آمیخته با تاریکی است، و هرچیزی که با سخنان آن‌ها ﷺ مخالفت کند عین ضلالت و گمراهی است. آن‌ها هسته‌های قرآن هستند، و آن‌ها و قرآن راهی یکسان‌اند؛ پس هرکس با آن‌ها مخالفت کند و سخنانشان را رد کند با خدا مخالفت کرده، و هرکس آن‌ها را اطاعت کند و سخنانشان را بپذیرد خدا را اطاعت کرده است.

رسول خدا ﷺ تصریح کرده است آن‌ها خلفا و اوصیایش هستند، و در لحظات وداعش هنگامی که خواست چیزی برای امتش بنویسد تا از گمراهی و ضلالت در امان بماند و می‌دانیم انسان هنگام مرگ به مهم‌ترین تعلقاتش وصیت می‌کند، و دغدغه آن حضرت ﷺ نجات امت از ضلالت و گمراهی بود. عمرین خطاب اعتراض کرد و گفت: «این مرد هذیان می‌گوید.» این حادثه برای همه معروف و شناخته شده است. سپس بعد از آن رسول خدا ﷺ با برادر و وزیر و دست راست و پسر عمیش و هارونش و وصی اش علی بن ابی طالب ﷺ تنها شد و مهم‌ترین چیزی را که امت پس از خودش به آن نیاز داشت به او وصیت کرد، که عبارت بود از تعیین خلفای خدا در زمین و حجت‌های خدا بر اهل هر زمان، در زمان خودشان، تا

امت از کسانی که آن‌ها را به قعر آتش دوزخ می‌کشاند پیروی نکنند، و فقط از کسی پیروی کنند که خداوند با او بر ملائکه احتجاج کرده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ (و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی قرار می‌دهم، گفتند آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ و حال آن‌که ما با ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم. فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید).

پس خداوند متعال انبیا را به عنوان خلفای خود در زمینش فرستاد و آن‌ها را به وسیله وحی خود منصوب کرد، و هر خلیفه‌ای به خلیفه بعد از خودش وصیت می‌کرد؛ اما سیره امت‌ها در انتظار خلفای خدا شکست و ناکامی بود، مگر تعداد اندکی از اولیا و صالحین؛^۲ و هنگامی که خداوند متعال نبوت را با محمد (ص) خاتمه داد خلفای خدا بعد از آن حضرت (ع)، امامان معصوم دوازده‌گانه (ع) بوده‌اند و پس از آن‌ها مهدیون دوازده‌گانه (ع) هستند، و این‌ها کسانی هستند که دولت عدل الهی پس از پدرشان (ع) به دست آن‌ها برپا خواهد شد.

رسول خدا (ص) به آن‌ها وصیت کرده است؛ پس امامان (ع) را در وصیت خود با نام‌هایشان ذکر کرده، و اولین مهدی را نیز بعد از آن‌ها با لفظ صریح اسم برده است، اما کتاب‌ها پر از اشارات به او بوده است بدون این‌که کسی به آن توجه کند؛ از جمله شخصیت یمانی (ع) که یکی از نشانه‌های حتمی بوده که قبل از ظهور امام (ع) باید محقق شود، و از آنجا که شخصیت یمانی مهم‌ترین شخصیت قبل از ظهور امام است، پس تمسک جستن به او همان تمسک به امام (ع) است؛ زیرا او زمینه‌ساز اصلی قبل از امام (ع) است، و یاران قائم (ع) و دیگران به وسیله او آزمایش می‌شوند همان‌طور که خداوند یاران طالوت را به «نهر آب» مبتلا کرد.

از امام صادق (ع) نقل شده است، فرمود: «یاران طالوت با نهری آزموده شدند که خداوند

۱. بقره: ۳۰.

۲. مراجعه کنید به: به کتاب «شکست منتظران» از انتشارات انصار امام مهدی (عج).

متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾ (به درستی که خداوند شما را به نهري می‌آزماید؛ پس هرکس از آن بنوشد از من نیست، و هرکس از آن نخورد از من است)، و یاران قائم علیهم‌السلام نیز به همین شکل آزمایش می‌شوند.^۱

این نهر از بهشت در دروازه آل محمد علیهم‌السلام قرار دارد، همان‌طور که از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است: «رکن یمانی دروازه ماست که از آن به بهشت وارد می‌شوند، و در آن نهري از بهشت است که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.»^۲

به همین دلیل بنده به نوشتن و جمع‌آوری آنچه پروردگارم درباره این موضوع به من توفیق عطا کرده است پرداختم، درحالی که از خداوند سبحان و هدایتش یاری گرفتم، و از توضیحات برخی از مسائل توسط سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام بهره‌مند شدم. از خداوند متعال توفیق می‌طلبم تا آنچه را در این موضوع مبهم است برای خدمت به برادران مؤمنم بیان کنم و تا حق را برای اهل حق آشکار سازم، حتی اگر دشمنان غاصب و حسود به آل محمد علیهم‌السلام خوش نداشته باشند.

و از خدا می‌خواهم دشمنان آل محمد و غاصبان حقوق آن‌ها را از اولین تا آخرین لعنت کند؛ و الحمد لله رب العالمین.

شیخ حیدر زیادی

۹ ذی حجه ۱۴۳۶ ق.

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۱۶.

۲. جامع السعادات: ج ۳، ص ۳۱۴.

نشانه‌های زمان ظهور

از جمله اصول ثابت مذهب شیعه اثناعشری، انتظار فرج -در هر صبح و شام- است؛ زیرا امر ظهور ناگهانی است و جز خداوند سبحان و متعال هیچ کس از آن آگاه نیست. پس هر کس بگوید امام مهدی علیه السلام ظهور نمی کند تا این که همه علائم به طور کامل محقق شوند و تا این که ... و تا این که ...، در قضای الهی شریک شده و در حقیقت به عقیده اهل بیت علیهم السلام ایمان نیاورده است؛ و این از سخن ائمه علیهم السلام روشن است:

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «نزدیک ترین حالت بندگان به خداوند عزوجل و خشنودترین حالت خداوند از آنان وقتی است که حجت خدا را گم کرده باشند، به طوری که او برایشان ظاهر نشود و آن ها جای او را ندانند، و با این حال بدانند حجت های خدا (و دلایل روشن خداوند از آن ها) باطل نشده اند؛ پس در آن هنگام هر صبح و شام چشم انتظار فرج باشند؛ و شدیدترین خشم خداوند بر دشمنانش زمانی است که حجت خدا را گم کنند و او برایشان ظاهر نشود، درحالی که می داند اولیایش در شک و تردید نخواهند بود؛ و اگر می دانست آن ها دچار تردید می شوند هرگز حجتش را -حتی به اندازه چشم بر هم زدن- از آنان پنهان نمی کرد؛ و این تنها در زمان بدترین مردم رخ می دهد.»^۱

• مفضل بن عمر گفت: شنیدم امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود: «کسی که در حال انتظار این امر بمیرد همچون کسی است که با قائم در خیمه اش بوده است؛ نه، بلکه همچون کسی است که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده است.»^۲

• ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه روزی را آغاز کردی و به شب رساندی و در آن امامی از آل محمد را ندیدی، پس همان کسی را که دوست می داشتی دوست بدار، و همان کسی را که دشمن می داشتی دشمن بدار، و ولایت همان کسی را که ولایتش را پذیرفته بودی

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۳۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۳۸.

حفظ کن، و هر صبح و شام در انتظار فرج باش.»^۱

علامت‌های ظهور صرفاً نشانه‌هایی هستند که به نزدیک شدن فرج موعود از سوی خداوند سبحان و متعال دلالت می‌کنند.

با دو حدیث طولانی که در آن‌ها ذکر کلی از اغلب علائم آخرالزمان آمده است شروع می‌کنیم:

• از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «... ای سلمان، سوگند به آن که جانم در دست اوست، در آن هنگام فرمانروایان ظالم و وزرای فاسق و عرفای ستمگر و امینان خائن بر مردم حکم می‌رانند.» سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد، ای رسول خدا؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم در دست اوست، ای سلمان، در آن هنگام منکر معروف و معروف منکر می‌شود، به خائن اعتماد می‌شود و امین خیانت می‌کند؛ دروغ‌گو تصدیق می‌شود و راست‌گو تکذیب می‌شود.» سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد، ای رسول خدا؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم در دست اوست ای سلمان، در آن روزگار زنان به امارت می‌رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می‌گیرند و کودکان بر فراز منبر می‌روند، و دروغ نوعی تیزهوشی و زکات خسارت محسوب می‌شود، و خوردن بیت‌المال غنیمت شمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا می‌کند ولی به دوستش نیکی می‌کند، و ستاره دنباله‌دار طلوع می‌کند.» سلمان با تعجب پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم در دست اوست ای سلمان، در آن هنگام زن در تجارت با شوهرش شریک خواهد شد، و باران در فصل گرم خواهد بارید، و کریمان را سخت به خشم می‌آورد، فرد تنگدست خوار شمرده می‌شود؛ در آن هنگام [وضعیت] بازارها به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ آنجا که یکی می‌گوید "من چیزی نفروختم" و آن دیگری می‌گوید "من سودی نبرده‌ام"؛ طوری که آن را جز نگوشت خدا نمی‌بینی.» سلمان شتابان پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم در دست اوست چنین خواهد شد ای سلمان؛ در آن هنگام اقوامی بر

آنان مسلط می‌شوند که اگر لب بجنبانند کشته می‌شوند، و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می‌کنند تا به اموالشان چنگ بیندازند و به ناموسشان تجاوز کنند، و خونشان را بریزند، و دل‌هاشان را پر از رعب و وحشت کنند، و در آن روز مؤمنان را جز در حالت رعب و ترس و وحشت نمی‌بینی.» سلمان با تعجب پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن‌که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن هنگام چیزی از مشرق می‌آورند و چیزی از مغرب می‌آورند تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ضعیفان امت من، و وای به حال آنان از طرف خدا، نه به صغیری رحم می‌کنند و نه حرمت بزرگی را پاس می‌دارند و نه از هیچ مقصری درمی‌گذرند؛ اخبارشان پنهانی است، بدن‌هایشان بدن آدمیان است ولی دل‌هایشان دل‌های شیاطین است.» سلمان پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن‌که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن هنگام مردان به مردان بسنده می‌کنند و زنان به زنان، و همان‌طوری که پدر و خانواده نسبت به دختر غیرت به خرج می‌دهند نسبت به پسر نیز غیرت به خرج می‌دهند؛ مردان به زنان شبیه می‌شوند و زنان به مردان؛ و زنان بر مرکب‌ها سوار می‌شوند؛ پس از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد.» سلمان با تعجب پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن‌که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن هنگام مسجدها تزئین می‌شوند همان‌طور که کلیساها و کنیسه‌ها تزئین می‌شوند، قرآن‌ها آراسته می‌شوند و مناره‌ها بلند ساخته می‌شوند، و صف‌ها [صف‌های نماز] طولانی می‌شود اما با دل‌هایی آکنده از خشم و دشمنی نسبت به یکدیگر و زبان‌هایی ناسازگار و متضاد.» سلمان پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن‌که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن روز مردان امت من با طلا خود را می‌آرایند، و حریر و دیبا می‌پوشند، و پوست پلنگ کالای خریدوفروش می‌گردد.» سلمان پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن‌که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن روز ربا شایع می‌شود، و با غیبت و رشوه با یکدیگر معامله می‌کنند، و دین خوار می‌شود، و دنیا بلندمرتبه می‌گردد.» سلمان پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن‌که

جانم به دست اوست ای سلمان، در آن هنگام طلاق زیاد می‌شود، و حدی برای خدا جاری نمی‌گردد، و البته خداوند هرگز متضرر نمی‌شود.» سلمان عرضه داشت: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن هنگام زنان آوازه‌خوان و آلات موسیقی پدیدار می‌شوند، و اشار امت من بر آنان حکمرانی می‌کنند.» سلمان پرسید: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن هنگام اغنیای امت من به‌منظور تفرّج به حج می‌روند، طبقه متوسط به قصد تجارت، و فقرایشان به منظور خودنمایی و ریا؛ در آن هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می‌آموزند و آن را همچون ساز و آواز به کار می‌برند؛ و اقوامی دیگر برای غیر خدا فقه می‌آموزند؛ در آن روزگار زن‌زادگان بسیار می‌شوند، و با قرآن آوازه‌خوانی می‌کنند، و برای دنیا حرص می‌ورزند.» سلمان عرضه داشت: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست ای سلمان، این وقتی خواهد بود که حرمت‌ها شکسته شود، و به گناهان روی می‌آورند، و اشار بر اختیار مسلط شوند، دروغ آشکار شود، و لجاجت‌ها ظاهر شود، و فقر و تهیدستی گسترش یابد، با لباس پوشیدن به یکدیگر مباحات کنند، و باران در غیر فصل بارش ببارد، و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را پسندیده بشمارند، و امر به معروف و نهی از منکر را نکوهیده بدانند، تا آنجا که مؤمن در آن زمان ذلیل‌تر از کنیز می‌شود، و قاریان و عابدان به سرزنش یکدیگر می‌پردازند؛ پس آن‌ها در قلمرو آسمان‌ها، [به‌عنوان] پلیدان و ناپاکان شناخته می‌شوند.» سلمان با تعجب پرسید: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن هنگام است که توانگر هیچ دلواپسی‌ای جز فقیر شدن ندارد، تا آنجا که یک سائل در طول میان دو جمعه [یعنی یک هفته] درخواست می‌کند و احدی نیست که چیزی در دست او بگذارد.» سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست ای سلمان، در آن زمان است که روییضه زبان باز می‌کند.» پرسید: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، روییضه چیست؟ فرمود: «کسی که هرگز سخن نمی‌گفت دربارهٔ امور عامه سخن می‌گوید؛ پس چندان درنگ نمی‌کند تا آن که ناگهان زمین نعره‌ای می‌کشد و هر قومی می‌پندارد زمین

فقط در منطقه او نعره کشیده است، و سپس تا هر زمانی که خدا بخواهد همچنان می‌ماند، و سپس در دوران ماندنشان نقض پیمان می‌کنند و زمین جگرپاره‌های خود را برای آنان بیرون می‌افکند.» فرمود: «[یعنی] طلا و نقره.» آن‌گاه با دست خود به ستون‌ها اشاره نمود و فرمود: «مثل این؛ ولی در آن روز دیگر نه طلا فایده خواهد داشت و نه نقره؛ و این معنای فرمایش حق تعالی است: ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ (پس بی‌تردید نشانه‌های آن آمده است).»^۱

این حدیث دربارهٔ حوادث و شرایطی که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد سخن گفته است؛ این‌که مسلمانان از دین خود فاصله می‌گیرند و دچار بی‌بندوباری‌ها و انحرافات و فساد اخلاقی بسیاری می‌شوند، و در آن زمان است که نشانه‌های «ساعت» محقق می‌شود. در «تفسیر المیزان: صفحه ۳۹۴ تا ۳۹۶» این نشانه‌ها به معنای ظهور امام منتظر علیه السلام تعبیر شده است.

• از فضل‌بن عمر روایت شده است، گفت: از سرورم امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مهدی علیه السلام که مورد انتظار و امید است- زمان مشخصی دارد تا مردم آن را بدانند؟ امام فرمود: «پناه بر خدا که ظهور او به زمانی معین شود تا شیعیان ما آن را بدانند.» گفتم: سرورم، چرا چنین است؟ فرمود: «زیرا او همان ساعتی است که خداوند تبارک و تعالی درباره‌اش می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ (و از تو دربارهٔ ساعت می‌پرسند که چه وقت فرا می‌رسد)....»^۲

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «... آن‌گاه که دیدی حق مرده و اهلش از بین رفته‌اند، و دیدی جور و ستم همهٔ سرزمین‌ها را فراگرفته است، و دیدی قرآن کهنه شده و چیزهایی در آن پدید آمده که در آن نیست و قرآن طبق هوا و هوس‌ها تفسیر می‌شود، و دیدی دین وارونه شده، آن‌چنان‌که کاسه وارونه می‌شود، و دیدی اهل باطل بر اهل حق آقایی و سروری کرده‌اند، و دیدی شر آشکار است ولی از آن نهی نمی‌شود بلکه برای اهل شر عذر

۱. مشارق انوار الیقین، برسی: ص ۱۱۱؛ حیات الإمام المهدی علیه السلام، باقر شریف القرشی: ص ۲۵۴ تا ۲۵۸.

۲. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱.

آورده می‌شود، و دیدی فسق علنی شده است، و مردان به مردان بسنده می‌کنند و زنان به زنان، و دیدی مؤمن ساکت است و گفتارش پذیرفته نمی‌شود، و دیدی فاسق تکذیب نمی‌شود و دروغ و افتراش رد نمی‌شود، و دیدی کوچک بزرگ را تحقیر می‌کند، و دیدی رحم‌ها قطع شده است [قطع رحم فراگیر شده است]، و دیدی وقتی کسی را به فسق می‌ستایند خود او می‌خندد و سخن گوینده را رد نمی‌کند، و دیدی به پسر همان داده می‌شود که به زن داده می‌شود، و دیدی زنان با زنان ازدواج می‌کنند، و دیدی مدح و چاپلوسی بسیار شده است، و دیدی مرد مال خود را در غیر راه اطاعت خدا انفاق می‌کند و کسی نیست که او را نهی کند و مانعش بشود، و دیدی مردم وقتی مؤمن را می‌بینند که در حال تلاش در مسیر بندگی است به خدا پناه می‌برند از این که مثل او باشند، و دیدی همسایه، همسایه‌اش را می‌آزارد و کسی نیست مانعش شود، و دیدی کافر وقتی وضعیت مؤمن را می‌بیند خوشحالی می‌کند و چون فساد را در پهنای زمین گسترده می‌بیند مسرور می‌شود، و دیدی شراب‌ها علناً نوشیده می‌شود و مردمی بر سفره شراب جمع هستند و از خداوند عزوجل هیچ پروایی ندارند، و دیدی امرکننده به معروف ذلیل شده است، و دیدی فاسق در اعمالی که خدا دوست نمی‌دارد نیرومند است و ستایش می‌شود، و دیدی یاران حق^۱ خوار شمرده می‌شوند و هرکسی که آنان را دوست بدارد نیز تحقیر می‌شود، و دیدی راه خیر بسته شده و راه شر باز و پر رهرو است، و دیدی خانه کعبه از رونق افتاده و مردم به ترک آن امر می‌شوند، و دیدی هرکس چیزی را که خودش انجام نمی‌دهد می‌گوید، و دیدی مردان اشتیاق رابطه با مردان را دارند و زنان با زنان، و دیدی مرد از راه مقعد خود روزی به دست می‌آورد و زن از راه فرجش، و دیدی زنان برای خود مجالس ترتیب می‌دهند آن چنان که مردان تشکیل می‌دهند، و دیدی در نسل بنی‌عباس زن‌صفتی شایع و علنی گشته است و آنان خضاب می‌کنند و شانه می‌زنند آن چنان که زنان برای شوهر خود شانه می‌زنند، و مردان به‌خاطر فرج‌های خود هزینه‌ها می‌کنند و چند نفر بر سر یک مرد رقابت می‌کنند و مردان به‌خاطر او غیرت به خرج می‌دهند، و [دیدی] صاحب مال محترم‌تر

از مؤمن است، و ربا علنی شده است و کسی سرزنش نمی‌کند، و دیدی زنان به‌خاطر زنا ستایش می‌شوند، و دیدی زن با شوهرش در عمل لواط با مردی دیگر کمک و همکاری می‌کند، و دیدی بیشتر مردم چنین‌اند و بهترین خانواده‌ها آن خانواده‌ای است که زنان را در فسق و فسادشان کمک می‌کنند، و دیدی مؤمن همواره در اندوه و تحقیر شده و خوار است، و دیدی بدعت‌ها و زنا علنی شده است، و دیدی مردم با شاهی که به دروغ شهادت می‌دهد به یکدیگر تعدی می‌کنند، و دیدی حرام حلال می‌شود و حلال حرام می‌گردد، و دیدی مردم طبق رأی خودشان رفتار می‌کنند و کتاب خدا و احکامش تعطیل شده است، و دیدی حتی شب هم از گستاخی در برابر خدا شرم نمی‌کند، و دیدی مؤمن جز با قلبش نمی‌تواند منکر را انکار کند، و دیدی مال‌هنگفتی در راه خشم خداوند عزوجل خرج می‌شود، و دیدی حاکمان، کافران را نزدیک می‌گردانند و نیکان را دور می‌سازند، و دیدی حاکمان در داوری رشوه می‌گیرند، و دیدی حکومت و منصب به کسی واگذار می‌شود که بیشتر هزینه کند، و دیدی با محارم ازدواج می‌شود و به آن‌ها بسنده می‌شود، و دیدی مردم به‌صرف تهمت و براساس گمان کشته می‌شوند، و دیدی برای مرد غیرت می‌ورزند و جان و مال خود را فدای او می‌کنند، و دیدی کسی که با رفتن نزد زنان شهوت خود را خاموش می‌کند سرزنش می‌شود، و دیدی زن بر شوهرش مسلط می‌شود و کاری را انجام می‌دهد که او نمی‌پسندد و خرج شوهرش را می‌پردازد، و دیدی مرد همسر و دختر خود را کرایه می‌دهد و در ازای آن به طعام و نوشیدنی پست راضی می‌شود، و دیدی سوگند دروغین به خداوند عزوجل بسیار و شایع شده است، و دیدی قمار علنی و آشکار شده، و دیدی شراب آشکارا فروخته می‌شود و کسی از آن منع نمی‌کند، و دیدی زنان مسلمان خود را به اهل کفر می‌دهند، و دیدی لهو و لعب و رقص و آوازه‌خوانی علنی شده و مسلمانان از آن عبور می‌کنند و احدی، احدی را منع نمی‌کند و احدی جرئت منع آن را ندارد، و دیدی افراد شریف و آبرومند به‌وسیله کسانی که از قدرت آنان می‌ترسند خوار می‌شوند، و دیدی نزدیک‌ترین افراد به درگاه والیان آن کسی است که با بدگویی از ما اهل بیت آن والیان را مدح می‌گوید، و دیدی کسی که ما را دوست دارد از او دوری می‌شود و شهادتش پذیرفته نیست، و دیدی دروغ‌گویی و سخن باطل، مایه رقابت میان مردم شده

است، و دیدی شنیدن صوت قرآن برای مردم سنگین شده و شنیدن باطل برایشان آسان و خفیف شده است، و دیدی همسایه از ترس زبان همسایه‌اش به او احترام می‌گذارد، و دیدی حدود تعطیل شده است و درباره‌شان براساس خواست‌های نفسانی عمل می‌شود، و دیدی مسجدها آراسته شده است، و دیدی راست‌گوترین مردم از نظر مردم دروغ‌گویان افترازننده هستند، و دیدی شر علنی و بازار سخن‌چینی گرم شده است، و دیدی ستم و تجاوز آشکار شده است، و دیدی غیبت نوعی ملاححت و خوش‌اخلاقی تلقی می‌شود و مردم یکدیگر را به آن بشارت می‌دهند، و دیدی اشتیاق به حج و جهاد رنگ غیر خدایی به خود می‌گیرد، و دیدی سلطان به‌خاطر کافر، مؤمن را خوار و حقیر می‌سازد، و دیدی خرابی بر عمران غلبه کرده است، و دیدی زندگی فروشنده از راه خیانت در کیل و وزن و کم‌فروشی تأمین می‌شود، و دیدی خونریزی امری آسان و پیش‌یا‌افتاده تلقی می‌شود، و دیدی کسی که در طلب ریاست است آن را فقط به‌خاطر دنیا می‌خواهد و خودش را مردی بد زبان معرفی می‌کند تا کسی جرئت اعتراض نداشته باشد و امور به او نسبت داده می‌شود، و دیدی به نماز بی‌اعتنایی می‌شود، و دیدی ثروتمند مال بسیاری نزدش جمع شده و از روزی که مشغول جمع‌آوری آن شده، زکاتش را نداده است، و دیدی میت را از قبرش بیرون می‌کشند و آزارش می‌دهند و کفن‌هایش را می‌فروشند، و دیدی هرج‌ومرج بسیار شده است، و دیدی افراد در صبح و عصر مست هستند و هیچ اهمتامی به وضعیت مردم ندارند، و دیدی با چهارپایان جماع می‌کنند، و دیدی چهارپایان به جان یکدیگر می‌افتند و یکدیگر را پاره می‌کنند، دیدی مرد به نمازخانه‌اش می‌رود و برمی‌گردد درحالی‌که جامه‌هایش را ربوده‌اند، و دیدی دل‌های مردم سخت شده و چشم‌هایشان خشک شده و ذکر خدا بر آنان سنگین شده است، و دیدی حرام‌خواری علنی گشته و بر سر آن از یکدیگر پیشی می‌گیرند، و دیدی نمازگزار فقط به این دلیل نماز می‌خواند که مردم او را ببینند، و دیدی فقیه برای غیر دین تققه می‌کند و در طلب دنیا و ریاست است، و دیدی مردم با کسی هستند که غالب شده است، و دیدی طالب حلال مذمت و سرزنش می‌شود و طالب حرام مدح و گرامی داشته می‌شود، و دیدی در حرمین کارهایی انجام می‌شود که خدا دوست نمی‌دارد و هیچ‌کس مانعشان نیست و بین آنان و آن

عمل زشت حائل نمی‌شوند، و دیدی در حرمین ساز و آواز اجرا می‌شود، و دیدی افرادی سخن از حق می‌گویند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند ولی از پای خطابه‌اش کسی برمی‌خیزد درحالی‌که خود را خیرخواه و دلسوز او می‌داند و از درِ خیرخواهی و نصیحت می‌گوید "از تو خواسته نشده این حرف‌ها را بزنی"، و دیدی مردم به یکدیگر نگاه می‌کنند و به اهل شر اقتدا می‌کنند، و دیدی راه نیک و مسیر خیر خالی است و هیچ‌کس در آن گام نمی‌گذارد، و دیدی به مرده اهانت می‌شود و هیچ‌کس برای دفاع از او بر نمی‌خیزد، و دیدی هر سال که می‌گذرد بدعت‌های بیشتری از سال قبل ایجاد و شرارت بیشتری پدیدار می‌شود، و دیدی خلق و جمعیت‌ها جز اغنیا را پیروی نمی‌کنند، و دیدی به نیازمند فقط برای مسخره کردنش چیزی داده می‌شود و به‌خاطر غیر رضای خدا به او ترحم می‌شود، و دیدی آیات در آسمان رخ می‌دهد ولی کسی از آن نمی‌ترسد، و دیدی مردم همچون حیوانات جفت‌گیری می‌کنند و کسی منکری را -از ترس مردم- انکار نمی‌کند، و دیدی افراد اموال بسیاری در غیر راه خدا اتفاق می‌کنند ولی در راه خدا از اتفاق مالی اندک مضایقه می‌کنند، و دیدی نافرمانی از والدین آشکار شده و حرمت آنان سبک شمرده می‌شود و والدین در نظر فرزندان بدترین مردم تلقی می‌شوند و فرزند خوشحال می‌شود از این‌که به پدر و مادرش تهمت زده شود، و دیدی زنان بر حکومت و سلطنت چیره شده‌اند و بر هر امری که هوا و هوس آنان را تأمین کند مسلط گشته‌اند، و دیدی فرزندان به پدر خود افترا می‌بندند و پدر و مادر خود را نفرین می‌کنند و از شنیدن خبر مرگشان خوشحال می‌شوند، و دیدی وضعیت به آنجا رسیده که اگر شخصی روزی بر او بگذرد که در آن روز گناه بزرگی مرتکب نشده، و فسق و فجوری انجام نداده، و کم‌فروشی و خیانتی نکرده، و به حرامی دست نیافته یا شراب مسکری ننوشیده باشد در غم و اندوه فرو می‌رود و می‌پندارد آن روز او به بطالت گذشته و یک روز از عمرش تباه شده است، و دیدی سلطان، خوردنی‌ها را احتکار می‌کند، و دیدی اموال ذوی‌القربا [خویشان رسول خدا ﷺ] به‌ناحق تقسیم می‌شود و با آن اموال قمار می‌کنند و شراب می‌نوشند، و دیدی از شراب برای درمان استفاده می‌شود و برای بیمار تجویز می‌گردد و مردم به امید شفا آن را می‌نوشند، و دیدی مردم همه در ترک امر به معروف و نهی از منکر برابر شده‌اند و در ترک پابندی به آن یکسان

شده‌اند، و دیدی باد به بیرق منافقین و اهل نفاق می‌وزد ولی بیرق اهل حق حرکتی ندارد، و دیدی مؤذن‌ها و نمازخوان‌ها در برابر دریافت اجرت اذان می‌گویند و نماز می‌خوانند، و دیدی مسجدها پر است از مردمی که از خدا نمی‌ترسند و در آنجا جمع شده‌اند برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق، و در آن از خوبی‌های شراب مسکر سخن می‌گویند، و دیدی پیش‌نمازی مست برای مردم نماز می‌خواند درحالی‌که نمی‌فهمد چه می‌خواند و کسی او را به‌خاطر مستی ملامت نمی‌کند بلکه اگر مست شود مردم از ترس، احترامش می‌کنند و او را وا گذاشته، تعقیبش نمی‌کنند و حتی برای مستی‌اش معذورش می‌شمارند، و دیدی کسی که اموال یتیمان را می‌خورد به صلاح و خوبی مدح و ثنا می‌شود، و دیدی قاضیان به خلاف آنچه خدا دستور داده است قضاوت می‌کنند، و دیدی والیان با انگیزه طمع، افراد خائن را امین خود می‌سازند، و دیدی حاکمان، میراث را در اختیار فاسقان و جسارت‌ورزان به خدا قرار داده‌اند؛ از آنان بهره می‌گیرند، و آنان را در برابر هرآنچه می‌خواهند آزاد می‌گذارند؛ و دیدی در منبرها مردم را به تقوا امر می‌کنند ولی خود گوینده به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کند، و دیدی نماز در اوقاتش سبک شمرده می‌شود و به نماز اول وقت اهمیت داده نمی‌شود، و دیدی صدقه‌ها به سفارش و شفاعت داده می‌شود و در آن رضای خدا مقصود نیست بلکه به‌جهت درخواست مردم داده می‌شود، و دیدی همت و تلاش مردم شکم‌ها و شهوتشان است و باکی ندارند از این‌که چه خورده‌اند و با چه هم‌بستر شده‌اند، و دیدی دنیا به مردم روی آورده است، و دیدی شعائر دین کهنه شده است؛ در چنین روزگاری بر حذر باش، و از خداوند عزوجل نجات بخواه، و بدان اگر خداوند متعال مهلتشان داده به‌جهت امری است که برایشان مقدر فرموده است؛ پس تو چشم‌انتظار باش، و تلاش کن خداوند عزوجل تو را در وضعی ببیند که خلاف وضع مردم است؛ تا اگر عذاب بر آنان نازل شود تو زودتر به رحمت خداوند متعال رسیده باشی و اگر عذابشان به تأخیر بیفتد آن‌ها مبتلا شوند و تو از آنچه آن‌ها در آن هستند خارج شده باشی و به خدا جسارت نکرده باشی؛ و بدان خداوند متعال پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند؛ و رحمت

خدا به نیکوکاران نزدیک است.»^۱

تا اینجا دو حدیث دربارهٔ برخی از اخباری که به فروپاشی اخلاق مردم و خالی شدنشان از تمام اصول و ارزش‌هایی که انسان را ارتقا می‌دهند، و بازگشت آنان به گناهان و شرارت‌های زندگی جاهلی اشاره دارند به پایان می‌رسد؛ و این‌ها از نشانه‌ها و علائم ظهور امام منتظر (عج) هستند. بنابراین خواننده باید از خود بپرسد آیا چیزی غیر از پنج نشانهٔ حتمی باقی مانده است؟ نشانه‌هایی که بیشترشان پس از ظهور و هم‌زمان با قیام رخ می‌دهند، و حتی برخی از آن‌ها بعد از قیام اتفاق می‌افتند؟

اگر علائم ظهور را دنبال کنیم می‌بینیم برخی از آن‌ها که محقق شده‌اند به ظهور امر امام دلالت می‌کنند.

رسول خدا حضرت محمد (ص) فرموده است: «نزدیک است امت‌ها از هر سو بر شما حمله‌ور شوند، به همان صورت که گرسنگان به غذایشان حمله‌ور می‌شوند.» گفت: عرض کردیم: ای رسول خدا! آیا این [اتفاق] در آن روز به‌خاطر اندک بودن ماست؟ فرمود: «شما در آن روز بسیار هستید، ولی همچون کف روی سیلاب خواهید بود. ترس از دل‌های دشمنان می‌رود و در دل‌های شما سستی قرار داده می‌شود.» گفت: عرض کردیم: آن سستی چیست؟ فرمود: «دوست داشتن زندگی و ناپسند دانستن مرگ.»^۲

از مفضل بن عمر در حدیث طولانی - که بخشی از آن را به‌اندازهٔ نیاز برگرفته‌ایم - روایت شده است: مفضل عرض می‌کند: آقای من! زوراء که در بغداد است در آن زمان چه وضعی خواهد داشت؟ فرمود: «محل عذاب و خشم خداوند خواهد بود. وای بر آن از پرچم‌های زرد و از پرچم‌هایی که از دور و نزدیک به‌سویش حرکت می‌کند. به خدا سوگند! از انواع عذاب‌هایی که به دیگر امت‌ها فرود آمده است بر آن فرود خواهد آمد... وای بر کسی که در آن مسکن

۱. کافی: ج ۸، ص ۳۷ تا ۴۲.

۲. معجم احادیث امام مهدی (عج)، شیخ علی کورانی: ج ۱، ص ۷۸.

گزیند...»^۱

اینک ملت‌ها به عراق هجوم آورده‌اند و هرگز پیش از این اتفاق نیفتاده بود که ده‌ها کشور یک کشور را اشغال کنند. پرچم‌ها از هرجا به زورا آمده‌اند؛ از یک سو اشغالگران و از سوی دیگر ناصبی‌ها. برای کسی که با دقت و خردمندی بر این روایت و روایت پیش از آن تأمل کند کافی است تا بداند آیا ما در زمان ظهور مقدس هستیم یا نه.

از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «... و حکمرانی به زورا بازمی‌گردد و امور، شورایی می‌شود، به‌طوری که هرکس بر چیزی غلبه یابد همان را به انجام می‌رساند. در آن هنگام سفیانی خارج می‌شود و نه ماه در زمین می‌تازد و به آن‌ها عذابی دردناک می‌چشاند. پس وای بر مصر، وای بر زورا، وای بر کوفه و وای بر واسط! گویا من به واسط و آنچه در آن است می‌نگرم؛ در آن، خبردهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند، غذا کم می‌شود، مردم دچار قحطی می‌شوند، باران کم می‌بارد، گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان نمی‌بارد. سپس مهدی هدایت‌گر هدایت‌شده خارج می‌شود؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌ستاند...»^۲

امروز حکومت در بغداد است و امور به شورا (انتخابات) واگذار شده، و جز انتظار خروج سفیانی برای نبرد باقی نمانده است... و اینجا سؤالی پیش می‌آید که پاسخ آن بعداً روشن خواهد شد... این که اگر بدانیم عیسی (علیه السلام) بعد از مهدی (علیه السلام) ظاهر می‌شود و حتی در بیت‌المقدس پشت‌سر ایشان (علیه السلام) نماز می‌خواند، پس آن عیسی که پرچم را به مهدی هادی هدایت‌شده تسلیم می‌کند چه کسی است؟

• امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه‌ای فرموده است: «... چگونه خواهید بود وقتی صاحب شام را ببینید که با اره می‌برد و با ساطور قطعه‌قطعه می‌کند. سپس من به او عذابی دردناک

۱. بشارة الاسلام: ص ۱۴۳.

۲. الملاحم والفتن، سیدبن طاووس حسنی: ص ۱۳۴.

خواهم چشاند. شما را بشارت می‌دهم که فردا به فرمان پروردگارم زمام امور خلاق به من بازگردانده می‌شود؛ پس آنچه را گفتم بزرگ بشمارید...»^۱

کارهایی که ناصبی‌ها در این روزها انجام می‌دهند سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را توضیح می‌دهند؛ آن‌ها به‌رغم این‌که جدیدترین سلاح‌ها را در اختیار دارند. مردم را با شمشیر می‌کشند؛ پس آن‌ها یکی از مصادیق سفیانی هستند. اما این فرمایش «به او خواهم چشاند...» بدیهی است. یعنی مردی از نسل آن حضرت (علیه السلام) این کار را انجام می‌دهد.

• «پدرم به فدای کسی که در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسد، آن چراغ شب‌های تار؛ پدرم به فدای آن قائم به امر خدا.» گفتم: خروج او کی خواهد بود. فرمود: «وقتی اردوگاه‌های نظامی را در الانبار دیدی، در کناره‌های فرات و ضرة و دجله؛ و ویرانی پل کوفه، و به آتش کشیده شدن برخی از خانه‌های کوفه؛ پس وقتی این‌ها را دیدی، بدان خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد، هیچ چیزی بر امر خدا غالب نیست، و چیزی بازدارنده حکم او نیست.»^۲

• از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «در امت من چهار فتنه خواهد بود. در پایان آن فتنه‌هایی پیاپی دامن‌گیر امت من می‌شود؛ نخستین فتنه، بلایی است که مردم را گرفتار می‌کند تا آنجا که مؤمن می‌گوید "این است که مرا هلاک خواهد کرد" و سپس برطرف می‌شود. دومین فتنه نیز چنان خواهد بود که مؤمن می‌گوید «این یکی هلاک‌کننده من است» و سپس آن هم برطرف می‌شود. اما فتنه سوم، هربار که گفته می‌شود پایان یافت، باز ادامه می‌یابد؛ و فتنه چهارم شما را به کفر می‌کشاند؛ چرا که مردم در آن چنان بی‌ریشه‌ها^۳ می‌شوند، گاه به این‌سو می‌روند و گاه به آن‌سو، بدون امام و بدون جماعت. سپس [در پی

۱. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی: ص ۲۶۴.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی: ج ۸۳، ص ۸۱.

۳. «الأمة» به کسی گفته می‌شود که می‌گوید هرجا مردم باشند من هم همان‌جا هستم! [در مثل به این افراد حزب باد گفته می‌شود؛ مترجم]

۳۶ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - یمانی موعود، حجت خدا

آن [مسیح (علیه السلام) خواهد آمد، و سپس خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد. پیش از قیامت ۷۲ دجال خواهند آمد و از میان آن‌ها کسی هست که او را جز یک مرد پیروی نمی‌کند.»^۱

• «فتنه‌ای خواهد بود که هرگاه یک سوی آن آرام بگیرد سوی دیگرش به جوش می‌آید، تا این که منادی از آسمان ندا می‌دهد امیر شما فلانی است.»^۲

• «فتنه‌هایی خواهد بود که در آن مرد صبح را درحالی که مؤمن است آغاز می‌کند و شب را درحالی که کافر شده است به پایان می‌رساند، مگر کسی که خداوند او را با علم زنده کرده باشد.»^۳

می‌دانیم علم مطلوب در اینجا علم آل محمد (علیهم السلام) است؛ یعنی سخنان آن‌ها (علیهم السلام) که عدل و هم‌سنگ قرآن است. پس منظور از «مگر کسی که خداوند او را با علم زنده کرده باشد»، این است که قلب و بصیرت او را زنده کرده باشد، و او از سیره و روش اهل بیت (علیهم السلام) پیروی کرده و سخن آن‌ها را از سخن دیگران (یعنی آرا و نظرات فقها و افراد برجسته) تمییز داده است، و حال و روز علمای اهل سنت و بیشتر علمای شیعه امروز این چنین است؛ زیرا آن‌ها طبق رأی و نظر خود فتوا می‌دهند، و عقل ناتوان را به عنوان منبعی برای تشریع و مکملی برای قرآن و سنت اضافه کرده‌اند؛ و فرمایش خداوند را به دست فراموشی سپرده‌اند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۴ (امروز دین شما را برایتان کامل کردم، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم).

می‌گوییم: خداوند سبحان دین خود را به دست فرستاده‌اش (علیه السلام) کامل کرد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فقط «تقلین» - قرآن و سنت - را به عنوان منابع تشریع مشخص کرد، و روایات متواتر دلالت می‌کنند به این که «تشریع با دلیل عقلی» مخالف چیزی است که محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام)

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۱، ص ۸۷.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۱، ص ۸۸.

۳. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۱، ص ۹۹.

۴. مائده: ۳.

آورده‌اند. پس چگونه علمای آخرالزمان آن را به‌عنوان منبع تشریح در نظر می‌گیرند؟! انا لله و انا الیه راجعون.

• «من أشرط الساعة سوء الجوار، وقطيعة الأرحام، وتعطيل السيف من الجهاد وأن تختل الدنيا بالدين»^۱ «از نشانه‌های قیامت، بدی همسایگی، قطع روابط خویشاوندی، تعطیل کردن جهاد با شمشیر، و دنیاطلبی با دین است.»

واژگان: «تختل الدنيا» یعنی دنیاخواهی با حيله‌گری و تظاهر به دین.

شیخ کورانی در معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام توضیح داده است:

«احادیثی درباره موضوعات جهاد و در تفسیر فرمایش حق تعالی: ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾^۲ (تا آن‌گاه که جنگ بار خود را بر زمین نهد)، وارد شده است که دلالت می‌کند به این‌که جهاد تا روز قیامت یا تا نزول عیسی عليه السلام ادامه دارد؛ و پیش از این احادیثی درباره ادامه جهاد گروهی از امت پیامبر ص تا زمان ظهور مهدی عليه السلام و نزول عیسی عليه السلام ذکر گردید. بنابراین منظور از تعطیل شدن جهاد در حدیث شریف، تعطیل کردنش توسط حاکمان و اکثریت امت است، مگر کسانی که خداوند متعال آن‌ها را حفظ کرده باشد.»^۳

می‌گوییم: بدهم‌سایگی و قطع روابط خویشاوندی در جامعه شیوع یافته و از خورشید میان روز آشکارتر است و به توضیح و زیاده‌گویی نیاز ندارد. اما تعطیل کردن جهاد، این یکی از اموری است که علمای بدنهاد بنیان نهاده‌اند؛ پس به‌جای این‌که مردم را به‌سوی آخرت هدایت کنند آن‌ها را به دنیا سوق داده‌اند. اما دنیاطلبی به‌وسیله دین، این شیوه علمای بی‌عمل است و در اینجاست که باید خون گریست. و جنگ علیه امام مهدی عليه السلام از آن‌ها آغاز می‌شود.

۱. معجم احادیث امام مهدی عليه السلام: ج ۱، ص ۱۰۰.

۲. محمد: ۴.

۳. معجم احادیث امام مهدی عليه السلام: ج ۱، ص ۱۰۰.

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا فکر می‌کنید امیرالمؤمنین (عج) اگر امروز در میان ما بود با آمریکایی‌ها سازش می‌کرد، یا به گماردن یزیدیان و سکولارها و کُفار تن می‌داد تا رضایت کافران را جلب کند، یا به تعطیل شدن جهاد رضایت می‌داد؟ قطعاً نه. پس شما و این علما در برابر سیره ائمه (عج) چه جایگاهی دارید؟ آیا فکر می‌کنید امیرالمؤمنین (عج) مرده است و در نتیجه منهج او نیز باید از بین برود؟ آیا باور ندارید امام مهدی در میان شماست؟ آیا فکر می‌کنید او مرده است؟ یا چه می‌گویید؟! آیا فکر می‌کنید خداوند زمین را از حجت خالی می‌گذارد؟ از خودتان بپرسید اعتقاد شما چیست؟ هرکس باید از خودش بپرسد... ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۱ (آگاه باشید، لعنت خدا بر ستم‌کاران باد).

• از امام صادق (عج) روایت شده است: «... هنگامی که دیوار پشته مسجد کوفه از سمت خانه عبداللّه بن مسعود ویران شود، در آن زمان ملک بنی‌فلان زوال می‌یابد. بدانید تخریب‌کننده‌اش آن را بازسازی نمی‌کند.»^۲

• از جابر روایت شده است، گفت: به امام باقر (عج) گفتم: ... این امر چه زمانی خواهد بود؟ امام (عج) فرمود: «ای جابر، چگونه ممکن است این امر رخ دهد در حالی که کشته‌ها بین حیره و کوفه زیاد نشده است...»^۳

هرکس بخواهد انکار کند یا بپرسد آیا این امر رخ داده است یا نه، به او می‌گوییم به یاد بیاورد روز بازگشت سید سیستانی از لندن چه اتفاقی افتاد؟ و به قول معروف: «این قصه سرِ دراز دارد.»

به نظر بنده که چیز خاصی اتفاق نیفتاده است؛ فقط پلیس عراق و گارد ملی و نیروهای اشغالگر در شهر نجف از جناب سید سیستانی استقبال کردند و به خودروهایی که بلافاصله پس از خودروی او می‌آمدند شلیک کردند، و سپس از ظهر تا شب به کشتن شهروندان ادامه

۱. هود: ۱۸.

۲. بحار: ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۳. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۹.

دادند و تیراندازی به مردم بی‌دفاعی که از استان‌های مختلف آمده بودند تا شب ادامه داشت و در تمامی ورودی‌های شهر نجف تیراندازی می‌شد؛ و این جناب سید سیستانی هیچ واکنشی از خود نشان نداد، بلکه برعکس، بعد از چند روز، تابلوهایی از سخنان جناب سید سیستانی در ورودی‌های شهر نصب شد که مضمونشان می‌گفت او کار آن‌ها را تأیید، و در هر نماز برایشان دعا می‌کند!

• از جعفر بن محمد علیه السلام نقل شده است، فرمود: «... و اهل شهری که سبستان یعنی سیستان- نامیده می‌شود برای ما اهل عداوت و دشمنی هستند، و آن‌ها بدترین خلق و آفریده‌ها هستند؛ بر آن‌ها همان عذابی نازل می‌شود که بر فرعون و هامان و قارون نازل شد؛ و اهل شهری که ری نامیده می‌شود دشمنان خدا و دشمنان رسولش و دشمنان اهل بیت او هستند، و جنگ با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را جهاد، و اموالشان را غنیمت می‌دانند؛ آن‌ها در زندگی دنیا و آخرت عذاب خوارکننده‌ای دارند، و آن‌ها عذابی پایدار دارند؛ و اهل شهری که موصل نامیده می‌شود، آن‌ها بدترین مردم روی زمین هستند؛ و اهل شهری که زورا نامیده می‌شود و در آخرالزمان ساخته می‌شود، آن‌ها از خون ما شفا می‌جویند و با دشمنی با ما تقرب می‌جویند و در دشمنی با ما متحد می‌شوند و جنگ با ما را واجب می‌دانند و کشتن ما را حتمی می‌دانند. ای پسر، از این‌ها برحذر باش؛ و باز هم برحذر باش، زیرا دو نفر از آن‌ها با یکی از خانواده تو تنها نمی‌شوند مگر این که قصد کشتن او را داشته باشند.»^۱

• از مسند احمد، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، فرمود: «مردی بر حجاز حکومت می‌کند که اسمش اسم یک حیوان است. اگر از دور به او نگاه کنی فکر می‌کنی در چشمش انحراف است، ولی اگر به او نزدیک شوی چیزی در چشمش نمی‌بینی. برادرش که اسمش عبدالله است جانشین او می‌شود. وای بر شیعیان ما از دست او - این جمله را سه بار تکرار کرد- بشارت مرگ او را به من بدهید، من ظهور حجت را به شما بشارت می‌دهم.»^۲

۱. الفصول المهمة: ج ۳؛ حر عاملی: ص ۲۶۳.

۲. کتاب مائتان و خمسون، علامه طباطبائی الحسینی: ص ۱۲۲.

فهد پادشاه عربستان سعودی- اسمش اسم یک حیوان است و از دور در چشمانش انحراف دیده می شود اما از نزدیک چیزی دیده نمی شود، و چنین صفاتی به آسانی در یک شخص جمع نمی شود. پس از او عبدالله حکومت کرد و از روایت، جز خبر مرگ عبدالله باقی نمانده است. پس کجاست این شخص زمینه سازی که قبل از امام حجت (علیه السلام) ظهور می کند؟ روایت ها ذکر کرده اند او تقریباً شش سال قبل از امام (علیه السلام) قیام می کند؛ آیا کسی از شما این سؤال را از خود پرسیده است؟ نه؛ زیرا شما با وجود زید و عمر و ... و ... از امام (علیه السلام) بی نیاز شده و برای استقبال از او (علیه السلام) آماده نشده اید، همان طور که برای ملاقات با خدا آماده نشده اید. شما دنیای خود را آباد، و آخرت خود را خراب کرده اید، و گناهان و حبّ نفس و مناصب حقیر دنیوی چهره هایتان را سیاه کرده است و ... بنابراین وقت نداشتید به طور جدی و به دور از تعصب و امیال عاطفی منحرف، چشم انتظار امام (علیه السلام) باشید.

• از ابوبصیر نقل شده است، گفت: شنیدم اباعبدالله (علیه السلام) می فرمود: «هرکس مرگ عبدالله را برایم تضمین کند من قائم را برای او تضمین می کنم.» سپس فرمود: «هرگاه عبدالله بمیرد مردم پس از او بر کسی جمع نمی شوند، و این امر به کسی غیر از صاحب شما نمی رسد، ان شاء الله؛ و سلطنت سال ها به پایان می رسد و سلطنت ماه ها و روزها آغاز می شود.» گفتیم: آیا این مدت طولانی خواهد بود؟ فرمود: «هرگز.»^۱

ما می بینیم حکومت سال ها به لطف خداوند از بین رفته است و حکومت ماه ها و روزها را تجربه کرده ایم، و هر عراقی - به رغم میل درونی اش - به آن شهادت می دهد. پس مجلس حُکمرانی، در آغاز به دست گرفتن امور، هر سی روز یک بار رئیس خود را تغییر می داد؛ و سپس بعد از آن بر سر یک نفر به توافق رسیدند که برای مدت هشت ماه باقی ماند! و ... و ...

همچنین در این روایت دلالت واضحی وجود دارد به این که ما در زمان زمینه ساز اصلی امام مهدی (علیه السلام) به سر می بریم که مدت کوتاهی قبل از امام (علیه السلام) ظاهر می شود؛ زیرا عبدالله در حال حاضر بر حجاز حکومت می کند و او مسن است و پس از او این امر جز با قائم (علیه السلام) به پایان

نمی‌رسد؛ به‌علاوه امام صادق علیه السلام تأکید کرده است این امر طولانی نخواهد بود... ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱ (بگو آیا از شریکان شما کسی هست که به‌سوی حق هدایت کند؟ بگو خدا به‌سوی حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است پیروی شود، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر این که هدایتش کند؟ شما را چه می‌شود، چگونه دآوری می‌کنید؟).

به خدا سوگند، اگر تعلق شدید شما به دنیا، و کنار گذاشتن و بی‌اعتمادی به اهل بیت علیهم السلام نبود قطعاً دو حدیث قبلی برایتان کافی بود تا به‌طور جدی به جست‌وجوی امام خود بپردازید، همان‌طور که برای لقمه نانی جست‌وجو می‌کنید، اما شما مردگانی زنده هستید.

اگر بوش فاجر به شما بگوید گنجی در فلان شهر دفن شده و هرکسی آن را پیدا کند متعلق به اوست، شما تمام آن شهر را حفاری می‌کردید و به‌خاطر مال دوستی، فاسق را تصدیق می‌کردید. کسی که چیزی را دوست داشته باشد چشمش را کور می‌کند؛ و این شما هستید که به‌خاطر عشق به دنیا و آرزوی بقای طولانی در آن، آل محمد علیهم السلام را تکذیب می‌کنید، اما هیئات، هیئات.

• از امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای طولانی نقل شده است، فرمود: «... و پرچم به دست عمالقه کردن سپرده شود، و عرب‌ها بر بلاد ارمنی‌ها و سیکلوب‌ها غالب شوند و هرقل در قسطنطنیه در برابر فرمانده سفیان تسلیم شود، آن‌گاه منتظر ظهور کسی باشید که در طور سینا از درخت با موسی سخن گفت؛ که با ظاهری آشکار و به‌صورتی قابل توصیف ظاهر خواهد شد...»^۲

تسلیم حکومت به عمالقه کردن، یعنی به کردها، از نشانه‌های اخیر است که میان آن و

۱. یونس: ۳۵.

۲. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی: ص ۲۶۵.

۴۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - یمانی موعود، حجت خدا

ظهور آشکار یعنی قیام امام (علیه السلام) با شمشیر- فاصله کمی وجود دارد. امیدوارم عبارت «آن گاه منتظر ظهور کسی باشید که در طور سبنا از درخت با موسی سخن گفت»، به سادگی از برابر چشم خواننده نگذرد، و باید پرسید این سخن گوی موسی چه کسی است؟ ﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾^۱ (و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم، و او را به مقام قرب خویش نزدیک کردیم)؛ و شاید در آن، اشاره‌ای به یمانی امام (علیه السلام) باشد.

• از جابر بن عبدالله نقل شده است، امام (علیه السلام) فرمود: «نزدیک است به اهل عراق نه پیمانه‌ای [از غذا] برسد و نه درهمی.» گفتیم: این از کجا خواهد بود؟ فرمود: «از جانب عجم، که آن را منع خواهند کرد.» سپس فرمود: «نزدیک است به اهل شام نه دیناری برسد و نه مدی [پیمانه‌ای از غذا].» گفتیم: این از کجا خواهد بود؟ فرمود: «از جانب روم.»^۲

• قسمتی از خطبه‌ای طولانی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در آن علائم ظهور مقدس را ذکر می‌فرماید: «... و [فروریختن] پلی در سمت کرخ شهر سلام (بغداد)، و برخاستن باد سیاه در آن، و فرورفتن در زمین که بسیاری از مردم را هلاک می‌کند.»^۳

• از کتاب عبدالله بن بشار - برادر شیرین حسین (علیه السلام) - نقل شده است: «وقتی خداوند بخواهد قائم آل محمد را ظاهر کند، جنگ از ماه صفر تا صفر آغاز می‌شود؛ و آن زمان، هنگام خروج مهدی است.»^۴

• از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «پدیدار شدن بواسیر، مرگ ناگهانی و جذام از نشانه‌های نزدیک شدن ساعت است.»^۵

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای نقل شده است، فرمود: «... و چرا از خطای این گروه

۱. مریم: ۵۲.

۲. شرح احقاق الحق، سید مرعشی: ج ۲۹، ص ۳۲۳.

۳. شرح احقاق حق، سید مرعشی: ج ۲۹، ص ۳۴۴.

۴. الصراط المستقیم: ج ۲، ص ۲۵۸.

۵. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۶۹.

با وجود اختلاف حجت‌هایشان در دینشان- تعجب نکنم؟ آن‌ها نه از آثار پیامبری پیروی می‌کنند و نه به عمل وصی اعتقاد دارند و نه به غیب ایمان دارند و نه از عیبی چشم‌پوشی می‌کنند.»^۱

• از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «پیش از قیام قائم، دو مرگ وجود دارد: مرگ سرخ و مرگ سفید؛ به‌طوری که از هر هفت نفر پنج نفر از بین می‌روند. مرگ سرخ، شمشیر است و مرگ سفید، طاعون.»^۲

• از علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل شده است هنگامی که آن حضرت حدیثی طولانی درباره‌ی اخراالزمان بیان می‌کرد ... مردی برخاست و به ایشان گفت: ای امیرالمؤمنین، در آن دوران ما چه کنیم؟ حضرت فرمود: «فرار کنید، فرار کنید؛ زیرا عدل خداوند همواره بر این امت سایه گسترده است، مادام که قاریانشان به امیرانشان متمایل نشوند، و مادام که نیکوکارانشان، زشتکاران را بازمی‌دارند. پس اگر چنین نکنند و آماده رزم شوند و بگویند "لا اله الا الله"، خداوند در عرش خود فرماید: دروغ می‌گویید، و شما آن را صادقانه نمی‌گویید.»^۳

اکنون «قاریان» به «أمرأ» تمایل پیدا کرده، و از شدت این تمایل تقریباً تا کمر خم شده‌اند. آن‌ها به وجوب شرکت در انتخابات فتوا داده و حاکمیت خدا را- که از ضروریات مذهب است- نقض کرده‌اند. «انتخابات» به منزله بیعت است- درحالی که می‌دانیم بیعت فقط به معصوم تعلق دارد- و مهم نیست این بیعت با چه کسی باشد؛ مهم این است که «مقامات» از آن‌ها راضی باشند؛ و حتی آن‌ها گفته‌اند «انتخابات» واجب‌تر از روزه و نماز است! و فاجعه بزرگ‌تر این است که آن‌ها مردم را به انتخاب فهرستی هدایت کردند که شامل ناصبی‌ها، یزیدی‌ها و دیگر سکولارها و دشمنان دین است؛ و توده‌های نابخرد از آن‌ها پیروی کردند و یزیدی‌ها و دیگران را به کرسی‌های حکومت رساندند، و این بزرگان دینی نقش بزرگی در چنین اموری

۱. بشارة الاسلام: ص ۶۲.

۲. منتخب الأنوار المضيئة، سيد بهاء الدين نجفی: ص ۳۱۳.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۴۹.

ایفا کردند.

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... تا وقتی که آن فرزندم که به غیبت واداشته شده از دیدگان مردم غایب شود، و مردم از فقدان او یا کشته شدنش یا مرگش آشفته شوند، فتنه ظاهر می شود و بلا نازل می شود و درگیری های ناشی از تعصبات شدت می گیرد و مردم در دین خود به افراط می گرایند و همه معتقد می شوند "حجت" از بین رفته و امامت باطل شده است...»^۱

مسئله اجماع علما بر خلاف امر خدا (تنصیب الهی) با تأیید حاکمیت مردم (انتخابات) توسط همه آنان به منزله بیعت با غیرمعصوم است، و این به معنای ادعای «باطل شدن تنصیب خدا (امامت)» است؛ زیرا آنان انتخابات را بر انتظار حجت (علیه السلام) ترجیح داده و از آن حضرت (علیه السلام) ناامید شده اند، و شاید به وجود ایشان (علیه السلام) -جز فقط به صورت نوشته های روی کاغذ- اعتقاد نداشته باشند.

بنابراین آنان با عمل و گفتار خود اجماع کرده اند که «امامت» باطل است.

• «مهدی را به شما بشارت می دهم که در اتم در زمان اختلاف مردم و زلزله ها مبعوث می شود؛ پس او زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از جور و ظلم پر شده است.»^۲

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «آگاه باشید خروج او ده علامت دارد: اولین آن ها پاره شدن پرچم ها در کوچه های کوفه است؛ و تعطیلی مساجد، قطع شدن حج، فرورفتن [در زمین] و پرتاب شدن در خراسان، طلوع ستاره دنباله دار، نزدیک شدن ستارگان به یکدیگر، و هرج و مرج و کشتار و غارت. این ها ده نشانه هستند و از یک نشانه تا نشانه دیگر، شگفتی است. وقتی این نشانه ها کامل شود قائم ما قیام خواهد کرد.»^۳

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۴۴.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۱، ص ۹۲.

۳. الشیعة والرجعة: ج ۱، ص ۱۴۸.

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل شده است: «و برای آن آیات و علاماتی هست: اولین آن‌ها محاصره کوفه با دیده‌بانی و خندق؛ و پاره شدن پرچم‌ها در کوچه‌های کوفه، تعطیلی مساجد به مدت چهل شب، آشکار شدن هیکل (معبد)، و برافراشته شدن پرچم‌ها اطراف مسجد بزرگ، این که قاتل و مقتول هر دو در آتش باشند، قتل سریع، مرگ و میر گسترده، و قتل نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر...»^۱

پرچم‌های متعلق به جناح‌های مختلف در کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه پاره شده‌اند و کوفه در نبردهایی که در ۱۸ صفر ۱۴۲۵ ق آغاز شد به محاصره درآمد، و سپس بعد از نبردهای جمادی و رجب و وقوع برخی از نشانه‌ها در قبرستان نجف اشرف، سخن امیرالمؤمنین محقق شد.

• امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «شگفتی، و همه شگفتی‌ها میان جمادی و رجب خواهد بود..» مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین، این شگفتی چیست که شما این چنین از آن تعجب می‌کنید؟ ایشان (علیه السلام) فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند؛ و کدام شگفتی عجیب‌تر از مردگانی است که به هر دشمن خدا و رسولش و اهل بیت او ضربه وارد می‌کنند؛ و این تأویل این آیه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾^۲ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خدا بر آن‌ها غضب کرده است به دوستی نگیرید، که آنان از آخرت ناامیدند همان گونه که کفار از اهل قبور ناامیدند).»^۳

همه می‌دانند بسیاری از رزمندگان پیرو سید مقتدی صدر که در آن زمان در قبرستان نجف اشرف حضور داشتند، حوادث زیادی از مردگانی که از قبرهای خود بیرون آمدند و به همراه آن‌ها علیه دشمنان خدا و رسولش و اهل بیتش (علیه السلام) جنگیدند نقل کرده‌اند؛ و بسیاری از کسانی که با جنگیدن با اشغالگران مخالفت داشتند این حوادث را انکار کردند و دروغ

۱. نفس الرحمن في فضائل سلمان، ميرزا حسين نوري طبرسي: ص ۳۰۴.

۲. ممتحنه: ۱۳.

۳. الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب: ج ۱، ص ۹۰.

شمردند، مانند کسانی که از پیروان سید مقتدی آسیب دیده بودند یا از حضور اشغالگران به صورت مادی یا معنوی بهره‌مند می‌شدند. آن‌ها افراد پست جامعه و خائن امت هستند، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در روایت بالا آن‌ها را از یاد نبرده است و می‌دانست آن‌ها انکار خواهند کرد؛ پس آن حضرت (علیه السلام) دوستی با دشمنان خدا و ناامیدی از اصحاب قبور را نهی کرده و به این آیه استناد نموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾^۱ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خدا بر آن‌ها غضب کرده است به دوستی نگیرید، که آنان از آخرت ناامیدند همان‌گونه که کفار از اهل قبور ناامیدند).

خداوندی که قادر است شما را در روز قیامت زنده کند، می‌تواند مردگان را نیز در دنیا زنده کند، به‌ویژه وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیش درباره این موضوع خبر داده است... اما اگر خواننده از کسانی باشد که به روز قیامت و قدرت خداوند برای انجام آن ایمان ندارند، به او می‌گویم این کتاب را به کناری بگذارد، زیرا من آن را برای این که میمون‌ها و خوک‌ها بخوانند ننوشته‌ام.

تعطیل شدن مسجدها به مدت چهل شب اتفاق افتاده است، و درهای مسجدها به‌ویژه مسجدهای کوفه و سهل به بسته شدند و نماز در کوفه بیش از چهل روز تعطیل شد. در ۱۳ شعبان ۱۴۲۶ق، من خودم دیدم در بزرگ مسجد کوفه با آجر بسته شده بود و وقتی علت را پرسیدم گفتند این به دستور مرجعیت بوده است! لازم به ذکر است حتی صدام (لعنه الله) نیز چنین کاری نکرده بود. ﴿إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۲ (یقیناً خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ به راستی خدا برای هرچیز اندازه‌ای قرار داده است).

اختلاف میان شیعیان و به‌ویژه علمای دین، از مهم‌ترین نشانه‌ها و دلایل ظهور مقدس و

۱. ممتحنه: ۱۳.

۲. طلاق: ۳.

نشانه‌های زمان ظهور ۴۷

از واضح‌ترین نشانه‌هاست.

* * *

از جمله مهم‌ترین اسباب ظهور

اختلاف شیعه

• از مالک بن ضمره نقل شده است، گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شیعیان خود فرمود: «... اما ای جماعت شیعه چیزی را که دوستش دارید و آرزو می‌کنید هرگز نخواهید دید تا این که به صورت یکدیگر آب دهان بیندازید و یکدیگر را دروغ‌گو بشمارید و از شما بر این امر باقی نماند مگر همچون سرمه در چشم و نمک در غذا، که کمترین استفاده را دارد. برای شما مثالی می‌زنم: مردی غذایی داشت که آن را پاک و غربال کرده و در خانه‌ای ذخیره کرده و در را بسته بود. پس از مدتی در را باز کرد و دید در آن غذا کرم افتاده است. آن غذا را بیرون آورد و پاک و غربال کرد و دوباره در خانه گذاشت و در را بست. مدتی گذشت و در را باز کرد و باز هم کرم‌ها را دید. این کار را چندین بار تکرار کرد تا از آن مقدار اندکی باقی ماند که کرم‌ها به آن هیچ آسیبی نرسانده بودند. شما نیز این چنین با فتنه‌ها آزموده می‌شوید تا این که جز گروه اندکی که فتنه‌ها هیچ آسیبی به آن‌ها نمی‌رسانند باقی نماند.»^۱

• از امام حسن بن علی (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «این امری که منتظرش هستید رخ نخواهد داد تا آن که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری بجویند و برخی از شما برخی دیگر را لعنت کنند و برخی از شما به صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند، و تا زمانی که برخی از شما برخی دیگر را به کفر متهم کنند.» گفتم آیا در این وضعیت خیری هست؟ فرمود: «تمام خیر در آن هنگام است؛ قائم ما قیام می‌کند و همه این‌ها را رفع می‌کند.»^۲

اینجا می‌بینیم مسئله خروج امام مهدی (علیه السلام) به مسئله اختلاف شیعیان گره خورده است؛

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۰.

زیرا اهل بیت (ع) حق مطلق هستند. حال وقتی افرادی که نماینده آل محمد (ع) هستند با یکدیگر اختلاف داشته باشند پس حق کجا یافت می شود؟ هرکس در کلام اهل بیت (ع) تأمل کند می بیند آن ها (ع) به وضوح اشاره و تأکید دارند بر این که اختلاف علمای آخرالزمان در میان خودشان، فرج شیعیان است. برخی روایات از تعدادی از ائمه (ع) تقدیم می شود:

• از امام حسن بن علی (ع)، از عبدالله بن جبلة، از برخی از رجالش، از امام صادق (ع) نقل شده است، فرمود: «این امر رخ نمی دهد تا زمانی که برخی از شما به صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند و برخی از شما برخی دیگر را لعنت کنند و برخی از شما برخی دیگر را دروغ گو بنامند.»^۱

• از ابان بن تغلب، از امام صادق (ع) نقل شده است، فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود هنگامی که درگیری بین دو مسجد رخ دهد؛ پس علم در آنجا پنهان می شود همچون ماری که در سوراخش پنهان می شود، و شیعیان بین خود دچار اختلاف شوند و برخی از آن ها برخی دیگر را کذاب بنامند و برخی به صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند؟» گفتم آیا در آن هنگام خیری هست؟ فرمود: «تمام خیر در آن هنگام است.» این جمله را سه بار تکرار کرد، و منظورش نزدیکی فرج بود.^۲

• از امام صادق (ع) نقل شده است، فرمود: «قائم (ع) قیام نمی کند مگر در خوف شدید و زلزله ها و فتنه ها، و بلایی که به مردم می رسد، و قبل از آن طاعون [بیماری همه گیر] است، و شمشیر قاطع میان عرب، و اختلاف شدید میان مردم، و تشّت و پراکندگی در دینشان؛ و حالشان دگرگون می شود، تا آنجا که صبح و شام آرزوی مرگ می کنند به دلیل مصیبت های عظیمی که از درنده خویی مردم می بینند و این که چگونه برخی از آن ها برخی دیگر را از بین می برند. پس خروج او هنگامی است که یأس و ناامیدی از دیدن شادی وجود دارد. پس خوشا به حال کسی که او را درک کند و از انصار او باشد، و وای بر کسی که از او سربیزی و با او و

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۰۶.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۶۰.

از جمله مهم‌ترین اسباب ظهور ۵۱

امرش مخالفت کند و از دشمنانش باشد.» سپس فرمود: «... او با امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند که بر عرب گران خواهد بود، و روش او جز کشتن نیست؛ کسی را وانمی‌گذارد، و در راه خداوند از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارد.»^۱

• از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «چگونه چنین شود در حالی که فلک نچرخیده، تا این‌که گفته شود او مرده است یا هلاک شده و در کدام وادی رفته است؟» گفتم چرخش فلک چیست؟ فرمود: «اختلاف شیعیان در میان خودشان.»^۲

• از عمیره دختر نفیل، از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «امری که در انتظارش هستید واقع نخواهد شد تا این‌که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری بجویند، و برخی در صورت برخی دیگر آب دهان بیندازند، و برخی به کفر برخی دیگر شهادت دهند، و برخی [از شما] برخی دیگر را لعنت کنند.» به ایشان عرض کردم در آن زمان خیری نیست؟ علی بن حسین (علیه السلام) فرمود: «تمام خیر در آن زمان است؛ [زیرا] قائم ما قیام می‌کند، و تمام آن‌ها را رفع می‌کند.»^۳

• از مالک بن ضمره نقل شده است، گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ای مالک بن ضمره، چگونه خواهی بود وقتی شیعه این چنین دچار اختلاف شوند؟» و حضرت انگشتان خود را در هم فرو برد. عرض کردم ای امیرالمؤمنین، در آن هنگام دیگر خیری نیست. فرمود: «تمام خیر در آن هنگام است ای مالک؛ زیرا قائم ما قیام می‌کند و هفتاد تن از کسانی که به خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) افترا می‌بندند در مقابلش می‌ایستند؛ پس آن‌ها را می‌کشد؛ سپس خداوند آن‌ها را بر یک امر واحد جمع می‌کند.»^۴

با توجه به کلام اهل بیت (علیهم السلام) - که پیش‌تر گفته شد - می‌بینیم اهل بیت (علیهم السلام) تأکید شدیدی

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۳۵.

۲. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۵۷.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۰۶.

۴. غیبت نعمانی: ص ۲۰۶.

داشته‌اند بر این که خروج قائم از آل محمد (عج) در ارتباطی تنگاتنگ با مسئله اختلاف شیعیان در میان خودشان قرار دارد؛ و اختلاف آنان از مراجع تقلید شروع می‌شود؛ زیرا عبارت «پراکندگی در دینشان» و «شهادت برخی به کفر برخی دیگر» بدون دستور مراجع تقلید نخواهد بود؛ زیرا آن‌ها هستند که به تکفیر و فاسق شمردن و مسائل دیگر فتوا می‌دهند، اما در خصوص سایر مردم چه اهمیتی به آن‌ها داده می‌شود، چه به کفر دیگران فتوا بدهند یا ندهند؛ زیرا از آن‌ها پیروی نمی‌شود. کسی که در اینجا پیروی می‌شود «شخصیت برجسته دینی» است.

فرمایش امام (عج) پس از ذکر اختلاف: «تمام خیر در آن هنگام است، ای مالک» به این دلیل است که: در آن هنگام قائم ما قیام می‌کند و ریشه فتنه و عامل اختلاف را از بین می‌برد، و هفتاد نفری را که به خدا و رسولش دروغ می‌بندند پیش می‌آورد و آن‌ها را می‌کشد. سپس خداوند آن‌ها را بر یک امر جمع می‌کند. این افراد بزرگان دین هستند که امت را به فرقه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند؛ اگر یک سبزی‌فروش یا پزشک یا پارچه‌فروش یا ... یا ... به خدا و رسولش دروغ بگوید مردم دچار اختلاف نمی‌شوند، زیرا کسی از آن‌ها پیروی نمی‌کند. به همین دلیل امام (عج) فرموده است «آن‌ها را می‌کشد»؛ و بعد از ریشه‌کن کردن عامل اختلاف شیعیان، فرموده است «خدا آن‌ها را بر یک امر جمع می‌کند» و این «امر» امام (عج) و پیروی از تنها پرچم هدایت است، بدون این که تعدد و تفرقه‌ای باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ (و این این راه من است، راه راست؛ پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می‌کند. این است آنچه به شما توصیه کرده است، باشد که پرهیزگار شوید).

تا این که تمام جهان در برابر این پرچم یکتای یگانه سر تسلیم فرود آورد.

یقیناً دین نزد خدا اسلام است

می‌دانیم دین اسلام، دین نسخ‌کننده همه ادیان پیشین، و همان‌طور که از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل شده اصل همه ادیان پیش از خودش است. در حدیث طولانی از مفضل بن عمر که از امام صادق (علیه‌السلام) درباره قائم (علیه‌السلام) در آخرالزمان می‌پرسد، آمده است امام (علیه‌السلام) فرمود: «به خدا سوگند ای مفضل، خداوند اختلاف را از میان ادیان و مذاهب برمی‌دارد تا دین یکی شود، همان‌طور که خداوند - که یادش بلند است - فرموده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ (بی‌گمان دین در نزد خدا اسلام است)، و نیز فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ (و هرکس غیر از اسلام دینی بگیرد، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت از زیان‌کاران است).» مفضل گفت: ای سرور و مولای من، آیا دینی که نزد پدرانش، ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد (علیهم‌السلام) بوده، همان اسلام است؟ امام فرمود: «بله، ای مفضل، اسلام است و غیر از آن نیست.» گفتم: مولای من، آیا آن را در کتاب خدا می‌یابید؟ فرمود: «بله، از اول تا آخرش؛ و از جمله این آیه: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (دین نزد خدا اسلام است)، و این فرمایش حق تعالی: ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ﴾^۳ (آیین پدرتان ابراهیم، او شما را مسلمان نامید). و از جمله این فرمایش حق تعالی در داستان ابراهیم و اسماعیل (علیهم‌السلام): ﴿وَجَعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾^۴ (و ما را از تسلیم‌شدگان برای خودت قرار بده، و از ذریه ما امتی مسلمان برای خودت). و این فرمایش در داستان فرعون: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَ الْقَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۵ (تا این‌که غرق‌شدن او را فراگرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست جز همان‌که بنی‌اسرائیل به او ایمان آوردند، و من از

۱. آل عمران: ۱۹.

۲. آل عمران: ۸۵.

۳. حج: ۷۸.

۴. بقره: ۱۲۸.

۵. یونس: ۹۰.

مسلمانانم). و در ماجرای سلیمان و بلقیس، آنجا که می‌گوید: ﴿قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾^۱ (پیش از آن که تسلیم شده نزد من بیایند). و این گفته بلقیس: ﴿وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ (و با سلیمان برای خداوند پروردگار جهانیان تسلیم شدم). و این فرمایش عیسی (علیه السلام): ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أَمَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾^۳ (چه کسانی یاران من در راه خدا هستند؟ خواریون گفتند: ما یاران خدا هستیم، به خدا ایمان آورده‌ایم و شاهد باش که ما مسلمانیم). و این فرمایش خداوند عزوجل: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^۴ (و هر که در آسمان‌ها و زمین است -خواه ناخواه- تسلیم او شده است). و فرمایش حق تعالی در داستان لوط: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۵ (پس در آن جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم). و لوط (علیه السلام) قبل از ابراهیم (علیه السلام) بوده است؛ و این فرمایش حق تعالی: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا مِنْ رِزْقِهِمْ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۶ (بگوئید به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شده است، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده، و به آنچه به موسی و عیسی و سوی پروردگارشان داده شده است، ما میان هیچ‌یک از آنان تفاوتی نمی‌گذاریم؛ و ما تسلیم شده به او هستیم...)»^۷

حال که روشن شد دین نزد خدا فقط «اسلام» است، و امروز می‌بینیم مسلمانان پراکنده‌اند، آیا همه آن‌ها بر حق‌اند؟ بی هیچ چون و چرا، قطعاً نه...

۱. نمل: ۳۸.

۲. نمل: ۴۴.

۳. آل عمران: ۵۲.

۴. آل عمران: ۸۳.

۵. ذاریات: ۳۶.

۶. بقره: ۱۳۶.

۷. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۴.

روایات تأکید کرده‌اند امت به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شود، شصت فرقه از آن‌ها بدون هیچ بحثی در آتش‌اند، و آن‌ها منکران ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند، و از سیزده پرچم باقی‌مانده که ادعای محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دارند یعنی از شیعیان هستند دوازده تا در آتش‌اند و فقط یکی در بهشت است.

این بلایی است که بلایی همانند آن وجود ندارد. کسانی که از بلای دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نجات یافته‌اند، با امامان (علیهم السلام) و پس از آن‌ها (علیهم السلام) با مهدیون (علیهم السلام) آزمایش می‌شوند؛ یعنی با اوصیای منصوب از طرف خداوند.

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که به سرکرده یهودیان فرمود: «شما به چند فرقه تقسیم شدید؟» گفت: به فلان فرقه و فلان فرقه. حضرت فرمود: «دروغ گفتی ای برادر یهودی.» سپس رو به مردم کرد و فرمود: «به خدا سوگند اگر مسند قضاوت برایم فراهم شود، هرآینه میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل قرآن با قرآنشان حکم خواهم راند. ای مردم، یهود به ۷۱ فرقه متفرق شدند، هفتاد فرقه از آنان در آتش‌اند و یک فرقه نجات‌یافته در بهشت است، و آن فرقه‌ای است که یوشع بن نون وصی موسی (علیه السلام) را پیروی کرده است. نصارا بر ۷۲ فرقه متفرق شدند، ۷۱ فرقه در آتش‌اند و یک فرقه در بهشت است، و آن فرقه‌ای است که شمعون، وصی عیسی (علیه السلام) را پیروی کرده است؛ و این امت به ۷۳ فرقه متفرق خواهند شد، ۷۲ فرقه از آن‌ها در آتش‌اند و یک فرقه در بهشت است، و آن فرقه‌ای است که وصی محمد (صلی الله علیه و آله) را پیروی کرده باشد.» در این هنگام حضرت دست خود را بر سینه‌اش زد و سپس فرمود: «سیزده فرقه از ۷۳ فرقه همه ادعای دوستی و محبت مرا دارند، ولی تنها یک فرقه از آنان در بهشت است و آنان کسانی هستند که بر راه میانه‌اند^۱ و دوازده فرقه دیگر در آتش‌اند.»^۲

در این روایت می‌بینیم «فرقه نجات‌یافته» همانی است که از وصی پیروی می‌کند؛ اما

۱. النمط الأوسط.

۲. امالی، شیخ طوسی: ص ۵۲۴.

امت محمد (ص) به سیزده پرچم تقسیم می‌شود که از اوصیای بعد از رسول خدا (ص) پیروی می‌کنند و این تقسیم‌بندی به‌طور تدریجی رخ می‌دهد، به‌طوری که هرگاه وصی جدیدی می‌آید، فرقه‌ای از این امت ادعا می‌کند بر منهج وصی قبلی است، تا زمانی که به وصی دوازدهم از اوصیا می‌رسیم؛ که در این حالت فقط یک فرقه از وصی پیروی می‌کند و در مسیر یازده فرقه بر جای مانده‌اند که همه در آتش هستند. وقتی وصی سیزدهم می‌آید - که همان یمانی و مهدی اول است - فرقه‌ای از او جدا می‌شوند و به او ایمان نمی‌آورند؛ و به این ترتیب تعداد فرقه‌های آتش، دوازده تا می‌شود که ادعای محبت امیرالمؤمنین (ع) را دارند و همه در آتش‌اند؛ و تنها فرقه نجات‌یافته، همانی است که از وصی سیزدهم پیروی می‌کند.

این فرقه‌ها که ادعای محبت امیرالمؤمنین (ع) را دارند حتماً باید پس از امیرالمؤمنین (ع) بیایند، و بعد از امیرالمؤمنین (ع) یازده امام هستند، و اگر از هرکدام از آن‌ها یک فرقه جدا شود تعداد فرقه‌های آتش یازده تا خواهد شد، درحالی که تعداد فرقه‌های آتش که ادعای محبت امیرالمؤمنین (ع) را دارند - همان‌طور که در حدیث آمده - دوازده تا است. بنابراین حتماً باید وصی سیزدهم (یمانی، مهدی اول) وجود داشته باشد تا فرقه دوازدهم از فرقه‌های آتش - که ادعای محبت امیرالمؤمنین (ع) را دارند - از او جدا شوند. پس تعداد فرقه‌های آتش از امت محمد (ص) ۷۲ فرقه خواهد شد، و «فرقه نجات‌یافته» فقط یکی خواهد بود؛ و این در طول مسیر امت اتفاق خواهد افتاد؛ یعنی فرقه نجات‌یافته، همراه مسیر امت است، و از هر وصی فرقه یا فرقه‌هایی از اهل آتش جدا می‌شوند. از علی (ع) شصت فرقه جدا شدند، سپس از حسن (ع) یک فرقه و از حسین (ع) یک فرقه و همین‌طور تا بقیه امامان (ع)، پس تعداد فرقه‌های آتش که از آن‌ها جدا می‌شوند ۷۱ فرقه خواهد شد. بنابراین یک فرقه از فرقه‌های آتش باقی می‌ماند که از وصی امام مهدی (ع) جدا می‌شود. بنابراین حدیث فرقه‌ها، وصی امام مهدی (ع) را اثبات می‌کند، و ظهور او را پیش از قیام امام مهدی (ع) نیز ثابت می‌کند. پس این حدیث ثابت می‌کند بعد از رسول خدا (ص) باید دوازده وصی ظهور کنند که همان امامان (ع) هستند، و سپس وصی امام مهدی (ع) خواهد بود که به این ترتیب تعداد اوصیا را که این امت با آن‌ها امتحان می‌شوند به سیزده تا می‌رساند. این معنایی است که روایات بسیاری به آن دلالت می‌کنند؛ روایاتی که

تصریح می‌کند امامان، دوازده نفر از فرزندان علی و فاطمه علیهم‌السلام هستند، و اگر امام علی علیه‌السلام را هم اضافه کنیم آن‌ها سیزده نفر می‌شوند.

• رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «... خداوند به اهل زمین نگاهی کرد و از میان آن‌ها دو نفر را برگزید؛ یکی از آن دو من هستم که مرا به‌عنوان رسول مبعوث فرمود، و دیگری علی بن ابی طالب است که به من وحی کرد او را به‌عنوان برادر و دوست و وزیر و وصی و جانشین خود انتخاب کنم... آگاه باشید خداوند نگاهی دیگر انداخت و بعد از ما دوازده وصی از اهل بیت را برگزید و آن‌ها را بهترین افراد امت قرار داد، یکی پس از دیگری همچون ستارگان آسمان که هرگاه ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌کند...»^۱

اوصیای موسی علیه‌السلام دوازده نفر بودند، یعنی هارون و فرزندان، اما یکی از این اوصیا -که هارون علیه‌السلام بود- قبل از موسی علیه‌السلام از دنیا رفت. پس بعد از موسی علیه‌السلام در امت او یازده وصی باقی ماندند و به همین دلیل امت موسی به ۷۱ فرقه تقسیم شدند.

اما درباره امت عیسی علیه‌السلام، اوصیای عیسی علیه‌السلام دوازده نفر بودند، شمعون صفا (سمعان پطرس) و فرزندان، و همه آن‌ها بعد از عیسی علیه‌السلام بودند؛ به همین دلیل امت عیسی علیه‌السلام به ۷۲ فرقه تقسیم شدند.

• از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است، فرمود: «این امت به ۷۳ فرقه تقسیم خواهد شد که همه آن‌ها هلاک می‌شوند به‌جز یکی، و آن یکی نیز به دوازده فرقه تقسیم می‌شود که همه آن‌ها هلاک می‌شوند جز یکی.»^۲

از جمله روایتی که از علی علیه‌السلام نقل شده است، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «امت من به ۷۳ فرقه تقسیم خواهد شد؛ یک فرقه از آن‌ها نجات یافته‌اند و بقیه هلاک می‌شوند؛ و نجات‌یافتگان کسانی هستند که به ولایت شما تمسک می‌جویند و از علم شما بهره می‌گیرند

۱. بحار الانوار: ج ۲۲، ص ۱۴۸.

۲. الصراط المستقیم: ج ۲، ص ۱۰۱.

و به رأی خود عمل نمی‌کند؛ پس هیچ راهی [برای غلبه] بر آن‌ها نیست.»^۱

از روایت فرقه ناجیه روشن است از این فرقه‌ها کسی نجات نمی‌یابد به جز آن‌که از وصی پیروی کند؛ و می‌دانیم هر حجت خدا بر زمین حتماً باید یک وصی داشته باشد، و وصی امام مهدی (علیه السلام) اولین مهدیون است؛ زیرا امام مهدی (علیه السلام) آخرین امام از امامان دوازده‌گانه و پدر مهدیون دوازده‌گانه است.

و برای همه روشن است این فرقه‌های ۷۳ گانه قبل از دولت عدل الهی خواهند بود، و پس از دولت عدل الهی هیچ دیانت یا فرقه‌ای وجود نخواهد داشت، همان‌طور که در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده است: «به خدا قسم ای مفضل، خداوند اختلاف را از میان ادیان و مذاهب برمی‌دارد تا دین یکی شود.» و این همان وحدت کلمه بر تقواست که در دعای ندبه آمده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۲ (اوست که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند؛ و خداوند به‌عنوان شاهد کافی است)، و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۳ (اوست که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند)؛ و او همانی است که هفتاد مرد را - که به خدا و فرستاده‌اش دروغ می‌بندند - پیش می‌آورد و آن‌ها را می‌کشد و مردم را بر یک امر واحد جمع می‌کند، همان‌طور که در روایات پیش‌گفته آمده است؛ با در نظر داشتن این‌که این هفتاد نفر - که در زمان ظهور مقدس حضور دارند - باعث تفرقه امت به دوازده فرقه هستند. پس فرقه نجات‌یافته فقط کسانی هستند که از وصی امام مهدی (علیه السلام) پیروی می‌کنند، و او اولین مؤمنان به امام مهدی (علیه السلام) قبل از ظهور مقدسش است، همان‌طور که وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اولین کسی بود که

۱. وسائل الشیعة: ج ۶، ص ۴۹، باب عدم جواز القضاء و الحكم بالرأي.

۲. فتح: ۲۸.

۳. توبه: ۳۳؛ صف: ۹.

به او علیه السلام ایمان آورد.

ممکن است کسی بگوید آیا وصی دیگری بعد از ایشان علیه السلام نیست؟ و بعد از او فرقه‌ای وجود نخواهد داشت و همه یک فرقه خواهند بود؟

می‌گوییم: بله، بعد از آن حضرت علیه السلام فرقه‌ای نخواهد بود، اما وصی او علیه السلام قبل از اوست، همان‌طور که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و در آن تأکید کرده اولین مؤمنان به امام مهدی علیه السلام از نسل آن حضرت علیه السلام و وصی او و اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه است؛ و اسم‌های او عبارت‌اند از «مهدی» به‌عنوان اولین مهدیون، عبدالله و احمد؛ و روایات بسیاری محل سکونت و صفات او را ذکر کرده‌اند. خداوند مهربان‌تر از آن است که تمام صفات او را پنهان کند؛ زیرا امت با او امتحان می‌شود و خداوند سبحان آنچه را امت در این خصوص به آن نیاز دارد از طریق امامان علیهم السلام بیان کرده است، برای کسانی که از ائمه علیهم السلام پیروی می‌کنند و ادعای دوستی و محبت آنان علیهم السلام را دارند؛ و این درحالی است که می‌دانیم هشدار داده شده، امت به دوازده فرقه پراکنده می‌شوند به‌طوری که از کلام اهل بیت بهره نمی‌برند و از وصی پیروی نمی‌کنند. به‌جز یک فرقه که از گمراهی و ضلالت نجات یافته و از راه هدایت - که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین بیان فرموده است، یعنی «کتاب خدا و عترتم» - پیروی می‌کند؛ به‌عبارت دیگر غیر از این فرقه، هیچ‌کس دیگری به کتاب و عترت تمسک نمی‌جوید و به کلام اهل بیت عمل نمی‌کند؛ و این شرایط در حال حاضر برقرار است. بسیاری از علمای دین، کلام اهل بیت علیهم السلام را که با امیالشان سازگار نیست نمی‌پذیرند، به بهانه‌هایی واهی مثل ضعیف بودن سند، یا پذیرفته نشدن توسط علمای نخستین یا علمای بعد از آن‌ها، یا به قول خودشان - سازگار نبودن با عقل یا... و بنده درک نمی‌کنم چگونه کسی که در برابر کلام وصیت‌کننده سر تسلیم فرود نمی‌آورد می‌تواند وصی را بپذیرد. اما در خصوص مخالفان اهل بیت علیهم السلام، آن‌ها از همان ابتدا راه را گم کرده‌اند، همان‌طور که «دومی» چنین کرد و تسلیم کلام وصیت‌کننده علیه السلام نشد، ولی به‌رغم آن، «دومی» از سوی اکثریت امت پیروی شد و فقط چهار نفر - سلمان، مقداد، ابوذر و عمار - و دیگری که با آن‌ها بودند وصی علیه السلام را پیروی کردند و

انتخاباتی که آن‌ها ابداع کرده بودند به ناکامی انجامید.

کسانی که از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) یعنی به امر خدا به آن‌ها تصریح شده است دوازده امام (علیهم السلام)، و پس از آنان دوازده مهدی هستند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «از ما بعد از قائم، دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) خواهند بود.»^۱

اما افراد دیگر غیر از آنان را مردم منصوب، و از طریق انتخابات انتخاب کردند، همان طور که در سقیفه بنی ساعده برای همه مشخص و معروف است... در اینجا به دنبال پرداختن به این موضوع نیستیم، بلکه فقط می‌خواهیم ببینیم برای این فرقه نجات‌یافته از میان ۷۳ فرقه چه اتفاقی افتاده است و آیا همچنان بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) باقی مانده است تا نجات‌یافته بماند، یا به فرقه‌های متعدد تقسیم شده است تا به دوازده فرقه کامل برسند همان طور که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است؟

و از این فرقه فقط کمیاب‌تر از کمیاب باقی می‌ماند...

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «به خدا قسم حتماً غریب می‌شوید، و قطعاً به راست و چپ پرتاب می‌شوید تا از شما باقی نماند مگر فقط هرکسی که خداوند عهدش را گرفته و ایمان را در قلبش نوشته و او را با روحی از خودش یاری کرده است.» و در روایت دیگری از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: «تا آنجا که از شما بر این امر باقی نمی‌ماند مگر کمیاب‌تر از کمیاب.»^۲

• از عبدالعزیز نقل شده است: ما با مولایمان امام رضا (علیه السلام) در مرو بودیم. روز جمعه در آغاز ورودمان در مسجد جمع شدیم و با دوستانمان درباره مسئله امامت و کثرت اختلافات صحبت کردیم. سپس نزد سرورم امام رضا (علیه السلام) رفتیم و ایشان را از مباحثات مردم در این زمینه آگاه

۱. بحارالانوار؛ ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ البرهان؛ ج ۳، ص ۳۱۰؛ غیبت طوسی؛ ص ۳۸۵.

۲. غیبت نعمانی؛ ص ۲۷.

از جمله مهم‌ترین اسباب ظهور ۶۱

کردم. ایشان علیه السلام تبسمی کرد و سپس فرمود: «ای عبدالعزیز، مردم نادانی کرده و فریفته آرای خود شده‌اند. خداوند -که اسمش مبارک است- رسولش صلی الله علیه و آله را قبض روح نکرد تا این که دین را برایش کامل کرد؛ پس قرآن را بر او نازل کرد که تفصیل همه چیز در آن هست؛ در آن حلال و حرام، و حدود و احکام، و تمام چیزهایی که مردم به آن نیاز دارند به طور کامل بیان شده است. خداوند عزوجل می فرماید: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱ (ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم)، و در حجة الوداع -که آخر عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله بود- نازل فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲ (امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم).

امر امامت از جمله تکمیل شدن دین است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا آن که معالم دین امت را برایشان بیان کرد و راهشان را روشن نمود و آن‌ها را بر قول حق باقی گذاشت؛ علی علیه السلام را به عنوان پرچم و امام برایشان تعیین نمود، و هیچ چیزی را که امت به آن نیاز داشته باشد باقی نگذاشت مگر آن که بیانش فرمود. پس هر کس گمان کند خداوند دینش را کامل نکرده، کتاب خدا را رد کرده و کافر است. آیا آن‌ها قدر امامت و جایگاه آن را در میان امت می دانند تا بتوانند در این خصوص اختیاری داشته باشند؟ همانا "امامت" جایگاهش بزرگ‌تر، شأنش عظیم‌تر، منزلتش برتر، موقعیتش محکم‌تر و نفوذناپذیرتر، و ژرفایش عمیق‌تر از آن است که مردم بتوانند با عقل‌های خود به آن دست یابند، یا با دیدگاه‌هایشان به آن برسند، یا به اختیار خود امامی منصوب کنند.»^۳

به رغم تمامی این‌ها اصحاب مناصب دینی امروز از این که مقاماتی را ادعا کنند -که نه خداوند متعال به آن‌ها اختصاص داده است و نه فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله و نه امامان علیهم السلام هیچ تردیدی ندارند، بلکه به هوس‌های افسارگسیخته خود در جهت منیت و عشق به دنیا تکیه کردند به

۱. انعام: ۳۸.

۲. مائده: ۳.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۱۷.

این بهانه که «ما مصلحت را در این کار می بینیم»؛ چراکه آن‌ها مذهب اهل بیت (ع) را پاره پاره کردند، به طوری که برخی از رهبران دینی، آن را تکه پاره کردند و به فرقه‌های متعدد تقسیم کردند؛ و این واقعیت حال حاضر است که ما در آن زندگی می کنیم. این اختلافات کاملاً دنیوی است؛ زیرا خدای آن‌ها یکی است، پیامبرشان یکی است، امامشان یکی است، روزه و نمازشان یکی است، اما به طمع مال و منصب و پیروان، بر سر دنیا و رهبری دینی دچار اختلاف شدند، و وصایای امامان (ع) را در نهی از طلب ریاست دنیوی و دعوت به منیت به بوتۀ فراموشی سپردند؛ درحالی که هر کدامشان می گوید من نایب امام حجت (ع) هستم و باید از من پیروی شود، بدون هیچ گونه تفویض یا اشاره‌ای از سوی امام مهدی (ع).

اما این چیزی است که شیطان به او القا کرده و خودش را در جایگاه غایب منصوب کرده است تا بازگردد؛ زیرا گمان می کند او برای این امت شایسته ترین است، و این فقط یک گمان است بدون وجود هیچ گونه دلیلی؛ درحالی که به نهی خداوند از ظن و گمان، و مذمت آن هیچ توجهی نمی کند. حق تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾^۱ (و اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند پیروی کنی، آن‌ها تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ آن‌ها جز از گمان پیروی نمی کنند و جز دروغ نمی بافند).

و حق تعالی می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾^۲ (بگو آیا نزد شما علمی هست تا آن را به ما ارائه دهید؟ شما جز از گمان پیروی نمی کنید، و جز دروغ نمی بافید).

و می فرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^۳ (و بیشتر آن‌ها جز از گمان پیروی نمی کنند؛ به راستی گمان هیچ چیزی را از حق

۱. انعام: ۱۱۶.

۲. انعام: ۱۴۸.

۳. یونس: ۳۶.

بی‌نیاز نمی‌کند. خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست).

و نیز می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾^۱ (آگاه باشید هر که در آسمان‌هاست و هر که در زمین است از آن خداست؛ و کسانی که به جای خدا شرکایی را می‌خوانند جز از گمان پیروی نمی‌کنند، و جز دروغ‌پردازی نمی‌کنند).

و حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾^۲ (و آن‌ها هیچ علمی به آن ندارند؛ جز از گمان پیروی نمی‌کنند، و همانا گمان هیچ چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌کند).

و اگر آنان خود را در این نقطه عطف تنگ گرفتار نمی‌کردند، و به آنچه نزد خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام نکوهیده است عمل نمی‌کردند، و خود را به زحمت نمی‌انداختند تا برای اموری که در قرآن و سنت مطهر هیچ نصی دربارشان وجود ندارد توجیهات عقلی بتراشند به‌ویژه در مسئله گماردن خود به‌عنوان نمایان امام علیه‌السلام براساس گمان نکوهیده. و این کار را جز برای دستیابی به ریاست نکوهیده -چنان که از خود آنان علیهم‌السلام روایت شده است- انجام نمی‌دادند، آن‌گاه چنین نمی‌شد که از گودالی بیرون آیند و در گودالی دیگر گرفتار شوند.

• امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «بر حذر باشید از ریاست؛ هیچ‌کس آن را درخواست نکرد مگر این که هلاک شد.» عرض کردم پس ما هلاک شدیم؛ زیرا هیچ‌کس از ما نیست مگر این که دوست دارد یاد شود، به‌سویش بیایند و از او فراگیرند. ایشان فرمود: «این‌طور که تو می‌گویی نیست. این فقط از آن جهت است که مردی را بی هیچ دلیلی [بر مسند] بگماري و او را در هر سخنی که می‌گویند تصدیق کنی، و مردم را به سخن او دعوت کنی.»^۳

۱. یونس: ۶۶.

۲. نجم: ۲۸.

۳. وسائل الشیعة: ج ۲۷، ص ۱۲۷.

به علاوه اختلاف شیعیان - که یکی از مهم ترین نشانه های اصلی ظهور مقدس است - از آتش روی مشعل نیز مشهورتر شده است. از آنجا که مذهب اهل بیت (ع)، یگانه حق بر روی این زمین است، پس اگر باطل به باقی مانده حق نفوذ کند چیزی جز باطل باقی نخواهد ماند. این در سطح رهبران دینی است، اما در سطح افراد، جامعه از افراد مخلصی که در جامعه شان غریب هستند خالی نیست، اما آن ها اندک و در معرض دشمنی و تحقیر مردم قرار دارند؛ چرا که عده بسیاری از مذهب اهل بیت (ع) خارج شده اند، و همان طور که از اهل بیت (ع) نقل شده است - این جز به دلیل رد کردن حجت خدا بی آن که خودشان درکی از آن داشته باشند - نبوده است.

• از امام باقر (ع) روایت شده است، فرمود: «ای شیعیان آل محمد، یقیناً شما آزموده و تصفیه می شوید، همچون سرمه در چشم؛ کسی که سرمه می کشد می داند چه زمانی سرمه در چشم وارد می شود اما نمی داند کی از چشمش خارج می شود. به همین ترتیب چه بسا مردی بر شریعتی از امر ما باشد و صبح می کند در حالی که از آن خارج شده است.»^۱

• از امام صادق (ع) روایت شده است، فرمود: «به خدا قسم شما همچون شیشه شکسته می شوید، و شیشه پس از شکسته شدن ترمیم می شود و به حال خود بازمی گردد؛ اما به خدا سوگند شما همچون کوزه ای سفالی شکسته می شوید و کوزه پس از شکسته شدن ترمیم نمی شود و به حال اولش بازمی گردد. به خدا سوگند قطعاً غربال می شوید، به خدا سوگند جدا می شوید، و به خدا سوگند تصفیه می شوید تا آن که جز اندکی از شما باقی نماند.» و دست خود را برگرداند.^۲

• از ابوبصیر نقل شده است که امام صادق (ع) فرمود: «عده اندکی از اعراب با قائم همراه می شوند.» عرض شد: اما افرادی که این امر را توصیف می کنند بسیارند! فرمود: «چاره ای نیست از این که مردم آزمایش و پالایش و جداسازی شوند و غربال شوند؛ و مردم بسیاری از

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۰۷.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۰۷.

غربال بیرون خواهند ریخت.^۱

ما در زمان ظهور قرار داریم؛ حال آیا هرکدام از ما خودش را بازبینی کرده و دانسته در برابر این غربالگری و تمییز چه جایگاهی دارد؟ امامان صادق علیهم‌السلام به ما خبر داده‌اند عدّه بسیاری از این غربال خارج خواهند شد - نه تعداد کمی - بدون آن که خودشان متوجه باشند؛ پس به این نکته توجه داشته باشید.

از آنجا که دین از نظر خدا فقط «اسلام» است و هر دین دیگری غیر از آن «گمراهی» است و حکمشان مخالف حکم خداست - چرا که از سوی خداوند که مالک مُلک است منصوب نشده - پس حکم آن‌ها همان حکم طاغوت است؛ و در اسلام «حق» فقط در مذهبی است که از سوی خدا منصوب شده است؛ یعنی مذهب دوازده‌امامی؛ و غیر از آن به دیگر ادیان ملحق می‌شود و حکمشان طاغوت است؛ زیرا از سوی خداوند مالک مُلک منصوب نشده‌اند؛ و عمل و اجرا نکردن حکم خدا از سوی رهبران دینی و فقهایی مذهب دوازده‌امامی، آن‌ها را - از نظر ظلم و جور و انحراف - به ادیان و مذاهب پیشین ملحق می‌کند، و عرب بر غیر عرب هیچ‌گونه برتری ندارد مگر به واسطه تقوا.

و از آنجا که جامعه، خالی از رهبری دینی صحیح و مخلص برای خداست که باید این جامعه را به سوی خدا هدایت کند، به دلیل اختلافات و طمع‌ورزی‌شان به دنیا، فقط افرادی پراکنده باقی مانده‌اند که قادر به اصلاح این جامعه بدون رهبری نیستند؛ و در چنین شرایطی مصداق کلام اهل بیت علیهم‌السلام محقق شده است: «وقتی زمین پر شود...»؛ پس زمین اصلاح نمی‌شود تا این که خداوند آن رهبری را که این جامعه را به سوی رهایی از رذیلت‌هایی که در آن دست‌وپا می‌زند هدایت کند مبعوث کند، و این محقق نمی‌شود مگر همان‌طور که از آن‌ها علیهم‌السلام نقل شده است - باریشه‌کن کردن مواضع بیماری که این دین حق را به چنین وضعیتی رسانده است.

• از مالک بن ضمیره نقل شده است، گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «ای مالک بن ضمیره، چگونه خواهی بود وقتی شیعه این چنین دچار اختلاف شوند؟» و حضرت انگشتان خود را در هم فرو برد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، در آن هنگام خیری نیست. فرمود: «تمام خیر در آن هنگام است، ای مالک؛ زیرا قائم ما قیام می کند و هفتاد تن از کسانی را که به خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) افترا می بندند و در مقابلش می ایستند می کشد؛ سپس خداوند آن ها را بر یک امر واحد جمع می کند.»^۱

یعنی او از آخرین نقطه حق آغاز می کند و پس از ریشه کن کردن آن بیماری که باعث تفرقه پیروان دین حق به فرقه های متعدد شده است مردم را گرد هم می آورد؛ و ریشه کن کردن این بیماری، با کشتن هفتاد مرد انجام می شود که به خدا و فرستاده اش دروغ می بندند و این دروغ در جامعه تأثیر می گذارد و در نتیجه آن را به فرقه های متعدد تقسیم می کند (یعنی آن ها کسانی هستند که از مناصب دینی برخوردارند، یعنی مراجع هستند). سپس بعد از این که قائم (علیه السلام) این هفتاد دروغ گو را می کشد یعنی عامل تفرقه میان مردمی را که در اصل عقیده با یکدیگر متفق القول هستند از بین می برد. و منظور بنده پیروان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) است همان طور که در حدیث آمده خداوند آن ها را بر یک امر واحد جمع می کند.

از آنجا که «فرقه نجات یافته» بر روی زمین، پیروان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) هستند (یعنی شیعیان هستند) و فساد به علمای آن ها رسیده است و آن ها در ظاهر هسته های این دین حق به حساب می آیند، در چنین شرایطی دیگر صالحی باقی نمانده، و زمین پر از فساد شده است؛ پس مثل آن ها همچون نمک است؛ هرچیزی که فاسد شود نمک آن را اصلاح می کند، اما اگر خود نمک فاسد شود چه چیزی آن را اصلاح خواهد کرد؟

از آنجا که پاک سازی و ابتلا در این امت همانند امت های گذشته وجود دارد و فرقه نجات یافته همواره آن فرقه ای است که از حجت یا وصی پیروی می کند، و از آنجا که ما منتظر امام مهدی (علیه السلام) هستیم و ابتلا و امتحان ما درست مثل امت های گذشته با وصی خواهد بود،

پس ما هیچ راه نجاتی نخواهیم داشت مگر با شناخت وصی؛ و او صاحب یگانه پرچم حق در میان پرچم‌هاست، و پس از «حق» جز گمراهی نیست؛ و همان‌طور که در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده- فقط او صاحب فرقه نجات‌یافته است، با در نظر داشتن این نکته که «وصی» از جانب خدا منصوب شده، یعنی معصومین (علیهم‌السلام) به بیعت با او تصریح کرده‌اند.

حال اگر این مقام توسط شخصی غیر از صاحبش ادعا شود دیری نمی‌پاید که فریب‌کاری‌اش بر ملا می‌شود. حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱ (و اگر از جانب خدا می‌بود قطعاً در آن اختلافات بسیاری می‌یافتند).

و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^۲ (و اگر بعضی سخنان ناروا را به ما نسبت می‌داد * قطعاً با قدرت او را می‌گرفتیم * و سپس قطعاً رگ قلبش را قطع می‌کردیم).

هنگام جست‌وجوی این وصی، حتماً باید به این نکته توجه داشته باشیم که فرقه نجات‌یافته‌ای که پیرو وصی قبلی بوده است به دوازده پرچم تقسیم می‌شود، و برای نجات از آتش و غضب خداوند جبار باید پرچم حق را تشخیص دهیم؛ زیرا غیر از آن به آتش منتهی می‌شود؛ و تمسک به ثقلین و پذیرفتن آن‌ها به‌عنوان راه به‌سوی هدایت، تنها راهی است که ما را به پرچم حق مرتبط می‌کند.

• از مفضل بن عمر، از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: ... به من فرمود: «ای اباعبدالله، از شهرت و نام‌آوری پرهیز کنید؛ و به خدا سوگند سالیان دراز از روزگار غایب می‌شود ... قطعاً دوازده پرچم مشتبه (شبهه‌برانگیز) برافراشته خواهد شد که هیچ‌کدام از دیگری شناخته نمی‌شود.» مفضل گفت: من گریستم. به من فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟» گفتم: فدایت

شوم، چگونه گریه نکنم در حالی که شما می‌فرمایید دوازده پرچم مشتبّه برافراشته خواهد شد که هیچ‌کدام از دیگری شناخته نمی‌شود؟ ایشان به پنجره‌ای در خانه که خورشید از طریق آن به محل نشستنش می‌تابید نگاه کرد و فرمود: «آیا این خورشید روشن است؟» گفتم: بله. فرمود: «به خدا قسم، امر ما از آن روشن‌تر است.»^۱

در اینجا سخن امام صادق (ع) درباره «دوازده پرچم مشتبّه» نشان‌دهنده این نکته است که آن‌ها شیعیان دوازده‌امامی هستند، زیرا اگر غیر دوازده‌امامی بودند در این صورت اشتباهی در کار نبود و شیعه دوازده‌امامی به راحتی می‌توانست باطل بودن آن‌ها را تشخیص دهد؛ بلکه این اشتباه به دلیل تشابه در عقیده رخ می‌دهد، و در نتیجه موضوعی که امام (ع) درباره‌اش صحبت می‌کند موضوعی عقیدتی است.

از این نکته باید متوجه شویم «حق یکتا» در میان چندین پرچم متشابه است که همه‌شان به آتش دعوت می‌کنند، دو تا بودن و چندگانگی حق بسیار به دور از حقیقت است، و این که «یگانه حق» فقط در پرچم آل محمد (ع) جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین ما باید به دنبال حامل پرچم آل محمد (ع) در زمان ظهور از طریق سخنان آنان (ع) بگردیم.

و همان‌طور که برای جویای حق روشن است، اهل بیت (ع) - که حق یکتا را به‌عنوان این که در میان پرچم‌های متعدد موجود است توصیف کرده‌اند - همچنین فرموده‌اند هدایت‌گرترین این پرچم‌ها، پرچم یمانی است.

از امام باقر (ع) نقل شده است، فرمود: «... در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست؛ پرچم هدایت همان است؛ زیرا شما را به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی‌گردان شود و کسی که چنین کند اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم

دعوت می‌کند»^۱

اما یمانی از میان این دوازده پرچم، چه کسی است؟ این موضوع نیازمند تحقیق دربارهٔ این شخصیت از طریق روایات است؛ و سپس بعد از جمع‌آوری صفات و اطلاعات کامل، و پس از روشن شدن موضوع از طریق روایات، می‌توانیم صاحبان پرچم‌های موجود در میدان را براساس سخنان اهل بیت علیهم‌السلام - که به حامل پرچم‌هایشان اشاره کرده‌اند - بررسی کنیم. پس هرکسی این صفات را داشته باشد صاحب پرچم حق است، و ناگزیر باید مطابقت کامل داشته باشد؛ زیرا حق فقط یکی است و سایر فرقه‌ها به آتش می‌روند.

* * *

موضع‌گیری علما در زمان ظهور مقدس

از آنجا که سرچشمهٔ پرچم‌های مشتبه، «علما» هستند و آن‌ها یکی از مهم‌ترین جناح‌هایی هستند که نقش بزرگی در حرکت ظهور مقدس دارند، برای تشخیص مثبت یا منفی بودن این نقش لازم است به روایاتی که موضع‌گیری علما را در زمان ظهور بیان می‌کنند بپردازیم؛ و از طریق روایات است که می‌توان این موضع‌گیری را تشخیص داد تا حقیقت برای مکلفی که به دنبال حق است روشن شود، این از یک سو؛ و از سوی دیگر این موضوع را با هدف جست‌وجوی پرچم حق (پرچم یمانی) بررسی می‌کنیم تا حق هیچ صاحب حقی را پایمال نکرده باشیم، هرچند از طریق روایت فرقه ناجیه ما متوجه می‌شویم «باطل» در میان علما رواج یافته است، و دلیل اصلی آن، کنار گذاشتن کتاب و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) و عمل براساس خواسته‌ها و آرای شخصی است.

با توجه به این که قرآن تا روز قیامت زنده است، خداوند علمای بی‌عمل را به همان صورتی توصیف کرده که اهل کتاب را توصیف کرده است، زیرا آن‌ها به آنچه از کلام خدا که در اختیارشان بود عمل نکردند. حق تعالی فرموده است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا...﴾^۱ (مثل کسانی که تورات بر دوششان نهاده شد، سپس آن را حمل نکردند، مثل الاغی است که کتاب‌هایی حمل می‌کند...)؛ یعنی کسانی که کلام خدا را حمل می‌کنند ولی از آن بهره نمی‌برند؛ پس اینان، همچون الاغی هستند که کتاب‌هایی را حمل می‌کند اما از آن‌ها بهره‌ای نمی‌برد و فقط آن‌ها را حمل می‌کند. بنابراین باید سنت اهل کتاب که تورات را حمل کردند اما به آن عمل نکردند نیز بر ما جاری شود.

• از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در محاجه با عمر و ابوبکر نقل شده است، فرمود: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم می‌فرمود: «**قطعاً امت من سنت بنی اسرائیل را مو به مو دنبال خواهند کرد، قدم به**

قدم، و وجب به وجب، و ذراع به ذراع، تا آنجا که اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شوند آن‌ها نیز وارد خواهند شد؛ و تورات و قرآن را فرشته‌ای واحد در طوماری واحد نوشته، و مثل‌ها و سنت‌ها جاری شده است.^۱

بنابراین علمای بی‌عمل که قرآن را در اختیار دارند ولی به آن عمل نمی‌کنند مصداق این آیه هستند، یعنی مثل آنان ﴿كَمْثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا﴾ (همچون مثل الاغی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند). قرآن زنده‌ای است که تا روز قیامت نمی‌میرد و فقط برای امتی خاص نازل نشده است.

امیدوارم پرستندگانِ بتهای بشری فکر نکنند من متعصبانه علیه علما غرض‌ورزی می‌کنم؛ نه، بلکه فقط کلام رسول خدا ﷺ و اهل‌بیت ﷺ را نقل خواهم کرد، و کلام آن‌ها واضح و روشن در برابر شماست. امیدوارم چشمان خود را نبندید، فقط بخوانید و اگر خواستید باور نکنید توجه داشته باشید این کلام اهل‌بیت ﷺ است، و انکار کسی که به آن‌ها ایمان نیاورد زبانی به آن‌ها نمی‌رساند. بنده فقط واسطه‌ای هستم که سعی می‌کنم آب را بر روی کسی که به خواب رفته است بریزم، اما کسی که در خواب نیست نیازی به ریختن آب ندارد؛ زیرا او اساساً بیدار بوده است؛ و روی سخن بنده فقط متوجه کسانی است که کلام آن‌ها ﷺ را رد می‌کنند.

• از امام صادق ﷺ نقل شده است، فرمود: «وقتی قائم قیام کند میان او و "اعراب و قریش" جز شمشیر نخواهد بود؛ از آن‌ها جز شمشیر نمی‌گیرد. چه عجله‌ای برای خروج قائم دارند؟ به خدا سوگند جامه او جز لباس خشن، و خوراکش جز جو زبر نیست، و جز شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر نخواهد بود.»^۲

• از سدید صیرفی... از امام باقر ﷺ در حدیثی که به خدمتگزاران کعبه اشاره می‌کند آمده

۱. غایة المرام: ج ۵، ص ۳۲۱.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۳۹.

است: «... چگونه خواهید بود وقتی دست‌ها و پاهای شما قطع شده و در کعبه آویزان شده باشند؛ سپس به شما گفته می‌شود فریاد بزنید که ما دزدان کعبه هستیم...»^۱

• امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان یعنی قائم از فرزندانش (علیه السلام) که به آن‌ها عذابی سخت می‌چشاند و از جامی تلخ به آن‌ها می‌نوшاند و بی هیچ ملاحظه‌ای - فقط شمشیر به آن‌ها می‌دهد. در آن هنگام است که فاجران قریش آرزو می‌کنند همه دنیا و هرآنچه را در آن است برای آموزش خود بدهند، ولی ما از آن‌ها دست برنمی‌داریم تا آنجا که خدا راضی شود.»^۲

در این حدیث اشاره‌ای است به مرجعیت دینی قریش در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مرجعیت احناف امروز که علمای نجف هستند، و اشاره‌ای به قریش به عنوان صاحبان رهبری؛ اما دزدهای کعبه در این روزها، دزدهای عتبات مقدسه هستند.

• از بشر بن غالب اسدی نقل شده است، گفت: حسین بن علی (علیه السلام) به من فرمود: «ای بشر، چه بقایی برای قریش خواهد بود وقتی مهدی قائم پانصد نفر از آنان را پیش بیاورد و گردنشان را بزند، سپس پانصد نفر را بیاورد و گردنشان را بزند، و سپس پانصد نفر را بیاورد و گردنشان را بزند!» گوید: عرض کردم: آیا به این تعداد می‌رسند؟ حسین (علیه السلام) فرمود: «بزرگ این قوم از آن‌هاست...» بشیر بن غالب - برادر بشر بن غالب - به من گفت: من شهادت می‌دهم حسین بن علی (علیه السلام) شش بار یا - با توجه به اختلاف روایت - شش مرتبه را برای برادرم بشر بن غالب برشمرد.^۳

• از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیت‌هایش به ابن مسعود نقل شده است: «تا آنجا که می‌فرماید: ای پسر مسعود! زمانی بر مردم خواهد رسید که هرکس در دین خود بُردبار باشد همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته است؛ و فرمود:

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۳۷.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۲۹.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۳۶.

باید در آن زمان گرگ باشد، وگرنه گرگ‌ها او را خواهند خورد.

ای پسر مسعود! علمای آنان و فقهایشان فاجر و خائن‌اند. آگاه باش آن‌ها
شریرترین خلق خدا هستند و نیز پیروان آن‌ها و کسانی که به آن‌ها رجوع و از آن‌ها
دریافت می‌کنند و آن‌ها را دوست دارند و با آن‌ها هم‌نشینی و مشورت کنند نیز
شریرترین خلق خدا هستند، و خداوند آن‌ها را ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمًی فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ^۱﴾ (کر
و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند) وارد آتش می‌سازد، ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى
وُجُوهِهِمْ عُمًیًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّا وَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا^۲﴾ (و چون روز
قیامت شود بر روی صورت [بکشانیم و] کور و گنگ و کر محسورشان خواهیم کرد؛
به دوزخی ساکن شوند که هرگاه آن دوزخ آتشش خاموش شود باز شدیدتر بر آن‌ها
سوزان و فروزان‌ش کنیم)، ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا
الْعَذَابَ^۳﴾ (هرگاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند)،
﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورُ* تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ^۴﴾ (چون در آن
افکنده شوند به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند * نزدیک است از خشم پاره‌پاره
شود)، ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ^۵﴾
(هرگاه بخواهند از دوزخ به‌در آیند تا از غم و اندوه آن نجات یابند باز [فرشتگان
عذاب] آنان را به دوزخ بازگردانند و [گویند] عذاب آتش سوزان را بچشید)، ﴿لَهُمْ
فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ^۶﴾ (آنان در جهنم فریاد می‌کشند و در آنجا هیچ
نمی‌شنوند).

۱. بقره: ۱۸.

۲. اسراء: ۹۷.

۳. نساء: ۵۶.

۴. ملک: ۷ و ۸.

۵. حج: ۲۲.

۶. انبیاء: ۱۰۰.

ای پسر مسعود! آن‌ها ادعا می‌کنند بر دین من و بر سنت من و روش و شرایع من هستند، آن‌ها از من بری هستند و من نیز از آن‌ها برائت می‌جویم.

ای پسر مسعود! در آشکارا با آنان هم‌نشینی نکنید و در بازارها با آنان معامله نکنید و آنان را به راهی راه ننمایید و به آن‌ها آب ندهید. حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾^۱ (آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند مُزد کردارشان را به‌طور کامل در این جهان می‌دهیم و در آن به آنان هیچ کم داده نخواهد شد)، همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۲ (هرکس کشت آخرت را بخواهد برایش بر کشته‌اش می‌افزاییم و هرکس کشت دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم، ولی او را در آخرت نصیبی نیست).

ای پسر مسعود! امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از اینان خواهد کشید. آن‌ها ذلیل‌ترین این امت در دنیایشان هستند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرد، خداوند آن‌ها را خسف خواهد نمود [در زمین فرومی‌برد] و به صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

گفت: سپس رسول خدا ﷺ گریست و ما نیز از گریه ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: از سر رحمت برای اشقیا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۳ (اگر ببینی آن‌گاه که سخت بترسند؛ پس راه گریزی نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند)؛ یعنی علما و فقها.^۴

۱. هود: ۱۵.

۲. شوری: ۲۰.

۳. سبأ: ۵۱.

۴. مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی: ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

حق تعالی می فرماید: ﴿لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ (تا به آن ها عذاب رسوایی و خواری را در زندگی دنیا بچشانیم).

در غیبت نعمانی، از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش حق تعالی: ﴿عَذَابَ الْخِزْيِ﴾ (عذاب رسوایی) سؤال شد که عذاب رسوایی در دنیا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ای ابابصیر، کدام رسوایی بزرگتر از این که مرد در خانه خودش و در میان خانواده و دوستانش باشد، و ناگهان خانواده اش گریبان چاک کنند و فریاد بزنند؛ مردم بپرسند چه شده است؟ گفته شود فلانی همین حالا مسخ شد.» پرسیدم: آیا این قبل از قیام قائم علیه السلام است یا بعد از آن؟ فرمود: «نه، بلکه قبل از آن است.»^۲

مسخ شدن در علماست همان طور که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود آمده، و در خصوص خسف، یعنی این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله: «قسم به آن که مرا به حق برانگیخت، خداوند آن ها را [در زمین] فرو می برد، و به شکل میمون ها و خوک ها مسخ می کند.»

در فرمایش حق تعالی: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾^۳ (اگر ببینی آن گاه که سخت بترسند؛ پس راه گریزی نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند)، در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده این آیه درباره زمان ظهور است و تأویلش در لشکر سفیانی است که خداوند آن ها را در زمین فرومی برد؛ و نمی دانم چه رابطه ای میان علما و لشکر سفیانی وجود دارد؟ اگر میان کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و کلام امام باقر علیه السلام در روایت زیر ارتباط برقرار کنیم برای ما روشن می شود رابطه ای قوی میان علما و لشکر سفیانی - که خسف درباره اش رخ می دهد - وجود دارد و هر دو مشمول همان آیه قرآن هستند.

• از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «صاحب این امر غیبتی دارد.» و حدیثی طولانی درباره غیبت و ظهور او ذکر می فرماید، تا آنجا که می فرماید: «او یعنی قائم -

۱. فصلت: ۱۶.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. سبأ: ۵۱.

مردم را به کتاب خدا و سنت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب و برائت از دشمنش دعوت می کند، و نام هیچ کس را به زبان نمی آورد تا این که به بیدار می رسند. پس سپاه سفیانی علیه ایشان خروج می کند، و خداوند دستور می دهد و زمین زیر پایشان آنان را می بلعد؛ و این همان فرمایش حق تعالی است: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ...﴾ (و ای کاش می دیدی هنگامی را که وحشت زده اند، [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده اند * و می گویند به آن ایمان آوردیم...؛ یعنی به قائم آل محمد (علیه السلام) ...»^۱

• از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، گفت: به ایشان عرض کردم: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحَبَاءَهُمْ أَزْوَاجًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲ (آنان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به پروردگاری گرفتند). فرمود: «به خدا سوگند آنان را به عبادت و پرستش خود فرانخواندند، که اگر به عبادت خود دعوت می کردند اجابتشان نمی کردند؛ اما حرام را برای آن ها حلال، و حلال را برایشان حرام کردند؛ پس [مردم] آنان را به صورتی که خودشان نمی دانستند عبادت کردند.»^۳

• از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: «خداوند متعال به یکی از پیامبرانش چنین وحی فرمود: به کسانی که برای غیر دین تفقه می کنند و برای غیر عمل می آموزند و دنیا را برای غیر آخرت می خواهند بگو آن ها برای مردم لباس گوسفندان را می پوشند درحالی که قلب هایشان همچون قلب های گرگ هاست؛ زبان هایشان شیرین تر از عسل است درحالی که اعمالشان بدتر از صبر [گیاهی تلخ] است. آیا آن ها مرا فریب می دهند و مسخره می کنند؟! آن ها را دچار چنان فتنه ای کنم که حکیم در آن حیران بماند.»^۴

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، شیخ علی یزدی حائری: ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. توبه: ۳۱.

۳. البرهان: ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ اصول کافی باب التقلید: ج ۱، ص ۵۳، ح ۱.

۴. بحار الانوار: ج ۱، ص ۲۲۴؛ عدة الداعي: ص ۷۰.

• از رسول خدا ﷺ روایت شده است، فرمود: «فقها، امینان رسولان هستند تا وقتی که وارد دنیا نشوند.» پرسیده شد: ای رسول خدا، ورود آن‌ها به دنیا چگونه است؟ فرمود: «پیروی از پادشاهان؛ وقتی چنین کردند برای دین خود از آن‌ها دوری کنید.»^۱

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «وقتی قائم ما قیام کند با جهلی از سوی مردم مواجه خواهد شد که شدیدتر از جاهلان جاهلیتی است که رسول خدا ﷺ با آن‌ها مواجه شد.» به ایشان عرض کردند: این چگونه خواهد بود؟ فرمود: «وقتی رسول خدا ﷺ مبعوث شد مردم سنگ و صخره و پیکرها و چوب‌های تراشیده را پرستش می‌کردند؛ اما وقتی قائم قیام کند مردم می‌آیند درحالی که همه‌شان قرآن را علیه او تأویل، و با کتاب خدا علیه او استدلال می‌کنند.» سپس فرمود: «و به خدا سوگند عدالت امام در داخل خانه‌های آنان راه می‌یابد همان‌طور که گرما و سرما راه می‌یابد.»^۲

• امام صادق علیه السلام فرموده است: «... وقتی قائم علیه السلام قیام کند از اهل فتوا در دین به خاطر آنچه نمی‌دانند انتقام می‌گیرد؛ پس مرگ بر آنان و پیروانشان. آیا دین ناقص بود که آن‌ها کاملش کردند؟ یا در آن کژی بود که به صلاحش آوردند؟ یا مردم بر اختلاف همت گماشتند پس آن‌ها اطاعتش کردند؟ یا دین در زمان او کامل نشده بود پس آن‌ها کامل و تمامش کردند؟ یا پیامبری پس از او آمد که از او پیروی نمودند؟»^۳

• از رسول خدا ﷺ نقل شده است، فرمود: «من برای اتمم از غوغایی که آن‌ها را بگشاید یا از دشمنی که به آن‌ها حمله کند نمی‌ترسم؛ بلکه آنچه از آن می‌ترسم، امامان گمراه‌کننده است؛ که اگر مردم از آن‌ها پیروی کنند آنان را گمراه می‌کنند، و اگر نافرمانی کنند آن‌ها را می‌کشند.»^۴

۱. اصول کافی: ج ۱، ص ۴۶؛ بحارالانوار: ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۳.

۳. الزام الناصب: ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. الزام الناصب: ج ۱، ص ۱۹۶.

• امام صادق (ع) فرموده است: «می بینی حرام حلال می شود، و حلال حرام می شود، و دین بر اساس نظر و رأی عمل می شود، و کتاب خدا و احکامش تعطیل می شود...»^۱

• در کتاب ینابیع آمده است: «وقتی قائم (عج) قیام کند دشمن آشکاری جز فقها ندارد. او و شمشیرش دو برادر هستند؛ و اگر شمشیر در دستش نباشد فقها قطعاً به قتل او فتوا می دهند؛ اما خداوند او را با شمشیر و بزرگواری ظاهر می کند، پس آن ها اطاعت می کنند و می ترسند، پس حکم او را بدون این که ایمان بیاورند می پذیرند درحالی که خلاف آن را در دل دارند.»^۲

• در کتاب فتوحات مکیه آمده است: «... دین را به پا می دارد و روح را در کالبد اسلام می دمد، و اسلام را بعد از خوار شدنش عزیز، و بعد از مرگش زنده می کند. جزیه وضع می کند، و با شمشیر به سوی خدا دعوت می کند. پس هرکس نافرمانی کند کشته می شود، و هرکس با او به منازعه برخیزد رسوا گردد. دین را به همان صورتی که باید باشد آشکار می کند؛ به همان صورتی که رسول خدا (ص) براساسش حکومت می کرد. تمام ادیان را از روی زمین منسوخ می کند و در نتیجه جز دین خالص باقی نمی گذارد. دشمنانش فقهای اهل اجتهاد هستند، زیرا حکم او را می بینند که برخلاف حکم پیشوایانشان بوده است؛ پس آن ها با اکراه و به دلیل ترس از شمشیر و قدرت قاهر او و به طمع آنچه نزد اوست تحت حکم او درمی آیند. عوام مسلمانان بیشتر از خواصشان از او شادمان می شوند. عارفان به خداوند متعال از اهل حقایق، به واسطه شهود و کشف و شناسایی الهی با او بیعت می کنند.»^۳

• از رسول خدا (ص) نقل شده است، فرمود: «زمانی بر امت من خواهد آمد که از قرآن جز خطش و از اسلام جز اسمش باقی نمی ماند. خود را به آن می نامند درحالی که از همه مردم از آن دورترند. مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است. فقهای آن زمان شرورترین فقیهان

۱. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۵۷.

۲. ینابیع المودة: ج ۳، ص ۲۱۵.

۳. بشارة الاسلام: ص ۲۹۷.

زیر آسمان هستند. فتنه از آن‌ها خارج می‌شود و به آن‌ها بازمی‌گردد.»^۱

• از رسول خدا ﷺ نقل شده است، فرمود: «مردم دسته‌دسته از دین خدا خارج می‌شوند همان‌طور که دسته‌دسته به آن وارد شدند.»^۲

• از رسول خدا ﷺ نقل شده است، فرمود: «از برادرم جبرئیل پرسیدم: آیا باز هم به زمین نازل می‌شوی؟ گفت: بله، ده بار فرود خواهیم آمد و گوهرهای زمین را بالا می‌برم. پرسیدم: و چه چیزی را بالا می‌بری؟ گفت: در مرتبه اول برکت را از زمین برمی‌دارم. در مرتبه دوم مهربانی را از قلب‌های بندگان برمی‌دارم. در مرتبه سوم حیا را از زنان برمی‌دارم. در مرتبه چهارم عدالت را از صاحبان امر برمی‌دارم. در مرتبه پنجم محبت را از قلب‌های مردم برمی‌دارم. در مرتبه ششم صبر را از فقرا برمی‌دارم. در مرتبه هفتم سخاوت را از ثروتمندان برمی‌دارم. در مرتبه هشتم علم را از علما برمی‌دارم. در مرتبه نهم قرآن را از صحیفه‌ها و از قلب‌های قاریان برمی‌دارم. در مرتبه دهم ایمان را از قلب‌های اهل ایمان برمی‌دارم.»^۳

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای طولانی نقل شده است، فرمود: «... وای بر آن روزها و شرارت پی‌درپی آن سال، که سالی تاریک و پر از اندوه است، و شرارتش در نه ماه پیوسته خواهد بود. بدانید در آن زمان نه در زمین ایمنی یافت می‌شود و نه در دریا؛ و برادر، برادرش را نمی‌شناسد، و فرزند پدرش را نافرمانی می‌کند، و زنان به شوهران خود ناسزا می‌گویند، و مادران فساد دخترانشان را می‌پسندند و تأیید می‌کنند. فقیهان به دروغ متمایل می‌شوند، و علما به شک‌و‌تردید. در آن زمان پرده‌ها کنار می‌رود و خورشید از مغرب طلوع می‌کند؛ در آن زمان است که منادی از آسمان ندا می‌دهد ای ولیّ خدا، به‌سوی زندگان ظهور کن! و آن را اهل مشرق و مغرب می‌شنوند؛ پس در آن هنگام، قائم ما که غایب بوده است ظاهر می‌شود و نورش درخشنده خواهد بود، روح‌الامین او را پیش می‌برد و کتاب روشن و روشنگر در دست

۱. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۰ ح ۲۱.

۲. الملاحم والفتن: ص ۱۳۳.

۳. عقائد الإمامية.

فرمایشات معصومین (ع) درباره خطیبان

یعنی همان کسانی که سرآغاز بلایا هستند؛ چراکه آن‌ها همان دستگاه رسانه‌ای هستند که «فقهای بی عمل» به آن تکیه می‌کنند.

• از رسول خدا (ص) روایت شده است، فرمود: «... سعادتمندترین مردم در فتنه‌ها هر پنهان‌شده پاک‌نهادی است که اگر ظاهر شود شناخته نمی‌شود، و چون غایب گردد کسی سراغی از او نمی‌گیرد؛ و شقی‌ترین مردم در فتنه‌ها هر خطیب پرهیاهو یا هر سواره خودنماست. از شر فتنه‌ها نجات نمی‌یابد مگر کسی که خالصانه دعا کند، آن‌گونه که غریق در دریا دعا می‌کند...»^۲

• از علی بن ابراهیم، از تفسیر قمی: فرمایش حق تعالی ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (آیا مردم را به نیکی سفارش می‌کنید و خود از یاد می‌برید درحالی که کتاب را تلاوت می‌کنید؛ آیا تدبیر نمی‌کنید؟) درباره خطیبان و راویان نازل شده است. امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «و بر هر منبری خطیب پرهیاهوست که به خدا و فرستاده‌اش و کتابش دروغ می‌بندد.»^۳

• از امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ای طولانی نقل شده است، فرمود: «... سپس شما ای جماعت، جماعتی که به علم مشهورید، به خیر معروفید، به نصیحت شناخته‌شده‌اید و به واسطه خدا در دل مردم از هیبت برخوردارید؛ بزرگان از شما می‌ترسند و ضعیفان شما را تکریم می‌کنند، و کسانی که هیچ فضیلتی برای شما ندارند و شما تسلطی بر آن‌ها ندارید شما

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. کنز العمال، متقی هندی: ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۳. بحارالانوار: ج ۶۹، ص ۲۲۳.

را برتری می‌دهند. در برآوردن نیازها شفاعت می‌کنید، آن‌گاه که [آن نیازها] از درخواست‌کنندگانشان دریغ می‌شود، و در راه‌ها با هیبت پادشاهان و احترام بزرگان گام برمی‌دارید.

آیا همه این چیزها را جز به‌خاطر آنچه از شما امید می‌رفت - که برای برپاداشتن حق خدا قیام کنید - به‌دست آوردید؟ با آن‌که در بیشتر حقوق او کوتاهی کردید و به حق امامان بی‌اعتنایی کردید؟ اما حق خدا و حق ناتوانان را تباه ساختید، و آنچه را حق خود می‌پنداشتید طلب کردید. پس شما مانند نگهبانان شهری هستید که آن را همراه با مردمش به دشمن تسلیم کردند، و همچون پزشکانی که بهای دارو را تمام گرفته‌اند اما بیماران را رها کرده‌اند؛ نه مالی را در راه آن‌که روزی‌تان داده بذل کردید، نه جانی را در راه آن‌که آفریده است به خطر انداختید، و نه قبیله‌ای را در راه خدا دشمن داشتید.

سپس شما بر خداوند منت می‌گذارید به‌خاطر بهشتش، و هم‌نشینی با پیامبرانش، و بیزاری و گریختن از دشمنانش، و بهره‌مندی از کرامت خدا هنگام ملاقات با فرشتگان.

ای کسانی که به خدا آرزومندید، همانا بر شما بیم دارم که یکی از نعمت‌های الهی بر شما فرود آید؛ زیرا به جایگاهی از کرامت خدا رسیده‌اید که بر دیگران برتری یافته‌اید، درحالی‌که آنانی را که به‌خاطر خدا شناخته می‌شوند گرامی نمی‌دارید، و حال آن‌که شما به‌نام خدا در میان بندگان اکرام می‌شوید.

شما شاهد هستید پیمان‌های خدا نقض می‌شود و ترسی به دل راه نمی‌دهید درحالی‌که از نقض عهدهای پدران‌تان واهمه دارید، و [می‌بینید] عهد فرستاده‌اش شکسته شده، و کورها و کرها و زمین‌گیرها در شهرها به حال خود رها شده‌اند و هیچ رحمی ندارید، و شما نه در مقام و منزلت خود عمل می‌کنید، نه کسانی را که در آن عمل می‌کنند یاری می‌دهید، و در عین حال می‌بینم شما با تملق و سازش خود را نزد ستمگران ایمن می‌پندارید. تمام این‌ها از جمله اوامر و نواهی خداوند به شماست درحالی‌که شما از آن‌ها غافلید.

شما بیش از همه مردم دچار مصیبت شده‌اید، زیرا جایگاه والای عالمان را از دست

داده‌اید - اگر درک می‌کردید - و این به دلیل آن است که مجاری امور و احکام الهی به دست عالمانی است که خدا را در کتابش می‌شناسند و آنان امینان بر حلال و حرام او هستند، اما شما از آن جایگاه محروم شده‌اید، و این محرومیت جز به سبب روی گردانی‌تان از حق و اختلاف و تفرقه‌تان در سنت پس از آن که دلایل واضح و آشکار شده نبوده است.

اگر در برابر آزار و اذیت‌ها صبر می‌کردید و رنج و سختی‌ها را در راه خدا بر خود هموار می‌کردید، امور خداوند به سوی شما می‌آمد و از شما صادر می‌شد و به شما بازمی‌گشت؛ اما شما ستمگران را بر زمام کار خود مسلط کردید و امور خدا را به دست آن‌ها سپردید؛ کسانی که براساس شبهات عمل می‌کنند و در پی شهوات گام برمی‌دارند؛ و سبب این سلطه آنان، فرار شما از مرگ و دلبستگی‌تان به حیاتی است که سرانجام از شما جدا خواهد شد. شما ضعفا را به دست آنان سپردید؛ پس برخی به بردگی و خواری کشیده شدند، و برخی در تأمین معاش خود ناتوان و مغلوب شدند. آنان در حکمرانی براساس رأی و نظر خود عمل می‌کنند، و با پیروی از هوا و هوس و اقتدا به اشرار، خواری و رسوایی را به جان می‌خرند و در برابر خداوند جبار جسارت می‌ورزند.

در هر کدام از شهرهایشان خطیبی سخنور و فصیح بر فراز منبر است. زمین در اختیار آنان است، و دستشان در آن گشوده است، درحالی که دست فرماندهان از آنان کوتاه است. شمشیرهای آنان بر مردم کشیده شده، و شمشیرهای شما در نیام مانده است. مردم بردگان آنان‌اند و توان آن را ندارند که دست متجاوز را از خود بازدارند. در میان آنان، یا زورگویی سرکش است، یا صاحب قدرتی که به ناتوانان ستم می‌کند؛ فرمانروایی سخت‌گیر که از آغازگر و بازگرداننده هیچ شناختی ندارد.

پس شگفتا و چرا در شگفت نباشم، درحالی که زمین پر شده است از فریب کاری ستمگر، و صدقه‌دهنده ستم‌پیشه، و فرمان‌روایی بر مؤمنان که به آنان رحمی ندارد. پس خداوند است داور در آنچه میان ما مورد اختلاف است، و اوست که در آنچه میان ما رخ داده به حکم خود قضاوت خواهد کرد.

بارخدایا، تو خود می‌دانی آنچه از ما سر زده است نه برای رقابت در سلطنت بوده و نه برای دستیابی به چیزی از متاع بی‌ارزش دنیا، بلکه برای آن بود که معالم دین تو را بازگردانیم و اصلاح را در سرزمین‌های تو آشکار کنیم، تا بندگان ستمدیده‌ات در امان باشند و به واجبات و سنت‌ها و احکام تو عمل شود. بدانید برای هر خونی، روزی خون‌خواهی خواهد بود؛ و خون‌خواه ما و داور در حق ما و حق خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان، خداوند است؛ همان خدایی که هیچ‌گاه هرآنچه را بخواهد، ناتوان از به دست آوردنش نیست و هیچ گریخته‌ای از دست او نمی‌رهد؛ و آنان که ستم کردند به‌زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه بازخواهند پشت.»^۱

* * *

زمینه‌ساز اصلی دوران ظهور در پرتو روایات

پس از این که برای ما روشن شد در دوران ظهور مقدس چندین پرچم برافراشته می‌شود که همه باطل هستند و امر میان آن‌ها مشتبه است به‌جز یک پرچم که پرچم هدایت و حق مستقیم است. می‌توان نتیجه گرفت آن «پرچم معصوم» جز پرچم امام حجت (علیه السلام) نیست، و پرچم امام (علیه السلام) با پرچم زمینه‌ساز اصلی اش - که همان یمانی یا آن مولایی است که سرپرست گرفتن بیعت برای امام مهدی (علیه السلام) است - جلوه‌گر می‌شود.

برای این که قسمتی از تصویر برای شناخت شخصیت یمانی روشن شود - که روایات اهل بیت (علیهم السلام) به بیعت با او تصریح کرده‌اند - باید ابتدا به روایاتی که به این بیعت تصریح کرده‌اند بپردازیم؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) در یک زمان خواستار بیعت با دو شخص نمی‌شوند؛ پس روایاتی که خواستار بیعت هستند به یک شخصیت خاص اشاره دارند، این از یک سو؛ و از سوی دیگر درخواست بیعت توسط آنان (علیهم السلام) حتماً باید نصی از جانب خداوند داشته باشد به‌طوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را از خود نگفته باشد، و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) نیز کسانی هستند که این علم را از آن حضرت به ارث برده‌اند. بنابراین درخواست بیعت برای این شخص در زمان ظهور به شخصیت معینی اشاره دارد؛ و به این ترتیب روشن می‌شود روایاتی که خواستار بیعت هستند همه به یک شخص اشاره دارند؛ به خود او یا یکی از پیروانش؛ و از طریق این روایات جنبه‌ای از تصویر مطلوب برایمان روشن می‌شود.

نکته دوم: برخی توصیفات به قائم یا مهدی اشاره دارند و در عین حال منظور از آن‌ها امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ زیرا این توصیفات با ویژگی‌های شناخته‌شده برای امام مهدی (علیه السلام) مطابقت ندارند یا در تناقض هستند.

الف. اوصیایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام) به بیعت با آنان تصریح کرده‌اند

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾^۱ (و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد؛ و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً به گمراهی آشکاری دچار شده است).

امر بیعت اختیاری نیست... و معصوم برای غیر معصوم درخواست بیعت نمی‌کند:

• از ابو عبد الله (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شبی که وفاتش بود به علی فرمود: ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای علی، نخستین دوازده امام هستی. و حدیث را ادامه می‌دهد تا این که می‌فرماید: حسن (علیه السلام) خلافت را به پسرش م ح م د که مستحفظ از آل محمد است بسپارد. اینان دوازده امام‌اند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفاتش رسید باید امر خلافت را به پسرش، اولین مهدیون تسلیم کند که او سه اسم دارد: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم که عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنان است.^۲»^۳

• از اسماعیل بن عیاش، از اعمش، از ابووائل، از حذیفه نقل شده است، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مهدی را ذکر کرد و فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود. اسم او احمد

۱. احزاب: ۳۶.

۲. اولین مؤمنان یعنی کسانی که در زمان ظهور امام مهدی (علیه السلام) به او ایمان می‌آورند (یعنی اولین نفر از ۳۱۳ نفر).

۳. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ ج ۳۶ ص ۲۶۰؛ غیبت طوسی: ص ۱۵۰؛ غایة المرام: ج ۲، ص ۲۴۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حلی: ص ۳۹؛ مکاتیب الرسول، میانجی: ج ۲، ص ۹۶.

و عبدالله و مهدی است؛ پس این‌ها سه اسم او هستند.»^۱

در روایت بالا روشن است «مهدی اول» یعنی فرزند امام مهدی (عج) کسی است که بین رکن و مقام بیعت می‌کند، زیرا اسم‌های سه‌گانه «عبدالله، احمد و مهدی» اسم‌های او هستند همان طور که در وصیت رسول خدا (ص) آمده است؛ یعنی او آن مولایی است که برای امام (عج) بیعت می‌گیرد، و پس از پدرش امام مهدی (عج) برای او بیعت گرفته می‌شود.

قبل از این که به روایات دیگر بپردازیم، باید توجه داشت اوصیای رسول خدا (ص) - که به بیعت با آنان تصریح شده است - ۲۴ نفر هستند، و همان طور که در وصیت رسول خدا (ص) آمده آن‌ها دوازده امام هستند که آخرینشان امام منتظر (عج) است، و نیز دوازده مهدی از نسل امام مهدی (عج) هستند که پس از ایشان (عج) در دولت عدل الهی حکومت می‌کنند؛ و اولین جانشین امام منتظر (عج) یعنی اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه، فرزندش احمد است که وصی اوست و اولین مؤمنان به امام مهدی (عج) در ابتدای ظهور است، و اوست که برای پدرش (عج) بیعت می‌ستاند. این‌ها حجت‌های خدا بر بندگان تا روز قیامت پس از محمد (ص) هستند؛ بنابراین روایاتی که اهل بیت (ع) در آن‌ها به بیعت در زمان ظهور تصریح کرده‌اند، یا به امام مهدی (عج) اشاره دارند یا به فرزندش مهدی اول (عج)، به دلیل این که هیچ کدام از حجت‌های بیست و چهارگانه دیگر که به آن‌ها تصریح شده است در زمان ظهور حضور ندارند؛ زیرا امامان (ع) قبل از ظهور مقدس وفات یافته‌اند و یازده مهدی (عج) پس از پدرشان (عج) حکومت عدل الهی را اداره خواهند کرد، و در نتیجه فقط امام مهدی (عج) و اولین مهدی (عج) در رویدادهای ظهور حاضر هستند.

• از امام باقر (عج) در حدیثی آمده است: «تا هنگامی که به تعلبیه برسد، مردی از نسل پدرش - که از نظر بدنی قوی‌ترین، و از نظر قلبی شجاع‌ترین افراد است به‌جز صاحب این امر - به‌سوی او می‌آید و می‌گوید: ای فلانی، چه می‌کنی؟ به خدا قسم، تو مردم را مانند گله‌های

۱. غیبت طوسی: ص ۴۵۴ و ۴۷۰؛ بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ معجم احادیث امام مهدی، کورانی: ج ۱، ص ۴۵۳؛ الخرائج والجرائح، راوندی: ص ۱۱۴۹.

شتر رم می‌دهی، آیا این براساس عهده‌ی از رسول خدا (ص) است، یا چیز دیگری است؟ آن کارگزاری که متولی بیعت بوده است^۱ می‌گوید: به خدا قسم [باز ایست]، یا دو چشمانت را از حدقه درمی‌آورم. قائم (علیه السلام) می‌گوید: سکوت کن، ای فلانی. به خدا قسم همراه من عهده‌ی از رسول خدا (ص) است. آن صندوقچه را برایم بیاور، ای فلانی. پس آن را برایش می‌آورند و عهد [ستانده‌شده] از سوی رسول خدا (ص) را می‌خواند. آن مرد می‌گوید: خدا مرا فدایت کند، سرت را به من بده تا ببوسم. پس سرش را جلو می‌آورد و بین دو چشمانش را می‌بوسد و سپس می‌گوید: خدا مرا فدای تو کند، برای ما بیعت را تجدید کن. پس او برایشان بیعت را تجدید می‌کند.^۲

• از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «گویی پرچم‌های سبزرنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند، و به‌سوی فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند.»^۳

• «هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان خروج کرده‌اند به‌سوی آن‌ها بروید حتی سینه‌خیز بر روی برف؛ زیرا خلیفه‌ی مهدی در میان آن‌هاست.»^۴

• رسول خدا (ص) فرمود: «نزد گنج شما سه نفر کشته می‌شوند که همه فرزند خلیفه هستند، اما [خلافت] به هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق طلوع می‌کنند و با آن‌ها جنگی می‌کنند که هیچ قومی چنان ننجنگیده است.» سپس از جوانی یاد کرد و فرمود: «هرگاه او را دیدید با او بیعت کنید، زیرا او خلیفه‌ی مهدی است.»^۵

از این روایت متوجه می‌شویم صاحب بیعت یا خلیفه‌ی مهدی (علیه السلام)، جوان است؛ و از آنجا که ما در جست‌وجوی خلیفه‌ی مهدی و صاحب پرچم حق هستیم -چراکه هرچیز دیگری باطل

۱. کسی که برای امام مهدی (علیه السلام) بیعت می‌گیرد.

۲. کتاب المهدی المنتظر (علیه السلام)، حاج حسین شاکری: ج ۲، ص ۴۳۶.

۳. الارشاد، شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۷۶.

۴. الملاحم والفتن، سیدبن طاووس حسنی: ص ۵۲.

۵. بشارة الاسلام: ص ۳۰.

است. پس با توجه به این روایات لازم نیست به دنبال پرچم حق در میان افرادی باشیم که در سنین پیری قرار دارند؛ و تأکید می‌کنم «فقط جوانان». بنابراین اگر دوست نزدیک شما - ای خواننده گرامی- از اولین مرحله غربالگری بیرون افتاده است ناامید و ناراحت نشو، و هدف خود را خداوند و امام و حقیقتی قرار بده که اهل بیت علیهم‌السلام به آن اشاره کرده‌اند، و به شکل جدی و به دور از هرگونه قید و بند و گرایش به بت‌ها - که این روزها بسیاری را در بند کرده، و بر افکار و عواطفشان سیطره یافته است- به تحقیق و جست‌وجو بپرداز؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «مردان را به واسطه حق بشناسید و حق را به واسطه مردان شناسید.»

• رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «سه نفر که همه فرزندان خلیفه هستند بر سر گنج شما با یکدیگر می‌جنگند و [خلافت] به هیچ‌یک از آنان نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق طلوع می‌کنند... پس هرگاه امیر آن‌ها را دیدید با او بیعت کنید، حتی اگر بر روی برف بخزید، زیرا او خلیفه خدا مهدی است.»^۱

از این روایت متوجه می‌شویم امیر و فرمانده پرچم‌های مشرق، همان مهدی صاحب بیعت (عبدالله، احمد، مهدی) است؛ زیرا با توجه به روایات مشخص است امام مهدی علیه‌السلام در مکه قیام می‌کند نه در مشرق. توجه داشته باشید این موضوع نیاز به بحثی مفصل دارد که ممکن است در آینده به آن بپردازیم. برخی از روایاتی که به بیعت با پرچم‌های مشرق اشاره می‌کنند تقدیم حضور می‌شود، و این روایات به شکل‌های مختلفی بیان شده‌اند.

• رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «سه نفر که همه فرزندان خلیفه هستند بر سر گنج شما با یکدیگر می‌جنگند، و [خلافت] به هیچ‌یک از آنان نمی‌رسد سپس پرچم‌های سیاه می‌آیند و با آن‌ها می‌جنگند به گونه‌ای که هیچ قومی چنین کشتاری نکرده است. سپس خلیفه خدا مهدی می‌آید. هرگاه درباره او شنیدید نزد او بروید و با او بیعت کنید، زیرا او خلیفه خدا مهدی

است.»^۱

• رسول خدا (علیه السلام) فرموده است: «پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آیند، گویی دل‌هایشان همچون پاره‌های آهن است. پس هرکس خبرشان را شنید باید به‌سویشان برود و با آنها بیعت کند، حتی اگر روی برف بخزد.»^۲

• رسول خدا (علیه السلام) فرموده است: «ساعت برپا نمی‌شود تا زمانی که قائم حق قیام کند؛ و این هنگامی است که خداوند عزوجل به او اجازه دهد. هرکس از او پیروی کند نجات می‌یابد، و هرکس از او بازماند هلاک می‌شود. شما را به خدا، شما را به خدا، ای بندگان خدا، به‌سوی او بروید، حتی اگر به روی برف بخزید، زیرا او خلیفه خداوند عزوجل و خلیفه من است.»^۳

امیدوارم خواننده توجه داشته باشد هرگاه نام «قائم» ذکر می‌شود، همیشه منظور از آن امام مهدی حجت بن حسن (علیه السلام) نیست، همان‌طور که ان‌شاءالله از روایت آینده در بخش (ب) مشخص خواهد شد؛ و منظور از «قائم حق» در روایت بالا، قائمی است که قبل از ساعت قیام می‌کند، و «ساعت» همان امام مهدی (علیه السلام) است.

• از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: از آقایم صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا برای امام منتظر مهدی (علیه السلام) زمانی معین وجود دارد که مردم آن را بدانند؟ فرمود: «حاشا که خداوند ظهور او را با زمانی که شیعیان ما بدانند تعیین کند.» گفتیم: ای آقای من، چرا؟ فرمود: «چون او همان ساعتی است که خداوند متعال درباره‌اش فرموده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴ (از تو درباره ساعت می‌پرسند چه وقت فرا می‌رسد؟ بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است؛ هیچ‌کس جز

۱. بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۸۳.

۲. بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۸۴.

۳. دلائل الإمامة، طبری: ص ۴۵۲؛ بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۶۵.

۴. اعراف: ۱۸۷.

زمینه‌ساز اصلی دوران ظهور در پرتو روایات ۹۱

او نمی‌تواند وقت آن را آشکار سازد. این حادثه در آسمان‌ها و زمین سنگین است و جز به‌صورت ناگهانی به شما نمی‌رسد. از تو می‌پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی. بگو علم آن تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

و همان ساعتی است که خداوند متعال درباره‌اش فرموده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾^۱ (از تو درباره ساعت می‌پرسند که چه وقت فرا می‌رسد؟).

همچنین فرموده است: ﴿عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾^۲ (علم ساعت [فقط] نزد اوست)؛ و نفرموده است نزد شخص دیگری است.

و نیز فرموده است: ﴿فَهَلْ يُظِرُّونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾^۳ (آیا آن‌ها جز این انتظار می‌کشند که ساعت ناگهان به سراغشان بیاید؟ درحالی‌که نشانه‌های آن آمده است؛ پس هنگامی که به‌سوی‌شان بیاید چگونه تذکر و پند گرفتن‌هایشان سودی خواهد داشت؟).

فرموده است: ﴿افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾^۴ (ساعت نزدیک شد و ماه از هم شکافت).

و نیز فرموده است: ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾^۵ (و چه می‌دانی، شاید ساعت نزدیک باشد).

و می‌فرماید: ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾^۶ (آن‌ها که به آن ایمان ندارند به‌سوی آن شتاب می‌کنند، و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن بیمناک‌اند و می‌دانند حق است؛ آگاه

۱. نازعات: ۴۲.

۲. لقمان: ۳۴.

۳. محمد: ۱۸.

۴. قمر: ۱.

۵. احزاب: ۶۳.

۶. شوری: ۱۸.

باشید آنان که در ساعت تردید می کنند در گمراهی عمیقی هستند).»^۱

بنابراین مقصود از فرمایش رسول خدا (ص): «ساعت برپا نمی شود تا وقتی که قائم حق قیام کند» از آنجا که «ساعت» همان امام (علیه السلام) است، یعنی امام مهدی (علیه السلام) (که همان «ساعت» است) با قیام نظامی قیام نخواهد کرد تا این که «قائم حق» یعنی خلیفه و جانشین رسول خدا (ص) قیام کند، همان طور که فرموده است «**او خلیفه خداوند (عزوجل) و خلیفه من است**»، یعنی همان مهدی اول (اولین مؤمنان) که در وصیت ذکر شده است؛ یعنی او برای امام مهدی (علیه السلام) زمینه سازی می کند؛ و او همان مردی از اهل بیت اوست یعنی از ذریه او- که هشت ماه شمشیر را بر دوش خود حمل می کند، همان طور که در روایت آمده است:

از هیثم بن عبدالرحمن نقل شده است: شخصی به من گفت از علی (علیه السلام) شنیده است می فرمود: «... و قبل از او مردی از اهل بیتش با اهل شرق قیام می کند، و هشت ماه شمشیر بر دوش خود حمل می کند...»^۲

• در دست نوشته ابن حماد آمده است: «سفیانی وارد کوفه می شود و سه روز مردم آنجا را به اسارت می گیرد، و از اهالی آنجا شصت هزار نفر را به قتل می رساند. سپس هجده شب در آنجا می ماند. پرچم های سیاه می آیند تا این که بر سر آب مستقر می شوند. خبر رسیدن آنها به افراد سفیانی که در کوفه هستند می رسد و آنها فرار می کنند. گروهی از مردم کوفه که تنها تعداد اندکی از آنها سلاح دارند و نیز چند نفر از اهالی بصره که با آنها هستند بیرون می آیند. آنها به یاران سفیانی می رسند و اسیران کوفه را که در دست آنها هستند نجات خواهند داد؛ و سپس پرچم های سیاه برای بیعت با مهدی فرستاده می شوند.»^۳

• از جابر، از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «پرچم های سیاه- که از خراسان می آیند- در کوفه مستقر می شوند. وقتی مهدی در مکه ظهور کند، بیعت به سوی مهدی فرستاده

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۳، ص ۱.

۲. الملاحم والفتن، سیدین طاووس: ص ۶۶.

۳. عصر الظهور، شیخ کورانی: ص ۱۲۵.

می‌شود.»^۱

• از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... سپس او و همراهانش -که سیصد و چند نفر هستند- از مکه خارج می‌شوند. با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. همراه او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم و سلاح اوست.»^۲

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است: «مردی از ورای نهر خارج می‌شود که به او حارث بن حراث گفته می‌شود. در پیشاپیش او مردی است که به او منصور گفته می‌شود؛ او برای آل محمد زمینه‌سازی یا شرایط تسلط را فراهم می‌کند، همان‌گونه که قریش برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمینه‌سازی کرد؛ و یاری او -یا فرمود اجابت او- بر هر مؤمنی واجب است.»^۳

در اینجا روشن است ایشان (علیه السلام) به صراحت می‌فرماید «واجب است بر هر مؤمن، یا اگر خبر او را شنیدید به‌سوی او بروید حتی اگر بخزید» که همه با صیغه امر برای بیعت و یاری است.

• از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: به من فرمود: «ای ابو جارود، وقتی فلک بگردد^۴ و بگویند مرده است یا هلاک شده است و در کدام وادی رفته است، و جوینده او بگوید چگونه ممکن است چنین باشد درحالی که استخوان‌هایش پوسیده است، در آن هنگام منتظر او باشید؛ و اگر درباره او شنیدید به‌سوی او بروید حتی اگر روی برف بخزید.»^۵

۱. کتاب الفتن، نعیم بن حماد مروزی: ص ۱۹۸.

۲. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۳. معجم أحادیث امام مهدی (علیه السلام)، کورانی: ج ۱، ص ۳۹۴. شیخ علی کورانی ذکر کرده است: «مفردات: وراء النهر: به مناطق پشت نهر جیحون مانند سمرقند و بخارا و... اطلاق می‌شود، و گاهی منظور از آن، مناطق پشت نهر دجله و فرات است.

الحارث بن حراث، و در روایتی الحارث حراث: ممکن است معنی اسمی به عربی باشد و ممکن است تعبیری از تخصص و مهارت او در کارش باشد، همان‌طور که یک کشاورز در حرث و زرع خود مهارت دارد.

۴. در صفحه ۳۷ [عربی] در روایتی بیان شد که منظور از «استدارة الفلک: گردش فلک» اختلاف شیعیان با یکدیگر است.

۵. غیبت نعمانی: ص ۱۵۴.

ب. نشانه‌های متمایز میان اوصاف امام مهدی (علیه السلام) و مهدی اول

پیش از بررسی اوصاف، باید بدانیم روایاتی که «قائم» را ذکر کرده‌اند منحصر به شخص امام مهدی (علیه السلام) نیستند، بلکه گاهی منظور از این توصیفات امام (علیه السلام) است و گاهی منظور شخصی است که به امر امام (علیه السلام) قیام می‌کند، همان‌طور که در روایت زیر آمده است:

• از امام صادق جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت شده است: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره وقایعی که بعد از او تا قیام قائم رخ می‌دهد سخن گفت. حسین (علیه السلام) عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، خداوند زمین را کی از ظالمان پاک می‌کند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ... سپس فرمود: هنگامی که قائم در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان غالب شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد، و از ما قائمی در گیلان قیام کند و آبر و دیلمان او را اجابت کنند... سپس آن قائم مورد انتظار و امام ناشناخته قیام می‌کند، او شرافت و فضیلت دارد، و ای حسین، او از نسل توست و فرزندی همچون او نیست. درحالی که دو لباس کهنه به تن دارد بین دو رکن ظاهر می‌شود...»^۱.

همچنین روایاتی که اوصاف و ویژگی‌های «مهدی» را ذکر می‌کنند منحصر به امام مهدی (علیه السلام) نیستند؛ گاهی منظور امام (علیه السلام) است و گاهی منظور مهدی اول؛ یعنی اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه، همان‌طور که در وصیت رسول خدا آمده است؛ و اولین آن‌ها هم‌زمان با امام مهدی است، و او اولین مؤمنان به امام (علیه السلام) و قیام اوست، و او زمینه‌ساز اصلی برای امام مهدی (علیه السلام) است.

این همان نکته‌ای است که تناقضی را که برخی پژوهشگران درباره ویژگی‌های امام مهدی (علیه السلام) گمان کرده‌اند برطرف می‌سازد، چنان‌که در ادامه خواهد آمد. گاهی روایت ایشان را سبزه‌رو توصیف می‌کند، گاهی آمیخته با سرخی، و روایت دیگری می‌گوید سفیدروی آمیخته با سرخی است. روایتی هست که ابروهای ایشان را به هم پیوسته توصیف کرده، و

روایتی دیگر ابروها را جدا از هم. گاه گفته شده ایشان دارای ابروهای کشیده (أزج) است، و گاهی گفته شده دارای ابروهای برجسته ... و هرکس خواهان توضیح بیشتر باشد می‌تواند به کتاب «بیدار کردن خفتگان برای استقبال از قائم» مراجعه کند.

در اینجا برخی از روایاتی را که اوصاف قائم یا مهدی یا صاحب این امر را ذکر می‌کنند خواهیم آورد؛ روایاتی که نمی‌توان آن‌ها را فقط به یک شخصیت منحصر کرد، زیرا برخی از آن‌ها به‌طور کامل با اوصاف شناخته‌شده امام علیه السلام تناقض دارد، مانند این که او سفیدروی است آمیخته با سرخی، و دارای ابروهای کشیده و چشمان سرمه‌کشیده، و بر گونه راستش خالی دارد و ... و ... این‌ها ویژگی‌هایی هستند که از داستان‌های ملاقات برای شیعه شناخته شده‌اند، مانند دیدار علی بن مهزیار و دیگران.

• در ماجرای دیدار علی بن مهزیار با امام مهدی علیه السلام آمده است: «... او همچون شاخه‌ای از درخت بان یا ساقه ریحان بود، با بخشدگی، تقوا، پاکی و پاکیزگی، نه بلندقامت بود و نه کوتاه‌قامت، بلکه میانه‌قامت بود، با سری گرد، پیشانی گشاده، ابروانی کشیده، بینی خمیده و گونه‌هایی لطیف، و بر گونه راستش خالی بود که گویی دانه‌ای مشک بر سنگ‌ریزه‌ای از عنبر نهاده شده است.»^۱

چیزی که این صفات را نقض می‌کند توصیفی است که امام صادق علیه السلام از ایشان ارائه داده و فرموده است او ابروهای برجسته دارد و ابروهای کمانی ندارد، و فرموده در چهره‌اش اثری وجود دارد و نفرموده خالی، و اثر با خال متفاوت است. بنابراین باید این فرد غیر از آن فرد باشد. روایات زیر را تقدیم می‌کنیم:

• از حمران بن اعین نقل شده است، گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم، هنگام ورودم به مدینه، کیسه‌ای با خود داشتم که در آن هزار دینار بود. با خداوند عهد بستم آن‌ها را دینار به دینار در آستانه خانه شما انفاق کنم تا به سؤالی که از شما دارم پاسخ دهید.

حضرت فرمود: «ای حمران، بپرس تا پاسخت را بشنوی، و دینارهایت را خرج نکن.» عرض کردم: شما را به قربایت و خویشاوندی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قسم می‌دهم آیا شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمود: «خیر.» عرض کردم: پس او کیست؟ پدر و مادرم به فدای شما! فرمود: «او کسی است که چهره‌ای گلگون و چشمانی فرورفته دارد. ابروانی پرپشت دارد، و شانه‌اش پهن است. در سرش "حزاز" (شوره) دارد، و بر چهره‌اش اثری است. خداوند موسی را رحمت کند.»^۱

«و "حزاز" چیزی است در مو، مثل شوره سر.»^۲

• از حمران بن اعین نقل شده است، گفت: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم و عرض کردم: آیا شما قائم هستید؟ ایشان فرمود: «چه بسا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا زاده باشد، و من خون خواه هستم، و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد.» سپس دوباره پرسیدم، و ایشان فرمود: «منظور تو را دانسته‌ام. صاحب تو کسی است که شکم برجسته دارد، بر سرش شوره دارد، آن فرزند شگفتی‌ها؛^۳ خدا فلانی را رحمت کند.»^۴

• از ابوبصیر نقل شده است، گفت: امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) تردید از ابن عصام است. فرمود: «ای ابومحمد، قائم دو نشانه دارد: خالی در سرش، و حزاز در سرش، خالی میان دو کتفش از سمت چپ زیر کتفش به اندازه برگ آس،^۵ فرزند زن اسیر است، و پسر بهترین کنیزان است.»^۶

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۱۵.

۲. بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۴۰.

۳. ابن الأرواح.

۴. غیبت نعمانی: ص ۲۱۶.

۵. حزاز: نوعی بیماری که از عوارض آن پوسته‌پوسته شدن در سر با خارش و زبری است؛ برگ آس: برگ گیاه مورد. (مترجم)

۶. غیبت نعمانی: ص ۲۱۶.

• یحیی بن فضل نوفلی می‌گوید: به حضور ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام در بغداد وارد شدم، درحالی که از نماز عصر فارغ شده، دستانش را به آسمان بلند کرده بود و می‌فرمود: «تو خداوندی هستی که معبودی جز تو نیست که اول و آخر و آشکار و نهان هستی... تا آنجا که فرمود: از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و در فرج انتقام‌گیرنده‌ات از دشمنانت تعجیل فرمایی و به وعده‌ای که به او داده‌ای وفا کنی. ای صاحب بزرگی و کرامت.» عرض کردم: برای چه کسی دعا می‌فرمایید؟ فرمود: «برای مهدی آل محمد علیه السلام» سپس فرمود: «پدرم فدای کسی که شکمش فراخ، ابروانش پیوسته و ساق‌های پایش باریک است، شانه‌های پهنی دارد، چهره‌اش گندمگون است و با وجود رنگ گندمی‌ای که دارد، زردی شب‌بیداری بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شب‌ها مراقب ستارگان است درحالی که سجده و رکوع می‌کند...»^۱

• در حدیثی طولانی از سعد بن عبدالله قمی نقل شده که امام مهدی علیه السلام را در حال کودکی دیده و گفته است: «... من چهره مولایمان ابومحمد علیه السلام را -هنگامی که نور چهره‌اش ما را فرا گرفت- جز به‌مانند ماه شب بدر که چهارده شب از ابتدای ماه گذشته است ندیدم؛ و بر ران راست او پسری بود که در خلقت و هیئت، به سیاره مشتری می‌ماند، بر سر او میان دو دسته مویش فرقی باز بود، چنان‌که گویی آلفی بود در میان دو واو...»^۲

• از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، فرمود: «... اگر خروج نکند گردنش زده خواهد شد. اهل آسمان‌ها و ساکنان آن‌ها با خروجش مسرور می‌شوند. او مردی است با پیشانی باز، بینی خمیده، شکم برآمده، ران‌های بزرگ، بر ران راستش خالی است، دندان‌های جلویی‌اش فاصله‌دار است، و زمین را از عدل پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است.»^۳

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند میان

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی: ج ۸۳، ص ۸۱.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق: ص ۴۵۷.

۳. کتاب غیبت. محمد بن ابراهیم نعمانی: ص ۲۱۵.

مردم به حکم داوود حکم می‌کند و نیازی به بیّنه ندارد. خداوند متعال به او الهام می‌کند و او به علم خودش حکم می‌کند و به هر قوم آنچه را در دل دارند خبر می‌دهد، و دوستدار خود را از دشمنش با توّسم می‌شناسد. خداوند سبحان و متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ* وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ (به‌درستی که در این [داستان] برای متوسمان نشانه‌هایی است * و آن بر راهی استوار قرار دارد).^۱

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که وقتی عمر از او درباره اسم قائم پرسید و ایشان امتناع کرد... گفت: پس صفت او را به من بگو. فرمود: «او جوانی خوش اندام، با چهره‌ای زیبا و موهایی نرم و ریخته روی شانه‌هایش است که سیاهی موها و محاسنش بر سپیدی چهره‌اش می‌افزاید. پدرم به فدای فرزند بهترین کینزان».^۲

در روایت زیر، مهدی سفیدروی مایل به سرخ است؛ پس کسی که در روایات قبلی گندمگون توصیف شده چه کسی است؟

• از امام باقر محمدبن علی (علیه السلام)، از پدرش، از جدش (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) درحالی که بر منبر بود- فرمود: «مردی از فرزندانم در آخرالزمان خروج می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخ است، شکمی بزرگ دارد، ران‌هایش عریض است، بزرگ‌جثه است و شانه‌هایش نرم استخوان، بر پشتش دو خال است، خالی به رنگ پوستش و خالی شبیه خال پیامبر. او دو اسم دارد: اسمی که مخفی می‌شود و اسمی که آشکار می‌شود؛ اسمی که مخفی می‌شود احمد است، و اسمی که آشکار می‌شود محمد...».^۳

می‌گوییم: «اسم»، نه شخصیت جسمانی. پس این فرمایش ایشان: «اسمی که آشکار می‌شود» یعنی اسم امام محمدبن حسن عسکری که برای همه معلوم و مشخص است و اهل بیت (علیهم السلام) به آن اشاره کرده‌اند و آن را مخفی نگه نداشته‌اند؛ اما اسمی که مخفی می‌ماند

۱. ارشاد، شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. غیبت، شیخ طوسی: ص ۴۷۰.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق: ص ۶۵۳.

همان اسمی است که در آغاز ظهورش با آن شناخته می‌شود، و آن اسم وصی اوست؛ یعنی امام علیه السلام در آغاز ظهورش با وصی‌اش جلوه‌گر می‌شود؛ و او «احمد» است همان‌طور که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده (و او اولین مؤمنان است)؛ یعنی احمد فرزند امام مهدی علیه السلام؛ با توجه به این که اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده‌اند این امر در شخص یا در فرزند او ظاهر می‌شود، پس نباید این را انکار کرد. روایت زیر تقدیم می‌شود:

• از ابوبصیر، از اباعبدالله علیه السلام روایت شده است، فرمود: «خداوند متعال به عمران وحی کرد من به تو پسری درستکار و مبارک می‌دهم که به اذن خدا کوری و پیسی را شفا می‌دهد و مرده را زنده می‌کند، و او را رسولی به‌سوی بنی‌اسرائیل قرار می‌دهم. عمران این خبر مسرت‌بخش را به همسرش - که مادر مریم بود- داد. وقتی او حامله شد فکر می‌کرد فرزندش پسر است، ولی وقتی وضع حمل کرد گفت: پروردگارا من دختر زاییدم، و پسر همچون دختر نیست؛ یعنی دختر نمی‌تواند رسول باشد. خداوند عزوجل می‌فرماید: و خداوند داناتر است به آنچه او زاید. وقتی خدا عیسی را به مریم بخشید او همان کسی شد که به عمران بشارت داده و به او وعده داده شده بود. پس اگر ما دربارهٔ مردی چیزی گفتیم و آن چیز در فرزند او یا در فرزند فرزندش بود آن را انکار نکنید.»^۱

• محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، فرمود: «هرگاه ما دربارهٔ مردی چیزی بگوییم اما در او نباشد و در فرزند یا فرزند فرزندش باشد آن را انکار نکنید، زیرا خداوند متعال هرچه بخواهد انجام می‌دهد.»^۲

• از معلی بن محمد، از وشاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه نقل کرده است، گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «ممکن است مردی به عدل یا جور قیام کند و به او نسبت داده شود در حالی که او آن را انجام نداده باشد، بلکه توسط فرزند یا فرزند فرزندش بعد از او انجام

۱. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۲۰؛ کافی: ج ۱، ص ۵۳۵.

۲. کافی: ج ۱، ص ۵۳۵.

شود؛ پس او همان است.»^۱

اهل بیت (علیهم السلام) امام مهدی (علیه السلام) را در دعاها و روایاتشان با اسم و کنیه اش توصیف کرده اند.

• **مفضل گفت:** ای مولای من، ظهور مهدی (علیه السلام) و تسلیم به او چگونه آغاز می شود؟
فرمود: «ای مفضل، در شبهه ظاهر می گردد تا آشکار شود. پس ذکرش بلند می شود و امرش آشکار می گردد و به نام و کنیه و نسبش ندا داده می شود. نام عزیزش در محافل دوست و دشمن و مردم بالیمان و بی ایمان نقل می گردد تا حجت بر همگان تمام شود و جامعه او را بشناسد و ما پیوسته نام و نشان و نسب او را اعلام کرده ایم و گفته ایم او هم نام جدش خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) و هم کنیه اوست، تا کسی نگوید من نام و نسب و کنیه او را نمی دانستم. به خدا سوگند آن قدر نام و نسب و کنیه او بر زبان مردم جاری می شود تا دیگر برای کسی ابهامی نماند؛ و تمام این ها برای این است که حجت بر همه تمام شود. آن گاه خداوند همان گونه که به جدش وعده داده است- او را ظاهر می گرداند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۲ (او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند حتی اگر مشرکان را خوش نیاید).»^۳

روایات دیگری اشاره کرده اند به این که مهدی، نه نامیده می شود و نه کنیه دارد، و حتی بردن اسم او حرام است.

• **از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نقل شده است، گفت:** به محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) عرض کردم: من امیدوارم شما همان قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) باشید که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده است، فرمود: «ای ابوالقاسم، از ما نیست جز این که قائم به امر خداوند عزوجل و هدایت کننده به دین خدا باشد؛ ولی آن قائمی که خداوند عزوجل به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می کند و آن را از عدل و داد پر می کند

۱. کافی: ج ۱، ص ۵۳۵.

۲. توبه، ۳۳.

۳. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۳.

زمینه‌ساز اصلی دوران ظهور در پرتو روایات ۱۰۱

کسی است که ولادتش برای مردم پنهان می‌ماند و خودش از آن‌ها غایب می‌شود و بردن اسمش برای آن‌ها حرام است؛ و او هم‌نام و هم‌کنیهٔ رسول خداست. او کسی است که زمین برایش پیچیده می‌شود و هر سختی‌ای برایش آسان می‌گردد. تعداد یارانش به تعداد اهل بدر، ۳۱۳ نفر از دورترین نقاط زمین به‌سوی او جمع می‌شوند، و این فرمایش خداوند (عزوجل) است: ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هرجا باشید خداوند همهٔ شما را می‌آورد؛ به‌راستی خدا بر هرچیز تواناست). وقتی این تعداد از اهل اخلاص برای او جمع شوند، امر خود را آشکار می‌کند؛ و وقتی عدد آن‌ها به ده هزار نفر برسد به اذن خدا خروج می‌کند؛ پس پیوسته دشمنان خدا را می‌کشد تا این‌که خداوند تبارک‌وتعالی راضی شود.^۱

• از محمد بن زیاد از دی نقل شده است، گفت: از سرورم امام موسی بن جعفر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند عزوجل پرسیدم: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را برای شما کامل کرده است). ایشان فرمودند: «نعمت آشکار، امام ظاهر است، و نعمت پنهان، امام غایب». گفتم: آیا در میان امامان کسی هست که غایب شود؟ ایشان فرمود: «بله، شخص او از چشم مردم غایب می‌شود ولی یاد او از دل‌های مؤمنان غایب نمی‌شود. او دوازدهمین نفر از ماست؛ خداوند برای او هر سختی‌ای را آسان می‌کند و هر مشکلی را بر او هموار می‌سازد و گنجینه‌های زمین را برایش ظاهر می‌کند و هر دوری را به او نزدیک می‌گرداند و هر جبار لجوج و کینه‌توزی را به دست او نابود می‌کند، و هر شیطان سرکشی را به دست به هلاکت می‌ساند. او فرزند بانوی کنیزان است که ولادتش از مردم پنهان است و بردن نام او برای آن‌ها حرام است تا این‌که خداوند عزوجل او را ظاهر کند و زمین را به‌وسیلهٔ او از قسط و عدل پر کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.»^۲

• از جابر جعفی نقل شده است، گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: عمر بن خطاب از

۱. کفایة الاثر، خزاز قمی: ص ۲۸۱.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۱، ص ۱۵۰.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: مرا از مهدی خبر بده؛ اسم او چیست؟ ایشان فرمود: «اما اسم او، حبیب من (علیه السلام) با من عهد کرده است آن را بیان نکنم تا این که خداوند او را برانگیزد...»^۱

کسی تصور نکند در سخنان اهل بیت (علیهم السلام) تناقضی وجود دارد، بلکه روایات دربارهٔ دو شخص صحبت می‌کنند که عبارت‌اند از امام مهدی (علیه السلام)، و مهدی اول. شخصیتی که وصف شده، نام برده شده، کنیه‌اش گفته شده، و اسمش بر زبان‌ها جاری است «محمد بن حسن عسکری» صاحب اسمی است که آشکار می‌شود؛ اما شخصیتی که اهل بیت (علیهم السلام) درباره‌اش فرموده‌اند بردن اسمش حرام است تا زمان ظهورش یا تا وقتی خداوند او را برانگیزد، صاحب اسمی است که پنهان می‌ماند، و او احمد فرزند امام مهدی (علیه السلام) است. به این ترتیب روشن می‌شود هیچ تناقضی در سخنان اهل بیت (علیهم السلام) وجود ندارد و این از فرمایش حضرت (علیه السلام) واضح است: «اگر دربارهٔ مردی از ما چیزی گفتیم و در فرزند یا فرزند فرزندش بود آن را انکار نکنید.»

• از ابو حمزه نقل شده است، گفت: خدمت امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و به ایشان عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ ایشان فرمودند: «نه.» عرض کردم: آیا فرزندان است؟ فرمودند: «نه.» عرض کردم: آیا فرزند فرزندان؟ فرمودند: «نه.» عرض کردم: پس او کیست؟ فرمود: «او کسی است که بعد از فترتی از امامان، زمین را از عدل پر می‌کند همان‌طور که از ستم شده پر است؛ همانند رسول خدا که پس از فترتی از رسولان مبعوث شد.»^۲

یعنی قائم می‌آید و میان او و امامان دوره‌ای از انقطاع وجود دارد، همان‌طور که میان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و انبیا دوره‌ای از انقطاع وجود داشت. این خصوصیت دربارهٔ امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ زیرا ایشان (علیه السلام) بلافاصله پس از امام حسن عسکری (علیه السلام) امر امامت را به دست گرفت و میان آن‌ها هیچ دورهٔ انقطاعی وجود نداشت، و ایشان (علیه السلام) از آن زمان حجت بر اهل زمین بوده، و در بسیاری از امور شیعیان دخالت می‌کرده و حتی گاهی به تصحیح فتوایهای مراجع

۱. الارشاد، شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۸۲.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۸۷.

می‌پرداخته است.

آن حضرت علیه السلام حجت بر اهل زمین است و زمین از حجت خالی نمی‌شود، و اگر خالی شود زمین اهلش را فرو می‌برد. آیا دوره انقطاع رسول خدا صلی الله علیه و آله به این شکل بود؟ نه، بلکه امت‌ها به ایشان علیهم السلام وعده داده شده بودند، و سپس آن حضرت علیه السلام متولد شد و دربارهاش دچار اختلاف شدند.

قائمی که می‌آید و میان او و امامان دوره‌ای انقطاع هست مهدی اول است؛ پس امت دچار اختلاف می‌شود: گروهی به مهدیون ایمان می‌آورند، و گروهی آنان را انکار می‌کنند.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «در صاحب این امر شباهتی به یوسف وجود دارد. او پسر کنیزی سیه‌چرده است. خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند.»^۱

روایات متفق‌اند بر این که مادر امام مهدی علیه السلام، بانوی گرامی نرجس علیها السلام، زنی رومی و دختر قیصر روم، و از نسل شمعون صفا وصی عیسی علیه السلام، و سفیدپوست بوده است. بنابراین آن «صاحب‌الامری» که در روایت آمده و فرزند کنیزی سیاه‌پوست است امام مهدی علیه السلام نیست، بلکه آنچه در روایت آمده با ویژگی‌های مهدی اول سازگار است، چراکه رنگ چهره او گندمگون (اسمر) است. همچنین شباهت او به یوسف علیه السلام از جهت زندانی شدن، با مهدی اول هم‌خوانی دارد؛ زیرا می‌دانیم امام مهدی علیه السلام زندانی نمی‌شود. پس روایت بالا درباره مهدی اول سخن می‌گوید. لازم به ذکر یادآور شویم این رنگ گندمگون یا سیاه چنان که در روایت آمده با موضوع دیگری که در پیش‌گویی‌های نوستراداموس آمده نیز هم‌خوانی دارد؛ آن‌جا که از وصی، آن مرد سیه‌چرده یا گندمگون یاد می‌کند که باعث پشیمانی آمریکا از اشغال عراق می‌شود. متن این پیش‌گویی:

«دستش در نهایت در آلوس (الوصی) خونین دراز می‌شود؛ او قادر به حفاظت از

خودش در دریا نخواهد بود؛ از نظامی‌گری بین دو رود خواهد ترسید؛ و آن مرد سیه‌چرده

خشمگین، او را از کرده اش پشیمان خواهد کرد.»^۱

* * *

۱. پیشگویی های نوسترا داموس: قرن ششم، پیشگویی سی و سوم.

«یمانی» از نظر لغوی و شخصیتی

برای روشن شدن منظور از کلمه «یمانی» در کتاب‌های زبان‌شناسی و حدیث، و این‌که آیا منظور یک سرزمین است، یا یُمن (برکت)، یا قدرت، یا سمت راست، یا چیز دیگری، و این‌که آیا این واژه به مردم کشور یمن امروزی محدود می‌شود یا در کشورهای دیگر نیز یمانی‌هایی وجود دارند که به آن سرزمین نسبت داده می‌شوند؛

در کتاب «مجمع البحرین»^۱ آمده است...:

(ی م ن):

فرمایش خداوند متعال: ﴿ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ یعنی با دست راستش؛ و گفته شده به معنای قدرت و توانایی است.

فرمایش خداوند: ﴿تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ گفته شده به صورت استعاری برای جهت خیر و راه درست به کار می‌رفته است، و معنایش می‌شود: «شما از طریق دین به سراغ ما می‌آمدید و گمراهی ما را در نظرمان می‌آراستید؛ پس با همان چیزی که ما را گمراه می‌کردید، ما را از حق و دین بازمی‌داشتید.»

و گفته شده است: این عبارت به قدرت و غلبه اشاره دارد؛ زیرا دست راست با قدرت و قوّت وصف شده، و کارها با آن انجام می‌شود.

این فرمایش حق تعالی: ﴿لَا خَذَنَّا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ گفته شده یعنی با قدرت و توانایی؛ و نیز گفته شده دست راستش را می‌گرفتیم و او را از انجام کار باز می‌داشتیم... .

یمین: قَسَم؛ و جمع آن اَیْمَن و اَیْمَان است. گفته شده چنین نامیده شده است، زیرا آن‌ها

۱. مجمع البحرین، شیخ طریحی: ج ۴، ص ۵۸۲.

وقتی پیمان می‌بستند هریک دست راست خود را روی دست راست دیگری می‌گذاشت؛ و گفته شده از یمین به معنای قوت برگرفته شده است؛ زیرا فرد با آن قوت و نیرو می‌گیرد تا کاری را که برای انجامش سوگند می‌خورد انجام دهد و از انجام کاری که برای ترکش سوگند می‌خورد بازدارد؛ و گفته شده از یمین به معنای برکت برگرفته شده است، به دلیل برکت یافتن با ذکر خداوند...

در حدیث آمده است: «الحجر یمین الله، یصافح بها ما یشاء من عباده» «حجر [الاسود] دست راست خداست که با آن دست با هر کدام از بندگانش بخواند مصافحه می‌کند.» گفته شده این تمثیل و تشبیه است، و اصل آن این است که وقتی پادشاه با کسی مصافحه می‌کند آن مرد دست پادشاه را می‌بوسد؛ پس حجر مانند دست راست پادشاه است که مردم آن را استلام می‌کنند و می‌بوسند، و به همین دلیل به دست راست تشبیه شده است؛ و به این ویژگی اختصاص داده شده به دلیل این که میثاق گرفته شده از بنی آدم در فرمایش خداوند: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ (آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله) - طبق آنچه نقل شده. خداوند آن را در حجر قرار داد و مردم را به تجدید عهد با آن امر کرده است. بنابراین در دعای کنار حجر آمده است: «امانتهم را ادا کردم و میثاقم را تجدید کردم، پس در روز قیامت برای من نزد پروردگارت شهادت بده.»

یمین، دست راست انسان و دیگران است؛ و یمنة، مخالف یسرة است؛ و یمین، سرزمین عربی یمین، از کشورهای شبه جزیره عربستان بین دریای سرخ و عربستان سعودی و عدن است. چند جزیره در دریای سرخ نیز به آن ملحق هستند. جمعیت آن بین ۴ تا ۵ میلیون نفر است. زمین آن ساحل تهامه است. کوه‌های یمین و مزارع پرآب آن مشرف بر آن هستند. به همین دلیل یمین قدیم «سرزمین عربستان سعادت‌مند» نامیده می‌شد. پایتخت آن «صنعا» است، و به مردم آن یمینی گفته می‌شود، و یمانی مخفف است، و الف به جای یاء نسبت آمده است، بنابراین این دو با هم جمع نمی‌شوند. برخی نیز به نقل از سیبویه می‌گویند «یمانی» با تشدید.

در حدیث آمده است: «ایمان یمانی است و حکمت یمانی است.» گفته شده این را به این دلیل گفته که ایمان از «مکه» آغاز شد و مکه در «تهامه» است^۱ و «تهامه» از سرزمین «یمن» است، و به همین دلیل گفته می‌شود «کعبه یمانی»؛ و گفته شده این سخن را درحالی که در «تبوک» بود و «مکه» و «مدینه» بین او و یمن قرار داشت فرمود، و او به سمت یمن اشاره کرد، اما منظورش «مکه» و «مدینه» بود؛ و گفته شده منظور او از این سخن انصار بودند؛ زیرا آنان یمانی بودند و ایمان و مؤمنان را یاری کردند و به آنان پناه دادند؛ بنابراین ایمان را به آنان نسبت داده است.

یُمن به معنای برکت است. گفته می‌شود: «فلانی برای قوم خود یُمن آورد»، پس او «میمون: با برکت» است؛ یعنی وجودش برای آنان مایه برکت شده است. همچنین گفته می‌شود: «تیمنتُ به: به او تیمن جستم»، یعنی به او تبرک جستم. و در حدیث آمده است: «پیامبر ﷺ تا آنجا که می‌توانست، تیمن را دوست می‌داشت.» «تیمن» در معنای مشهور لغوی، تبرک جستن به چیزی است و از ریشه «یُمن» به معنای برکت گرفته شده است؛ و مقصود، آغاز کردن از سمت راست است...

«مکه» از «تهامه» از سرزمین «یمن» است و ساکنان «مکه» نیز یمانی هستند و پیامبر محمد ﷺ از ساکنان «مکه» بود، بنابراین او نیز یمانی است، همان‌طور که در حدیث آمده است:

• از سلیم بن قیس هلالی نقل شده است، گفت: «وقتی از صفین با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بازگشتیم نزدیک دیری نصرانی فرود آمدیم. در این هنگام پیرمردی از نسل حواریون عیسی بن

۱. «تهامه، با کسر تاء: سرزمین‌های دشت ساحلی باریکی است که از «شبه‌جزیره سینا» در شمال تا اطراف یمن در جنوب امتداد دارد و شامل شهرهای نجران، مکه، جده و صنعا می‌شود.

تبوک، شهری است در مسیر حج از دمشق به مدینه. این شهر به دلیل غزوه بزرگی که پیامبر اکرم ﷺ برای تسلیم کردن عرب‌های شمال انجام داد مشهور است. این شهر در شمال مکه و مدینه واقع شده است. «مجمع البحرین: ج ۴، ص ۵۸۱»

مریم بر ما ظاهر شد... او گفت: نزد من کتابی از عیسی بن مریم و با خط پدرمان موجود است... خداوند تبارک و تعالی مردی از عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله، از سرزمینی که به آن تهامه گفته می شود، از شهری به نام مکه مبعوث می کند. او احمد نامیده می شود و دوازده اسم دارد. در این کتاب مبعث و ولادت و هجرت و جنگ ها و یاران و دشمنان و طول عمر و وقایع امت او بعد از او تا نزول عیسی بن مریم از آسمان ذکر شده است. در این کتاب سیزده مرد از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله، از بهترین و محبوب ترین مخلوقات خدا برای خدا ذکر شده اند، و خدا دوستدار کسی است که با آنان دوست باشد و دشمن کسی است که با آنان دشمنی کند.»^۱

• بیت زیر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داده شده است:

من آن جوان قریشی مورد اعتماد هستم / بلندمرتبه و روشن چهره همچون شیر نیرومند
بزرگان اهل یمن از ساکنان نجد / و اهل عدن به او رضایت می دهند
این مطلبی صریح است و به توضیح چندانی نیاز ندارد؛ زیرا نجد و عدن هر دو از یمن هستند.

• از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدح یمن آمده است: «ایمان یمانی است و حکمت یمانی است؛ و اگر هجرت نبود من مردی از اهل یمن بودم.»

و در حدیثی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بهترین مردان اهل یمن هستند. ایمان یمانی است و من یمانی هستم؛ و بیشتر قبایل وارد شده به بهشت در روز قیامت مذحجی هستند.»
توضیح: به این دلیل این سخن را فرموده است که ایمان از مکه آغاز شد، و مکه از تهامه است و تهامه از سرزمین یمن؛ و به همین دلیل گفته می شود کعبه یمانی.

جوهری گفته است: یمن سرزمین عرب است، و به مردم آن یمنی گفته می شود، و یمانی

مخفف است و الف به جای یاء نسبت آمده است؛ بنابراین این دو با هم جمع نمی‌شوند. سیبویه گفته است و برخی می‌گویند یمانی با تشدید است.

می‌گوییم: فیروزآبادی دربارهٔ فرمایش «أجد نفس ربکم من قبل الیمن» «نسیم پروردگارتان را از سوی یمن احساس می‌کنم» گفته است: منظور کاری است که مردم مدینه انجام دادند؛ و آن‌ها -از نظر نصرت و پناه دادن- یمانی هستند.^۱

و ابو عبد الله، حذیفة بن یمان است؛ و نام یمان، حسل یا حسیل بود. او را به این دلیل «یمان» نامیدند که مرتکب قتلی شد و به مدینه گریخت و با بنی عبد الأشهل هم‌پیمان شد؛ بنابراین قومش او را «یمان» نامیدند چون با «یمانیه» پیمان بسته بود.^۲

و مشخص است او به مدینه گریخت، نه به یمن.

برخی روایات تصریح کرده‌اند از کعبه به عنوان «قبلة یمانی» و برخی دیگر به عنوان «کعبه یمانی» یاد می‌شود؛ برخی از این روایات را تقدیم می‌کنیم:

• در کتاب مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۱۳۳، در دعایی طولانی که به مقدار مورد نیاز از آن برمی‌داریم آمده است: «... در روز حساب، همهٔ خلائق پشت سر او خواهند بود: صاحب عصای شگفت انگیز، صاحب میدان وسیع و رحمت فراگیر، دارای رأی درست و هدایت شده، دلسوز دور و نزدیک، او محمد حبیب است؛ صاحب قبلة یمانی، آیین خفیف، شریعت پسندیده، امت هدایت یافته، و خاندان پاک حسنی و حسینی؛ صاحب دین و اسلام، و صاحب بیت (خانهٔ خدا) ...»

• در کتاب بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۱۵، ص ۳۱۰، در دعای ابوطالب قبل از ولادت رسول خدا ﷺ آمده است:

«... به شما می‌گوییم: به حق خدای حرم و آفرینندهٔ جان‌ها، که من می‌دانم آن

۱. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی: ج ۱، ص ۶۰۱.

۲. الاحتجاج: ج ۱، ص ۱۸۵.

توصیف شده در تورات و انجیل که به گرم و فضل وصف شده و در عصر خود بی همتاست به زودی ظاهر خواهد شد؛ و اخبار مکرر آمده است که او در این دوران فرستاده می شود، آن فرستاده خداوند جبّار، تاج دار به انوار. سپس به سوی کعبه رفت و مردم پشت سر او حرکت کردند، جز ابو جهل که خوار و پست شده بود؛ و وقتی ابوطالب به کعبه نزدیک شد، گفت: خدایا، ای پروردگار این کعبه یمانی و زمین گسترده و کوه های استوار، اگر در حکم تو و علم نهان تو مقرر شده که به ما شرافتی برتر از شرافتمان و عزتی برتر از عزتمان به واسطه آن نبی شفاعتگر افزون کنی، همان که سطح بشارتش را داده است، پس ای خداوند، ای پروردگار آن را آشکار کن، و برهان آن را تعجیل فرما، و حيله دشمنان را از ما دور کن، ای ارحم الراحمين.»

• جزری درباره حدیث «ایمان یمانی است و حکمت یمانی است»، گفته است:

«ایشان (علیه السلام) به این دلیل این سخن را گفته است که ایمان از مکه آغاز شد و مکه از تهمامه است و تهمامه از سرزمین یمن؛ و به همین دلیل گفته می شود کعبه یمانی؛ و گفته شده این سخن را به انصار فرموده است زیرا آن ها یمانی هستند، و آن ها ایمان و مؤمنان را یاری کردند و به آن ها پناه دادند، پس ایمان به آن ها نسبت داده شد.»^۱

علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار: ج ۱، ص ۱، توضیح داده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. سپاس و ستایش از آن خداوندی است که آسمان علم را برافراشت و آن را با برج هایش برای بینندگان زینت داد، و قنديل های انوار را با خورشیدهای نبوت و ماه های امامت برای کسی که می خواهد در مسیرهای یقین گام بردارد بر آن بیابوخت؛ و ستارگانش را تیرهایی برای وسوسه های شیاطین قرار داد، و آن را با شهاب های فروزان از شبهات گمراه کنندگان حفظ فرمود. سپس با فتنه های گمراه کننده، شب آن را تیره تر ساخت و با برهان های روشن، روشنایی روز آن را آشکار گرداند، و زمین های دل های مؤمنان را برای باغ های حکمت یمانی آماده گرداند و آن را گستراند، و برای گل های اسرار

علوم ربانی مهیا نمود، و آب و مرتع آن را بیرون آورد...»

از آنجا که «بحارالانوار» مجموعه‌ای از روایات اهل بیت است، علامه مجلسی کلام آن‌ها را «باغ‌های حکمت یمانی» نامیده است، یعنی با این ویژگی که اهل بیت علیهم‌السلام یمانی هستند به آن‌ها اشاره کرده، به دلیل انتسابشان به کعبه یمانی و جدشان یمانی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم براساس آنچه در حدیث آمده است. از طریق احادیث ما متوجه می‌شویم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یمانی است؛ و حال که چنین است، پس اهل بیت او نیز یمانی هستند، و فرقی نمی‌کند در کدام یک از سرزمین‌های وسیع خداوند باشند.

در مناجات خداوند متعال با عیسی علیه‌السلام در وصف رسول خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «...ای عیسی، دین او حنیف است و قبله‌اش یمانی است...»^۱

اگر کسی بگوید یمانی از یمن و برکت است، پس جدشان مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان فرد با یمن و برکتی است که در میان خلائق هیچ‌کسی شایسته‌تر از او نیست، در احادیث آمده است اهل بیت علیهم‌السلام دست راست عرش خدا هستند و یمن دنیای مُلک (دنیا) در مقایسه با عالم ملکوت (ملکوت آسمان‌ها) یمن به حساب نمی‌آید. پس هیچ فرد با یمن و مبارکی نمی‌تواند به یمن و برکت آن‌ها برسد. آن‌ها همان علمایی هستند که خداوند آن‌ها را بر انبیا برتری داده، همان‌طور که در حدیث آمده است «علمای امت من مانند انبیای بنی اسرائیل هستند»^۲ و نباید برخی از مدعیان مقام‌های آل محمد دچار توهم شوند و این حدیث را به غیر معصومین علیهم‌السلام نسبت دهند.

• ابراهیم بن هاشم برای ما نقل کرد: از یحیی بن ابی‌عمران، از یونس، از جمیل نقل کرده است، گفت: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «مردم به سه دسته تقسیم می‌شوند: عالم، متعلم (دانشجو) و خس‌وخاشاک؛ ما علما هستیم، و شیعیان ما متعلمین هستند، و بقیه مردم

۱. کافی: ج ۸، ص ۱۳۹.

۲. بحارالانوار: ج ۲، ص ۲۲.

خس و خاشاک اند.»^۱

یعنی اگر عالمی از شیعیانشان باشد می‌توان گفت او متعلم حدیث آن‌ها (علیه السلام) است وگرنه خس و خاشاک و بی‌ارزش است، و در روایت دیگری آمده است «همج رعاع: پست و بی‌ارزش» هستند. پس علما فقط آل محمد (علیهم السلام) هستند و آن‌ها برتر از انبیای بنی اسرائیل (علیهم السلام) هستند و آن‌ها دست راست عرش خداوند هستند. آیا عاقلی هست که باور کند فردی غیر معصوم - منظورم فقهایی است که امروز به دنیا روی آورده‌اند - برتر از انبیای الهی و از جمله انبیای اولوالعزم باشند؟! و سخن نهایی همان سخن ایشان (علیهم السلام) است که فرموده «ما علما هستیم»، و بهترین جایگاهی که انسان می‌تواند به آن برسد این است که از شیعیان آن‌ها و یادگیرندگان از آن‌ها باشد؛ یعنی با تمسک به روایاتی که از آن‌ها وارد شده است؛ پس با آن‌ها (علیهم السلام) برابر نمی‌شوند؛ اما کسانی که پایین‌تر از شیعیان یادگیرنده از آن‌ها (علیهم السلام) هستند هیچ ارزشی ندارند؛ یعنی کسانی که با نظرات خود قوانین وضع می‌کنند و دیگر جاهلانی که در زباله‌دان‌های علم غور می‌کنند؛ پس امام (علیه السلام) آن‌ها را خس و خاشاک و بی‌ارزش نامیده است.

• گفته شده است «یمن» به دلیل «با یمن و برکت بودنش» و «شام» به دلیل «شوم بودنش» چنین نامیده شده‌اند.^۲

• از ابوسلیمان، چوپان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: «در شب معراج که به آسمان برده شدم خداوند جلیل (جل جلاله) به من فرمود: ... ای محمد، من به زمین نگاهی انداختم و تو را از میان آن برگزیدم ... ای محمد، اگر بنده‌ای از بندگانم مرا عبادت کند تا آنجا که همچون مشک کهنه‌ای از پای درآید، سپس نزد من آید درحالی که ولایت شما را منکر باشد او را نمی‌بخشم تا وقتی که به ولایت شما اقرار کند.

۱. بصائر الدرجات، محمدبن حسن صفار: ص ۲۸.

۲. تاج العروس: ج ۹، ص ۳۷۱.

ای محمد، دوست داری آن‌ها را ببینی؟ گفتم: بله ای پروردگار. فرمود: به راست عرش نگاه کن. نگاه کردم و دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی در پهنه‌ای از نور ایستاده نماز می‌خوانند، و مهدی در میانشان همچون ستاره‌ای درخشان بود. فرمود: ای محمد، این‌ها حجت‌ها هستند، و این قیام‌کننده از عترت توست. ای محمد، به عزت و جلالم سوگند او حجت واجب برای اولیای من و انتقام‌گیرنده از دشمنان من است.^۱»

• از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «... خداوند اشیا را خلق کرد درحالی که تاریک بودند؛ سپس آن‌ها را با نور من و نور علی روشن کرد؛ سپس ما را در سمت راست عرش قرار داد؛ سپس ملائکه را خلق کرد؛ پس ما تسبیح گفتیم و ملائکه نیز تسبیح گفتند، ما تهلیل (لا اله الا الله) گفتیم و ملائکه نیز تهلیل گفتند...»^۲

• از ایشان ﷺ نقل شده است، فرمود: «من و علی بن ابی‌طالب از نور خدا از سمت راست عرش هستیم. ما خدا را تسبیح و تقدیس می‌گفته‌ایم، چهارده هزار سال پیش از آن که خداوند متعال آدم را بیافریند.»^۳

از سخنان قبلی متوجه می‌شویم منظور از شخصیت یمانی که قبل از امام می‌آید چیست؛ آیا او از سرزمین یمن است؟ این که ذریه محمد ﷺ یمانی هستند همان‌طور که گفته شد به این دلیل است که آن‌ها از مکه هستند و مکه از تهامه است و تهامه سرزمین‌های ساحلی باریکی است که از شبه‌جزیره (سینا) از شمال تا اطراف یمن در جنوب امتداد دارد، و در آن شهرهایی مثل نجران، مکه، جده و صنعا قرار دارد، همان‌طور که در مجمع البحرین: ص ۵۸۳، ذکر شده است؛ و امروز نسل و ذریه رسول خدا ﷺ در سرزمین‌های گسترده خدا

۱. الطرائف، سید بن طاووس حسنی: ص ۱۷۳.

۲. غایة المرام: ج ۱، ص ۴۸.

۳. غایة المرام، سید هاشم بحرانی: ج ۱، ص ۲۷.

پراکنده‌اند. به این ترتیب متوجه می‌شویم یمانی به سرزمین یمن یا سرزمین دیگری محدود نمی‌شود؛ و اگر منظور انتساب او به سرزمین یمن به صورت انحصاری باشد، آیا سفیانی به سرزمینی به نام سُفیان منتسب است؟!

پیامبر (ص) فرموده است: «... و ایمان یمانی است و من یمانی هستم.»

بنابراین در این حالت نیاز نیست هنگام ظهورش حتماً به سرزمین یمن منتسب بوده باشد، بلکه چه بسا به دلیل انتساب او به رسول خدا (ص) یا به هر قبیله‌ای باشد که در آن زمان در تهامه ساکن بوده‌اند تا عنوان یمانی بر او صدق کند. پس ما باید به دنبال قرائن و نشانه‌های دیگری برای شناسایی شخصیت یمانی بگردیم، چراکه آخرت ما در زمان ظهور مقدس، در گرو شناخت اوست؛ زیرا تنها پرچم حق، پرچم یمانی است؛ و «حق» گم‌شده هر مؤمنی است که از خدا می‌ترسد و نمی‌خواهد در برابر یمانی سرپیچی کند؛ زیرا کسی که از او سرپیچی کند از اهل آتش است؛ و همان طور که اولیا از یمن بوده‌اند افراد پست و پلید نیز از یمن بوده‌اند.

و اگر منظور کشور نباشد بلکه منظور از یمانی، «میمون» یعنی مبارک باشد، در این صورت دیگر مکان شرط نخواهد بود، بلکه ویژگی‌های خود شخص و نزدیکی او به خدا و امام مهدی (علیه السلام) اهمیت خواهد داشت؛ و همان طور که در روایات ذکر شده است. محمد و آل او (علیهم السلام) «یمین عرش» (دست راست عرش) هستند؛ اما اگر «میمون» و «با یمن بودن» به معنای موفق باشد، او در راهبری سپاه امام مهدی (علیه السلام) بابرکت است، و صحیح‌ترین ویژگی در شخصیت یمانی در اینجا دست راست امام بودن است.

یمین، دستی است که با آن با اولیای خود مصافحه می‌کند و دشمنانش را در هم می‌کشد، همان طور که در حدیث آمده است «حجر، دست راست خداست که با هریک از بندگان که **بخواهد مصافحه می‌کند**». گفته شده است این تمثیل و تشبیه است، و اصل آن این است که وقتی پادشاه با کسی مصافحه می‌کند آن مرد دست پادشاه را می‌بوسد؛ پس حجر مانند دست راست پادشاه است که مردم آن را استلام می‌کنند و می‌بوسند، و به همین دلیل به دست

راست تشبیه شده است.^۱

در مجمع البحرین در این معنا آمده است:

«یمین (دست راست) به قوّت توصیف شده است و با آن حمله می‌شود. درباره فرمایش حق تعالی: ﴿لَا خِذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ (قطعاً با دست او را می‌گرفتیم). گفته شده یعنی با قوّت و قدرت...»^۲

همچنین صاحب دست راست به صاحب دست چپ فخر می‌فروشد، همان‌گونه که از معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده است.

از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) درباره سبب نزول فرمایش حق تعالی: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجَبْرِئِلَ...﴾^۳ (بگو هر که با جبرئیل دشمنی کند...) روایت شده است: «جبرئیل از سمت راست او و میکائیل از سمت چپ او؛ و جبرئیل به این که در سمت راست علی (علیه‌السلام) است افتخار می‌کند که بهتر از سمت چپ است؛ همان‌طور که ندیم پادشاه بزرگی در دنیا که پادشاه او را در سمت راست خودش می‌نشاند به ندیم دیگری که او را در سمت چپ خود می‌نشاند افتخار می‌کند؛ و این دو به اسرافیل که پشت سر پادشاه در خدمت است و ملک الموت که در خدمت ایستاده است افتخار می‌کنند، و سمت راست و سمت چپ از این مقام‌ها شریف‌تر است، همانند افتخار اطرافیان پادشاه به نزدیک بودن جایگاهشان به پادشاهشان.»^۴

با دست راست، عهد و پیمان گرفته می‌شود؛ همان‌گونه که در خصوص حجرالاسود در رکن عراقی کعبه آمده است، و روایات به‌طور متواتر بر آغاز با استلام (لمس و بوسیدن) آن هنگام انجام مناسک حج دلالت دارند، و روایت شده «حجر» واسطه‌ای میان خدا و بندگان است و برای کسی که بیعت را به جا بیاورد گواهی می‌دهد؛ همان‌طور که سید یمانی - که پیش

۱. مجمع البحرین: ج ۴، ص ۵۸۳.

۲. مجمع البحرین: ج ۴، ص ۵۸۲.

۳. بقره: ۹۷.

۴. الاحتجاج: ج ۱، ص ۴۷.

از امام مهدی (علیه السلام) می‌آید واسطهٔ میان امام (علیه السلام) و مردم است، و او کسی است که بیعت و عهد و میثاق را از مردم می‌گیرد. او در جایگاه دست راست امام است، و دروازهٔ بهشتی است که بندگان از آن وارد می‌شوند، و امام، خود بهشت است، و مردم از طریق آن دروازه وارد بهشت می‌شوند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «من شهر علم هستم و علی دروازهٔ آن است؛ پس هرکس قصد شهر را دارد باید از دروازه‌اش وارد شود.»^۱

پس هرکسی از دروازه روی بگرداند یعنی غیر آن را بخواهد - او دزدی از اهل آتش است؛ به همین دلیل امام (علیه السلام) دربارهٔ وصی یمانی فرموده است «کسی که از او روی‌گردان شود از اهل آتش است»؛ زیرا او دروازهٔ بهشت است.

در کتاب جامع السعادات: ج ۳، ص ۳۱۴، آمده است:

«هنگام استلام حجرالاسود باید به یاد داشته باشد "حجر" به منزلهٔ دست راست خداوند در زمینش است و پیمان‌های بندگان در آن قرار دارد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «رکن را استلام کنید، زیرا دست راست خدا در میان خلق اوست که به وسیله‌اش با خلقش همانند بنده یا مهمان مصافحه می‌کند، و برای کسی که استلامش کند به وفاداری گواهی می‌دهد.» و منظور ایشان (علیه السلام) از رکن، حجرالاسود است، زیرا حجر در آنجا قرار دارد؛ و به دست راست تشبیه شده، زیرا مثل دست راست هنگام مصافحه واسطه‌ای است میان خدا و بندگان در رسیدن به نعمت و محبت و رضا.»

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «هنگامی که خداوند تبارک و تعالی پیمان‌های بندگان را گرفت، به حجرالاسود امر کرد و حجر آن‌ها را فروبلعید؛ به همین دلیل گفته می‌شود: امانتم را ادا کردم و میثاقم را تجدید کردم، تا برای من به وفاداری گواهی بدهی.»

و نیز فرموده است: «رکن یمانی دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خداوند از

زمانی که آن را باز کرده، نبسته است.»

و فرموده است: «رکن یمانی دروازهٔ ماست که از آن به بهشت وارد می‌شوند؛ و در آن جویباری از بهشت است که اعمال بندگان در آن انداخته می‌شود.»

می‌گوییم: حجرالاسود (یمانی) که پیمان‌ها را گرفته تا برای کسی که بیعت را به جا بیاورد شهادت دهد، نظیر آن مولایی (کارگزاری) است که متولّی بیعت (یمانی) برای امام مهدی (علیه السلام) است و برای کسی که امانت و عهد را ادا کند شهادت می‌دهد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾^۱ (و به عهد وفا کنید؛ یقیناً از عهد سؤال می‌شود).

اما این فرمایش «رکن یمانی دروازه‌ای از دروازه‌های بهشت است که خداوند از زمانی که آن را باز کرده، نبسته است» - که نشان می‌دهد رکن یمانی و حجر به شخص یمانی اشاره می‌کنند - باید گفت مسئلهٔ یمانی در همهٔ دعوت‌های الهی که توانسته‌اند رهبری یک ملت یا امت را به عهده بگیرند، هم در زمینه فکری و هم نظامی، وجود داشته است؛ و مسئلهٔ وصی و اطاعت از او، همان گردنه‌ای است که بسیاری از کسانی که با دعوت‌های الهی همراه بوده‌اند به‌وسیله‌اش سقوط کرده‌اند؛ افرادی که با دعوت‌های الهی همراه بوده‌اند اما حجت زمان خود را نافرمانی کردند و به غیر از وصی و وصیت او متمایل شدند، و این به‌منزلهٔ انحراف از قبله و پذیرفتن دینی دیگر است؛ زیرا «حجت» همان قبلهٔ مردم است. آیا دیده‌اید کسی در نماز بایستد و قبله‌اش پشت‌سرش باشد؟

علی‌بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از ابن‌اذینه، از فضیل، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است، گفت: به مردم که دور کعبه طواف می‌کردند نگاه کرد و فرمود: «در جاهلیت نیز همین‌طور طواف می‌کردند. آن‌ها مأمور شدند به دور آن طواف کنند و سپس به‌سوی ما بیایند و ولایت و محبت خود را به ما اعلام کنند و یاری خود را به ما عرضه کنند.» سپس این آیه را

خواند: ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾^۱ (پس دل های مردم را به سوی آن ها مایل بگردان).^۲

و در اینجا یعنی به سوی حجت در زمان خود بشتابند، با او بیعت کنند، و ولایت و محبت و یاری خود را به او عرضه کنند. در طول تاریخ و در اغلب دعوت های الهی، امتحان با وصی انجام شده است، و قطعاً کسی که وصی را نمی پذیرد وصیت کننده را نیز نمی پذیرد، حتی اگر به ظاهر قبول داشته باشد، همان طور که با هارون (علیه السلام) یا با امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتفاق افتاد. بنابراین کسی که علی (علیه السلام) را نپذیرد محمد (صلی الله علیه و آله) را نپذیرفته است، و کسی که محبت و یاری و بیعت خود را به علی (علیه السلام) عرضه نکند، از حجت هیچ بهره ای جز شقاوت و تیره بختی نخواهد داشت. بنابراین حدیث بالا تصریح می کند حج در واقع پذیرفتن حجت منصوب از سوی خدا و رسول اوست، هر کدام در زمان خودش، چرا که طواف بدون پذیرفتن بیعت، طواف جاهلیت است.

روایات اهل بیت در زمان ظهور به بیعت با یمانی تصریح کرده اند، و از طریق احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام) نزد عامه و خاصه اهمیت شخصیت یمانی برای زمینه سازی برای ولی اعظم خدا ثابت شده است؛ پس ناگزیر باید تمرکز کنیم و بپرسیم یمانی کیست، و دست راست امام مهدی (علیه السلام) چه کسی است؟ و آیا می توانیم او را از میان شخصیت های بسیاری که قبل از امام مهدی (علیه السلام) می آیند بشناسیم و تمایز دهیم؟ ما باید سخنان اهل بیت (علیهم السلام) را همواره در نظر داشته باشیم و به آن همچون ریسمانی از آسمان به زمین چنگ بزنیم. تمسک جستن به آن ها امانی از گمراهی است، همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره کرده و ثقلین را به عنوان مایه امنیت از گمراهی برای کسی که به آن ها تمسک بجوید توصیف کرده است؛ اما کسی که به این دو (ثقلین) چیزی اضافه کند و دیگران را با آن ها مساوی گرداند، یا کسی که ثقلین را چهار تا قرار دهد و بگوید «قرآن و عترت و عقل و اجماع» در این صورت خداوند چه نیکو

۱. ابراهیم: ۳۷.

۲. کافی: ج ۱، ص ۳۹۲.

«یمانی» از نظر لغوی و شخصیتی ۱۱۹

داوری است و وعده‌گاه قیامت چه نیکو وعده‌گاهی است، تا ببینیم آیا رسول خدا ﷺ فرموده است «ثقلین» (دو ثقل) یا «چهارتا»!

* * *

تعدد یمانی

از طریق روایات اهل بیت (علیهم السلام) مشخص می‌شود «شخصیت یمانی» بارها و با شکل‌های مختلف ذکر شده است و ما هر بار جنبه‌ای از تصویر یمانی را متوجه می‌شویم؛ و مشخص می‌شود آن یمانی که از یمن می‌آید غیر از «یمانی اختصاص یافته به امام» است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام باقر (علیه السلام) ذکر کرده و فرموده‌اند «کسی که از او روی بگرداند از اهل آتش است» و او همان شخصیتی است که دست راست امام مهدی (علیه السلام) و فرمانده لشکریانش و همان کارگزاری است که از مردم برای امام (علیه السلام) بیعت می‌گیرد. به همین دلیل این یمانی، فرمانده لشکریان امام است و او «یمانی یمانی» است، همان‌طور که قیام‌های آل محمد - که زمینه‌سازی برای قائم (علیه السلام) هستند - قیام‌های یمانی نامیده می‌شوند؛ زیرا آن‌ها از نظر نسبت و سبب یمانی هستند، و فرمانده قیام نیز به دلیل انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) یمانی است، همان‌طور که منسوب به سفیانی نیز «سفیانی» نامیده می‌شود. به این ترتیب متوجه می‌شویم «۳۱۳» انصار امام مهدی (علیه السلام) به دلیل انتسابشان به فرمانده‌شان یمانی، همه یمانی هستند؛ زیرا او نخستین آن‌ها و صاحب آن‌هاست، و هریک از آن‌ها که قیامی را انجام دهد قیامش «قیام یمانی» نامیده می‌شود.

بنابراین کسی نباید در مواجهه با روایاتی که چند یمانی را ذکر می‌کنند دچار اشتباه شود؛ یعنی یمانی‌ها چندین فرمانده دارند، اما آن یمانی که به بیعت اختصاص دارد و کسی که از او روی بگرداند از اهل آتش است، او حجت خدا در زمین، و معصوم است.

هیچ‌یک از انبیا به بیعت غیر معصوم اشاره نکرده‌اند، پس چگونه سرور رسولان و حبیب خداوندگار جهانیان، برای شخصی غیر معصوم بیعت بخواهد؟ پیش‌تر روایاتی را دیدیم که بیعت و نصرت را از کسی که دعوت‌کننده آل محمد (صلی الله علیه و آله) - یمانی - را شنیده یا دیده باشد طلب می‌کنند.

در کتاب عصر ظهور شیخ کورانی، چندین احتمال درباره قیام یمانی آمده است. متن

گفته‌های او تقدیم می‌شود:

«احتمال دارد قیام یمانی به دلیل سیاست قاطعانه با دستگاه اجرایی اش هدایت شده‌تر باشد، چه در انتخاب افراد مخلص و مطیع، و چه در حسابرسی دائم و شدید از آن‌ها؛ و این همان سیاستی است که اسلام، ولی امر را در تعامل با کارگزارانش به پیروی از آن امر می‌کند، همان‌طور که در عهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کارگزارش در مصر، مالک اشتر (رضی الله عنه) آمده است، و همان‌طور که در صفات مهدی (علیه السلام) آمده که او بر عاملانش سخت‌گیر و بر مسکینان رحیم است، درحالی که ایرانی‌ها این سیاست را اتخاذ نمی‌کنند و مسئول مقصر یا خائن به مصالح مسلمانان را در ملأ عام مجازات نمی‌کنند تا عبرتی برای دیگران باشد؛ زیرا آن‌ها می‌ترسند این کار به تضعیف دولت اسلامی - که بیان اسلام است - منجر شود. همچنین احتمال می‌رود پرچم یمانی در طرح جهانی اسلامی خود هدایت‌یافته‌تر باشد و به بسیاری از عناوین فرعی و مفاهیم و معادلات معاصر که انقلاب اسلامی ایران معتقد است باید به آن‌ها توجه کند توجه نداشته باشد.

اما ممکن است دلیل اصلی هدایت‌کننده‌تر بودن انقلاب یمانی این باشد که از شرافت هدایت مستقیم توسط مهدی (علیه السلام) برخوردار است، و این که بخش مستقیمی از برنامه حرکت خود حضرت (علیه السلام) است، و این که یمانی مفتخر به دیدار با امام (علیه السلام) است و ارشادات خود را از ایشان (علیه السلام) دریافت می‌کند. این نکته را احادیث انقلاب یمانی‌ها که به مدح و ستایش از شخص یمانی رهبر انقلاب و این که "او به حق هدایت می‌کند" و "به سوی صاحب‌تاج دعوت می‌کند" و "برای مسلمان جایز نیست از او روی گردان شود، و هرکسی چنین کند از اهل آتش است" تأیید می‌کنند....»

سپس کورانی به قیام ایرانیان و دیگر قیام‌ها که قبل از امام (علیه السلام) هستند اشاره کرده و گفته است:

«چنین آغاز زود هنگامی براساس اجتهاد فقها و اجتهاد وکلای سیاسی آن‌هاست، و شرایط خلوص و پاکی - که برای قیام یمانی که مستقیم از امام مهدی (علیه السلام) هدایت می‌شود فراهم است - برای آن‌ها فراهم نیست.

و از جمله، این احتمال که ممکن است یمانی متعدد باشد، و دومین یمانی همان یمانی موعود باشد. روایات پیشین بر این نکته تأکید داشته‌اند که ظهور یمانی موعود هم‌زمان با ظهور سفیانی خواهد بود؛ یعنی در همان سال ظهور مهدی (علیه السلام)؛ اما روایت دیگری با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) وجود دارد که می‌فرماید: **"قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج می‌کنند."**^۱

اما دربارهٔ زمان خروج این یمانی اول، روایت شریف مشخص کرده قبل از سفیانی است؛ و ممکن است اندکی یا سال‌ها قبل از او باشد؛ و خداوند داناتر است. از جمله اخبار مربوط به «کاسر عینه در صنعا» که در بحار: ج ۵۲، ص ۲۴۵، آمده است: از عبید بن زراره، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: نزد امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ سفیانی صحبت شد. ایشان فرمود: **"چگونه سفیانی خروج می‌کند، در حالی که کاسر عینه در صنعا خروج نکرده است؟"** این از احادیث جالبی است که در منابع درجهٔ اول -مانند غیبت نعمانی- آمده و چه‌بسا سندش صحیح باشد. همچنین احتمال دارد این مرد که قبل از سفیانی ظهور می‌کند، یک یمانی باشد که همان‌طور که ذکر کردیم -برای یمانی موعود زمینه‌سازی می‌کند؛ و شاید تفسیر «کاسر عینه» چندین احتمال داشته باشد، و محتمل‌ترین آن توصیف رمزگونه‌ای از سوی امام صادق (علیه السلام) باشد و معنای آن تنها در زمان خودش روشن می‌شود...»^۲

۱. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۰، به نقل از غیبت طوسی.

۲. کتاب عصر الظهور، شیخ کورانی: ص ۱۴۶ تا ۱۴۸.

یمانی یمن

بیشتر پژوهشگرانی که به شخصیت یمانی -که طرح زمینه‌سازی برای دولت عدل الهی بر او استوار است- پرداخته‌اند، تمرکزشان بر این نکته بوده که سرزمین یمن کنونی سرآغاز خروج یمانی موعود است؛ و بیشتر آن‌ها میان یمانی که از یمن خروج می‌کند، و یمانی امام مهدی علیه السلام و وزیر خاص او -که به بیعت با او تصریح شده است- تفاوتی قائل نبوده‌اند؛ و به‌رغم این که آل محمد علیهم السلام یمانی خود را به‌طور دقیق توصیف کرده‌اند، اما به‌خاطر حکمتی که خود خواسته‌اند و از باب تقیه به‌دلیل ترس از دشمنان حرکت ظهور مقدس -بیشتر درباره یمانی دیگری غیر از یمانی موعود صحبت کرده‌اند؛ و وجه ابهام در خصوص او این بوده که او از یمن است، همان‌طور که در روایات دیگر به چندین شخصیت زمینه‌ساز اشاره شده است، و بیشتر آن‌ها به یک شخص واحد اشاره دارند؛ و این که آن یمانی که از یمن خروج می‌کند، با اخوص (یعنی سفیانی) می‌جنگد؛ پس سفیانی علیه او خروج می‌کند.

• از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «... سپس منصور یمانی از صنعا با سپاهیانش به‌سوی آن‌ها خروج می‌کند و با خشم شدیدی که دارد همانند جاهلیت، مردم را از دم تیغ خواهد گذراند. میان او و اخوص که پرچم‌های زرد و لباس‌های رنگی به تن دارند نبردی سخت درمی‌گیرد که اخوص سفیانی بر او غلبه می‌کند...»^۱

اما یمانی موعود شخصیتی است که سفیانی را شکست می‌دهد، همان‌طور که در بیشتر روایات آمده است:

• «... خداوند از اهل مشرق وزیری برای مهدی برمی‌انگیزد که سفیانی را تا شام شکست می‌دهد...»^۲

۱. شرح احقاق حق: ج ۲۹، ص ۵۱۵.

۲. شرح احقاق حق: ج ۲۹، ص ۶۲۰.

و می‌دانیم یمانی امام، همان صاحب پرچم‌های مشرق است...

اما یمانی یمن، او از نسل زید است و در خبری آمده اسم او حسن یا حسین است. این خبر از سطح کاهن نقل شده است: «... سپس پادشاهی از صنایع یمن خروج می‌کند، که همچون پنبه سپید است، و اسم او حسین یا حسن است...»^۱

این خبر اساساً از معصومین (علیهم‌السلام) نقل نشده، و این «سطیح» شخصیتی است که در روز ولادت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وفات یافت، و خبر وفات او از جمله نشانه‌هایی بوده که در رابطه با فضایل روز ولادت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ذکر شده است. این کاهن اخبار خود را از طریق جنیان دریافت می‌کرد (یعنی قبل از این که آسمان از کسانی که استراق سمع می‌کردند محافظت شود)، همان‌طور که در فرمایش حق تعالی آمده است: ﴿إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ﴾^۲ (مگر کسی که استراق سمع کند، که شهابی آشکار او را دنبال می‌کند). بنابراین در اخبار او، هم درست وجود دارد و هم نادرست. با در نظر داشتن این نکته که بیشتر پژوهشگرانی که به شخصیت یمانی پرداخته‌اند بدون هیچ دلیلی گفته‌اند اسم «یمانی» حسن یا حسین است، و صرفاً براساس خبر سطح این نکته را قطعی تلقی کرده و خبر این کاهن را از جمله مسلمات برشمرده‌اند؛ از جمله آن‌ها شیخ علی کورانی و شیخ محمد سند هستند که آن را همانند کلام خدا - که باطل از پیش‌رو و پشت‌سر به آن راه نمی‌یابد - برشمرده‌اند، حال آن‌که به کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) توجه نکرده‌اند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۳ (و از میان آنان کسانی هستند که به سخنان تو گوش می‌دهند، ولی ما بر دل‌های آنان پرده‌هایی قرار داده‌ایم تا آن را درک نکنند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم؛ و اگر هر آیه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند، تا زمانی که نزد تو بیایند و با تو

۱. بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۱۶۲.

۲. حجر: ۱۸.

۳. انعام: ۲۵.

جدل کنند. کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند این جز افسانه‌های پیشینیان نیست؛ و می‌گویند در کلام اهل بیت علیهم‌السلام مطالبی است که باید پذیرفته شود و مطالبی که رد شود، ضعیف هست و قوی هست، و... ما از خداییم و به‌سوی او باز می‌گردیم. به خدا سوگند، شما چه بد مردمانی هستید، که سخنان کاهنی را قبول دارید و اعتقاد خود را بر آن بنا می‌کنید، و از سخنان کسانی که کلامشان قرین کتاب خدا قرار داده شده، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌شان فرموده این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند روی برمی‌گردانید.

یمانی امام علیه‌السلام شخصیتی است که به بیعت با او تصریح شده، همان‌طور که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است؛ و او از نسل امام مهدی علیه‌السلام است، و او وصی و معصومی است که به بیعت با او از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح شده و به بیعت با او فرمان داده شده است، و مشخص شده او از ذریه امام مهدی علیه‌السلام است و اسمش احمد است؛ و در وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب وفاتش نیامده او از «نسل زید» باشد؛ و جز معصوم، جانشین معصوم نمی‌شود، و او جانشین پدرش است: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (نسلی که برخی از آن‌ها از برخی دیگر هستند؛ و خداوند شنوای داناست).

و همان‌گونه که در روایات آمده

• رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «در کنار گنج شما سه نفر کشته می‌شوند که همه‌شان فرزند خلیفه هستند؛ سپس [خلافت] به هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق طلوع می‌کنند و با آن‌ها به گونه‌ای می‌جنگند که هیچ قومی نمی‌جنگد.» سپس جوانی را ذکر کرد و فرمود: «وقتی او را دیدید با او بیعت کنید؛ زیرا او خلیفه مهدی است.»^۲

• از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است، فرمود: «گویی پرچم‌های سبز رنگی را می‌بینم که از

۱. آل عمران: ۳۴.

۲. بشاره الاسلام: ص ۳۰.

مصر می آیند تا به شامات می رسند، و به سوی فرزند صاحب وصیت ها هدایت می شوند.»^۱

اما آن شخصیتی که از فرزندان زید است

• از امام صادق (علیه السلام) در حدیث تعقیب نماز ظهر درباره نشانه های ظهور روایت شده است، فرمود: «خروج پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب، و فتنه ای که مردم زورا را فرامی گیرد، و خروج مردی از نسل عمویم زید در یمن...»^۲

ظهور دو پرچم از مشرق و مغرب - که یکی یمانی و دیگری سفیانی است - غیر از پرچم مردی از نسل زید است که به طور مستقل ذکر شده، و هیچ مانعی وجود ندارد که او بعداً از پیروان و بیعت کنندگان همان پرچم مشرق باشد که به بیعت با صاحبش (یمانی) تصریح شده است؛ یا او قیام کند و کارش در زمان خودش به پایان برسد، و گویی فقط به عنوان یکی از نشانه های ظهور از او یاد شده است.

برخی از روایات اهل سنت اشاره کرده اند یمانی یمن، قحطانی است.

• در کتاب قصص الانبیاء، از کعب نقل شده است: «از فرود آمدن عیسی (علیه السلام) به زمین گریزی نیست، و ناگزیر باید پیشاپیش آن نشانه ها و فتنه هایی باشد. اولین کسی که خروج می کند و بر شهرها سیطره می یابد اصبه است که از بلاد جزیره خروج می کند. سپس بعد از او جرهمی از شام، و قحطانی از سرزمین یمن خروج می کند. کعب الاحبار گفته است: درحالی که این سه نفر با ستمگری بر مواضع خود چیره شده اند، و سفیانی نیز از دمشق خروج کرده است...»^۳

قطعاً قحطانی - که از سرزمین یمن خروج می کند - یمانی موعود نیست؛ زیرا روایت بالا با ظلم و ستمگری به او اشاره کرده، و گفته است آن ها با ظلم و ستم بر مواضع خود غلبه

۱. الارشاد، شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. مستدرک سفینه البحار: ج ۷، ص ۴۷؛ فلاح السائل: ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۳. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ علی کورانی: ج ۱، ص ۴۸۳؛ شرح احقاق حق: ج ۲۹، ص ۵۳۰.

می‌یابند، و این شایستهٔ یمانی امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ زیرا او معصوم است و بیعت با او واجب؛ و او مردم را به باطل وارد نمی‌کند و از حق خارج نمی‌کند.

از سوی دیگر یمانی موعود از نسل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و به خصوص از نسل امام مهدی (علیه السلام) است؛ و نسب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عدنانی است، نه قحطانی. بنابراین یمانی رسول خدا که از نسب اوست، عدنانی است نه قحطانی، و همین نکته به تنهایی کافی است؛ زیرا انتقام‌گیرنده از ذریهٔ زید نیز عدنانی است، نه قحطانی.

نسب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا عدنان: «او (صلی الله علیه و آله) ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است؛ و تا اینجا برای آن اتفاق نظر وجود دارد، و بعد از آن تا آدم (علیه السلام) مورد اختلاف است و چیزی درباره‌اش ثابت نشده است.»^۱

یمانی امام مهدی علیه السلام

بی تردید یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که زمینه‌سازی برای دولت عدل الهی بر او استوار است «شخص یمانی» است؛ کسی که پرچمدار اهل بیت علیهم السلام و صاحب یگانه پرچم حق است؛ و با توجه به تعدد این شخصیت همان‌گونه که از روایات اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌شود. حتماً باید به این نکته توجه داشت که یمانی امام، وصی اوست؛ و وصی از امور حتمی است که روایات به آن اشاره کرده‌اند، و مشمول بداء نمی‌شود؛ و او یکی از نشانه‌های پنج‌گانه حتمی است، درحالی که دیگران شامل بداء می‌شوند. این نشانه‌های پنج‌گانه حتمی که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهند، در حقیقت برنامه ظهور را راهبری می‌کنند، و حتی در واقع بخشی از ظهور مقدس به شمار می‌روند، و پیش از «قیام با شمشیر» واقع می‌شوند.

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «پنج نشانه پیش از قیام قائم: خروج یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن در بیداء، و قتل نفس زکیه.»^۱

هیچ اختلافی نیست در این که «یمانی» پیش از امام مهدی علیه السلام خروج می‌کند و او یکی از نشانه‌های حتمی است که شامل بداء نمی‌شود، همان‌طور که از معصومین علیهم السلام نقل شده است؛ مگر آنچه خدا بخواهد.

• از ابوجعفر امام باقر محمدبن علی علیه السلام روایت شده است، فرمود: «... و پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است؛ زیرا او به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود. وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتابید، زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی بگرداند، و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه

مستقیم دعوت می‌کند.^۱

بعد از این که در روایات قبلی دیدیم روایات به تعدد پرچم‌های گمراهی اشاره می‌کنند^۲، و این که پرچم هدایت در این میان فقط یکی است، با مرور روایت بالا می‌بینیم پرچم هدایت فقط «پرچم یمانی» است و هرچیز دیگری غیر از آن باطل است. می‌بینیم امام (علیه السلام) می‌فرماید: «هیچ پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست»، و سپس علت را بیان می‌کند: «زیرا او به‌سوی صاحب‌ان دعوت می‌کند.» یعنی او آشکارا و بدون هیچ‌گونه پیچ‌وتاب و سخنان دوپهلو- به بیعت با امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند؛ یعنی نه تحت‌عنوان حزبی یا مرجعیتی یا جنبشی یا تشکیلاتی سیاسی. امر اعلام دعوت به‌سوی صاحب‌الامر بر یمانی واجب است، همان‌طور که امام باقر (علیه السلام) بیان فرموده است: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی بگرداند، و هرکس چنین کند از اهل آتش است.» و این علاوه‌بر روایات دیگری است که بیعت با او را واجب می‌دانند.

از آنجا که مردم با اطاعت و پیروی از یمانی آزموده می‌شوند، و سریچی و روی‌گردانی از او مستوجب ورود به آتش است، پس یمانی باید دعوتی آشکار و علنی داشته باشد و در آن شواهدی برای صحت ادعای خود ارائه دهد و تحت هیچ عنوانی مستتر و پنهان نباشد، به آن صورتی که برخی از کسانی که این روزها از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند عمل می‌کنند، به‌طوری که هرکدام به خودش اشاره می‌کند اما جرئت نمی‌کند ادعا کند او صاحب این شخصیت است، بلکه فقط آرزوی آن را دارند؛ و طبیعی است چنین افرادی (از روی حسادت) وقتی صاحب واقعی دعوت ادعای خود را مطرح کند او را تکذیب می‌کنند؛ علاوه‌بر این اگر کسی غیر از صاحب واقعی اش چنین ادعایی مطرح کند دیری نمی‌پاید که خداوند رسوایش می‌کند.

۱. غیبت، محمدبن ابراهیم نعمانی: ص ۲۶۴.

۲. روایات افتراق امت به ۷۳ فرقه که در مبحث قبلی این کتاب تحت‌عنوان «مهم‌ترین دلایل ظهور» ذکر شده است، و هرکس به منابع بیشتری از این روایات نیاز دارد می‌تواند مراجعه کند به: النص والاجتهاد: ص ۹۵؛ کتاب سلیم بن قیس: ص ۱۶۹؛ کمال الدین: ص ۶۲۲؛ وسائل الشیعة: ج ۲۷؛ ص ۵۰؛ کنز الفوائد: ص ۲۹۷؛ و تقریباً هیچ منبعی از منابع شیعه و سنی از این روایات خالی نیست.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^۱ (و اگر برخی سخنان دروغ را به ما نسبت می‌داد * قطعاً ما او را با دست راست می‌گرفتیم * سپس قطعاً شاه‌رگش را قطع می‌کردیم).

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «این امر را جز صاحبش ادعا نمی‌کند، مگر این که خداوند عمرش را بی‌برکت و کوتاه می‌گرداند.»^۲

سپس پس از دعوت، یک دوره زمانی - که برخی روایات به آن اشاره کرده و آن را ۷۲ ماه (یعنی حدود شش سال) دانسته‌اند - در پیش خواهد بود تا این امر به امام مهدی (علیه السلام) تسلیم شود؛ این دوره فاصله‌ای است میان خروج مهدی اول (یمانی) که برای پدرش امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند، و دوره آماده‌سازی او برای دعوت و قیام برای نبرد و خروج پرچم‌هایی که در کنار او می‌جنگند؛ و نیز شامل خروج سفیانی است؛ همان که هم‌زمان با خروج یمانی و خراسانی خروج می‌کند؛ و نبرد میان آن‌ها در دوره حکمرانی سفیانی - که هشت ماه است - ادامه می‌یابد؛ تا این که در نهایت این امر به امام مهدی (علیه السلام) سپرده شود.

• از ابن حنفیه روایت شده است، گفت: «بین خروج پرچم سیاه از خراسان و شعیب بن صالح و خروج مهدی تا این که امر به مهدی سپرده شود، ۷۲ ماه فاصله است.»^۳

سپس امام (علیه السلام) در روایت خروج یمانی می‌فرماید: وقتی یمانی خروج کرد، یعنی برای جنگ با سفیانی خروج کرد، این دو نظامی همچون مهره‌های تسبیح خواهند داشت. یمانی فرمانده سپاهیان امام مهدی (علیه السلام) است، و سفیانی از جمله سرسخت‌ترین دشمنان امام مهدی (علیه السلام)

۱. الحاقه: ۴۴ تا ۴۶.

۲. معجم احادیث امام مهدی (ع)، شیخ علی کورانی العاملی: ج ۳، ص ۲۸؛ کافی: ج ۱، ص ۳۷۳؛ ثواب الأعمال و عقابها: ج ۴، ص ۲۵۵. و با این اسناد «پدرم، رحمت خدا بر او، از سعد بن عبدالله» از محمد بن حسین از ابن سنان، از یحیی برادر ادیم، از ولید بن صبیح، گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: همان‌طور که در کافی آمده است، و در آن به جای «تبر»، «بتر» ذکر شده است. بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۱۱۲، باب ۳، ج ۹، به نقل از ثواب الأعمال.

۳. کتاب الفتن، نعیم بن حماد: ص ۱۶۵؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۱، ص ۳۹۷.

است؛ و خروج یمانی برای جنگ - در واقع - خروجی برای امام مهدی (علیه السلام) است. در این هنگام فروختن سلاح به مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ یعنی فروختن سلاح حرام است و هنگام خروج برای جنگ باید به صورت رایگان به مسلمانان داده شود (یعنی جنگ با دشمنان امام (علیه السلام)؛ چراکه شما و هرآنچه داری متعلق به امام (علیه السلام) است، که خلیفه و جانشین خدا و مالک حقیقی بندگان است؛ و کسی که مأمور است حق ندارد چیزی به مالک حقیقی بفروشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكَنْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ طُهُورِكُمْ﴾^۱ (و شما تنها نزد ما آمدید، همان‌گونه که شما را نخستین بار آفریدیم؛ و آنچه را به شما عطا کرده بودیم پشت سر گذاشتید)؛ و امام (علیه السلام) از خود شما به شما سزاوارتر است؛ حال آیا به هرآنچه از سلاح یا مال داری از تو سزاوارتر نیست؟ بنابراین فروش سلاح به او حرام است، بلکه باید همراه او بجنگی و هر سلاحی را در اختیار داری به مجاهدین در صف‌های او بدهی، و این موضوعی است که نیازی به فتوای مرجع ندارد.

اما فروختن به دشمنان او، این نیز بدیهی است و نیازی به توضیح ندارد؛ به همین دلیل در حدیث آمده است وقتی یمانی خروج کرد فروختن سلاح به مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود. پس مسئله سلاح در ارتباط با مسئله خروج برای جنگ است، اما دعوت او به سوی صاحبان پیش از خروج اوست و این از روایت روشن است. او باید مردم را به یاری و نصرت امام مهدی (علیه السلام) دعوت کند، و او (یمانی) باید پایگاهی ایجاد کند و حجت خودش را بر آنها بیان کند؛ زیرا امام (علیه السلام) فرموده است: «و برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی بگرداند، و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»

پس برای ما روشن می‌شود «یمانی» حجت خدا بر بندگان است، و کسی که از او سرپیچی کند از اهل آتش است؛ یعنی کسی که از اطاعت او خارج شود از اهل آتش است؛ و این تنها در خصوص معصوم صدق می‌کند؛ یعنی کسی که از او سرپیچی کند از ولایت آل محمد (علیهم السلام) و از اطاعت حجت از آنها خارج می‌شود.

از علی بن موسی الرضا علیه السلام، از موسی بن جعفر علیه السلام، از جعفر بن محمد علیه السلام، از محمد بن علی علیه السلام، از علی بن حسین علیه السلام، از حسین بن علی علیه السلام، از علی بن ابی طالب علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله، از جبرئیل علیه السلام، از میکائیل علیه السلام، از اسرافیل علیه السلام، از لوح، از قلم نقل شده است، فرمود: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «ولایت علی بن ابی طالب دژ من است؛ پس هرکس وارد دژ من شود از آتش من در امان است.»^۱

امام رضا علیه السلام فرموده است: «شنیدم پدرم موسی بن جعفر می فرمود: شنیدم پدرم جعفر بن محمد می فرمود: شنیدم پدرم محمد بن علی می فرمود: شنیدم پدرم حسین بن علی می فرمود: شنیدم پدرم ابی طالب علیه السلام می فرمود: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: شنیدم خداوند (عزوجل) می فرمود: لا اله الا الله دژ من است؛ پس هرکس وارد دژ من شود از عذاب من در امان است.» راوی گفت: وقتی مرکب حرکت کرد ما را ندا داد: «با شروط آن؛ و من از شروط آن هستم.»^۲

پس صرفاً روی گردانی از یمانی موجب آتش می شود؛ یعنی حتماً روی گردانی از او، خروج از این دژ (یعنی ولایت) خواهد بود؛ زیرا این خروجی در برابر حجت خدا در زمان است؛ چراکه دژ خدا - که هرکسی به آن وارد شود از عذاب در امان می شود - «لا اله الا الله» است و انسان آن را مخلصانه نمی گوید مگر این که حجت خدا در زمانش را پیروی و اطاعت کند؛ زیرا او از طرف خدا تعیین شده است. بنابراین کسی که تنصیب خدا را نمی پذیرد در واقع «لا اله الا الله» را نمی پذیرد، حتی اگر لفظ آن را زبانی بیان کند؛ پس امام مهدی علیه السلام از شروط آن است، و پسرش مهدی اول علیه السلام نیز از شروط آن است، و فرزندان مهدیون او علیه السلام نیز از شروط آن هستند؛ زیرا در زمین پس از انبیا و رسولان و ائمه علیه السلام حجتی جز مهدیون علیه السلام از فرزندان امام مهدی علیه السلام وجود ندارد.

بنابراین یمانی (مهدی اول) - که نخستین مؤمنان است - حتماً باید قبل از خروجش دعوتی

۱. امالی: ص ۳۰۶.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ص ۱۴۵.

داشته باشد تا در آن حقانیت خودش را بر دیگران برای یاری امام مهدی (عج) و ارتباط با امام مهدی (عج) و جایگاهش نزد او (عج) روشن کند.

به عنوان مثال: احزاب اسلامی در روزگار حکومت صدام (لعنت خدا بر او)، هریک از اطاعت دیگری خارج بودند و هریک چیزهایی به نظرش می رسید که به نظر دیگری نمی رسید، به دلیل ایمان نداشتن به عصمت او، و هرکدام به شیوه ای که مناسب می دید مبارزه می کرد. به این ترتیب روی گردانی و عدم اطاعت یکی از دیگری در آن زمان به این معنا نبود که یکی از اهل آتش باشد؛ زیرا هیچ کدام بر دیگری حجت نبود، و هر دو مبارزه می کردند.

اما در خصوص یمانی، کسی که از او روی بگرداند از اهل آتش است؛ زیرا او حجت منصوب از سوی خداست؛ بنابراین پرچم های مشرق که یمانی در آن هاست - از جمله خراسانی و شعیب بن صالح و دیگران، که برای زمینه سازی ظهور امام (عج) می جنگند - همه تحت پرچم یمانی قرار دارند، و اگر چنین نباشد از اهل آتش خواهند بود، همان طور که امام باقر (عج) فرموده است: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی بگرداند؛ پس هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به راه مستقیم دعوت می کند.» و راه مستقیم، همان راه مستقیم خداوند است.

حق تعالی می فرماید: ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ (گفتند ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، تصدیق کننده آنچه قبل از آن است، و هدایت کننده به سوی حق و به راهی مستقیم).

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ (برای هر امتی مناسبی قرار دادیم که آن را انجام می دهند؛ پس نباید در این امر

۱. احقاف: ۳۰.

۲. حج: ۲۷.

با تو مجادله کند؛ و به سوی پروردگارت دعوت کن؛ زیرا تو به راستی بر هدایتی مستقیم هستی).

و صراط مستقیم همان صراط ولایت، صراط علی بن ابی طالب است.

حق تعالی می فرماید: ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾^۱ (این راهی است مستقیم به [سوی] من).

حق تعالی می فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ (یا آن کس که نگویند بر چهره خود راه می رود هدایت یافته تر است، یا آن کس که راست بر راهی مستقیم می رود؟).

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳ (و این گونه روحی از امر خود را به تو وحی کردیم. تو نمی دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که با آن هریک از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می کنیم؛ و به راستی تو به راهی مستقیم هدایت می کنی).

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۴ (و به راستی او دانشی برای قیامت است، پس در آن شک نکنید و از من پیروی کنید، این است راهی مستقیم)؛ و «ساعت» همان طور که در روایات آمده امام مهدی (علیه السلام) است.

استقامتی نیست مگر از سوی خدا و کسی که تمثیل خداست؛ و این فرمایش معصوم (علیه السلام) درباره یمانی: «او به حق و به راه مستقیم دعوت می کند» مقصود از آن تمامی معانی این کلمه

۱. حجر: ۴۱.

۲. ملک: ۲۲.

۳. شوری: ۵۲.

۴. زخرف: ۶۱.

است، بدون هیچ‌گونه کوتاهی یا مبالغه‌ای؛ و معانی آن کامل نمی‌شود مگر با حجتی از حجت‌های خدا و شخصی از آل بیت نبوت که معصوم و پاک و طاهر از ناپاکی است؛ و طبق آنچه در روایات آمده، از اهل بیت و حجت‌های خدا در آن زمان (یعنی در زمان ظهور یمانی) جز امام مهدی (عج) و پسر و وصی‌اش اولین مهدی (عج) حضور ندارد؛^۱ و از آنجا که یمانی، امام مهدی (عج) نیست، پس او اولین مهدی است و هیچ وصی دیگری غیر از او وجود ندارد؛ و از آنجا که یازده مهدی باقی‌مانده دیگر از ذریه اولین مهدی می‌آیند، پس باید اولین مهدی، همان یمانی باشد که امام باقر (عج) درباره‌اش فرموده است: «پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست؛ زیرا او به‌سوی صاحب‌ان دعوت می‌کند. وقتی یمانی خروج کرد فروختن سلاح به مردم و هر مسلمانی حرام می‌شود؛ و وقتی یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتابید؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است، و برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او روی بگرداند، و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا او به حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند.»

و رسول خدا (ص) در روایات متعدد برای او درخواست بیعت کرده است؛^۲ از جمله:

با سند آن، از ثوبان نقل شده است، گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آیند، گویی قلب‌هایشان از آهن است؛ پس هرکس خبر آن‌ها را بشنود باید به‌سوی آن‌ها بشتابد و با آن‌ها بیعت کند، حتی اگر روی برف بخزد.»^۳

این که رسول خدا (ص) می‌فرمود «پس هرکس خبر آن‌ها را بشنود باید به‌سوی آن‌ها بشتابد و با آن‌ها بیعت کند»، به این معناست که آن حضرت (ص) می‌خواهد با آن‌ها بیعت شود، و انجام خواسته رسول خدا (ص) برای هرکسی که خبری از آن‌ها بشنود واجب است؛ و معصوم (عج) فقط برای معصومی که از سوی خدا منصوب شده باشد درخواست بیعت می‌کند؛ زیرا رسول خدا (ص)

۱. روایت وصیت، و روایت فرزند صاحب وصیت‌ها، و روایت مردی از اهل بیت او و...، در مبحث «اوصیایی که به بیعت برای آن‌ها تصریح شده است» از همین کتاب.

۲. در مبحث «اوصیایی که به بیعت برای آن‌ها تصریح شده است» از همین کتاب ذکر شده‌اند.

۳. غایة المرام: ج ۷، ص ۱۰۴.

ایمانی را تعیین نکرده و از پیش خودش برای او بیعت نخواستہ است: ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾^۱ (این گمان کسانی است که کفر ورزیدند؛ پس وای از [عذاب] آتش بر آنان که کفر ورزیدند).

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾^۲ (و از روی هوس سخن نمی گوید)؛ هیچ کدام از انبیا یا امامان یا اوصیا - چه از گذشتگان و چه از آیندگان - هرگز برای کسی که معصوم نباشد درخواست بیعت نکرده است، بلکه شعار آن‌ها «بیعت از آن خداست»، «حاکمیت از آن خداست»، و «تخصیب از آن خداست» بوده است؛ اما «تخصیب و انتخاب مردم» از خواسته‌های شیطان است، همان‌طور که آن حضرت ﷺ به شدت بر این بیعت تأکید کرده و هیچ عذری برای هیچ کس - نه بزرگ و نه کوچک، نه مرد و نه زن - باقی نگذاشته، و فرموده است: «پس با او بیعت کنید، حتی اگر مجبور شوید روی برف بخیزید.» آن حضرت ﷺ به دلیل آگاهی از کسانی که بهانه‌های واهی می‌آورند و تردید می‌کنند هیچ عذری برای آن‌ها نگذاشته است. در اینجا امیدوارم خواننده گرامی از خودش پرسد آیا او نیز از جمله عهدشکنان است یا خیر؟ هیچ عذری وجود ندارد... حتی اگر با سختی و با خزیدن روی برف انجام شود؛ پس برای خدا قیام کن نه برای خودت، تا با شیطان در جهنم جای نگیری.

حال که برای ما روشن شد «ایمانی» معصوم و یکی از حجت‌های خدا بر خلقش است، و می‌دانیم حجت‌های معصوم خدا، انبیایی هستند که با محمد ﷺ خاتمه یافته و نیز ائمه ﷺ هستند که پیش از این از دنیا رفته‌اند، به این ترتیب در زمان ظهور، معصومی جز امام مهدی ﷺ و وصی‌اش باقی نمی‌ماند؛ و از آنجا که شخصیت ایمانی، همان امام مهدی محمد بن حسن ﷺ نیست، و نیز ایمانی از نشانه‌های حتمی پیش از امام ﷺ است و در روایات آمده مهدی از مشرق خروج می‌کند، و امام ﷺ از مکه و بین رکن و مقام خروج می‌کند، نه از مشرق، نتیجه می‌شود صاحب پرچم‌های مشرق - که خدا و رسولش خواستار بیعت با او

هستند. مهدی اول (یمانی) است؛ زیرا او وصی و مقدمه‌ساز برای پدرش (علیه السلام) است، و وصی تا زمانی که به وصایت و بیعت الهی اختصاص یافته باشد، به عصمت اختصاص خواهد داشت، و همان‌طور که در روایات آمده این ویژگی‌ها به یمانی اختصاص دارد.

پس او باید همان شخص باشد؛ زیرا رسول خدا (ص) و اهل بیتش (علیهم السلام) در یک زمان (یعنی زمان ظهور) برای دو نفر خواستار بیعت نمی‌شوند؛ و پیش‌تر گفته شد حجت‌ها بعد از رسول خدا (ص) ۲۴ نفر هستند که دو نفر از آن‌ها در زمان ظهور حضور دارند، یعنی امام و شخصی که برای او زمینه‌سازی می‌کند؛ یعنی اولین مهدی از مهدیون.

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «از ما بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند.»^۱

• رسول خدا (ص) فرمود: «وقتی پرچم‌های سیاه را دیدید که از خراسان می‌آیند به‌سوی آن‌ها بروید، حتی سینه‌خیز بر روی برف؛ زیرا خلیفه خدا مهدی میان آن‌هاست.»^۲

بنابراین در پرچم‌های مشرق «خلیفه خدا مهدی» حضور دارد، و خلفای مهدیون از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) دوازده مهدی هستند؛ پس اشکالی ندارد مهدی اول از آن‌ها، همان صاحب پرچم‌های مشرق باشد. همچنین مهدی اول حجت خدا و معصوم است و پرچم‌های مشرق را جز معصوم رهبری نمی‌کند. بنابراین کسی که از صاحب آن روی بگرداند و از طاعت او خارج شود، از ولایت خارج شده و از اهل آتش است؛ و چنین شخصی جز معصوم نخواهد بود. روایات تأیید کرده‌اند فرمانده آن «یمانی» است که سفیانی را شکست می‌دهد. همچنین روایات تأیید کرده‌اند در میان آن‌ها خلیفه خدا مهدی هست، و مهدی (علیه السلام) زیر پرچم کسی قرار نمی‌گیرد. از طرف دیگر روایات تأکید کرده‌اند فرمانده آن «یمانی» است و بر هیچ‌کسی حلال نیست از او سربیزی کند. بنابراین او یمانی از فرزندان محمد (ص) است؛ و محمد (ص) یمانی

۱. بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۱۴۸؛ مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۸.

۲. غایة المرام، سید هاشم بحرانی: ج ۷، ص ۱۰۳.

است، همان‌طور که در حدیث آمده است؛ و تمامی اهل مکه یمانی محسوب می‌شوند؛ زیرا مکه از تهامه است. پس فرزندان ایشان علیهم‌السلام نیز یمانی هستند، اما آن یمانی مدّ نظر، یمانی امام علیه‌السلام است.

پیش‌تر گفته شد امام علیه‌السلام از مکه خروج می‌کند، و قبل از سفیانی و یمانی خروج نمی‌کند، و آن دو از نشانه‌های حتمی هستند که پیش از امام علیه‌السلام رخ می‌دهند. بنابراین خلیفه خدا مهدی که در پرچم‌های مشرق است، همان اولین مهدی است، و پرچم‌های مشرق نیز پرچم‌های یمانی است که وصی و وزیر و فرمانده لشکریان امام علیه‌السلام است. اما یک نکته وجود دارد که موضوع را بیشتر روشن می‌کند، اگرچه تا همین جا هم کافی است؛ این که اسم صاحب پرچم‌های مشرق و اسم مهدی اول از فرزندان امام مهدی علیه‌السلام یکسان است.

* * *

یمانی، اولین مهدیون است

• از ابو عبدالله علیه السلام، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است، فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که وفاتش در آن بود به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام هستند و پس از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای علی، نخستین دوازده امامی ... و حدیث را ادامه می‌دهد تا این که می‌فرماید: و حسن علیه السلام باید آن را به پسرش م ح م د که مستحفظ از آل محمد علیه السلام است تسلیم کند. این‌ها دوازده امام بودند، و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات او علیه السلام رسید باید آن را به پسرش، اولین مهدیون علیه السلام تسلیم کند که او سه اسم دارد: اسمی همانند اسم من و اسم پدرم، که عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۱

این روایت همان‌طور که میرزای نوری در «النجم الثاقب» ذکر کرده معتبر السند است، و نیز واضح الدلالة است و نیازی به تأویل ندارد؛ یعنی مهدی اول، پسر امام علیه السلام و اولین یاران امام و اولین ایمان‌آورنده به دعوت ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا مؤمنان به خدا بسیارند و مسلمانان بیشتر از آن‌ها هستند؛ پس تعبیر «اولین مؤمنان» نمی‌تواند جز به معنای اولین مؤمن به امام علیه السلام در زمان دعوت او به ظهور باشد؛ زیرا او فرستاده امام علیه السلام برای همه مردم است، و وصی اوست که بعد از پدرش در دولت عدل الهی حکمرانی می‌کند، و اسم‌هایش «احمد و عبدالله و مهدی» است؛ «عبدالله» صفت است، و مهدی به دلیل این که او اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه از فرزندان امام مهدی علیه السلام است. بنابراین از نام‌هایش فقط «احمد» باقی می‌ماند.

۱. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۴۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۵۰؛ غایة المرام: ج ۲، ص ۲۴۱.

الف. مطابقت اسم

بعد از این که از طریق وصیت رسول خدا (ص) برای ما روشن شد اسم مهدی اول «احمد» است، حال به روایاتی که به یمانی اشاره دارند - مثل روایات مربوط به پرچم‌های سیاه و گنج‌های طالقان و پرچم‌های خراسان و پرچم‌های مشرق - دقت می‌کنیم و متوجه می‌شویم هیچ روایتی وجود ندارد که نشان دهد این پرچم‌ها خارج یا منحرف شده یا روی گردان از پرچم یمانی هستند، چراکه هرکسی از او منحرف شود از اهل آتش است؛ و همه روایات تأیید می‌کنند این پرچم‌ها در جهت زمینه‌سازی برای امام مهدی (علیه السلام) می‌جنگند.

• از امام باقر (علیه السلام) با سندی که به جابر می‌رسد روایت شده است: «خداوند تعالی در طالقان گنجی دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ آن‌ها دوازده هزار نفر در خراسان‌اند که شعارشان "احمد احمد" است. جوانی از بنی‌هاشم آن‌ها رهبری می‌کند که بر قاطری خاکستری سوار است، و بر سرش سربندی قرمز بسته است. گویا او را می‌بینم که از فرات عبور می‌کند. وقتی آن را شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی اگر روی برف بخیزید.»^۱

این روایت نشان می‌دهد اسم یمانی نیز «احمد» است، و با اسم مهدی اول (علیه السلام) مطابقت دارد، همان‌طور که در وصیت رسول خدا (ص) به وصی و خلیفه امام مهدی (علیه السلام) اشاره شده است. پیش‌تر گفتیم پرچم‌هایی که رسول خدا (ص) به‌سویشان دعوت، و به بیعت با آن‌ها تأکید کرده است، حتی با وجود سختی و خزیدن روی برف، پرچم‌های مشرق (یعنی پرچم‌های یمانی موعود) هستند؛ پرچم‌هایی که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن‌ها منحرف شود مگر این که از اهل آتش باشد. گنج‌های طالقان - طبق این روایت - ستایش شده‌اند، و جوانی از بنی‌هاشم که گنج‌های طالقان را رهبری می‌کند یکی از فرماندهان سپاه یمانی است؛ زیرا گنج‌های طالقان از پرچم‌های مشرق هستند که تحت پرچم یمانی قرار دارند و شعار آن‌ها «احمد احمد» است؛ و مشخص است عبارت «احمد احمد» شعاری همچون شعارهای معروف ما نیست، بلکه به

فرمانده‌ای کلی که همه پرچم‌های هدایت مشرقی به‌سوی او دعوت می‌کنند اشاره دارد.

اما این سخن امام علیه السلام که درباره گنج‌های طالقان می‌فرماید: «گویا او را می‌بینم از فرات عبور می‌کند»، می‌دانیم «طالقان» در ایران است، و فرات از هیچ منطقه مرزی ایران عبور نمی‌کند به‌جز استان بصره؛ البته پس از پیوستن فرات به دجله و ورود به شط العرب، و این‌که عبور از هر منطقه دیگری از شهرهای عراق به‌جز بصره نیازمند عبور از دجله است نه فرات. پس در این تعبیر اشاره‌ای واضح به ارتباط یمانی با بصره وجود دارد؛ و بصره یکی از استان‌های جنوبی عراق است که فرات از آن می‌گذرد، از جمله در شهر ناصریه که در گذشته به آن «فرات بصره» گفته می‌شد، همان‌گونه که استان میسان به «دجله بصره» نامیده می‌شود.

• از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است: «... و دجالی از دجله بصره خروج می‌کند که از من نیست و او مقدمه همه دجال‌هاست.»^۱

• از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است: «... سپس مهدی، آن هدایت‌کننده هدایت‌شده خروج می‌کند؛ همان کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد. سپس بعد از آن دجال خروج می‌کند؛ دجال از میسان از نواحی بصره خروج می‌کند.»^۲

دجله و فرات در محدوده بصره کنونی قرار ندارد، بلکه هر دو رود در شط العرب به یکدیگر می‌پیوندند. بنابراین «دجله بصره» به میسان، و «فرات بصره» به ناصریه اشاره دارد، همان‌طور که در روایت دوم از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است؛ یعنی میسان در گذشته از نواحی بصره بوده است.

اهل بیت علیهم السلام از مردم خواسته‌اند از «عابر الفرات: عبورکننده از فرات» پیروی کنند؛ زیرا فرات در عراق قرار دارد. بنابراین این حدیث ابتدا مردم عراق و سپس دیگران را مخاطب قرار

۱. الملاحم والفتن، سیدبن طاووس: ص ۱۳۴.

۲. منبع قبلی.

می‌دهد. امام (علیه السلام) فرموده است: «گویا او را می‌بینم از فرات عبور می‌کند. وقتی این را شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی سینه‌خیز بر روی برف» - و وقتی گفته می‌شود «حبا الرجل» یعنی کسی که بر روی دست‌ها و شکمش راه می‌رود^۱ - و خردمند را اشارتی کافی است، و حال آن‌که این فرمانی صریح است، نه فقط اشاره‌ای برای دانا یا چیز دیگر؛ و کسی منحرف نمی‌شود و روی نمی‌گرداند، به‌جز معاند کافر به اهل بیت (علیهم السلام) (از دشمنان آن‌ها) که آن‌ها را رد می‌کند یا کسی که غیر خدا - یعنی یکی از علمای گمراهی خائن - را عبادت می‌کند؛ همان‌هایی که محمد (صلی الله علیه و آله) درباره‌شان فرموده است «فقهائهم آن زمان بدترین فقهائهم زیر آسمان هستند»؛ و آن‌ها برای مردم و خودشان این توهم را ایجاد می‌کنند که اولیای خدا هستند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۲ (بگو آیا به شما خبر دهیم زبان‌کارترین مردم در اعمال چه کسانی هستند؟ * کسانی که تلاششان در زندگی دنیا تباه شده است، درحالی‌که گمان می‌کنند کار خوب انجام می‌دهند)، و آن حضرت (علیه السلام) هیچ‌کدام از آن‌ها را استثنا نکرده است، به‌دلیل کم بودن درصد استثناء؛ و آن‌ها کسانی هستند که در آن زمان به آن‌ها اعتنا نمی‌شود و جامعه طغیانگر روی‌گردان که از آن‌ها تأثیر نمی‌پذیرند؛ و آن‌ها از همان مستضعفانی هستند که حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۳ (و ما اراده کردیم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده بودند منت نهیم و آن‌ها را پیشوایان قرار دهیم و آن‌ها را وارثان گردانیم).

ب. حجت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بیعت با او (علیه السلام) امر می‌کنند

از روایت مهدیون مشخص است دوازده مهدی بعد از امام مهدی (علیه السلام) از ذریه آن حضرت (علیه السلام)

۱. القاموس: ج ۴، ص ۴۵۵.

۲. کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴.

۳. قصص: ۵.

وجود دارند و آن‌ها اوصیایی هستند که برایشان تصریح وارد شده، همان‌طور که وصیت رسول خدا ﷺ قبل از آن‌ها به ائمه دوازده‌گانه ﷺ تصریح کرده است؛ و این مهدیون ﷺ بعد از پدرشان امام مهدی ﷺ حجت‌های خدا بر بندگان هستند تا زمین از حجت خالی نماند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۱ (فرستادگانی مژده‌دهنده و بیم‌دهنده، تا بعد از فرستادگان، مردم در برابر خدا حجتی نداشته باشند؛ و خدا توانای حکیم است). و می‌فرماید: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲ (بگو حجت قاطع از آن خداست، و اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد).

• از امام باقر ﷺ روایت شده است، فرمود: «به خدا قسم، خداوند از زمانی که آدم را قبض روح کرد زمین خود را رها نکرده است مگر این‌که در آن امامی باشد که به‌سوی خدا هدایت می‌کند، و او حجت خدا بر بندگان است؛ و زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگان باشد باقی نمی‌ماند.»^۳

• از امام صادق ﷺ روایت شده است، فرمود: «اگر در زمین فقط دو نفر باقی بمانند یکی از آن‌ها حجت بر دیگری خواهد بود.»^۴

• امام صادق ﷺ فرموده است: «اگر مردم دو فقط نفر باشند یکی از آن‌ها امام خواهد بود.» و فرمود: «آخرین کسی که می‌میرد امام است، تا کسی نتواند در برابر خداوند (عزوجل) عذر بیاورد که او را بدون این‌که حجتی از خدا داشته باشد رها کرده است.»^۵

در این‌که حجت خدا باید معصوم باشد تا حجتش کامل باشد هیچ اختلافی وجود ندارد:

۱. نساء: ۱۶۵.

۲. انعام: ۱۴۹.

۳. غیبت نعمانی: ص ۱۳۸.

۴. غیبت نعمانی: ص ۱۴۰.

۵. غیبت نعمانی: ص ۱۴۰.

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾^۱ (دانا به غیب است؛ پس هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند * جز فرستاده ای که از او راضی باشد، که در این صورت از پیش رو و از پشت سر او نگهبانانی قرار می دهد). پس خداوند برای حجت های خود از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی قرار می دهد تا مقام آن ها را بلندمرتبه گرداند و شأن آن ها را گرامی بدارد، تا پس از فرستادگان خدا، مردم هیچ عذری در برابر خدا نداشته باشند و حجت خدا بر آن ها کامل و بدون نقص باشد.

از یک سو برای ما روشن شد اولین مهدیون یکی از حجت های خدا و معصوم است، و او وصی بعد از پدرش و جانشین او و اولین مؤمن به اوست، و او زمینه ساز اصلی و فرمانده سپاهی است که پیش از قائم در جهت زمینه سازی برای دولت او می جنگند، اما در سوی دیگر می بینیم فرمانده پرچم های سیاه مشرقی نیز خلیفه مهدی است، و از آنجا که «خلیفه» یکی است، پس او همان مهدی اول است. این روایت تقدیم می شود:

• «وقتی پرچم های سیاه را دیدید که از خراسان خارج شده اند به سوی آن ها بروید، حتی سینه خیز بر روی برف؛ زیرا خلیفه مهدی در میان آن ها است.»^۲

پیش تر گفتیم «یمانی» فرمانده پرچم های مشرق است، و حجت خدا و معصوم نیز هست، همان طور که روایات دلالت دارند بر این که او زمینه ساز اصلی برای امام (علیه السلام) است.

• رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «نزد گنج شما سه نفر کشته می شوند که همه فرزندان خلیفه هستند. سپس [خلافت] به هیچ یک از آن ها نمی رسد. سپس پرچم های سیاه از سوی مشرق طلوع می کنند و با آن ها به گونه ای می جنگند که هیچ قومی همانند آن نجنگیده است.» سپس جوانی را ذکر کرد و فرمود: «وقتی او را دیدید با او بیعت کنید؛ زیرا او خلیفه مهدی

۱. جن: ۲۶ و ۲۷.

۲. الملاحم والفتن، سیدبن طاووس حسنی: ص ۵۳.

است.»^۱

این جوان همان یمانی است، و صرفاً دعوت رسول خدا ﷺ به بیعت با او دلیلی برای عصمت و حجیت اوست، همان‌طور که فرمایش امام باقر (علیه السلام) «هرکسی از او روی بگرداند از اهل آتش است»، حجیت یمانی را بیشتر تأکید می‌کند؛ و با توجه به این که «مهدی اول» وصی است، عصمت و حجیت او ثابت می‌شود. روایت قبلی تصریح می‌کند او خلیفه مهدی است، و خلیفه مهدی فقط یک نفر است؛ بنابراین یمانی همان مهدی اول است.

اگر بگوییم شاید یمانی شخصی غیر از مهدی اول باشد، در این صورت یکی از آن‌ها باید حجت باشد و دیگری تحت پرچم او قرار بگیرد. اگر بگوییم مهدی اول حجت است، در این صورت نقش یمانی ثانویه خواهد بود و او تحت پرچم مهدی اول قرار خواهد داشت، و این صحیح نیست؛ زیرا روایات تصریح دارند بر این که یمانی زمینه‌ساز اصلی برای امام است و هیچ مسلمانی نمی‌تواند از او روی بگرداند و هرکس چنین کند از اهل آتش است و رسول خدا ﷺ خواستار بیعت با او شده است، حتی سینه‌خیز بر روی برف، و روایات به‌صراحت بیان می‌کنند او خلیفه مهدی (علیه السلام) است؛ اما اگر بگوییم یمانی حجت است، در این صورت باید بگوییم رسول خدا ﷺ در وصیت خود به مهدی اول اشاره کرده و فرموده است: «و باید آن را به پسرش، اولین مهدیون تسلیم کند...» بنابراین به بیعت با او تصریح شده، و او طبق نص صریح رسول خدا ﷺ - وصی و جانشین امام مهدی (علیه السلام) است و نمی‌تواند تحت پرچم کسی غیر از پدرش قرار گیرد؛ و رسول خدا ﷺ در یک زمان و در یک دوره زمانی برای دو نفر خواستار بیعت نمی‌شود؛ زیرا مهدی اول، اولین مؤمن به امام مهدی (علیه السلام) در زمان ظهور است، همان‌طور که فرموده است «... و او اولین مؤمنان است»، و یمانی فرمانده لشکر او در دوره ظهور است. بنابراین آن‌ها در یک زمان قرار می‌گیرند و رسول خدا ﷺ در زمان ظهور فقط برای یک نفر بیعت می‌خواهد، که همان مهدی اول (یعنی یمانی) است.

ج. امر امام را جز امام بر عهده نمی‌گیرد

روایات مربوط به مهدیون (وصیت رسول خدا ﷺ) تصریح کرده‌اند «مهدی اول» وصی امام مهدی (علیه السلام) است. روایات متعددی نیز به صراحت به بیعت با صاحب پرچم‌های مشرق تصریح کرده‌اند، حتی سینه‌خیز بر روی برف؛^۱ و می‌دانیم امام مهدی (علیه السلام) بین رکن و مقام در مکه ظهور می‌کند، نه از مشرق؛ و پرچم‌های مشرق یعنی پرچم‌های یمانی و پرچم‌های دیگر- نشانه‌های حتمی پیش از امام هستند، و روایات به صراحت بیان داشته‌اند مهدی یا خلیفه مهدی در پرچم‌های مشرقی که پیش از امام مهدی (علیه السلام) می‌آیند حضور دارد. پس این مهدی که از نشانه‌های حتمی است چه کسی است؟ یا این خلیفه که جانشین امام مهدی (علیه السلام) است، اگر معصوم نباشد پس چه کسی است؟ همچنین روایات به صراحت بیان کرده‌اند جز امام جانشین امام نمی‌شود.

• سید مقرر در کتاب خود «زین العابدین: صفحه ۴۰۲» احادیثی را که دلالت می‌کنند بر این‌که امر امام را جز امامی دیگر بر عهده نمی‌گیرد ذکر کرده است.^۲

• آنچه روایت مسیب را روشن می‌سازد، حدیث علی بن ابی‌حمزه است، هنگامی که از امام رضا (علیه السلام) پرسید: ما از پدران شما روایت کرده‌ایم امر [تجهیز و تدفین] امام را جز همانندش به عهده نمی‌گیرد؟ ابوالحسن (علیه السلام) به او فرمود: «به من از حسین بن علی خبر بده که امام بود یا نه؟» گفت: امام بود. حضرت فرمود: «چه کسی امر او را بر عهده گرفت؟» عرض کرد: علی بن حسین. فرمود: «و علی بن حسین کجا بود؟» گفت: در کوفه در دست عبیدالله بن زیاد محبوس بود. فرمود: «خارج شد درحالی که آن‌ها نمی‌دانستند، تا این‌که امر پدرش را انجام داد و سپس بازگشت.»^۳

۱. به روایاتی که در همین تحقیق پیش‌تر گفته شد مراجعه نمایید.

۲. کتاب الإمام الحسین (علیه السلام)، حاج حسین شاکری: ص ۲۰۲.

۳. الإمام موسی‌الکاظم (علیه السلام)، حاج حسین شاکری: ص ۴۲۱.

• از سعد بن عبدالله، از ابوعبدالله محمد بن ابوعبدالله رازی جامورانی، از حسین بن سیف بن عمیره، از پدرش سیف، از ابوبکر حضرمی، از ابوجعفر علیه السلام نقل شده است، گفت: از حضرت پرسیدم: کدام بقعه زمین بعد از حرم خدا و رسولش صلی الله علیه و آله برتر است؟ فرمود: «ای ابابکر، سرزمین کوفه که جایگاهی پاک و طاهر است، و در آن قبرهای انبیای مرسل و غیرمرسل و اوصیای صادق قرار دارد، و در آن مسجد سهله قرار دارد و خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که در آن مسجد نماز خوانده است، و از آنجا عدل خداوند پدیدار می شود، و در آن قائمش و قائمان پس از او خواهند بود و آنجا منزلگاه انبیا و اوصیا و صالحان است.»^۱

شریف مرتضی درباره روایت بالا در خصوص عبارت «قائمان بعد از او» و نیز روایات مهدیون که جانشین امام مهدی علیه السلام هستند چنین توضیح نوشته است:

شریف مرتضی در مجموعه سوم رسائل خود: صفحه ۱۴۵ گفته است:

«حال اگر بگوییم بعد از او علیه السلام امامی هست، این ما را از دوازده امامی بودن خارج می کند و اگر نگوییم بعد از ایشان علیه السلام امامی هست ما اصلی را باطل کرده ایم که ستون مذهب است، یعنی قبح خالی بودن زمان از امام را باطل کرده ایم... بلکه جهان می تواند بعد از ایشان زمانی طولانی باقی باشد، و جایز نیست زمان بعد از ایشان علیه السلام خالی از ائمه باشد، و می تواند پس از ایشان علیه السلام امامانی باشند که به حفظ دین و مصالح اهل آن اقدام کنند، و این در راه هایی که ما از طریق ائمه علیهم السلام پیموده ایم به ما آسیبی نمی رساند؛ زیرا آنچه ما مکلف به آن هستیم و باید به آن ملتزم و متعبد باشیم این است که امامت این دوازده تن را بدانیم و بشناسیم و آن را با بیانی کافی و شافی توضیح دهیم... و این گفته ما را از این که شیعه دوازده امامی نامیده شویم خارج نمی کند؛ زیرا ما مکلف هستیم امامت آن ها را بشناسیم، و ما این را به صورت کامل بیان کردیم، و با این خصوصیت از دیگران متمایز می شویم.»^۲

همان طور که روایات قطعی السند قطعی الداله که به حد تواتر می رسند یعنی مفید اعتقاد

۱. کامل الزیارات: ص ۷۶.

۲. پاورقی کتاب الرجعة، محمد مؤمن استرآبادی: ص ۹۹.

هستند. به امامت دوازده نفر از فرزندان علی و فاطمه (علیها السلام) دلالت دارند؛ و با افزودن علی و فاطمه و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به این تعداد، مجموعاً پانزده نفر می‌شوند و این اشاره واضحی است به این که اولین مهدیون، از فرزندان امام مهدی (عج) است. برخی از این روایات تقدیم حضور می‌شود:

• محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از محمد بن حسین، از ابوسعید عصفوری، از عمرو بن ثابت، از ابوجارود، از امام باقر (عج) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من و دوازده نفر از فرزندانم و تو ای علی میخ‌های زمین یعنی ستون‌ها و کوه‌های آن هستیم. به وسیله ما خداوند زمین را محکم نگه داشته است تا اهلش را در خود فرو نبرند. پس زمانی که دوازده نفر از فرزندانم بروند زمین اهلش را فرو می‌برد و به آنان مهلت داده نمی‌شود.»^۱

• از ابوسعید به شکل مرفوع، از امام باقر (عج) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از فرزندان من دوازده نقیب نجیب و محدث و مفهم خواهند بود؛ آخرین آنها قائم به حق است که زمین را از عدالت پر می‌کند، همان‌طور که از ظلم پر شده است.»^۲

• ابوعلی اشعری، از حسن بن عبیدالله، از حسن بن موسی خشاب، از علی بن سماعه، از علی بن حسن بن رباط، از ابن اذینه، از زراره نقل کرده است، گفت: امام باقر (عج) فرمود: «دوازده امام از آل محمد که همه محدث‌اند، از فرزندان رسول خدا و علی بن ابی طالب (علیهم السلام) هستند، و رسول خدا و علی (علیهم السلام) پدران [آنها] هستند.»^۳

• محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از ابن محبوب، از ابوجارود، از امام باقر (عج) از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است، گفت: «به محضر فاطمه (علیها السلام) وارد شدم و در مقابلش لوحی بود که اسامی اوصیا از فرزندان او در آن نوشته شده بود. دوازده نفر را شمردم که آخرین

۱. کافی: ج ۱، ص ۵۳۵.

۲. کافی: ج ۱، ص ۵۳۵.

۳. کافی: ج ۱، ص ۵۳۴.

آن‌ها قائم علیه السلام بود. سه نفر از آن‌ها محمد و سه نفر علی بودند.»^۱

• محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد خشاب، از ابن سماعه، از علی بن حسن بن رباط، از ابن اذینه، از زراره نقل کرده است، گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «دوازده امام از آل محمد همه محدث‌اند، از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی هستند، و رسول خدا و علی علیه السلام پدران [آن‌ها] هستند...»^۲

• رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی، من دخترم فاطمه سرور زنان دو عالم را به عقد نکاح تو درمی‌آورم که بعد از تو نزد من عزیزترین است؛ و از شما دو نفر، دو سرور جوانان اهل بهشت خواهند بود، و شهیدانی که پس از من بر زمین خونین و مغلوب خواهند بود، و برگزیدگان پاکی که خداوند با آن‌ها ظلم را خاموش و با آن‌ها حق را زنده می‌کند و با آن‌ها باطل را می‌میراند. شمار آن‌ها به تعداد ماه‌های سال است. آخرینشان [کسی است که] عیسی بن مریم علیه السلام پشت‌سرش نماز خواهد خواند.»^۳

• از اصبع بن نباته روایت شده است، گفت: روزی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم و دیدم ایشان متفکرانه با چوبی روی زمین چیزی می‌کشد. گفتم: ای امیرالمؤمنین، شما را می‌بینم که متفکرانه روی زمین چیزی می‌کشید! آیا تمایلی به آن دارید؟ ایشان فرمود: «نه؛ به خدا سوگند، نه به زمین و نه به دنیا هرگز تمایلی نداشته‌ام؛ ولی درباره مولودی فکر می‌کردم که از پشت فرزند یازدهم من است. او همان مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان‌طور که از جور و ظلم پر شده است. او حیرت و غیبتی دارد که مردمانی در آن هدایت می‌یابند، و دیگران گمراه می‌شوند.» گفتم ای مولای من، این حیرت و غیبت چه مدت است؟ فرمود: «شش روز، شش ماه یا شش سال.»^۴ گفتم: آیا این اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: «بله،

۱. کافی: ج ۱، ص ۵۳۳.

۲. کافی: ج ۱، ص ۵۳۲.

۳. غیبت نعمانی: ص ۵۸.

۴. لازم است منکر از خود پرسد آیا غیبت امام مهدی علیه السلام شش روز یا شش ماه یا شش سال بوده است؟ و آیا

طوری که گویی او هم اکنون خلق شده است؛ ولی ای اصبغ! تو را با این امر چه کار؟! آن‌ها نیکان این امت به همراه نیکان این عترت هستند.»^۱

• یهودی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: به من بگو این امت چند امام هدایت دارد؟ و به من از پیامبرتان محمد خبر بده که منزل او در بهشت کجاست؟ و بگو چه کسانی با او در بهشت هستند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: «این امت دوازده امام هدایت از نسل پیامبرشان دارند و آنان از من هستند. جایگاه پیامبر ما در بهشت در بهترین و شرافتمندترین بهشت، یعنی بهشت عدن است، و همراهان او در جایگاهش در بهشت، این دوازده امام از نسل او، و مادرشان و مادر بزرگشان و مادر مادرشان و فرزندانشان هستند، و هیچ کس دیگر در آنجا با آنان شریک نیست.»^۲

• از انس بن مالک نقل شده است، گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره حواریون عیسی پرسیدم. فرمود: «آن‌ها از برگزیدگان و بهترین‌های او بودند و تعدادشان دوازده نفر بود.» تا آنجا که

امیرالمؤمنین این را می‌داند یا نه؟! یا این که امیرالمؤمنین درباره شخصی صحبت می‌کند که از نسل یازدهمین فرزندش یعنی امام مهدی (علیه السلام) خارج می‌شود، و این شخص همان‌طور که در روایات آمده است برای پدرش از نسل یازدهم از فرزند علی (علیه السلام) حدود ۷۲ ماه یعنی شش سال زمینه‌سازی می‌کند، و از طاغوت‌های آن زمان سفیانی و امثال او مخفی می‌شود.

۱. برای آگاهی از منابع این حدیث به کتاب‌های زیر مراجعه کنید: دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری (شیعه): ص ۵۲۹؛ کتاب (المهدی المنتظر)، حاج حسین شاکری: ج ۱؛ ص ۱۸۰؛ و روایت شیخ کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی و دیگران با اسناد از اصبغ بن نباته، الاختصاص مفید: ص ۲۰۹، پاورقی ۴ - ۵ - ۶، و صاحب کتاب چه‌بسا امام معصوم غایب باشد، مرکز المصطفی: صفحه ۹۴ از او؛ اثبات الهداة: ج ۳، ص ۵۱۰، حدیث ۳۲۹؛ و در بحار: ج ۵۲، ص ۱۱۲، حدیث ۲۳؛ و از غیبت نعمانی: ص ۲۰۸، حدیث ۱۶، با اسناد از محمد بن منصور صیقل. و در منتخب الاثر: ص ۳۱۴، حدیث ۱؛ و از کمال الدین: ص ۳۴۶، حدیث ۳۲، با اسناد از منصور به صورت مختصر و مانند آن. و در بحار: ج ۵۲، ص ۱۱۱، حدیث ۲۰ از کمال الدین، و روایت شده در کافی: ج ۱، ص ۳۷۰، حدیث ۶، چه‌بسا امام معصوم غایب باشد، مرکز المصطفی: ص ۹۸.

۲. کافی، شیخ کلینی: ج ۱، ص ۵۳۲؛ غیبت طوسی: ص ۱۳۵، محقق به صحت سند اشاره کرده است؛ مراجعه کنید به تحقیق عبدالله طهرانی و احمد ناصح، المناقب: ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار: ج ۲۰، ص ۱۰۸؛ ج ۳۶، ص ۳۸۱؛ معجم احادیث امام مهدی: ج ۳، ص ۱۵۸.

یمانی، اولین مهدیون است ۱۵۳

گفت- سپس پرسیدم: ای رسول خدا، حواریون شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفر از نسل علی و فاطمه هستند. آن‌ها حواریون و یاران من هستند، درود و سلام خدا بر آنان باد.»^۱

• شیخ خزاز از جنادة بن ابی امیه نقل کرده است، گفت: در آن بیماری که حسن بن علی (علیه السلام) از دنیا رفت نزدش وارد شدم ... گفتم: ای مولای من، چرا خود را درمان نمی‌کنید؟ فرمود: «ای عبدالله، مرگ را با چه چیزی درمان کنم؟!» گفتم: انا لله و انا الیه راجعون. سپس به‌سوی من برگشت و فرمود: «به خدا سوگند، این عهدی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ما ستانده است؛ این که این امر به دوازده امام از نسل علی و فاطمه (علیهم السلام) خواهد رسید؛ و هیچ‌کدام از ما نیست، مگر این که مسموم یا کشته می‌شود!»^۲

• از جمله این احادیث که دلالت دارند بر این که امامان (علیهم السلام) سیزده نفر هستند و دوازده نفر از صلب علی و فاطمه (علیهم السلام) هستند، حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «آگاه باشید خداوند به اهل زمین نگاه کرد، و از میان آن‌ها دو نفر را انتخاب کرد: یکی من که به‌عنوان رسول و پیامبر فرستاد، و دیگری علی بن ابی‌طالب؛ و به من وحی کرد او را به‌عنوان برادر، دوست، وزیر، وصی و جانشین خودم انتخاب کنم. آگاه باشید او ولیّ هر مؤمنی پس از من است. هرکس او را دوست داشته باشد خدا او را دوست دارد، و هرکس با او دشمنی کند خدا با او دشمنی می‌کند. جز مؤمن او را دوست نمی‌دارد، و جز کافر او را دشمن نمی‌دارد. او پس از من "زر" (میخ) و مایه آرامش زمین است؛ و او کلمه تقوای خدا و عروة الوثقی (دست‌اويز محکم) است. ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرُ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۳ (آن‌ها می‌خواهند نور خداوند را با دهان‌هایشان خاموش کنند، ولی خداوند کامل‌کننده نور خود

۱. کفایة الأثر، عن ما جاء عن انس بن مالک، و کتاب لمحات، شیخ صافی: ص ۲۲۰.

۲. کفایة الأثر در باب آنچه از حسن (علیه السلام) آمده است، همان‌طور که در صراط المستقیم: ج ۲، صفحه ۱۲۸؛ و الإنصاف: ص ۱۲۱؛ و لمحات، شیخ لطف‌الله صافی: ص ۲۲۰ آمده است.

۳. صف: ۸.

است، هرچند کافران را خوش نیاید).

آگاه باشید خداوند نگاهی دوباره انداخت، و پس از ما دوازده وصی از اهل بیت را برگزید. پس، آن‌ها را بهترین امت قرار داد، یکی پس از دیگری، همچون ستارگان در آسمان که هرگاه یک ستاره غروب کند ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند. آن‌ها امامان هدایت‌شده هدایت‌کننده هستند که نه حیلۀ حیلۀ گران به آن‌ها زیانی می‌رساند، و نه یاری نرساندن کسانی که آن‌ها را یاری نمی‌کنند. آن‌ها حجت‌های خدا در زمین، و شاهدان او بر خلقش، و خزانه‌داران علم او، و ترجمان وحی او، و معادن حکمت او هستند. هرکس از آن‌ها اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هرکس آن‌ها را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. آن‌ها با قرآن‌اند و قرآن با آن‌هاست؛ و آن‌ها از قرآن جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند. پس شاهد به غایب برساند. خدایا شاهد باش، خدایا شاهد باش (سه مرتبه).^۱

• رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از شمردن امامان (علیهم السلام) فرمود: «سپس امامشان هر مدتی که خدا بخواهد از نظر آن‌ها غایب می‌شود، و او دو غیبت خواهد داشت که یکی از آن‌ها طولانی‌تر از دیگری است.» سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما نگاه کرد و با صدای بلند فرمود: «هشدار، هشدار، هنگامی که پنجمین از نسل هفتمین فرزندان غایب شود.»^۲

هرکس به دنبال مطالب بیشتری است می‌تواند به کتاب «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت» نوشته استاد ضیاء زیدی، از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کند.

د. عصمت یمانی

از آنجا که روایات دلالت می‌کنند به این که یمانی معصوم است و مهدی اول نیز معصوم است، پس هیچ مانع روایی یا مانع دیگری وجود ندارد که یمانی و مهدی اول (علیه السلام) یک نفر

۱. کتاب السقیفة، سلیم بن قیس: ص ۳۸۰.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۸۰.

باشند؛ و واقعیت این است که روایات را نمی‌توان به درستی درک کرد مگر با قبول یکی بودن یمانی و مهدی اول، و عصمتشان.

هـ. ترتیب در نزدیکی به امام علیه السلام

روایات مهدیون به صراحت بیان کرده‌اند اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام وصی اوست، همان‌طور که روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد جای امام مهدی علیه السلام را جز کارگزاری که امور آن حضرت علیه السلام را بر عهده دارد نمی‌شناسد؛ یعنی خلیفه و جانشین آن حضرت علیه السلام.

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد. یکی از آن‌ها طولانی می‌شود تا آنجا که برخی می‌گویند او مرده است و برخی دیگر می‌گویند او رفته است؛ تا آنجا که هیچ‌کس از یاران او باقی نمی‌ماند جز تعداد کمی؛ هیچ‌کس نه از فرزندانش و نه هیچ‌کس دیگری از جایگاه او آگاه نیست مگر آن مولایی (کارگزاری) که امر او را بر عهده دارد.»^۱

• از امام حسین علیه السلام نقل شده است، فرمود: «صاحب این امر یعنی مهدی علیه السلام دو غیبت دارد: یکی از آن‌ها طولانی می‌شود تا آنجا که برخی می‌گویند او مرده است و برخی می‌گویند او رفته است. نو دوستی و نه هیچ‌کس دیگری از محل او آگاه نیست مگر آن مولایی (کارگزاری) که امر او را بر عهده دارد.»^۲

این روایت و روایت قبلی به صراحت نشان می‌دهند از جای امام مهدی علیه السلام در زمان ظهورش حتی فرزندانش اطلاع ندارند، مگر آن مولایی که امر او را بر عهده دارد، و حکمرانی‌اش پس از حکمرانی امام علیه السلام فرامی‌رسد؛ و او بی‌چون‌وچرا و بدون هیچ اشکالی، «وصی» یعنی مهدی اول است.

۱. منتخب الأنوار المضيئة، سید بهاء الدین نجفی: ص ۱۵۵.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ج ۱، ص ۲۹۸.

• از عبدالاعلی حلبی به نقل از امام باقر (علیه السلام) در حدیثی روایت شده است، فرمود: تا این که به ثعلبیه می‌رسد. مردی از نسل پدرش - که از نظر قدرت بدنی و شجاعت از بهترین مردم است البته به جز صاحب این امر - به سوی او برمی‌خیزد و می‌گوید ای فلانی، تو چه می‌کنی؟ به خدا قسم تو مردم را همچون گوسفندان رم می‌دهی. آیا از رسول خدا عهده‌ای به تو رسیده، یا چیز دیگری سبب این کار است؟ آن کارگزاری که متولی بیعت گرفتن بوده است می‌گوید به خدا قسم یا ساکت می‌شوی یا میان دو چشمت می‌کوبم؟ قائم [به او] می‌گوید: ای فلانی، ساکت شو. بله به خدا قسم عهده‌ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با من است. ای فلانی، آن صندوقچه یا خورجین را برایم بیاور. او آن را می‌آورد، و ایشان عهد را برای آن مرد می‌خواند. پس آن مرد می‌گوید خداوند مرا فدای تو کند، سرت را جلو بیاور تا بر آن بوسه بزنم. او نیز سرش را جلو می‌آورد و آن مرد بین دو چشمش بوسه می‌زند، و سپس می‌گوید خدا مرا فدای شما کند، دوباره از ما بیعتی بگیر؛ و او نیز از آنان بیعتی تازه می‌گیرد.^۱

اما یمانی کسی است که مردم را به بیعت با امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند، همان طور که در روایت امام باقر (علیه السلام) و دیگر روایات آمده است: «**به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند**»؛ و با تعبیر «**خلیفه مهدی**»، و در روایتی دیگر با عنوان «**جانشین جانشین**»، و در روایتی دیگر با تعبیر «**خلیفه خدا مهدی**» به او اشاره شده است. این روایات تقدیم حضور می‌شود:

• «**هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان خروج کرده‌اند به‌سوی آن‌ها بروید، حتی سینه‌خیز بر روی برف؛ زیرا خلیفه مهدی در میان آن‌هاست.**»^۲

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... تا آن‌گاه که غایب‌شونده از فرزندانم غایب گردد... و مردم - از شیعیان علی و دشمنانش - برای جاسوسی و تجسس درباره جانشین خَلَف (جانشین) آن سال برای حج می‌روند، ولی هیچ اثری از او دیده نمی‌شود و هیچ خبری از او شناخته نمی‌شود و جانشینی ظاهر نمی‌شود. در این هنگام است که شیعیان علی (علیه السلام)

۱. المهدی المنتظر (علیه السلام)، حاج حسین شاکری: ج ۲، ص ۴۳۶.

۲. ملاحم والفتن، سیدبن طاووس حسنی: ص ۵۲.

یمانی، اولین مهدیون است ۱۵۷

دچار سرگردانی و سردرگمی می‌شوند، همان‌گونه که دشمنانشان انتظارش را داشتند؛ و در پی آن فاسقان و تبهارکان با استدلال علیه آنان بر آن‌ها چیره می‌شوند...»^۱

• رسول خدا ﷺ فرمود: «سه نفر که همه فرزند خلیفه هستند بر سر گنج شما با یکدیگر می‌جنگند و [خلافت] به هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق ظاهر می‌شوند... هنگامی که امیر آن‌ها را دیدید با او بیعت کنید، حتی اگر روی برف‌ها بخیزید؛ زیرا او خلیفه خدا مهدی است.»^۲

پس کدام‌یک از آن‌ها خلیفه است؛ مهدی اول یا یمانی؟ اگر آن‌ها یک شخص نباشند در این صورت یمانی امیر پرچم‌های مشرق است که رسول خدا ﷺ بیعت با او را خواستار شده، و مهدی اول نیز وصی امام مهدی ﷺ است که رسول خدا ﷺ در وصیت خود در شب وفاتش به بیعت با او تصریح کرده است؛ پس جز این نخواهد بود که خلیفه آن شخص باشد.

از امام محمد باقر ﷺ نقل شده است، فرمود: «صاحب این امر غیبتی در این ناحیه‌ها دارد و با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد. تا این که قبل از خروجش آن مولایی که همراهش بوده است می‌آید تا با برخی از اصحابش دیدار می‌کند و می‌گوید: شما در اینجا چند نفر هستید؟ می‌گویند: حدود چهل نفر. سپس می‌گوید: هنگامی که صاحبان را ببینید چگونه خواهید بود؟ گفتند: به خدا سوگند اگر کوه‌ها با ما به دشمنی برخیزند ما نیز همراه او با آن‌ها به ستیز برمی‌خیزیم. سپس فردای آن روز به‌سویشان می‌آید و می‌گوید: ده نفر از خودتان را انتخاب کنید. آن‌ها ده نفر را انتخاب می‌کنند و او آن‌ها را به دیدار صاحبشان می‌برد و شب بعد با آنان وعده دیدار می‌گذارد...»^۳

از ظاهر روایت مشخص است به‌همراه امام مهدی ﷺ شخصی است که اولین گروه را برای یاری امام مهدی ﷺ هدایت می‌کند؛ گروهی که با آن کارگزاری که متولی بیعت است

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۴۴.

۲. غایة المرام، سید هاشم بحرانی: ج ۷، ص ۱۰۸.

۳. غیبت نعمانی: ص ۱۸۲.

بیعت کرده‌اند، و او شخصی است که همراه و در کنار امام است. مردم نمی‌توانند خودشان به‌تنهایی امام را بشناسند، پس کسی که به‌دنبال امام (عج) است باید آن مولایی را که همراه امام، و واسطهٔ میان امام و مردم است بشناسد. مشخص است که این شخص به‌سوی امام دعوت می‌کند، و به همین دلیل به این حدود چهل نفر می‌گوید ده نفر از میان خودتان معرفی کنید. این چهل نفر نیز باید از میان تعداد زیادی انتخاب شده باشند که برای نصرت و یاری آمده‌اند، وگرنه چه معنایی دارد که آن‌ها بدون توجه به تعداد و توانایی دشمن برای جنگ آماده باشند؟ اگر کسی بگوید آمادگی آن‌ها برای جنگ ناشی از آمادگی برای شهادت است حتی اگر تعدادشان کم باشد، می‌پرسم: آیا آن‌ها آماده‌اند تا امام را قبل از این که مأمورتش را به پایان برساند در معرض شهادت قرار دهند، اگر فقط همین چهل نفر باشند بدون این که نیرویی در پشت سرشان وجود داشته باشد؟

* * *

هریک، یمانی خود را دارد

با مرور وقایع در طول تاریخ و به‌ویژه دعوت‌های الهی، می‌بینیم هر پیشوایی باید وزیری داشته باشد که دست راست اوست، و در بیشتر مواقع وصی و جانشین او پس از اوست؛ و موضوع مورد بحث ما نیز عبارت است از وزیر و یمانی پیشوای جهانی دولت عدل الهی؛ چراکه در روایات بیش از یک یمانی ذکر شده است، و روایات دربارهٔ این شخصیت و سایر شخصیت‌هایی که قبل از امام علیه السلام می‌آیند با یکدیگر تداخل دارند.

هر صاحب دعوتی باید شخصی داشته باشد که برای انجام وظایف اداری و نظامی‌اش در تمام یا بیشتر مواقع به او اعتماد کند، و او به‌منزلهٔ دست راست اوست، مانند این که او فرماندهٔ سپاهش یا وزیر یا وصی‌اش باشد؛ و در بیشتر موارد، کسی که این خصوصیات را دارد یکی از افراد نزدیک به صاحب دعوت‌های الهی است. چند مثال تقدیم می‌شود:

• هارون علیه السلام یمانی موسی علیه السلام، و زمینه‌ساز و وصی و جانشین و وزیرش بود: ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۱ (و موسی به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و اصلاح کن و راه مفسدان را پیروی مکن). ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾^۲ (و از رحمت خود برادرش هارون را به‌عنوان نبی به او بخشیدیم).

﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ﴾^۳ (و به‌راستی هارون پیش از این به آنان گفته بود: ای قوم من، شما فقط با این [گوساله] دچار فتنه شده‌اید، و پروردگار شما رحمان است؛ پس از من پیروی کنید و فرمان

۱. اعراف: ۱۴۲.

۲. مریم: ۵۳.

۳. طه: ۹۰.

مرا اطاعت نمایید): در غیاب موسی (علیه السلام)، هارون (علیه السلام) حجتی واجب‌الاطاعه بود و آن‌ها را به اطاعت از خودش که همان اطاعت از خداست دعوت کرد؛ پس کسی که از او اطاعت کرد از فتنهٔ گوساله نجات یافت و کسی که از او نافرمانی کرد در آن گرفتار شد: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا﴾^۱ (و ما به‌راستی به موسی کتاب [تورات] دادیم و برادرش هارون را به‌عنوان وزیر همراه او قرار دادیم).

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي﴾^۲ (و برای من وزیری از خاندانم قرار بده * هارون، برادرم * پشتم را به‌وسیلهٔ او محکم کن).

خداوند بر موسی (علیه السلام) منت نهاد و برای او از خانواده‌اش خلیفه‌ای قرار داد، و او همان هارون (علیه السلام) بود، و هارون قبل از موسی فوت کرد. اگر موسی در زمان ما بود برخی از اولیای شیطان به او چنین اعتراض می‌کردند: چگونه خداوند وصی و جانشین و وزیری برای نبی تعیین می‌کند، و سپس او قبل از نبی می‌میرد؟ مگر فایدهٔ وصی، جز پس از نبی نیست؟ از خودت بپرس ای خواننده، آیا تو نیز به‌همراه آن‌ها اعتراض می‌کردی یا نه؟

و امروز اولیای شیطان اعتراض می‌کنند به این‌که چگونه احمد الحسن می‌تواند وصی و فرستادهٔ امام مهدی (علیه السلام) باشد و قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) بیاید و پس از او حکومت کند؟

می‌گویم: هارون قبل از موسی آمد و برای او در مصر زمینه‌سازی کرد و این کار سال‌ها پیش از او انجام شده بود. هرکس خواهان اطلاعات بیشتری است می‌تواند به «قصص الانبیاء» مراجعه کند.

امیرالمؤمنین، یمانی رسول خدا، و وزیر و وصی و فرماندهٔ سپاه و صاحب پرچم او بود. در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است، فرمود: «... آیا می‌دانید من هنگامی که در کنار رسول خدا مبارزه می‌کردم فرمود: تو نسبت به من به‌منزلهٔ هارون نسبت به موسی هستی،

جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود؟» گفتند: بله.^۱

از رسول خدا ﷺ نقل شده است، فرمود: «حبیبم جبرئیل در زمان تولد علی نازل شد و به من گفت: "ای حبیب خدا، خداوند به تو سلام می‌فرستد و تولد برادرت علی را به تو تبریک می‌گوید و می‌فرماید: اکنون زمان ظهور نبوت تو و اعلام وحی تو و آشکار کردن رسالت تو فرا رسیده است، زیرا من تو را با برادرت، وزیرت، همتایت و جانشینت تقویت کردم و پشت تو را با او محکم کردم و با او یاد تو را بلند کردم." سپس با عجله برخاستم و فاطمه بنت اسد، مادر علی، را یافتیم که درد زایمان داشت و زنان و قابله‌ها اطرافش بودند. حبیبم جبرئیل گفت: "ای محمد، بین او و خودت پرده‌ای بکش تا وقتی علی را به دنیا آورد او را بگیری." پس آنچه را به من امر شده بود انجام دادم. سپس به من گفت: "دست را دراز کن، ای محمد، زیرا او یار و دست راست (یمین) توست." دستم را به‌سوی مادرش دراز کردم و علی را در آغوش گرفتم.»^۲

یعنی امام علی (علیه السلام) یمانی رسول خداست؛ یعنی او جانشین و فرمانده سپاه اوست.

• از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا ﷺ درباره برخی از فضایل علی (علیه السلام) فرمود: «... جبرئیل در سمت راست، و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند، و جبرئیل به این که در سمت راست علی (علیه السلام) قرار دارد - که برتر از چپ است - بر میکائیل افتخار می‌کند، همان‌طور که ندیم یک پادشاه بزرگ در این دنیا که "پادشاه" او را در سمت راست خود می‌نشانند، بر ندیم دیگری که در سمت چپ او می‌نشیند افتخار می‌کند؛ و آن دو نیز بر اسرافیل که پشت سر او خدمت می‌کند، و بر ملک الموت که برای خدمت گماشته شده است افتخار می‌کنند؛ و این که سمت راست و چپ از آن برتر است، مانند تفاخر اطرافیان پادشاه بر نزدیک‌تر بودن محلشان به پادشاهشان است.»^۳

۱. نهج الإیمان: ص ۵۳۱.

۲. روضة الواعظین، فتال نیشابوری: ص ۸۳.

۳. الاحتجاج: ج ۱، ص ۴۷.

ابوالفضل العباس (علیه السلام) نیز یمانی امام حسین (علیه السلام) و حامل پرچم او بود.

• امام مهدی (علیه السلام) خلیفه خدا در زمینش و فرمانده لشکر خداست، و او سمت راست عرش خداوند جل و علا است. با او از قاتلان حسین (علیه السلام) انتقام گرفته می شود، و او و پدران معصومش و فرزندان مهدیونش بر یمین عرش خداوند جل و علا قرار دارند، همان طور که سیدبن طاووس در کتاب مقتل روایت کرده و گفته است: «وقتی حسین (علیه السلام) روز عاشورا از اسبش افتاد ملائکه گفتند: پروردگارا، این ها با حسین (علیه السلام) چنین می کنند، و تو ناظری؟ خداوند به آن ها فرمود: به سمت راست عرش نگاه کنید. آن ها نگاه کردند و ناگاه دیدند قائم، ایستاده نماز می خواند. خداوند به آن ها فرمود: من به وسیله او از این ها انتقام می گیرم.»^۱

پس اگر قائم، یمانی خداست و انبیای خدا و رسولان خدا نیز یمانیون خدا و سمت راست عرش او هستند، چه مانعی دارد که فرستاده امام مهدی (علیه السلام) همان مولایی باشد که از مردم بیعت می گیرد و اموری را برعهده دارد و دست راست او نیز باشد...

می گویم: مانع آن گونه که خودشان نامیده اند متخصصان و اهل خبره هستند، و نیز علمای بی عمل در طول تاریخ؛ کسانی که منصب های خلفای خدا را با سختی بسیار و با شمشیر غصب کرده اند، و آن را جز با سختی بسیار و شمشیر پس نمی دهند؛ بنابراین قائم آن ها را با جام مصیبت سیراب می کند، همان طور که در روایت آمده است:

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان یعنی قائم از فرزندان او (علیه السلام) او خواری و ذلت به آن ها می دهد و آن ها را با جامی تلخ سیراب می کند و به آن ها بی محابا شمشیر می دهد؛ پس در آن زمان است که گنهکاران قریش آرزو می کنند ای کاش همه دنیا و هرچه را در آن است می دادند تا با آن آمرزیده شوند؛ ولی ما از آن ها دست برنمی داریم تا خدا راضی شود.»^۲

۱. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی: ص ۳۴۱.

۲. غیبت نعمانی: ص ۲۲۹.

اگر ما از پرستش بت‌های انسانی خودداری کنیم و به گفته‌های خدا و انبیا و اوصیایش توجه کنیم، در جست‌وجو برای یافتن یمانی دچار سختی نخواهیم شد، و کار به اهل خبره نخواهد کشید؛ چراکه ما از طریق فرمایش‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌توانیم صفات او را بشناسیم؛ به‌عنوان مثال دو روایت زیر:

• از حبه عرنی روایت شده است، گفت: امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به‌سوی حیره خارج شد، فرمود: «این به این متصل می‌شود - و با دستش به‌سوی کوفه و حیره اشاره فرمود - تا [جایی که] هر ذراع میان این دو به دینارها فروخته شود. و در حیره مسجدی بنا خواهد شد که پانصد در دارد و در آن جانشین قائم (علیه‌السلام) نماز می‌گزارد؛ چراکه مسجد کوفه برای آن‌ها تنگ می‌شود، و در آن دوازده امام عدل نماز می‌گزارند.» گفتم ای امیرالمؤمنین، و مسجد کوفه به وسعتی است که مردم امروز آن را ذکر می‌کنند؟! فرمود: «برای او چهار مسجد بنا می‌شود که مسجد کوفه کوچک‌ترینشان است، و این و دو مسجد در دو طرف کوفه از این طرف و این طرف» (و با دستش به‌سوی بصریین و غریین اشاره فرمود).^۱

• رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «نزد گنج شما سه نفر کشته می‌شوند که همه‌شان فرزند خلیفه هستند؛ سپس [خلافت] به هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سوی مشرق ظاهر می‌شوند و با آن‌ها جنگی می‌کنند که هیچ قومی آن‌گونه نجنگیده است.» سپس جوانی را ذکر کرد و فرمود: «وقتی او را دیدید با او بیعت کنید؛ زیرا او خلیفه مهدی است.»^۲

«آن جوان» جانشین امام مهدی (علیه‌السلام) و وصی اوست، و یمانی امام نیز هست. پیامبر مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به بیعت با او اشاره کرده است، با توجه به این‌که جنگ این سه پرچم و طلوع پرچم‌های سیاه از سوی مشرق پیش از قیام امام مهدی (علیه‌السلام) صورت می‌گیرد، چنان‌که در بسیاری از روایات ثابت شده است؛ و این‌که پرچم‌های سیاه از جمله نشانه‌هایی هستند که پیش از آن حضرت (علیه‌السلام) می‌آیند. امیدوارم پیروان برخی از علمای سال‌خورده این موضوع را

۱. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی: ج ۳، ص ۲۵۳.

۲. بشارة الاسلام: ص ۳۰.

درک کنند؛ زیرا رسول خدا (ص) فرموده «شیخ = پیر و سال خورده» بلکه فرموده است «جوان»؛ و هرکس به رسول خدا (ص) اعتراض کند، همانند همان شخصی است که گفت این مرد هذیان می گوید... و هرکس امروز بخواهد از او پیروی کند، باید همانند او سخن بگوید و همانند او رفتار کند.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾^۱ (و هرکه شیطان هم نشینش باشد، چه بد هم نشینی دارد).

جانشین و یمانی امام مهدی (علیه السلام)، این جوان است؛ و او صاحب پرچم های سیاه مشرقی است که شعارشان «احمد احمد» است؛ همان پرچم هایی که رسول خدا (ص) به بیعت با آنها - حتی با سختی بسیار و خزیدن روی برف - تأکید کرده است، و این پرچم ها به یمانی اشاره دارند؛ و همان طور که قبلاً گفتیم، ایشان (علیهم السلام) فقط خواستار بیعت برای علی (علیه السلام) و فرزندان معصومش (علیهم السلام) بوده است. روایات با سند قوی که از حد تواتر نیز فراتر می روند^۲ و پیش تر ذکر شده اند^۳ تصریح می کنند معصومین غیر از محمد (ص) و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) دوازده امام هستند (یعنی با آنها تعدادشان به پانزده نفر می رسد)، و این اشاره ای به اولین مهدیون است. بنابراین جانشین مهدی از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) است: «و آنچه روایت مسیب را روشن می سازد، حدیث علی بن ابی حمزه است، هنگامی که از امام رضا (علیه السلام) پرسید: ما از پدران شما روایت کرده ایم امر [تجهیز و تدفین] امام را جز همانند خودش بر عهده نمی گیرد! ابوالحسن به او فرمود: «به من خبر بده از حسین بن علی (علیه السلام) که امام بود یا نه؟» گفت: امام بود. حضرت فرمود: «چه کسی امر او را بر عهده گرفت؟» عرض کرد: علی بن حسین. فرمود: «و علی بن حسین (علیه السلام) کجا بود؟» گفت: در کوفه در دست عبیدالله بن زیاد محبوس بود. فرمود: «خارج

۱. نساء: ۳۸.

۲. نزد علمای اصول، قاعده ای به این مضمون وجود دارد که که عقیده فقط بر مبنای روایات متواتر بنا می شود.

۳. در صفحات ۱۲۳ تا ۱۲۷ از این کتاب ذکر شده است.

هریک، یمانی خود را دارد ۱۶۵

شد درحالی که آن‌ها نمی‌دانستند، تا این که امر پدرش را انجام داد و سپس بازگشت.»^۱

از طریق روایت مهدیون، ما متوجه می‌شویم جانشین مهدی، اولین مهدیون یعنی فرزندش احمد است؛ همان‌طور که رسول خدا ﷺ فرموده است: «سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی زمان وفات او فرارسد آن را به پسرش، اولین مهدیون تسلیم کند که سه اسم دارد: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم، که عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۲

و می‌دانیم جانشین امام مهدی ﷺ یک نفر است، و این گفته ما را تقویت می‌کند که یمانی و مهدی اول و خلیفه امام مهدی ﷺ یک نفر هستند؛ و روایتی از ابن حماد نیز این نکته را تأیید می‌کند.

• ابن حماد در ص ۱۰۳ روایت کرده است: «مهدی نیست مگر از قریش، و خلافت نیست مگر در میان آن‌ها، اما او اصل و نَسَبی در یمن دارد.» آن را در صفحه ۱۰۹ نیز با سند مذکور آورده، و در صفحه ۱۰۷ از ارطاة نقل کرده است: «آن‌ها جمع می‌شوند و درباره این که با چه کسی بیعت کنند مشورت می‌کنند. پس درحالی که در چنین وضعیتی هستند صدایی می‌شنوند که نه انسانی آن را گفته است و نه جنی که با فلانی بیعت کنید، به نام او؛ و او نه از "ذی" است و نه از "ذو"، بلکه او خلیفه‌ای یمانی است...»^۳

• «سپس سفیانی ملعون از وادی یابس (دره خشک) خروج می‌کند و او از نسل عتبه‌بن ابوسفیان است؛ پس وقتی سفیانی ظاهر می‌شود مهدی مخفی می‌شود، و سپس بعد از آن خروج می‌کند.»^۴

۱. امام موسی کاظم ﷺ، حاج حسین شاکری: صفحه ۴۲۱.

۲. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۴۷.

۳. «ذی» و «ذو» اشاره به تبار پادشاهان یمنی است. (مترجم)

۴. معجم احادیث امام مهدی ﷺ، شیخ علی کورانی: ج ۱، ص ۲۹۹.

۵. غیبت، شیخ طوسی: ص ۴۴۴.

این مهدی ذکر شده در این روایت همان مهدی اول (یمانی) است؛ زیرا امام مهدی (علیه السلام) از سفیانی مخفی نمی‌شود؛ چراکه سفیانی پیش از امام (علیه السلام) است و از نشانه‌های حتمی ظهور امام مهدی (علیه السلام) به شمار می‌رود. کسی که از سفیانی پنهان می‌شود باید قبل از سفیانی ظاهر شده باشد، و این از جمله «پس وقتی سفیانی ظاهر می‌شود مهدی مخفی می‌شود»، واضح است؛ پس کسی که مخفی می‌شود و پیش از سفیانی ظاهر شده، مهدی اول (اولین مؤمنان) است که برای امام زمینه‌سازی می‌کند، پایگاه را فراهم می‌کند و از مردم بیعت می‌گیرد. ظهور به معنای ظهور امر است، و خروج به معنای خروج برای جنگ است.

او به دلیل نبود یاریگر در ابتدای امر و کمبود افرادی که با او بیعت می‌کنند مخفی می‌شود؛ و این همان رفتاری است که مردم با آل محمد (علیهم السلام) و در طول تاریخ با صاحبان دعوت‌های الهی داشته‌اند.

اصحاب یمانی در قرآن

آیات قرآنی ویژه‌ای دربارهٔ اولیای خدا وارد شده که آن‌ها را ستایش می‌کند و به پاداش بزرگ بشارت می‌دهد، و آنان را به درجاتی تقسیم می‌کند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ (هنگامی که آن واقعه رخ دهد)؛ یعنی واقعهٔ سوم، همان‌طور که در بیان سید احمد الحسن، یمانی موعود آمده است. در آیهٔ ﴿إِنَّهَا لِأَخْدَى الْكُبْرَى﴾ (بی‌تردید آن، یکی از وقایع بزرگ است). یعنی قیامت صغرا. وقایع بزرگ الهی سه تا هستند: قیامت صغرا، رجعت، و قیامت کبری؛ و روشن است واقعهٔ سوم، قیامت کبراست، سپس حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾^۱ (و شما سه دسته خواهید بود * پس یاران دست راست، که چه نیک‌بخت‌اند یاران دست راست! * و یاران دست چپ، که چه تیره‌بخت‌اند یاران دست چپ! * و پیشی‌گیرندگان، آن پیشی‌گیرندگان * آنان مقربان‌اند * در باغ‌های پر از نعمت‌اند * گروهی بسیار از پیشینیان * و اندکی از پسینیان).

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «روزهای خدا سه تاست: روز قیام قائم (علیه السلام)، روز کَرَّت (رجعت)، و روز قیامت.»^۲

بعد از این که سوره واقعه را به‌طور کامل می‌خوانیم متوجه می‌شویم این سوره دربارهٔ مراتب قیامت کبرا سخن می‌گوید و مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند. دستهٔ دوم اهل بهشت و

۱. واقعه: ۷ تا ۱۴.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) شیخ کورانی: ج ۵، ص ۱۹۲.

همچنین مراجعه کنید به: مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸؛ تأویل الآیات: ج ۲، ص ۵۷۶، حدیث ۳؛ و در آن آمده است «روزهای مورد انتظار خدا سه تاست». المحجة: ص ۱۰۸، و در ص ۲۰۳ - همانند تأویل الآیات، البرهان: ج ۲، ص ۳۰۵، حدیث ۳ - همانند مختصر بصائر الدرجات با اندکی تفاوت؛ و در: ج ۴، ص ۱۶۸، حدیث ۳ - از تأویل الآیات، بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۶۳، باب ۲۵، حدیث ۵۳ - از مختصر بصائر الدرجات، ینابیع المودة: ص ۴۲۸، باب ۷۱.

اهل میمنه هستند، و دسته سوم اهل آتش اند. اما دسته اول سابقون یا مقربون هستند که بیشترشان از پیشینیان و اندکی از پسینیان هستند؛ یعنی آن‌ها در آخرالزمان تعداد کمی هستند. پس «اهل میمنه» در مرتبه دوم در سوره واقعه قرار می‌گیرند، اما اهل یمین در سوره مدثر، افرادی غیر از کسانی هستند که در سوره واقعه گفته شده‌اند، بلکه افرادی هستند که خداوند آن‌ها را از حسابرسی مستثنا کرده، آن هنگام که هر نفسی در گروهی آنچه است که کسب کرده. حق تعالی می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ۖ اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِيْنِ﴾^۱ (هرکس در گروه اعمال خویش است * به جز اصحاب یمین)؛ یعنی آن‌ها در گروهی هیچ گناهی نیستند و آن‌ها درجه اول هستند؛ یعنی همان مقربون در سوره واقعه؛ و آن‌ها به طور خاص اصحاب حجت‌ها از آل محمد (یمین عرش خدا) هستند، به خصوص اصحاب ایشان، دوازده امام و دوازده مهدی، و از جمله آن‌ها اصحاب یمانی، لشکر غضب ۳۱۳ نفری است که در روایات آمده و در روز قیامت کبرا محشور می‌شوند و مردم می‌گویند این امت همه‌شان نبی هستند.

• از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «می‌گوید: بی‌تردید یارانِ صاحب این امر برای او محفوظ‌اند؛ و اگر همه مردم هم بروند خداوند یارانش را برای او خواهد آورد؛ و ایشان همان کسانی‌اند که خداوند (عزوجل) فرموده است: ﴿فَاِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِيْنَ﴾^۲ (اگر اینان به آن کافر شوند، بی‌گمان کسانی را بر آن می‌گماریم که به آن کافر نیستند). و آن‌ها همان افرادی هستند که خداوند درباره‌شان فرموده است: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهُ اٰلِهٖ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِيْنَ﴾^۳ (پس به زودی خداوند قومی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند،

۱. مدثر: ۳۸ و ۳۹.

۲. انعام: ۸۹.

۳. مائده: ۵۴.

و در برابر کافران عزتمند هستند.)»^۱

• در تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ (مرا با کسی که او را خود به تنهایی آفریده‌ام واگذار). روایت شده است، فرمود: «مقصود خداوند از این آیه ابلیس لعین است که او را بدون پدر و مادر و تنها آفرید؛ و این سخن حق تعالی ﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا﴾ (و دارایی بسیار به او بخشیدم)، یعنی او تا روز وقت معلوم دولت‌مند است و آن روزی است که قائم قیام می‌کند. ﴿وَبَيْنَ شُهُودًا * وَ مَهْدَتْ لَهُ تَمْهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾ (و پسرانی آماده [به خدمت] * و برایش بسیار تدارک دیدم * و باز طمع دارد که بیفزایم * هرگز چنین نخواهد شد چرا که او دشمن آیات ماست)، می‌فرماید: دشمن ائمه است و به راه غیر آنان دعوت می‌کند و مردم را از آنان دور می‌سازد درحالی که آن‌ها آیات خداوند هستند.» و درباره آیه ﴿سَازِهَقُّهُ صَعُودًا﴾ (به‌زودی او را به صعودی سخت وامی‌دارم)، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «"صعود" کوهی در آتش از مس است که "حِبر" بر آن حمل می‌شود تا به اجبار بالا برود، وقتی با دست‌هایش به کوه ضربه می‌زند دست‌هایش ذوب می‌شوند تا به زانوهایش می‌رسند و سپس دوباره بازمی‌گردند، و این حالت تا زمانی که خدا بخواهد ادامه دارد.» و درباره آیه ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ (بی‌گمان او اندیشید و برنامه‌ریزی کرد * پس مرگ بر او باد، که چگونه طرحی ریخت)، تا آیه ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ (این جز سخن بشر نیست)، فرمود: «یعنی تدبیر و بررسی و فکر و استکبار او درباره خودش، و ادعای حق برای خودش و نه اهل حق. سپس حق تعالی می‌فرماید: ﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾ (به‌زودی او را وارد سقر می‌کنم)، تا آیه ﴿لَوَاحِئُهُ لِلْبَشَرِ﴾ (سوزانده‌ای برای پوست بشر است)، به این معناست که اهل شرق و غرب او را می‌بینند؛ یعنی وقتی او در "سقر" است، اهل شرق و غرب او را می‌بینند و وضعیت او آشکار می‌شود؛ و منظور در تمامی این آیات، "حِبر" است.»

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۱۶.

۲. مدثر: ۱۱ تا ۱۶

فرمود: «آیَةُ ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ (بر آن نوزده [فرشته] است)، یعنی نوزده مرد که در شرق و غرب هستند. آیه ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ (و ما نگهبانان آتش را جز ملائکه قرار ندادیم)، منظور از آتش، قائم (علیه السلام) است که نورش و خروجش برای اهل شرق و غرب نورافشانی می کند، و ملائکه کسانی هستند که علم آل محمد (علیهم السلام) را دارا هستند... سپس خداوند متعال می فرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنْشَرَةً﴾ (بلکه هرکس از آن ها می خواهد صحیفه هایی گشوده به او داده شود)، یعنی هرکدام از مخالفان می خواهند برایش کتابی از آسمان نازل شود. سپس فرموده است: ﴿كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ﴾ (هرگز، بلکه آن ها از آخرت نمی ترسند)، یعنی از دولت قائم (علیه السلام) سپس خداوند پس از این که تذکره یعنی ولایت را به آنان شناساند، می فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ (هرگز چنین نیست، به راستی این تذکری است * پس هرکس بخواد آن را به یاد می آورد * و آن ها یاد نمی کنند مگر آن که خدا بخواد؛ که اوست اهل تقوا و اهل مغفرت)؛ تقوا در اینجا به معنای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مغفرت به معنای امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.^۱

آن ها به دلیل این که از مقربین اند این چنین هستند، اما غیر مقربین -در سوره مدثر- در گرو گناه خود هستند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ (پس هرکس ذره ای نیکی کند آن را می بیند * و هرکس ذره ای بدی کند، آن را می بیند)؛ زیرا این سوره درباره یکی از وقایع بزرگ، یعنی قیامت صغرا صحبت می کند که همان قیام قائم (علیه السلام) است؛ یعنی این وقایع در دنیا رخ می دهند و آیات بعدی این سوره نیز آن را روشن می سازند، مثل این فرمایش حق تعالی: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنْشَرَةً * كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾^۳ (بلکه هرکدام از آن ها می خواهد صحیفه هایی گشوده به او داده شود * هرگز چنین

۱. بحارالانوار: ج ۲۴، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲. زلزله: ۷ و ۸.

۳. مدثر: ۵۲ تا ۵۶.

نیست، بلکه آن‌ها از آخرت نمی‌ترسند * پس هرکس بخواهد آن را به یاد می‌آورد * و آن‌ها یاد نمی‌کنند مگر آن‌که خدا بخواهد؛ که اوست اهل تقوا و اهل مغفرت).

اگر این درباره قیامت کبرا بود، در این صورت چگونه ممکن است آن‌ها خواهان صحیفه‌هایی گشوده باشند؟ و آیا آن‌ها این نوشته‌ها را جز برای استدلال در دنیا درخواست می‌کنند؟ در غیر این صورت وقتی امر آن‌ها در جهنم پایان یافته باشد داشتن آن‌ها چه فایده‌ای خواهد داشت؟ و اگر در آنجا باشند پس چگونه از آخرت نمی‌ترسند؟ و این فرمایش حق تعالی: «پس هرکس بخواهد آن را به یاد می‌آورد» اگر این واقعه در قیامت کبرا باشد، یادآوری چه فایده‌ای خواهد داشت؟ ولی همان‌طور که سید احمد الحسن فرموده است این در قیام قائم و جدال آن‌ها با او و درخواستشان برای صحیفه‌هایی گشوده، یعنی دلایل آشکار است، و هرکس طبق میل خودش دلیلی می‌خواهد، و یادآوری برای کسی که آن را می‌شنود و از آن پند می‌گیرد مفید است.

این فرمایش حق تعالی: ﴿لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوَاحِةً لِّبُشْرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ﴾^۱ (نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌سازد * سوزاننده‌ای برای پوست انسان * بر آن نوزده [فرشته] است)، کسی که درباره عدد «نوزده» سؤال دارد به بیانات سید احمد الحسن، صادر شده در ۱۴۲۴ق (نداءها)، مراجعه کند.

و سخن حق تعالی: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ (و ما نگهبانان آتش را جز ملائکه قرار ندادیم)، فرمود: منظور از آتش، قائم علیه السلام است که نور و خروجش برای اهل شرق و غرب روشنایی بخشیده است، و «فرشتگان» کسانی هستند که علم آل محمد علیهم السلام را دارا هستند.^۲

سپس حق تعالی می‌فرماید: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ * وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا

۱. مدثر: ۲۸ تا ۳۰.

۲. تأویل الآيات، شرف الدین حسینی: ج ۲ ص ۷۳۵.

جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزَنَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ^۱ (بر آن [دوزخ] نوزده [نگهبان] است * و ما نگهبانان دوزخ را جز ملائکه‌ای قرار ندادیم و تعداد آنان را جز فتنه‌ای برای کافران مقرر نداشتیم، تا کسانی که به آن‌ها کتاب داده شده است یقین پیدا کنند و آنان که ایمان آوردند ایمانشان افزوده گردد، و کسانی که به آن‌ها کتاب داده شده و ایمان‌آوردگان شک نکنند، و [نیز] تا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و کافران بگویند: خدا با این مثل چه اراده کرده است؟ این‌گونه خدا هرکه را بخواهد گمراه می‌سازد و هرکه را بخواهد هدایت می‌کند؛ و سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌شناسد؛ و این جز ذکری برای بشر نیست).

و در سخن حق تعالی آمده است: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ؟^۲ (ولی از آن گردنه عبور نکرد * و تو چه می‌دانی که آن گردنه چیست).

• از ابان بن تغلب، از امام صادق (ع) روایت شده است: به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، منظور از این سخن خداوند: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾؟ فرمود: «کسی که خداوند او را به ولایت ما گرامی داشته باشد از گردنه عبور کرده، و ما همان گردنه‌ایم که هرکه از آن عبور کند، نجات یافته است.» سپس سکوت کرد و به من فرمود: «آیا به تو نکته‌ای نیاموزم که از دنیا و هرچه در آن است برایت بهتر باشد؟» عرض کردم: بله، فدایت شوم. فرمود: «می‌فرماید: ﴿فَلَكُمُ رَقَبَةٌ﴾ (آزاد کردن بنده‌ای).» سپس فرمود: «همه مردم بندگان آتش‌اند غیر از تو و یارانت؛ زیرا خداوند به واسطه ولایت ما اهل بیت، شما را از آتش آزاد کرده است.»^۳

کسانی که از این گردنه عبور می‌کنند و در آن نمی‌لغزند، پیروان خلیفه خدا در زمینش

۱. مدثر: ۳۰ و ۳۱

۲. بلد: ۱۱ و ۱۲.

۳. کافی: ج ۱، ص ۴۳۰.

هستند، هرکدام در زمان خودش. امام مهدی علیه السلام و مهدیون علیهم السلام گردنه و امتحان سخت ما هستند؛ پس ما باید از این گردنه برحذر باشیم؛ اما باقی امامان علیهم السلام، ما در حال حاضر با آن‌ها امتحان نمی‌شویم؛ زیرا ما به معنای دوستداران اهل بیت علیهم السلام در حال حاضر همه به امامت آن‌ها اعتراف داریم. بنابراین گردنه ما امروز عبارت است از آنچه از آنان باقی مانده است؛ یعنی امام مهدی علیه السلام و مهدیون علیهم السلام بعد از ایشان. پس برحذر باشید از شکست در انتظار و شناخت حجت خدا بر خلقش.

اما کسانی که بر این گردنه سخت غلبه می‌کنند، خداوند متعال آن‌ها را در آیات بعدی وصف کرده و فرموده است: ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ* أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ* وَالَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ* عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ^۱﴾ (سپس از کسانی بودند که ایمان آوردند و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کردند. آن‌ها اصحاب میمنه‌اند * و کسانی که به آیات ما کافر شدند اصحاب شمال‌اند * بر آن‌ها آتشی محبوس‌کننده است).

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ* فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ^۲﴾ (پس اگر از مقربان باشد * راحتی و روزی و بهشت پر نعمت از آن اوست * و اما اگر از اصحاب یمین باشد * سلام بر تو از اصحاب یمین).

• از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام درباره معنای سخن خداوند (عزوجل): ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^۳﴾ (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است حتماً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد همان‌طور که کسانی را که پیش از آنان بودند

۱. بلد: ۱۸ تا ۲۰.

۲. واقعه: ۸۸ تا ۹۱.

۳. نور: ۵۵.

جانشین کرد؛ و دینشان را که برایشان پسندیده است مستقر خواهد ساخت؛ و بعد از خوفشان به آنان امنیت خواهد بخشید؛ آن‌ها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌گردانند). روایت شده است، فرمود: «این آیه درباره قائم (علیه السلام) و اصحابش نازل شده است.»^۱

• از امام صادق (علیه السلام) درباره فرمایش حق تعالی: ﴿وَلَيُنْ أَخْرَجْنَاهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾^۲ (و اگر عذاب را از آنان تا امتی شمرده شده به تأخیر بیندازیم)، روایت شده است که فرمود: «عذاب، خروج قائم (علیه السلام) است؛ و امت شمرده شده، به تعداد اهل بدر، و اصحاب اوست.»^۳

• از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) درباره فرمایش حق تعالی: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۴ (پس در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی بگیرید؛ هر جا باشید خدا همه شما را گرد می‌آورد)، روایت شده است که فرمود: «این آیه درباره قائم و اصحاب او نازل شده است، که بدون وعده قبلی گرد هم می‌آیند.»^۵

• از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) درباره فرمایش خداوند (عزوجل): ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَيْنَهُمْ ظُلُمًا وَإِنَّا عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۶ (به کسانی که با آنان جنگ می‌شود اجازه [جهاد] داده شده است، زیرا مورد ستم واقع شده‌اند؛ و بی‌گمان خداوند برای یاری آن‌ها تواناست)، روایت شده است که فرمود: «این آیه درباره قائم (علیه السلام) و اصحاب اوست.»^۷

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۴۰.

۲. هود: ۸.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۴۱.

۴. بقره: ۱۴۸.

۵. غیبت نعمانی: ص ۲۴۱.

۶. حج: ۳۹.

۷. غیبت نعمانی: ص ۲۴۱.

رکن شدید

در قرآن کریم در سوره هود ذکر دیگری از اصحاب قائم علیه السلام آمده است. لوط نبی علیه السلام هنگامی که قومش قصد تعرض به مهمانانش را که از ملائکه بودند داشتند، در آن لحظات آرزوی قائم از آل محمد و اصحاب او را نمود؛ زیرا خداوند سبحان و متعال انبیای خود را از برخی از غیب خود آگاه ساخته است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾^۱ (دانای غیب است و غیب خود را بر کسی آشکار نمی‌سازد * جز بر رسولی که مورد رضایت اوست، که برای او از پیش‌رو و پشت‌سر مراقبانی قرار می‌دهد)؛ و آنچه لوط علیه السلام در آن لحظات آرزو کرد این فرمایش خداوند متعال بود: ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾^۲ (گفت ای کاش قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌بردم).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «آنچه لوط علیه السلام گفت: ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ (گفت ای کاش قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌بردم)، جز تمنایی برای نیرو و قدرت قائم علیه السلام نبود؛ و جز اشاره‌ای به شدت و قدرت یاران او نبود؛ زیرا به مردان از یاران او، نیروی چهل مرد داده می‌شود، و آن‌ها دل‌هایشان سخت‌تر از پاره‌های آهن است؛ و اگر از میان کوه‌های آهن عبور کنند آن‌ها را درمی‌نوردند؛ و شمشیرهای خود را فرو نمی‌گذارند تا زمانی که خداوند (عز و جل) راضی گردد.»^۳

بنابراین نیرویی که لوط علیه السلام آرزویش را داشت «قائم علیه السلام» بود، و رکن شدید «اصحاب قائم» بودند. ممکن است یک ناصبی یا چه‌بسا از ناصبیان جدید - که به پیروی از ناصبیان تاریخ قدیم، مسائل را با عقل‌های ناقص خود تفسیر می‌کنند - به سخن امام صادق علیه السلام اعتراض

۱. جن: ۲۶ و ۲۷.

۲. هود: ۸۰.

۳. کمال الدین: ص ۶۷۳.

کنند و بگویند «رکن» یک فرد است، حال آن که اصحاب قائم یک مجموعه هستند.

می‌گوییم: اصحاب قائم مجموعه‌ای شناخته شده هستند و با یک رهبر که همان رکن شدید امام مهدی (علیه السلام) است گرد هم می‌آیند، چنان که امام زین العابدین (علیه السلام) در دعای عرفه ذکر کرده است: «... و او را با عزیزترین رکن یاری کن...»

رکن یمانی

وقتی روشن شد امام مهدی (علیه السلام) رکنی دارد، همان طور که از متن قرآنی ﴿أَوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ روشن است، پس ناگزیر باید ارکان دیگری نیز وجود داشته باشد. از روایت‌های گذشته - که درباره رکن‌های کعبه در حج سخن گفته‌اند - روشن می‌شود رکن یمانی بیش از دیگر ارکان ذکر شده است؛ و این رکن، رکن پادشاهی است که عهد و میثاق (بیعت) را می‌گیرد، و او رکن آل محمد است، و درب آن‌ها به سوی بهشت، درب مقربین، درب اصحاب یمین، و - همان طور که در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده - نه‌ری است که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «رکن یمانی درب ماست که از آن وارد بهشت می‌شوند، و در آن نه‌ری از بهشت است که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.»

نهر اصحاب طالوت

• از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «یاران طالوت به نه‌ری مبتلا شدند که حق تعالی درباره‌اش می‌فرماید: ﴿مُتَّبِعِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ (ما شما را به وسیله نه‌ری آزمایش می‌کنیم)، و اصحاب قائم (علیه السلام) نیز به مانند همان، مورد آزمایش قرار می‌گیرند.»^۲

و «یمانی» همان نهر است که اصحابش به آن مبتلا و به آن آزموده می‌شوند؛ و همان طور

۱. این روایت در صفحه ۹۴ از این کتاب ذکر شده است.

۲. غیبت نعمانی: ص ۳۱۶.

که در حدیث آمده نه‌ری است که اعمال بندگان در آن انداخته می‌شود؛ یعنی کسی که از این نهر عبور کند عملش مورد حسابرسی قرار نمی‌گیرد؛ یعنی در گذر از «آن گردنه سخت» موفق شده و در گرو گناهایش نخواهد بود، همان‌طور که حق تعالی فرموده است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾^۱ (هر نفسی در گرو آنچه است که به دست آورده * مگر اصحاب یمین).

و ذکر اصحاب قائم در داستان طالوت آمده است: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَتَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲ (پس هنگامی که طالوت با سپاهیان حرکت کرد، گفت: خداوند شما را به وسیله نه‌ری آزمایش می‌کند؛ پس هرکه از آن بنوشد از من نیست و هرکه از آن نخورد او از من است، مگر کسی که با دست خود مشتی آب بردارد. پس همه از آن نوشیدند مگر اندکی از آن‌ها. و هنگامی که او و کسانی که با او ایمان آورده بودند از آن گذشتند گفتند: امروز ما را توان رویارویی با جالوت و سپاهیان نیست. آنان که به دیدار خداوند یقین داشتند گفتند: چه بسیار گروهی اندک که به خواست خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند؛ و خدا با صابران است).

حدیث کساء یمانی

اهل بیت علیهم‌السلام در روایات به استحباب خواندن حدیث کساء یمانی اشاره کرده و فضایل زیادی برای آن ذکر کرده‌اند که قابل شماره نیست، با وجود این که دعا‌های بسیاری از آن‌ها علیهم‌السلام وارد شده است. حدیث کساء یمانی در ظاهر یک روایت است مانند دیگر روایت‌هایی که حق آل محمد علیهم‌السلام و برتری آن‌ها را ذکر می‌کند. پس راز تأکید بر این حدیث چیست، و چه ارتباطی

۱. مدثر: ۳۸ و ۳۹.

۲. بقره: ۲۴۹.

با یمانی اهل بیت (ع) در آخر الزمان دارد؟

کساء یمانی، چهره ظاهری برای سر هستی بوده است؛ و آن، محمد (ص) و اهل بیتش (ع) بودند که در آن زمان حضور داشتند؛ علاوه بر این که وحی الهی که پیام‌های آسمانی را ابلاغ می‌کرد نیز همراه آنان زیر آن کساء بود. پس کساء یمانی جلوه‌گاه این حقیقت باطنی بود و آن را در بر می‌گرفت و در خود گرد آورده بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۱ (او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمامی دین‌ها غالب گرداند؛ و خدا به‌عنوان شاهد کافی است)؛ و این به صورت تمام و کمال جز در زمان قائم (عج) جلوه‌گر نمی‌شود؛ و امر قائم در آغازش به‌وسیله یمانی -اولین مؤمنان- ظاهر خواهد شد،^۲ یعنی با وزیر و وصی و جانشین و اولین یار او و پدر مهدیون بعد از آن حضرت (ع). بنابراین «یمانی» آغاز و پایان امر امام (یعنی بعد از امام مهدی (عج)) خواهد بود... پس او همان «کساء یمانی» است که باطنش آن راز الهی بود؛ و این عجیب نخواهد بود وقتی بدانیم اهل بیت (ع) همان کعبه و قبله، و آنان بهترین و محبوب‌ترین اسم‌ها نزد خداوند هستند. پس آیا نباید راز این «تأکید»، تأیید خدا و رسولش (ص) برای کسی باشد که امر خداوند به‌وسیله او آشکار می‌گردد؟

• از امام صادق (ع) نقل شده است: «... و ما کعبه خدا هستیم، و ما قبله خدا هستیم»^۳

• شیخ ابوجعفر طوسی (رحمته الله) با اسناد خود به فضل بن شاذان، از داوود بن کثیر نقل کرده است، گفت: به ابوعبدالله (عج) عرض کردم: آیا شما در کتاب خداوند عزوجل، نماز و زکات و حج هستید؟ فرمود: «ای داوود، ما در کتاب خداوند (عزوجل) نماز هستیم و ما همان زکات و روزه هستیم و ما حج و ماه حرام و سرزمین حرام هستیم و ما کعبه خدا و قبله خدا و صورت خدا هستیم. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فِتْمَةً وَجْهَ اللَّهِ﴾ (پس به هرسو رو کنید صورت

۱. فتح: ۲۸.

۲. همان‌طور که در وصیت رسول خدا (ص) آمده است.

۳. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب: ج ۲، ص ۲۹۷.

خدا آنجاست)؛ و ما همان آیات و بینات هستیم... پس ما را در کتاب خود نام برد، و نام‌های ما را برترین نام‌ها و دوست‌داشتنی‌ترین آن‌ها به‌سوی خودش قرار داد و مخالفان و دشمنان ما را در کتاب خود با نام‌هایشان نامید و برای نام‌هایشان کنیه مقرر فرمود و در کتاب خود مثال‌های آن‌ها را مبعوض‌ترین نام‌ها به‌سوی خودش و به‌سوی بندگان پرهیزکارش مقرر داشت.»^۱

• علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از فضیل، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: به مردمی که دور کعبه طواف می‌کردند نگاه کرد و فرمود: «در جاهلیت نیز این‌گونه طواف می‌کردند. آن‌ها مأمور شده‌اند به دور آن طواف کنند و سپس به‌سوی ما بیایند تا ولایت و محبت خود را به ما اعلام کنند و یاری خود را به ما عرضه دارند.» سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾^۲ (پس دل‌های برخی از مردم را به آن‌ها متمایل گردان).^۳

«کعبه» یا «بیت‌الله» در میان مخلوقات نمایانگر خلیفه خدا در زمین و در هر زمان است؛ زیرا او قبله مردم است، و توجه مردم به‌سوی اوست و هرکس روی خود را از او برگرداند همچون کسی است که روی خود را از کعبه برگردانده و قبله دیگری انتخاب کرده است؛ یعنی کفر ورزیده است. به همین دلیل امام باقر علیه السلام در ذکر یمانی علیه السلام فرموده است: برای مسلمان جایز نیست از او روی برتابد یعنی روی خود را از او برگرداند و هرکس چنین کند از اهل آتش است؛ زیرا اگر آن کسی که از او روی گردانده نزد خدا عهد و میثاقی داشت، و اگر در آن دژ (دژ ولایت) بود،^۴ در این صورت از اهل آتش نمی‌شد.

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی: ج ۲۴، ص ۳۰۳.

۲. ابراهیم: ۳۷.

۳. کافی: ج ۱، ص ۳۹۲.

۴. حدیث: «ولایت علی بن ابی‌طالب دژ من است، پس هرکس وارد دژ من شود از آتش من در امان است». امالی: صفحه ۳۰۶؛ این حدیث پیش‌تر گفته شد.

مَثَل یمانی اهل بیت (ع) همچون مَثَل حجر یمانی در کعبه شریف است، بلکه او خود حجر یمانی است و کعبه در میان مردم نیز امام مهدی (عج) است؛ و یمانی کسی است که عهد و بیعت را برای خلیفه خدا در زمینش می گیرد. (و روایت آن مولایی را که متولی بیعت است پیش تر دیدیم).

• از بکیر بن اعین نقل شده است، گفت: از اباعبدالله امام صادق (ع) پرسیدم: به چه دلیل خداوند حجر را در رکنی که در حال حاضر در آن است قرار داد و در جای دیگر قرار نداد؟ فرمود: «خداوند تبارک و تعالی حجرا لاسود را - که گوهری بود - از بهشت بیرون آورد و نزد آدم (ع) قرار داد، و حجر در آن رکن قرار داده شد؛ زیرا میثاق و پیمان خلایق در آن بود. به این صورت که: زمانی که ذریه بنی آدم را از صلبشان خارج نمود خداوند در همین مکان از آنها عهد و پیمان گرفت و در این مکان برایشان تجلی کرد، و نیز از همین مکان پرنده بر قائم (ع) فرود می آید و اولین نفری که با قائم بیعت می کند آن پرنده است که به خدا سوگند، همان جبرئیل (ع) است. قائم (ع) به همین مقام تکیه می دهد، درحالی که دلیل و حجتی است برای قائم، و شاهی است برای کسی که به عهد خود در آن مکان وفا می کند و شاهی است برای کسی که در آن مکان عهد و میثاقی را که خداوند عزوجل از بندگان ستانده است ادا می کند.»^۱

• از ابوالفضل (ع) محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی با اسنادش به ابوسعید خدری نقل شده است، گفت: عمر بن خطاب در دوران خلافتش حج به جا آورد. وقتی طواف را آغاز کرد به حجرا لاسود رسید و آن را لمس کرد و سپس بوسید و گفت: «تو را می بوسم و می دانم تو سنگی هستی که نه ضرری می رسانی و نه نفعی، اما رسول خدا (ص) به تو اهمیت می داد؛ و اگر او را نمی دیدم که تو را می بوسد، تو را نمی بوسیدم.» علی بن ابی طالب (ع) در میان حجاج حضور داشت؛ فرمود: «بله، به خدا قسم، این سنگ هم نفع می رساند و هم ضرر.» عمر پرسید: «ای ابوالحسن، چگونه چنین می گویی؟» علی (ع) فرمود: «به دلیل کتاب خدای

متعال.» عمر گفت: «گواهی می‌دهم تو به کتاب خداوند متعال دانشی داری. در کجای کتاب خدا آمده است؟» علی (علیه السلام) فرمود: «آنجا که خداوند (عزوجل) فرموده است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾ (و هنگامی که پروردگارت از پشت‌های بنی‌آدم، ذریه‌هایشان را بیرون آورد و آن‌ها را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند بله، گواهی می‌دهیم). و به تو خبر می‌دهم خداوند متعال وقتی آدم (علیه السلام) را خلق کرد پشت او را مسح کرد و ذریه او را به صورت انسان‌هایی زنده در هیئت ذره از صلبش بیرون آورد. به آن‌ها عقل داد و برای آن‌ها مقرر داشت او رب (پروردگار) است و آن‌ها بندگان هستند؛ پس آن‌ها به ربوبیت او اقرار کردند و به بندگی خود گواهی دادند، و خداوند عزوجل می‌دانست آن‌ها در آن هنگام در درجات مختلفی هستند؛ و اسامی بندگان را در یک سند نوشت. این حجر در آن روز دو چشم و زبان و دو لب داشت. پس خداوند به او گفت: دهانت را باز کن. او دهانش را باز کرد و آن سند را در دهان او گذاشت. سپس به او گفت: در روز قیامت برای کسی که با وفاداری به‌سوی تو بیاید شهادت بده.^۱ هنگامی که آدم (علیه السلام) به زمین فرود آمد حجر نیز با او فرود آمد و در جایگاه کنونی‌اش در این رکن قرار گرفت... این سنگ از سنگ‌های بهشت است و هنگامی که به زمین فرود آمد به رنگ مروارید و به سفیدی و صفای یاقوت بود، اما دست‌های کافران و مشرکانی که آن را لمس می‌کردند آن را سیاه کرد.» عمر گفت: «ای ابوالحسن! من در امتی که تو در آن نباشی زندگی نمی‌کنم.»^۲

آیا از خود نپرسیده‌اید این حجر که دو چشم و زبان و دو لب دارد چه چیزی است؟ آیا سنگی همانند دیگر سنگ‌هاست؟ یا اشاره‌ای است به شخصی بزرگ‌تر و عظیم‌تر از آنچه تصور می‌کنید؟ اشاره به شخصی که برای هرکسی که از ابتدا تا انتهای خلقت نزد خدا عهدی دارد گواهی می‌دهد؟ می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ

۱. و شاید منظور از قیامت در اینجا، قیام قائم (قیامت صغرا) باشد، و سپس بعد از آن قیامت کبرا.

۲. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی: ص ۲۲۶.

أَخَصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ^۱ (بهراستی ما مردگان را زنده می‌کنیم، و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم، و هرچیزی را در امامی مبین شماره کرده‌ایم).^۲

بعد از این که مشخص شد یمانی صاحب عهد و میثاق است، بیایید به روایتی که به ظهور مکلم موسی اشاره می‌کند بپردازیم، و این که آیات قرآنی مربوط به [کوه] طور، به چه شخصی اشاره دارند؛ روایت مکلم موسی به شرح زیر است:

قسمتی از خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در آن به علائم ظهور اشاره می‌کند: «... و پرچمی برای استقلال کردها برافراشته شود، و عرب‌ها بر بلاد ارمنی‌ها و سیکلوب‌ها غالب شوند، و هرقل در قسطنطنیه در برابر فرمانده سفیان تسلیم شود، آن‌گاه منتظر ظهور کسی باشید که در طور سینا از درخت با موسی سخن گفت، او با ظاهری آشکار و به صورتی توصیف‌شده ظاهر خواهد شد...»^۳

حافظ رجب البرسی در کتاب خود «مشارق انوار الیقین» درباره مکلم موسی از درخت چنین نوشته است:

«... و اما این فرمایش: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾ (پس چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، آن را خرد کرد). و تجلی فقط برای موجود دارای شکل و جسم ممکن است، و پروردگار، آن معبود، جسم نیست. بنابراین منظور تجلی نور پروردگار است، و نور اول نور محمد و علی است که از همه جهات تجلی می‌کند، و خداوند یگانه حق از همه جهات تجلی می‌کند، پس با نور صفاتش در چیزها تجلی کرده، و با جلال ذاتش از جهات تجلی کرده است؛ و این اشاره‌ای است به این فرمایش: "من مکلم موسی از درخت هستم: ای موسی، من آن نور هستم."^۴

۱. یس: ۱۲.

۲. یس: ۱۲.

۳. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ علی کورانی عاملی: ج ۳، ص ۲۷.

۴. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی: ص ۳۰۴.

حال اگر خداوند جل و علا مکلم موسی است، پس چگونه می‌تواند مشهود و موصوف و ظاهر و مکشوف باشد؟

از امام باقر علیه السلام نقل شده است، فرمود: «از جمله آنچه خداوند با موسی نجوا کرد این بود که فرمود: ... هنگامی که موسی گفت: تو پدر حکیمانی.»^۱

آیا خداوند (عزوجل) پدر کسی است تا پدر حکیمان باشد؟ و این حکیمان چه کسانی هستند؟ پدر آن‌ها کیست؟ مکلم موسی از درخت در طور چه کسی است؟ و مشهود و موصوف کیست؟ درحالی که «مشهود و موصوف» یک جسم مادی ملموس است. در اینجا باید به آیات قرآنی که طور و طور امین را به طور خاص ذکر می‌کنند، و رابطه آن با عهد و میثاق بپردازیم؛ زیرا در تعبیر «ایمین» (دست راست) اشاره‌ای است به «یمانی» و بیعت و میثاقی که او در آسمان‌ها امین بر آن بوده است، پیش از آن که در زمین موجود شود:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲ (و آن هنگام که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم؛ آنچه را به شما دادیم محکم بگیرید، و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید؛ باشد که پرهیزگار شوید).

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳ (و آن هنگام که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم، آنچه را به شما دادیم محکم بگیرید و بشنوید. گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان گوساله‌پرستی در دل‌هایشان نوشانده شد. بگو ایمان‌تان شما را به چه بد چیزی فرمان می‌دهد، اگر مؤمن

۱. تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۲۹.

۲. بقره: ۶۳.

۳. بقره: ۹۳.

هستید).

﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾^۱ (و کوه طور را به سبب پیمانشان بالای سرشان برافراشتیم و به آن‌ها گفتیم با تواضع و سجده از دروازه وارد شوید؛ و به آن‌ها گفتیم در روز شنبه تعدی نکنید؛ و از آن‌ها پیمانی محکم گرفتیم).

﴿وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾^۲ (و او را از جانب راست طور ندا دادیم؛ و او را به مقام قرب خاص نزدیک گردانیدیم).

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوى﴾^۳ (ای بنی اسرائیل، ما شما را از دشمنتان نجات دادیم و شما را در جانب راست طور وعده دادیم و بر شما "من و سلوی" نازل کردیم).

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾^{*} فَلَمَّا أَنَا هَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۴ (پس چون موسی مدت مقرر را به پایان رسانید و با خانواده‌اش روانه شد، از جانب طور آتشی دید. به خانواده خود گفت بمانید، من آتشی دیدم؛ شاید از آن خبری یا پاره‌ای از آتش برایتان بیاورم تا گرم شوید. پس چون به آن رسید از جانب راست وادی در مکان مبارک از درخت ندا داده شد ای موسی، به راستی منم خداوند، پروردگار جهانیان).

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ لِنُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ

۱. نساء: ۱۵۴.

۲. مریم: ۵۲.

۳. طه: ۸۰.

۴. قصص: ۲۹ و ۳۰.

قَبْلَكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^۱ (و تو در جانب طور نبودی هنگامی که ندا دادیم؛ ولی [این] رحمتی از پروردگارت است، تا گروهی را که پیش از تو هیچ بیم‌دهنده‌ای به سوبیشان نیامده بود بیم دهی؛ تا شاید متذکر شوند).

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَنِغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾^۲ (و درختی که از طور سینا می‌روید که روغن برمی‌آورد و خورشی برای خورندگان است).

﴿وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ﴾^۳ (سوگند به طور * و کتاب نوشته‌شده * در طوماری گسترده).

دعای نور

«بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور على نور، بسم الله الذي هو مدبر الأمور، بسم الله الذي خلق النور من النور، الحمد لله الذي خلق النور من النور، وانزل النور على الطور في كتاب مسطور في رق منشور...»^۴

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ به نام خدای نور، به نام خدای نورِ نور، به نام خدای نور بر نور، به نام خدایی که تدبیر امور را بر عهده دارد، به نام خدایی که نور را از نور خلق کرد، سپاس خداوندی را که نور را از نور خلق کرد، و نور را بر طور نازل کرد در کتابی نوشته‌شده در طوماری گسترده...»

نوری که تاریکی در آن نیست «خداوند سبحان و متعال» است؛ و اوست که نور را از نور خلق کرد و حجت‌های خود را به‌عنوان خلفای خود بر خلق فرستاد؛ پس آن‌ها نسلی از نسل

۱. قصص: ۴۶.

۲. مؤمنون: ۲۰.

۳. طور: ۱ تا ۳.

۴. مفاتیح الجنان: ص ۱۵۹.

برخی دیگر هستند. امامان و مهدیون، حجت‌های بر خلق، و نوری از نور هستند؛ و طور، طور سینا یا وادی‌السلام (نجف) است. کتاب مسطور، وصیت رسول خداست که در آن به حجت‌های بعد از او تصریح شده است. در زمان ظهور مقدس و آغاز دولت عدل الهی در نجف اشرف (کوفه) پایتخت جهان، نور دوازدهم از امامان و نور اول از مهدیون به این وصیت استناد می‌کنند.

در برخی روایات آمده است امروز، طور سینا و وادی مقدس طوی، مرقد امیرالمؤمنین (نجف اشرف) است.

• از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «در وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: مرا به بیرون ببرید؛ پس هرگاه قدم‌هایتان رو به پایین کشیده شد و بادی به‌سوی شما وزید، مرا همان‌جا دفن کنید، که آنجا ابتدای طور سیناست.»^۱

• از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «غری [نجف] قطعه‌ای از کوهی است که خداوند در آنجا به‌صورت مستقیم با موسی سخن گفت.»^۲

• از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «ای مفضل، همانا سرزمین‌های زمین به یکدیگر فخر فروختند. کعبه -خانه حرام (خانه خدا)- به سرزمین کربلا فخرفروشی کرد؛ پس خداوند به کعبه وحی فرستاد: ای کعبه خانه حرام، خاموش باش و بر کربلا تفاخر مکن؛ زیرا آن همان سرزمین مبارکی است که موسی (علیه السلام) از درخت در آن ندا داده شد، و همان تپه‌ای است که مریم و عیسی (علیه السلام) به آن پناه بردند، و همان مکان بلندی است که سر حسین (علیه السلام) در آن شست‌وشو داده شد، و مریم سر عیسی (علیه السلام) را در آن شست‌وشو داد و پس از زایمان خود در آن غسل کرد، و برترین سرزمینی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگام غیبتش از آنجا به آسمان

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی: ج ۳۱، ص ۲۱۹.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی: ج ۳۱، ص ۲۱۹.

عروج کرد، و بی‌تردید برای شیعیان ما در آنجا خیر خواهد بود تا هنگام ظهور قائم ما (علیه السلام).^۱

• از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «قائم (علیه السلام) از گردنه "ذی طوی" همراه با شمار یاران بدر یعنی ۳۱۳ نفر- فرود می‌آید، تا آن‌که پشت خود را به حجر تکیه می‌دهد و پرچم پیروزمند را به اهتزاز درمی‌آورد.»^۲

امام قائم (علیه السلام) از ذی طوی پایین می‌آید و پشت خود را به حجر تکیه می‌دهد همان‌طور که در حدیث آمده است، پس به این نکته توجه داشته باش، خداوند تو را به آنچه شایسته‌اش هستی جزا دهد و تعجب نکن. چه‌بسا منظور از مرقد امیرالمؤمنین یمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان «حجر یمانی» باشد که پشت خود را به آن تکیه می‌دهد (و حجر همان صاحب عهد و میثاق است)، و خدا داناتر است؛ و شاید اموری وجود دارد که در زمان خودش به‌صورتی آشکار و واضح برای ما آشکار خواهد شد، و همه این‌ها نگهداری و حفاظتی از جانب خدا از مظهر و افتخار دعوت‌های الهی است.

در نسخه خطی ابن حماد از محمد بن علی، یعنی امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «پناهنده‌ای به مکه پناه خواهد جست. هفتاد هزار سپاهی به‌سوی او فرستاده می‌شود. فرمانده‌شان مردی از قیس است؛ تا این‌که به ثنیه می‌رسند.^۳ آخرینشان به آنجا وارد می‌شود ولی اولینشان از آنجا خارج نمی‌شود. جبرئیل فریاد می‌زند: "ای بیداء، ای بیداء!" به گونه‌ای که تمام مشرق‌ها و مغرب‌ها آن را می‌شنوند. ای زمین آن‌ها را بگیر که هیچ خیری در آنان نیست. هیچ‌کس هلاک شدن آنان را نمی‌بیند به‌جز شبانِ گوسفندانی که در کوه است،^۴ که

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی: ج ۵۳، ص ۱۱.

۲. مناظرات فی العقائد، شیخ عبدالله الحسن: ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه: ص ۸۵ (... از امام حسن (علیه السلام): ... پس وقتی به ذکوات البیض و الثنیه در مقابل آن رسیدی، آنجا قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است).

و این موضوع با موضوع خسف و مسخی که بر علمایی نازل می‌شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وصیتش به ابن‌مسعود ذکر کرده در ارتباط است؛ مراجعه کنید به صفحه ۵۶ از این کتاب.

۴. کوه چیزی است که بالای دره (وادی‌السلام) قرار دارد، و در اینجا محل قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

به آنان هنگام فرورفتن در زمین نگاه می‌کند؛ و این خبر را می‌رساند. وقتی [آن پناهنده] این اتفاق را می‌شنود خروج می‌کند.»^۱

برای بهره‌مندی بیشتر، پاسخ سید احمد الحسن را به سؤال زیر ذکر می‌کنیم:

پرسش ۸۷: آیا برای ولادت علی (علیه السلام) در کعبه، دلیلی وجود دارد؟

پاسخ: کعبه یا بیت الله الحرام در واقع، تجلّی و ظهور بیت المعمور است که در آسمان قرار داده شد تا فرشتگان گرد آن طواف کنند و به جهت اعتراض و جدالی که برای فرمان جانشین خداوند - آدم (علیه السلام) - با خداوند سبحان و متعال داشتند درخواست آمرزش کنند. هنگامی که آدم (علیه السلام) به درخت علم آل محمد (علیهم السلام) و درخت ولایت تعدّی نمود ﴿وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^۲ (و او را استوار و ثابت قدم نیافتیم) - یعنی برای تحمل ولایت آل محمد (علیهم السلام) [استوارش نیافتیم] - به زمین فرود آورده شد و به طواف گرد کعبه فرمان داده شد تا خداوند از سر تقصیر و کوتاهی اش بگذرد.

سپس خداوند به جا آوردن حج به سوی خانه اش - بیت الله الحرام (کعبه) - را تشریع نمود تا مردم به وسیله آن، ولایتشان را به حجت خدا در زمانشان عرضه، و به تقصیر و کوتاهی در حق او اعتراف، و از تقصیر و کوتاهی که در حق او روا داشته‌اند استغفار و طلب بخشش کنند؛ همان طور که خداوند به مسلمانان دستور داد تا کعبه را قبله خویش بدارند، برخلاف امت‌های پیشین که بیت المقدس قبله آنان بوده است.

در این خصوص نکاتی چند وجود دارد:

۱. کعبه، ارتباط تنگاتنگی با ولایت دارد؛ چراکه حج به سوی آن، برای دیدار با حجّت و عرضه ولایت بر وی از جانب مردم و استغفار و درخواست بخشش از تقصیر و کوتاهی در حق او قرار داده شده است؛

۱. عصر الظهور، شیخ علی کورانی: ص ۱۳۴.

۲. طه: ۱۱۵.

۲. کعبه، قبله نماز و سجود برای خداوند سبحان و متعال است، با این که سجده پیش از آن، برای آدم علیه السلام - خلیفه و جانشین خدا و حجت او- بوده است؛ و حتی سجده برای نوری بوده که در صلب او بود، که همان نور امیرالمؤمنین علیه السلام است. بنابراین نخستین قبله ای که فرشتگان رو به سویش آوردند علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. بنابراین قبله حقیقی، کعبه و سنگ ها نیست؛ بلکه آن گوهری است که کعبه به دنیایش آورد و او همان ولی خدا و حجت تام الهی، علی بن ابی طالب علیه السلام است. از همین رو حجرالاسود در رکن کعبه قرار داده شده است؛ چراکه این سنگ، کتاب میثاقی است که خداوند برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از مردم گرفته است.

بنابراین کسی که رو به کعبه می آورد -در عمل- به ناچار به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اقرار و اعتراف می کند؛ حتی اگر در گفتار و در قلبش به آن کافر باشد. حق تعالی می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾^۱ (و همه آن ها که در آسمان ها و زمین هستند خواه ناخواه برای خداوند سجده می کنند)؛ از روی میل و رغبت برای کسی که به ولایت اقرار کرده، و کسی که به ولایت اقرار ندارد، از سر بی میلی و اجبار.

حق تعالی می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^۲ (آیا نمی بینی هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، خدا را سجده می کنند؟ و بر بسیاری عذاب محقق شده است، و هر که را خدا خوار سازد هیچ کرامت بخشی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند هر چه بخواهد همان می کند).

۱. رعد: ۱۵.

۲. حج: ۱۸.

کسانی که سجده می کنند و در عین حال عذاب بر آن ها محقق گشته است، کسانی هستند که ولایت علی (علیه السلام) را نه با گفتار اعتراف می کنند و نه در دل هایشان قبول دارند؛ ولی با اعمال و کردار خود بی‌ناچار- مجبور به اعتراف به آن هستند، و سجده‌گزاری آن ها برحسب اتفاق، بر مکانی است که علی (علیه السلام) در آن متولد شده است -یعنی همان کعبه- و خداوند سبحان و متعال با این سجده‌گزاری آن ها را خوار و حقیر نموده و این حسرتی برای آن ها خواهد بود: ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾^۱ (و هر که را خدا خوار سازد هیچ کرامت بخشی نخواهد داشت).

آنچه باقی می ماند این است که قبله، همان چیزی است که به واسطه آن به سوی خداوند روی آورده، و با آن خداوند سبحان و متعال شناخته می شود؛ بنابراین قبله حقیقی، انسان کامل است که با او خداوند شناخته می شود، و او همان وجه و صورت خداوند سبحان و متعال است که با آن با خلقتش رویارو گشته، و توجه و روکردن به او همان توجه به خداوند است و انسان کامل، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، سرور اوصیا و اولیاست. خداوند او را از کعبه بیرون آورده است تا به مردم بگوید این انسان، قبله شماست و حج شما به سوی اوست؛ و تا خداوند سبحان و متعال بگوید من کعبه را فقط به خاطر علی (علیه السلام) و این که علی (علیه السلام) در آن متولد شود آفریده ام، و اگر مرا فرزندی می بود، همانی بود که در خانه ام به دنیا آمده است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾^۲ (بگو اگر خدای رحمان را فرزندی می بود، من از نخستین پرستندگان می بودم).

حال چه چیز سزاوارتر است به عنوان قبله برگرفته شود؟ سنگ ها؟! یا آن که سنگ ها را با ولادت خویش در آن، قداست بخشیده است؟

عیسی (علیه السلام) سخنی به این معنا می فرماید: «شما ای علمای بی عمل! می گوید

۱. حج: ۱۸.

۲. زخرف: ۱۸.

آن که به هیکل سوگند یاد کند بر سوگندش استوار نمی ماند ولی کسی که به طلای هیکل قسم بخورد بر سوگندش پایبند می ماند. ای کوردلان، کدام یک بزرگ تر است؟ طلا یا هیکلی که به طلا قداست بخشیده است؟^۱

جنبنده زمین

که پیش از قیامت، مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند. می گویم: پیش از قیامت، نه بعد از آن (پیش از قائم)؛ و قیامت صغرا، قیام امام مهدی (علیه السلام) با شمشیر است، و همان طور که در روایت آمده جنبنده زمین، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

• از ابو عبدالله جدلی نقل شده است، گفت: به حضور علی بن ابی طالب وارد شدم. او فرمود: «آیا پیش از این که کسی بر من و تو وارد شود سه چیز را برای تو بازگو نکنم؟» عرض کردم: بله. فرمود: «من بنده خدا و جنبنده زمین هستم؛ راستی آن، عدالت آن، و برادر پیامبرش هستم. آیا تو را از بینی مهدی و چشمان او آگاه نسازم؟» گفتم: بله. دستش را به سینه اش زد و گفت: «من [هستم].»^۲

حال آیا خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان قائم خروج می کند، یا مردی از نسل او که جنبنده زمین است و حق را از باطل جدا می سازد و مردم را نشانه گذاری می کند به این که این مؤمن به قائم است و آن کافر؟

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است: «... با خروج جنبنده زمین حق از باطل متمایز می گردد، و رومیان به طرف روستایی در ساحل دریا می آیند، نزد غار جوانمردان، و خداوند آن جوانمردان را از غارشان به سوی آنها می فرستد...»^۳

۱. متشابهات، سید یمانی احمد الحسن: ج ۳، ص ۵۸.

۲. تأویل الآيات، شرف الدین حسینی: ج ۱، ص ۴۰۴؛ بحار الانوار: ج ۳۹، ص ۲۴۳.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۳، ص ۸۵.

«جنبنده» در اینجا شخص زمینه‌سازی است که در زمان ظهور، مؤمن به امام مهدی (علیه السلام) را از کافر به آن حضرت (علیه السلام) متمایز می‌گرداند؛ و آمدن رومیان به نیروهای اشغالگری اشاره دارد که از طرف کویت (ساحل دریا) وارد شدند، و غار جوانمردان اشاره به بصره است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌اش فرموده اولین یاران قائم (علیه السلام) از آنجا خواهند بود.

نقل شده است ابوالطفیل گفت: گفتیم: ای امیرالمؤمنین، معنای آیه ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (و هنگامی که وعده عذاب بر آنان حتمی شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، که به‌راستی مردم به آیات ما یقین نداشتند)، چیست؟ فرمود: «ای ابوطیفیل، از این موضوع درگذر.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، فدای شما شوم، از آن به من خبر دهید. فرمود: «جنبنده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها می‌گردد و با زنان ازدواج می‌کند.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، او کیست؟ فرمود: «او پروردگار زمین است و به واسطه او زمین آرام می‌گیرد.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، او کیست؟ فرمود: «صدیق این امت، و فاروق و رئیس و ذوالقرنین آن است.» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین، او کیست؟ فرمود: «کسی است که خداوند متعال درباره‌اش فرموده است: ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾^۱ (و شاهدی از او در پی آن آید). و کسی است که ﴿عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۲ (علم کتاب نزد اوست). و ﴿وَالَّذِي جَاء بِالصِّدْقِ﴾^۳ (و آن کس که راستی آورد)؛ و همان کسی است که من او را تصدیق کرده‌ام، و تمام مردم کافرنه غیر از من و او.»^۴

علی بن ابی طالب (علیه السلام) اولین کسی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تصدیق کرد؛ پس او اولین مؤمنان است و گفته او درباره خودش درست است که فرمود: «و همه مردم جز من کافرنه»؛

۱. هود: ۱۷.

۲. رعد: ۴۳.

۳. زمر: ۳۳.

۴. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری: ص ۱۳۰.

اما شخص دوم ذکر شده در حدیث «... و غیر از او» اولین مهدیون است؛ زیرا او اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام است، همان طور که در وصیت آمده است،^۱ و نمی توان گفت منظور از «غیر از او» رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا ضمیر در «غیر از او» به جنبنده زمین - که ابوالطفیل درباره اش سؤال کرده است - برمی گردد.

• از علی بن ابراهیم نقل شده است، گفت: پدرم به من گفت: از ابن ابوعمیر، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام رسید در حالی که او در مسجد خوابیده و مشتی خاک زیر سرش جمع کرده و سر بر آن نهاده بود. با پا او را حرکت داد و فرمود: «برخیز ای جنبنده خدا!» مردی از اصحابش گفت: ای رسول خدا، آیا ما یکدیگر را به این نام بنامیم؟ فرمود: «نه، به خدا سوگند این اسم فقط به او اختصاص دارد. او همان جنبنده زمین است که خداوند در کتابش یاد فرموده است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنان سخن گوید که: مردم به آیات و نشانه های ما یقین نداشتند.)» سپس فرمود: «ای علی، وقتی آخرالزمان شود خداوند تو را در بهترین چهره خارج می کند، و همراه با تو میسمی است [ابزار داغ زدن] که با آن دشمنان را داغ می نهی.»^۲

معقول نیست خود امیر المؤمنین علی علیه السلام بشخصه حضور داشته باشد؛ مگر در واقعه دوم (یعنی رجعت)، در حالی که روی صحبت در اینجا درباره قیامت صغرا (قیام قائم) است؛ و جنبنده زمین در اینجا در زمان ظهور، مؤمن را از کافر با عصا و «میسم» متمایز می گرداند. او قطعاً امام مهدی علیه السلام نیست، زیرا جنبنده پیش از آن حضرت علیه السلام و از علامت های ظهور اوست. پس او جز شخصی از فرزندان امیر المؤمنین نیست؛ همان طور که فرموده است: «این را مردی از من انجام می دهد.»

۱. وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامان و مهدیون در هنگام وفاتش، که پیش تر ذکر شد.

۲. مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۳.

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «در مصر منبری بنا می‌کنم، و ساختمان‌های سنگی دمشق را یک‌به‌یک ویران خواهیم نمود، و یهود و نصارا را از همه سرزمین‌های عرب بیرون خواهیم راند و عرب را با این عصای خود هدایت خواهیم کرد.» عبايه می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! گویی شما خبر می‌دهی بعد از مردن بار دیگر زنده خواهید شد؟ حضرت فرمود: «هیئات، ای عبايه! تو به راه دیگری رفته‌ای [آن‌گونه که تو گمان کرده‌ای نیست]: آنچه را گفتم، مردی از دودمانم انجام خواهد داد.»^۱

«جنبنده زمین» همان شخصیت زمینه‌سازی است که درباره‌اش گفته شده است «او به‌سوی صاحب‌تان و به راه راست دعوت می‌کند». و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه خود درباره او فرموده است: «... و بدانید اگر از طلوع‌کننده مشرق پیروی کنید او شما را به راه‌های روشن رسول خدا می‌برد و شما را از کری و گنگی شفا خواهد داد و شما را از رنج آنچه طلب می‌کردید و خود را به زحمت می‌انداختید آسوده خواهد کرد و بار سنگین را از گردن‌هایتان به پایین خواهید انداخت...»^۲

و او صاحب پرچم‌های مشرق و خلیفه مهدی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شما را به بیعت با او -حتی با خزیدن بر روی برف و یخ- امر کرد؛ و اوست که شما را از جست‌وجو و تلاش برای یافتن امام بی‌نیاز می‌کند. برای اطلاعات بیشتر به تحقیق «جنبنده زمین» از استاد احمد خطاب مراجعه کنید.

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾^۳ (بی‌گمان کسی که قرآن را بر تو فرض

۱. بحار: ج ۵۳، ص ۶۰؛ عصر الظهور: ص ۶۷.

۲. کافی: ج ۸، ص ۶۳.

۳. قصص: ۸۵.

کرده است، قطعاً تو را به وعده‌گاهی بازمی‌گرداند).

• از صالح بن میثم نقل شده است، گفت: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «به من بگوئید.» فرمود: «مگر از پدرت نشنیده‌ای؟» عرض کردم: «پدرم در کودکی ام فوت کرد.» گفتم: «پس می‌گویم؛ اگر درست گفتم سکوت کنید، و اگر نادرست گفتم مرا از اشتباه بازگردانید.» فرمود: «این طور بهتر است.» عرض کردم: «گمان می‌کنم علی، جنبنده زمین است.» امام سکوت کرد و سپس فرمود: «به خدا سوگند، می‌بینم که خواهی گفت علی به‌سوی ما بازمی‌گردد.» سپس این آیه را خواند: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ (بی‌گمان کسی که قرآن را بر تو فرض کرده است، قطعاً تو را به وعده‌گاهی بازمی‌گرداند). گفت: عرض کردم: «به خدا سوگند، می‌خواستم از شما درباره آن بپرسم اما فراموش کردم.» امام باقر (علیه السلام) فرمود: «آیا تو را از چیزی بزرگ‌تر از این خبر ندهم؟» ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (و ما تو را جز بشارت‌دهنده و اندازدهنده برای همه مردم نفرستادیم). هیچ سرزمینی نخواهد بود مگر این‌که در آن به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت داده شود. و به افق‌های زمین اشاره کرد.^۲

واضح است «زمین» قبل از رجعت از عدالت پر می‌شود؛ یعنی در دولت عدل الهی که در اینجا مصداق معاد است و در هر سرزمینی ندای «لا اله الا الله، محمد رسول الله» سر داده می‌شود؛ و رجعت فقط پس از آن خواهد بود که جامعه به بالاترین درجات توحید برسد؛ پس از این‌که امام مهدی (علیه السلام) ۲۷ حرف از علم الهی را منتشر کرد. در آن زمان قطعاً هیچ سرزمینی نخواهد بود مگر این‌که در آن قبل از رجعت کلمه توحید ندا داده شود.

۱. ﴿وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف: ۴۸) (و نشانه‌ای به آنان نشان نمی‌دهیم مگر این‌که از دیگری بزرگ‌تر باشد؛ و آنان را به عذاب گرفتار می‌کنیم شاید بازگردند). ... پس جنبنده زمین یک آیه (نشانه) است و چیزی که از آن بزرگ‌تر است امر «ارسال» است که در آیه پس از آن در روایت آمده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبأ: ۲۸) (و ما تو را جز برای تمام مردم نفرستادیم [تا آنان را] بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده باشی).

۲. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۱۳.

• از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است درباره سخن خداوند (عزوجل): ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾ (بی‌گمان کسی که قرآن را بر تو فرض کرده است، قطعاً تو را به وعده‌گاهی بازمی‌گرداند)، فرمود: «جز این نمی‌بینم که پیامبرتان (علیه السلام) نگاهی دوباره بر شما خواهد افکند.»^۱

می‌گوییم: آیا کسی از خود نپرسیده چگونه پیامبر (علیه السلام) نظر خواهد افکند؟ آیا ظاهر می‌شود و سپس می‌رود؟! یا طور دیگری است؟!

قطعاً چنین نیست؛ بلکه شخصی از نسل او (یعنی قائم) ظاهر می‌شود^۲ و شریعت پیامبر (علیه السلام) را که کهنه و تحریف شده است تجدید می‌کند، و او دعوتی الهی همچون دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارد. علمای گمراهی کتاب جدش را علیه او تأویل، و با آن علیه او استدلال می‌کنند، و همان‌طور که در روایات آمده- او با مشکلاتی بیش از آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مواجه شده بود مواجه خواهد شد.

در روایت زیر اشاره واضحی است به وجود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و وصی او علی بن ابی طالب (علیه السلام) قبل از رجعت، یعنی در زمان ظهور مقدس، و این که آن‌ها مسجدی در کوفه با هزار درب می‌سازند. همان‌طور که بعداً توضیح داده خواهد شد، از جمله نکاتی که میان پیروان اهل بیت مورد اختلاف نیست این است که این مسجد توسط امام مهدی (علیه السلام) ساخته می‌شود.

• از ابومروان نقل شده است، گفت: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾ (بهراستی همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد قطعاً تو را بازمی‌گرداند)، پرسیدم، فرمود: «به خدا سوگند این دنیا تمام نمی‌شود و به سر نمی‌آید تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) در ثویه جمع شوند؛ پس با یکدیگر ملاقات می‌کنند و در ثویه مسجدی

۱. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۱۳.

۲. روایات در موضوع قبلی ذکر شده است: صفحه ۷۹ و ۸۰ از این کتاب با مضمون «پس اگر درباره یکی از خودمان چیزی گفتیم و در فرزند یا فرزند فرزند او بود، آن را انکار نکنید.»

۳. قصص: ۸۵.

بنا می‌کنند که دوازده هزار درب دارد.» یعنی جایی در کوفه.^۱

از اینجا مشخص می‌شود منظور از رسول خدا ﷺ در روایت فوق، امام مهدی ﷺ است؛ و اما علی ﷺ بی هیچ حرف و حدیثی اشاره‌ای واضح به وصی امام مهدی ﷺ (یعنی پسرش، اولین مهدیون) دارد؛ و اجتماع آشکار آن‌ها پس از دوره زمین‌سازی، جنگ با سفیانی، و تسلط او بر کوفه و بسیاری از شهرها صورت خواهد پذیرفت؛ و تمرکز بر ساخت‌وساز و امور دیگر پس از استقرار و ظهور شخصی خواهد بود.

• روایتی از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: از امام صادق ﷺ شنیدم می‌فرمود: «وقتی قائم آل محمد ﷺ قیام کند در پشت کوفه مسجدی با هزار درب می‌سازد، و خانه‌های مردم کوفه به دو نهر کربلا متصل می‌شوند.»^۲

• از امام باقر ﷺ نقل شده است، فرمود: «وقتی مهدی ﷺ وارد کوفه شود مردم می‌گویند: ای پسر رسول خدا، نماز خواندن پشت سر شما مانند نماز خواندن پشت سر رسول خداست، و این مسجد گنجایش ما را ندارد. پس به غری می‌رود و مسجدی با هزار درب می‌سازد که گنجایش مردم را داشته باشد.»^۳

* * *

۱. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۱۳.

۲. الارشاد، شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۸۰.

۳. بحارالانوار: ج ۹۷، ص ۳۸۵.

ارکان چهارگانه امام مهدی علیه السلام

علاوه بر رکن شدید امام مهدی علیه السلام (رکن یمانی)، ارکان دیگری نیز وجود دارند که عبارت‌اند از: عیسی علیه السلام، خضر علیه السلام، و ایلیا علیه السلام.

در اینجا قسمتی از پاسخ سید احمد الحسن به سؤال زنی مسیحی از طریق اینترنت را که از کتاب «پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج: جلد ۱، صفحات ۱۹ و ۲۰» برگرفته شده است، تقدّم می‌کنیم.

سید احمد الحسن فرموده است:

«... اکنون قبل از این که درباره دلیل ارسال فرستاده‌ای از سوی ایشان که نماینده آن‌ها باشد بحث کنیم باید درباره امر این چهار نفر یعنی خضر، ایلیا، عیسی و محمدبن حسن مهدی علیه السلام - بحث کنیم و ببینیم آیا یکسان هستند، یا پراکنده و جدا هستند؟»

حقیقت این است که مأموریت آن‌ها یکی است و آن‌ها متحد هستند و متفرق نیستند و هیچ اختلافی بین آن‌ها وجود ندارد؛ چراکه پروردگارشان یکی و دینشان نیز یکی است؛ و آن تسلیم شدن در برابر خداوند سبحان و متعال است. همه آن‌ها به سوی خداوند فرامی‌خوانند و به فرمان او عمل می‌کنند. حقیقتی که به آن فرامی‌خوانند یکی است، و غایت آن‌ها - که همان قیامت صغراست - نیز یکی است، و هدف و غرضشان نیز یکسان است؛ یعنی نشر قسط و عدل و توحید و بندگی خدا در روی این زمین، آن‌گونه که خداوند سبحان و متعال می‌پسندد. پس اینان متحد هستند و هیچ اختلافی بینشان نیست، غایت و هدف یکسانی را طلب می‌کنند، و پروردگار و خدایشان نیز یکی است، پس باید فرستاده همه‌شان نیز یکی باشد، و در عین حال او فرستاده‌ای از جانب خداوند نیز باشد؛ زیرا آن‌ها به امر خدا عمل می‌کنند. پس کسی که نماینده آن‌ها باشد نماینده خداست، و کسی که جانشین آن‌ها روی زمین باشد جانشین

خداوند سبحان است؛ چرا که آن‌ها جانشینان خداوند در زمینش هستند.»

- «پیشاپیش پرچم مهدی (علیه السلام) جوانی کم سن، با محاسن اندک، و زردروی خروج می کند که اگر با کوه‌ها درگیر شود آن‌ها را ویران می کند؛ تا این که در ایلیا فرود می آید.»^۱
- «... سپس آن مهدی هدایتگر هدایت شده خروج می کند، و پرچم را از دست عیسی بن مریم می گیرد...»^۲

• در حدیثی از کعب آمده است: «... ای کعب! این کسانی که بر صورت‌هایشان محشور می شوند و در چنین وضعیتی قرار دارند، چه کسانی اند؟ کعب گفت: آنان کسانی هستند که در گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی به سر بردند؛ چه بد چیزی برای خود پیش فرستادند، آن گاه که خدا را دیدار می کنند در حالی که با خلیفه‌شان و وصی نبی‌شان و عالمشان و فاضلشان و دارنده پرچمشان و سرپرست حوضشان و آن که زیر این آسمان به او امید بسته اند جنگیده اند. او همان علم است که نادانی در آن راه ندارد و همان حجت است که هر که از آن جدا شود نابود می شود و در آتش می افتد. او علی است؛ و به پروردگار کعبه سوگند او داناترین آن‌ها به علم، پیش قدم تریشان در اسلام، و بردبارتریشان است. کعب در شگفت است از کسی که غیر از علی را بر او مقدم داشت، و از کسی که در قائم مهدی شک دارد؛ همان که زمین را به زمین دیگری دگرگون می کند، و عیسی بن مریم به وسیله او بر نصارای روم و چین احتجاج می کند. به راستی "قائم مهدی" از نسل علی، شبهه ترین مردم به عیسی بن مریم در خلقت و اخلاق و چهره و هیئت است. خداوند عزوجل به او آنچه را به پیامبران داده عطا می کند و بر آن می افزاید و او را برتری می دهد. قائم از نسل علی غیبتی مانند غیبت یوسف، و بازگشتی مانند بازگشت عیسی بن مریم دارد. سپس بعد از غیبت خود همراه با طلوع ستاره ای دیگر ظاهر می شود، و با ویرانی زوراء - که همان ری است - و فرورفتن زمین در مزوره - که همان بغداد است - و خروج سفیانی و جنگ بنی عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان هم زمان

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. الملاحم والفتن، سیدبن طاووس حسنی: ص ۱۳۴.

خواهد بود؛ و این جنگی است که در آن هزاران و هزاران نفر کشته می‌شوند؛ هر یک شمشیری برهنه در دست دارد و پرچم‌های سیاه بر سر آن‌ها در اهتزاز هستند. این جنگی است که مرگ سرخ و طاعون بزرگ در آن شادی می‌کنند.»^۱

• امام رضا (علیه السلام) فرمود: «خضر (علیه السلام) از آب حیات نوشید، بنابراین او زنده‌ای است که نمی‌میرد تا وقتی که در صور دمیده شود. او نزد ما می‌آید و سلام می‌دهد؛ پس ما صدایش را می‌شنویم ولی شخص او را نمی‌بینیم. او در هر مجلسی که ذکر می‌شود حضور دارد؛ پس هرکدام از شما او را یاد کرد به او سلام کند. او هر سال در موسم حج حضور دارد و تمام مناسک را انجام می‌دهد و در عرفات می‌ایستد و دعای مؤمنان را تأیید می‌کند. خداوند با او وحشت قائم ما را در غیبتش تسکین می‌دهد و با او تنهایی‌اش را برطرف می‌کند.»^۲

هیچ ساختاری برای هیچ بنایی برپا نمی‌شود مگر این که ارکان (پایه و ستون) داشته باشد، و کمترین تعداد ارکان سه تاست و طبیعی آن چهار رکن است، همان‌طور که در بنای دولت امام مهدی (علیه السلام) این چنین است؛ و از آنجا که دولت آل محمد (علیهم‌السلام) (دولت عدل الهی) آخرین دولتی است که بر زمین حکم‌فرما خواهد شد و تا زمانی که خدا بخواهد ادامه خواهد داشت، بنابراین خداوند سبحان و متعال برای باقی‌مانده‌های پیروان ادیان الهی به ویژه اهل کتاب شخصیت‌هایی را ذخیره کرده است که آن‌ها انتظارشان را می‌کشند و پیش‌تر اعتراف کرده‌اند این شخصیت‌ها با خداوند در ارتباط هستند و از سوی خداوند فرستاده شده‌اند، بدون هیچ اعتراضی به تصمیمات آن‌ها. پس اگر آن‌ها برای مردم ظاهر شوند و در برابر قوم خود به حقانیت صاحب این امر اعتراف کنند، هیچ اعتراضی به آن‌ها وارد نخواهد بود، درحالی که هرکدام به حقانیت صاحبش اعتقاد دارد و انتظار او را می‌کشد.

تمام دیانت‌ها نزد خدا دین اسلام است، همان‌طور که در حدیث امام صادق (علیه السلام) آمده است: «... به خدا سوگند ای مفضل، خداوند اختلاف را از میان ملت‌ها و ادیان برخواهد

۱. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۲۵.

۲. کمال الدین: ص ۳۹۰.

داشت تا این که تمام دین یکی شود، همان طور که خداوند (جل ذکره) فرموده است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ (یقیناً دین نزد خدا، فقط اسلام است)، و فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ (و هرکس دینی غیر از اسلام بجوید هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیان کاران خواهد بود). «مفضل گفت: گفتم ای آقا و مولای من، آیا دینی که در پدرانش ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد ﷺ بوده، اسلام است؟ فرمود: «بله، ای مفضل، [فقط] اسلام است نه چیز دیگر...»^۳

از جمله آن اقوام، مسلمانان امروزند که به گروه هایی پراکنده شده اند و حالشان همانند دین های پیشین شده است. آنان در انتظار مهدی ﷺ هستند و در دو گروه منتظرند: سنی و شیعه. البته مقصود بنده آن دسته از فرقه ها نیست که بر این باورند مهدی متولد شده و قیام کرده و کارش پایان یافته است، بلکه منظورم کسانی هستند که حقیقتاً در انتظار او ﷺ به سر می برند.

اهل سنت منتظر آن مهدی هستند که در زمان ظهورش به دنیا می آید و اسمش اسم پیامبر ﷺ است، همان طور که در حدیث آمده «اسم او اسم من، و اسم پدرش اسم پدر من است» و در حدیث دیگری آمده «اسمش احمد است، و او از فرزندان علی و فاطمه است» و صحیح به اسم او خواهد بود و همان طور که در حدیث آمده «نه از "ذی" است و نه "ذو"، بلکه او خلیفه یمانی است و...» و آن ها به حقانیت او معتقدند و انتظارش را می کشند.

اما شیعیان منتظر امام مهدی ﷺ محمد بن حسن عسکری ﷺ هستند که حدود پنج سال قبل از وفات امام حسن عسکری ﷺ در سال ۲۵۵ ق متولد شد. آن ها به حقانیت او معتقدند و انتظارش را می کشند. بنابراین او براساس برخی روایاتشان با آنچه اهل سنت منتظرش هستند تفاوت دارد.

۱. آل عمران: ۱۹.

۲. آل عمران: ۸۵.

۳. حدیث در صفحات ۳۳ و ۳۴ از این کتاب ذکر شده است.

هر دینی که قبلاً آمده، در کتاب‌های دین بعدی ذکر شده است، اما هرکدام احادیث و روایات را براساس باورهای خودشان تفسیر می‌کنند، بدون این که جایی برای حقانیت دیگری باقی بگذارند؛ و از آنجا که منبع غیبی روایات و اخبار یکی است، پس محل اختلاف از ساخته‌های مخلوقات است نه از ساخته‌های خالق؛ بنابراین همه در اغلب جزئیات اخبار و روایات حق دارند، اما این‌ها خالی از تحریف نیست، و محل اختلاف همین است؛ و در عین حال، این دلیل اصلی برای تغییر مفهوم روایات و اخبار آسمانی به غیر از معنای واقعی‌شان است؛ به‌طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند آن‌ها را محکم کند و به‌درستی تفسیرشان کند به‌جز کسی که از سوی خدا باشد؛ یعنی معصوم یا کسی که نماینده اوست.

همچنین خداوند با حکمت خود، هنگامی که رسولان را به‌سوی اقوامشان فرستاد آن‌ها را به آمدن رسولان بعدی بشارت داد، و از عذابی که در آخرالزمان به دست قائم (علیه السلام) خواهد بود برحذر داشت. بنابراین هیچ قومی نیست مگر این که خبری درباره او دارد و در کتاب‌هایشان ذکر از او آمده است.

برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به پاسخ سید احمد الحسن به یک زن مسیحی که از طریق اینترنت درباره ذکر شخص ایشان در قرآن و تورات و انجیل پرسیده بود مراجعه کنید. این پاسخ در کتاب «وصی و فرستاده امام مهدی در تورات و انجیل و قرآن» آمده است.

به‌عنوان مثالی از قرآن: سید احمد الحسن در پاسخ به سؤال زن مسیحی فرموده است:

«حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ * يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ﴾^۱ (چشم‌انتظار روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد * و آن دود مردم را در خود فروپوشد و این عذابی است دردآور * ای

پروردگار ما، این عذاب را از ما دور گردان که ما ایمان آورده‌ایم * آن‌ها کجا پند می‌پذیرند؟ حال آن‌که فرستاده‌ای روشن‌گر برایشان مبعوث شد * سپس از او روی گردان شدند و گفتند دیوانه‌ای است تعلیم‌یافته * عذاب را اندکی برمی‌داریم و شما باز به آیین خود بازمی‌گردید * روزی که آن‌ها را به صولتی سخت فروگیریم که ما انتقام‌گیرنده‌ایم).

این دود، عذابی است و قبل از عذاب، رسالتی است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱ (و ما عذاب نمی‌کنیم تا آن‌گاه که برایشان فرستاده‌ای بفرستیم).

همچنین این دود یا عذاب، مجازات تکذیب فرستاده‌ای است که برای عذاب‌شدگان فرستاده شده درحالی‌که او در میانشان بوده است، همان‌طور که به‌وضوح از آیات قرآن مشخص است: ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ (سپس از او روی گردان شدند و گفتند دیوانه‌ای است تعلیم‌یافته).

همچنین این دود یا عذاب ایمان ساکنان زمین را به این فرستاده نشان می‌دهد پس از این‌که بر سرشان سایه می‌افکند، همان‌طور که عذاب بر قوم یونس علیه السلام یا یونان سایه افکند.

همچنین این دود یا عذاب، مقارن با قیامت صغراست، و حتی همان‌گونه که در آیه واضح است. همان «حمله کوچک» (بطشة صغری) است، و پس از آن چیزی «جز حمله بزرگ» (بطشة کبری) و انتقام از ستمگران نخواهد بود.

بنابراین دود (دخان) از نشانه‌های قیام قائم علیه السلام است که در سخنان ائمه علیهم السلام نقل شده، و هم‌زمان با آمدن فرستاده‌ای خواهد بود؛ و حتی به‌دلیل تکذیب این فرستاده از سوی ساکنان زمین واقع می‌شود؛ پس عقوبتی برای آن‌هاست: ﴿أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ

وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿کجا پند می‌پذیرند؟ حال آن‌که فرستاده‌ای آشکار برایشان آمد﴾.

حال این فرستاده کیست؟ ارسال‌کننده این فرستاده چه کسی است؟^۱

می‌گوییم: این فرستاده «مهدی اول» است، و او اولین مهدی از مهدیون دوازده‌گانه‌ای است که بعد از دوازده امام می‌آیند؛ پس تعداد آل محمد (علیهم‌السلام) ۲۴ نفر می‌شود (دوازده امام و دوازده مهدی) همان‌طور که در وصیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است.

از ابو عبد الله (علیه‌السلام)، از پدرانش، از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت شده است، فرمود: «رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در شبی که وفاتش در آن بود به علی (علیه‌السلام) فرمود: ای ابوالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام هستند و پس از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای علی، نخستین دوازده امامی ... و حدیث را ادامه می‌دهد تا این‌که می‌فرماید: و حسن (علیه‌السلام) باید آن را به پسرش محمد که مستحفظ از آل محمد (علیهم‌السلام) است تسلیم کند. این‌ها دوازده امام بودند، و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات او (علیه‌السلام) رسید باید آن را به پسرش، اولین مهدیون تسلیم کند که او سه اسم دارد: اسمی همانند اسم من و اسم پدرم، که عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۲

و نیز در رؤیای یوحنا لاهوتی که در انجیل موجود است؛ متن آن:

۱) پس از آن، دری گشوده در آسمان دیدم، و همان صدای نخستینی را شنیدم که همچون صدای شیپور مرا مخاطب قرار داده بود و می‌گفت: "به اینجا بالا بیا، تا آنچه را باید پس از این رخ دهد به تو نشان دهم." ۲) پس در همان لحظه روح مرا ربود، و ناگاه دیدم تختی

۱. پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج: ص ۲۰ و ۲۱.

۲. بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ ج ۳۶، ص ۲۶۰؛ غیبت طوسی: ص ۱۵۰؛ غایة المرام: ج ۲، ص ۲۴۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حلی: ص ۳۹؛ مکاتیب الرسول، میانجی: ج ۲، ص ۹۶.

در آسمان قرار دارد، و روی آن تخت، شخصی نشسته است. ۳ و آن که بر تخت نشسته بود به ظاهر همچون سنگ یشم و یاقوت سرخ بود، و پیرامون تخت، هاله‌ای بود که به زمرد شباهت داشت. ۴ و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت دیگر قرار داشت، و بر آن‌ها بیست و چهار پیر نشسته بودند، با جامه‌های سفید و تاج‌هایی از طلا بر سر... و آن بیست و چهار پیر در برابر آن که بر تخت نشسته است زانو می‌زنند و برای آن که تا جاودانگی دوران زنده است سجده می‌کنند...»^۱

این بیست و چهار پیری که اطراف عرش نشسته‌اند «امامان و مهدیون» هستند، و به این ترتیب آنچه در انجیل و حدیث رسول خدا ﷺ و امامان علیهم السلام و حتی در قرآن آمده است با یکدیگر جمع می‌شوند؛ و اگر عمری باقی بود ان شاء الله بحث مفصلی در این خصوص خواهیم نوشت.

* * *

روشنگری درباره مهدی اول و شبیه عیسی که به صلیب رفت

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام نقل شده‌اند که نشان می‌دهند سخنان آنان علیهم السلام سخت و چالش برانگیز است، به طوری که هیچ کس آن را تحمل نمی‌کند و آن را قبول نمی‌کند مگر کسی که از شیعیان حقیقی آنان باشد؛ اما کسانی که طینتشان پلید است و در دلشان با آل محمد علیهم السلام دشمنی دارند، سخنان اهل بیت علیهم السلام برایشان سنگین است، و قلبشان از آن متنفر می‌شود و آن را انکار می‌کنند؛ و حتی برخی از آن‌ها به صراحت می‌گویند این کفر است. این افرادی که سخنان اهل بیت علیهم السلام را انکار می‌کنند و قلبشان از آن متنفر است، همان‌هایی هستند که در عالم ذر دشمن آل محمد علیهم السلام بودند، اگرچه ادعای دوستی و محبت آن‌ها را داشته باشند.

روایت شده است روزی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام به حذیفه بن یمان فرمود:

«ای حذیفه، به مردم چیزهایی را که نمی‌دانند نگو، زیرا طغیان می‌کنند و کافر می‌شوند. علم ما اهل بیت سخت و سنگین است، و اگر بر کوه‌ها گذاشته شود کوه‌ها از حمل آن عاجز می‌مانند. علم ما اهل بیت انکار خواهد شد، راویانش کشته می‌شوند و به کسانی که آن را نقل می‌کنند از سرِ بغض و حسد برای فضیلتی که خداوند به عترت وصی پیامبر ﷺ داده است، بدی می‌شود.

ای پسر یمان، پیامبر ﷺ در دهان من دمید و دستش را بر سینه من گذاشت و فرمود: خدایا، به جانشین و وصی من، تمام‌کننده دینم، انجام‌دهنده وعده‌ام، امانت‌دارم، ولی من، و یاری‌دهنده من بر دشمن تو و دشمن من، و کسی که غم و اندوه را از چهره من برطرف می‌کند همان علمی را که به آدم دادی، همان بردباری را که به نوح دادی، همان عترت پاک و سخاوتی را که به ابراهیم دادی، همان صبری را که هنگام بلا به ایوب دادی، همان قدرتی را که هنگام مواجهه با دشمنان به داوود دادی، و همان فهمی را که به سلیمان دادی عطا کن. خدایا، هیچ چیزی از دنیا را از علی پنهان مکن تا همه آن را همچون سفره کوچکی در

۲۰۸ انتشارات انصار امام مهدی (عج) - یمانی موعود، حجت خدا

مقابل چشمانش ببیند. خدایا، به او توانایی موسی را بده و شبیه عیسی (عج) را در نسل او قرار بده...»^۱

پس این فرمایش رسول محمد (ص): «و شبیه عیسی (عج) را در نسل او قرار بده» به این معناست که «خدایا، شبیه عیسی را در نسل علی بن ابی طالب (عج) قرار بده»، و این نشان می‌دهد شبیه عیسی که به صلیب کشیده شد یکی از امامان یا مهدیون (عج) است؛ زیرا عیسی (عج) بالا برده شد و به صلیب کشیده نشد؛ و کسی که به جای او به صلیب رفت شبیه او بود، همان طور که در قرآن آمده است: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾^۲ (و گفته آنان که: ما مسیح - عیسی بن مریم - پیامبر خدا را کشتیم؛ حال آن که او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که درباره او اختلاف کردند قطعاً در تردیدند؛ و هیچ علمی به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و یقیناً او را نکشتند)؛ و روایات اهل بیت (عج) مشخص کرده‌اند شبیه عیسی (عج) از نسل امیرالمؤمنین (عج) است؛ پس او یا از امامان است یا از مهدیون (عج).

هیچ‌یک از امامان (عج) غیر از امام مهدی (عج)، به صراحت یا به اشاره نفرموده‌اند که او یا امام پیش از او یا پس از او، شخص شبیه عیسی بوده و به جای او به صلیب کشیده شده است؛

اما درباره امام مهدی (عج) روایت به صراحت می‌فرماید: «قائم مهدی از نسل علی است و شبیه‌ترین مردم به عیسی بن مریم از نظر خلقت و خلق و سیما و هیئت است. خداوند عزوجل آنچه را به پیامبران (عج) عطا کرده به او می‌دهد، و به او می‌افزاید و او را برتر می‌گرداند.»^۳

پیش‌تر در این تحقیق مشخص شد «قائم» خصوصیتی مشترک است که گاهی منظور از آن امام مهدی (عج) است، و گاهی قائمی که به امر او قیام می‌کند؛ یعنی وصی امام مهدی (عج)،

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲. نساء: ۱۵۷.

۳. روایت درباره چهار رکن امام مهدی (عج) ذکر شده است.

روشنگری درباره مهدی اول و شبیه عیسی که به صلیب رفت ۲۰۹

که همان مهدی اول یا یمانی یا مولایی است که متولی بیعت است. پس شبیه عیسی علیه السلام که به صلیب کشیده شد، یا امام مهدی علیه السلام است یا مهدی اول (یمانی) از فرزندان امام مهدی علیه السلام.

حال اگر به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگردیم: «عیسی بن مریم علیه السلام هنگام شکافتن صبح فرود می آید... صلیب را می شکند، خوک را می کشد، دجال را به هلاکت می رساند، و اموال قائم را در اختیار می گیرد. اهل کهف پشت سر او حرکت می کنند، و او وزیر راست قائم و پرده دار و نایب اوست، و از کرامت حجت بن حسن علیه السلام امنیت را در مغرب و مشرق می گستراند.»^۲

از این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص می شود شبیه عیسی علیه السلام که به صلیب کشیده شد همان یمانی است؛ زیرا منظور از عیسی در روایت، شبیه عیسی علیه السلام است نه نبی خدا عیسی علیه السلام: «و او وزیر راست قائم و پرده دار و نایب اوست.»

این نکته از این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مشخص می شود: «و اهل کهف پشت سر او می روند.» زیرا اهل کهف در زمان ظهور همان طور که در مبحث قبلی بیان شد جوانانی از اهل بصره هستند.

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است: «... مهدی هدایتگر هدایت شده که پرچم را از دست عیسی بن مریم می گیرد ظهور می کند...»^۳

و از آنجا که امام مهدی علیه السلام کسی است که پرچم را از عیسی (یعنی شبیه او که به صلیب کشیده شد) می گیرد پس خود آن حضرت علیه السلام شبیه عیسی نیست؛ بنابراین تنها کسی که باقی می ماند فرزندش مهدی اول یعنی همان کارگزاری است که مسئول بیعت است، و او اولین مؤمنان است، و اوست که جنگ ها را علیه سفیانی راهبری، و پرچم را به امام مهدی علیه السلام تسلیم می کند؛ اما امام مهدی علیه السلام و عیسی روح الله علیه السلام و ایلیا علیه السلام و خضر علیه السلام، بعد از تحویل پرچم به

۱. «شکافتن صبح» به «فجر مقدس» یعنی فجر ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره دارد.

۲. غایة المرام سید هاشم بحرانی: ج ۷، ص ۹۲.

۳. الملاحم والفتن، سیدبن طاووس حسنی: ص ۱۳۴.

امام مهدی (علیه السلام) خروج می کنند و خود را برای مردم نمایان می سازند؛ یعنی بعد از جنگ سفیانی و استقرار دولت عدل در بخش وسیعی از زمین تا پایگاهی برای آزادسازی دیگر نقاط زمین، و استدلال برای اهل دیگر ادیان با انبیای خودشان و جنگ با دجال باشد.

برای اطلاعات بیشتر پاسخ سید احمد الحسن را از کتاب «متشابهات» جلد چهارم صفحات ۱۴۳ تا ۱۵۰ به سؤالی درباره شبیه عیسی (علیه السلام) می آوریم؛ متن سؤال و پاسخ:

« پرسش:

داستان عیسی (علیه السلام) چیست؟ و چگونه طبق فرمایش حق تعالی بر آنان مشتبّه شد؟ ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾^۱ (و نیز به آن سبب که گفتند ما مسیح پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم؛ و حال آن که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبّه شد. هرآینه آنان که درباره او اختلاف می کردند خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آن که فقط پیرو گمان خود بودند؛ و عیسی را به یقین نکشته بودند).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليمًا

عیسی (علیه السلام) در شبی که بالا برده شد، با حواریون خود وعده دیدار گذاشت. همه به جز یهودا که علمای یهود را به مکان عیسی (علیه السلام) هدایت کرد در پیشگاه او حاضر شدند. یهودا به سراغ مرجع اعلاى یهود رفت و بر سر تسلیم کردن عیسی (علیه السلام) به آنان،

با او معامله نمود.

پس از نیمه شب که حواریون خوابیدند و عیسی علیه السلام باقی ماند، خداوند او را مرفوع نمود (بالا برد) و شبیه او را - که به دار آویخته و کشته شد - فروفرستاد؛ پس او سپر و فدایی عیسی علیه السلام شد؛ و این «شبیه» از اوصیا از آل محمد علیهم السلام است. او به خاطر قضیه امام مهدی علیه السلام، مصلوب و کشته شد و عذاب را تحمل کرد.

عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشد و کشته نشد بلکه بالا برده (رفع) شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده شان - که خداوند لعنتشان کند - نجات داد. حق تعالی می فرماید: ﴿وَقُولِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (و نیز به آن سبب که گفتند ما مسیح پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم؛ و حال آن که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد).

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابوجعفر علیه السلام روایت شده است، فرمود: «عیسی علیه السلام در شبی که خداوند او را به سوی خودش بالا برد، شب هنگام با یارانش وعده گذاشت؛ درحالی که آن ها دوازده مرد بودند. آن ها را به خانه ای داخل کرد. سپس در کُنْج خانه چشمه ای برای آن ها خارج کرد درحالی که بر سرش آب می ریخت و فرمود: خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می برد و از یهود پاکم می گرداند. کدام یک از شما شب من بر او خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می شود و با من هم درجه می گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی.... سپس امام علیه السلام فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی علیه السلام آمدند.... و آن جوان را که شب عیسی علیه السلام بر او افتاده بود گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند.»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: «دوازده نفر گرد آمدند» درحالی که آن تعداد از حواریون

که آمده بودند «یازده تن» بودند و یهودا نیامده بود، بلکه نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی (عج) را تسلیم کند؛ این از موارد متواتر است و قابل انکار نیست. نفر دوازدهمی که آمد یا به عبارت دیگر کسی که از آسمان نازل شد- از اوصیای آل محمد (عج) بود که پس از آن شبیه عیسی (عج) گردید به صلیب کشیده و کشته شد.

آخرین کلماتی که این وصی هنگام به صلیب کشیده شدنش بر زبان می‌راند عبارت بود از: «ایلیا، ایلیا، چرا ترکم نمودی.» در انجیل متی آمده است: (۴۶) یسوع به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتَنی؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ ۴۷ برخی حاضران وقتی شنیدند او الیاس را می‌خواند.... ۴۹ و دیگران گفتند بگذار تا ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را برهاند. ۵۰ یسوع باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پردهٔ هیكل از سر تا پا پاره شد و زمین متزلزل و سنگ‌ها شکافته گردید...^۱.

در حقیقت ترجمهٔ کلماتی که بر زبان آورد چنین است: «ای علی، ای علی، چرا مرا فروفرستادی؟» و مسیحیان آن را به «الهی، الهی، چرا مرا ترک کردی؟» ترجمه می‌کنند، همان طور که از متن پیشین از انجیل چنین دریافت می‌شود.

و «فروود آوردن» یا «افکندن از آسمان» به زمین -از نظر معنا- به «ترک کردن» نزدیک است.

این وصی این کلمات را به دلیل جهل و نادانی اش از علت فرو فرستاده شدنش یا از روی اعتراض به فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت، بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود نهفته دارد و روی سخنش متوجه مردم است؛ یعنی بدانید و آگاه باشید چرا من فروفرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم تا مبدا یک بار دیگر که همین سؤال تکرار شد در امتحان شکست بخورید؛ آنگاه که دیدید رومیان

(یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآورد و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آنها سازش می‌کنند و من روی این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می‌شود، عبرت بگیرید و مرا وقتی آدم یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و به قتل رساندنم مشارکت نکنید!

او می‌خواهد با این پرسش - که برای هر عاقل پاک‌سرشتی پاسخش روشن است - بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت‌های علمای یهود را تحمل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغرا، قیامت امام مهدی (علیه السلام) و دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین.

و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می‌پرسد آیا تو پادشاه یهود هستی؟ در پاسخ می‌گوید تو این‌طور گفتی، یا آنها می‌گویند، یا شما می‌گویید. او نمی‌گوید آری؛ که برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت‌آور؛ اما اکنون آشکار و واضح گردید.

او نگفت آری، زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی (علیه السلام) بود که خداوند او را بالا برد و او شبیه همان کسی است که فرود آمد تا به جای عیسی (علیه السلام) مصلوب و به قتل رسیده شود.

این متن پاسخ او از انجیل است پس از آن که دستگیر شد:

(۶۳) ... رئیس کهنه رو به وی کرده، گفت: تو را به خدای حیّ قسم می‌دهم ما را بگو که آیا تو مسیح هستی؟ ۶۴ یسوع به او گفت: تو می‌گویی...؛ (۱۱) عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می‌گویی!...؛ (۲) ... پیلطس از او پرسید: تو پادشاه یهود

۱. انجیل متی: اصحاح ۲۶.

۲. انجیل متی: ۲۷.

هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می‌گویی...؛^۱ (...) همگان گفتند: آیا تو مسیح هستی؟ مسیح به آن‌ها گفت: شما می‌گویید من او هستم...؛^۲ (...) پس پیلاطس دوباره داخل دیوان‌خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟^{۳۴} عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفتند؟^{۳۵} پیلاطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امت تو و رؤسای کهنه تو را به من تسلیم کردند. تو چه کرده‌ای؟^{۳۶} عیسی پاسخ داد: پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم. ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست.^{۳۷} پیلاطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی من پادشاه هستم. من برای این متولد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...).^۳

در این متن اخیر، وصی روشن می‌سازد از اهل زمین در آن زمان نیست بلکه برای انجام مأموریتی فرود آمده است و آن، فدا شدن برای حضرت عیسی (علیه السلام) است، و شما می‌بینی این وصی می‌گوید «پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست»، «ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» و «به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم».

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت است: «عیسی (علیه السلام) هنگام شکافته شدن صبح میان دو جامه زرد فرود می‌آید؛ دو لباس زرد رنگ از زعفران؛ بدنش سفید، موی سرخ و بور و فرق وسطش باز شده و بر سرش روغن زده است. نیزه‌ای در دست دارد که صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند و اموال قائم را

۱. انجیل مرقس: ۱۵.

۲. انجیل لوقا: اصحاح ۲۲.

۳. انجیل یوحنا: ۱۸.

روشنگری درباره مهدی اول و شبیه عیسی که به صلیب رفت ۲۱۵

بازمی‌ستاند. پشتِ سر او اصحاب کهف قرار دارند. او وزیر و دست راست قائم و پرده‌دار و نایب اوست و از کرامت حجت بن حسن علیه السلام در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌سازد.»^۱

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است، فرمود: «... و حکومت به زورا بازمی‌گردد و امور، شورایی می‌شود و هرکه بر هرچه غالب شود همان کند. در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند و نه ماه بر زمین مسلط می‌شود و آن‌ها را عذابی دردناک می‌چشانند. پس وای بر مصر، وای بر زورا، وای بر کوفه و وای بر واسط! گویا من به واسط و آنچه در آن است می‌نگرم؛ در آن، خبردهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند، غذا کم می‌شود، مردم دچار قحطی می‌شوند، باران کم می‌بارد، گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان نمی‌بارد. سپس مهدی هدایتگر هدایت شده خارج می‌شود؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام می‌ستاند...»^۲

احادیث بسیاری یافت می‌شود که نشان می‌دهد عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و کشته نشد، بلکه کسی که به صلیب رفت و کشته شد، شبیه عیسی علیه السلام بود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «عیسی علیه السلام با لباسی از پشم که مریم علیها السلام ریسیده و دوخته بود صعود کرد. آن‌گاه که به آسمان رسید ندا آمد: ای عیسی بن مریم! زینت دنیا را بیفکن.»^۳

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «امر هیچ کدام از انبیای الهی و حجت‌هایش برای مردم شبهه‌آور نشد مگر امر عیسی بن مریم علیه السلام؛ چراکه او زنده به آسمان رفت و روحش بین زمین و آسمان قبض شد. سپس به آسمان بالا رفت و روحش به او بازگشت و این،

۱. غایة المرام، سید هاشم بحرانی: ج ۷، ص ۹۲.

۲. ملاحم و الفتن، سید بن طاووس حسنی: ص ۱۳۴.

۳. قصص الانبیاء، نعمت‌الله جزایری.

سخن خداوند عزوجل است: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مَتَوَقَّفْ بِكَ وَارْفَعْكَ إِلَيَّ﴾^۱
(آن گاه که خداوند گفت: ای عیسی! من تو را برگرفته، به سوی خود بالا می برم).^۲

از پیامبر (ص) روایت شده است، فرمود: «عیسی (علیه السلام) نمرود و پیش از قیامت به سوی شما باز می گردد.»^۳

توجه داشته باشید عیسی (علیه السلام) پیامبری مرسل (فرستاده شده) است و از خداوند سبحان و متعال درخواست می کند معاف شود و به دار آویخته شدن و عذاب و قتل از او برداشته شود. خداوند سبحان و متعال دعای پیامبر مرسل را هرگز رد نمی کند. بنابراین خداوند دعایش را مستجاب نمود، او را بالا برد و به جای او، آن وصی را فرو فرستاد که مصلوب و مقتول شد. در انجیل متن های مختلفی وجود دارد که در آن ها عیسی (علیه السلام) دعا می کند به صلب کشیده شدن و قتل از او برداشته شود؛

از جمله آن ها:

(... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین در افتاده و دعا می کرد، در حالی که می گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...)^۴

(... ۳۵ و قدری پیش تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد ۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هر چیز برای تو امکان پذیر است. این پیاله را از من بگذران...)^۵

(... ۴۱ و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده

۱. آل عمران: ۵۵.

۲. قصص الانبیاء، جزایی: ص ۴۷۴ به نقل از عیون اخبار.

۳. بحار الانوار: ج ۱۴، ص ۳۴۴.

۴. متی: ۲۶.

۵. مرقس: ۱۴.

۴۲ گفت: ای پدر، اگر تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...^۱.

در تورات سفر اشعیا و در اعمال رسولان اصحاب هشتم چنین متنی دیده می‌شود: (... همانند برّه‌ای به‌سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...).

این درحالی است که تمامی انبیا و اوصیا سخن می‌گفتند و هیچ‌یک از آن‌ها ساکت و خاموش به قربانگاه نرفتند؛ آن‌ها فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ مخصوصاً عیسی علیه السلام که چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد؛ بنابراین این که خاموش به قربانگاه رفته باشد بر او صدق نمی‌کند!

بلکه آن کسی که ساکت و خاموش به قربانگاه رفت، شخص وصی یعنی شبیه عیسی بود که بدون این که سخنی بگوید یا از خدا بخواهد آزار و به صلیب کشیده شدن و قتل را از او دور کند، بر دار رفت و کشته شد. او با مردم سخن نگفت و هنگامی که به او اصرار کردند و مصرّانه از او پرسیدند تو کیستی، و آیا تو مسیح هستی، فقط با یک عبارت پاسخ آن‌ها را داد: تو می‌گویی!

و به این ترتیب او ساکت و خاموش و راضی به امر خدا، به‌سوی عذاب و به صلیب کشیده شدن و کشته شدن رفت تا فرمانی را که برای آن فرود آمده بود به انجام برساند؛ این که به‌جای عیسی علیه السلام بر دار و کشته شود.

چرا که اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ نماید و با ایشان سخن بگوید؛ «.... همانند برّه‌ای به‌سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این‌گونه دهانش را نمی‌گشاید...»

امیدوارم هر مؤمنی که در پی درک و شناخت حقیقت است از این مطلب بهره‌مند گردد. این انسان به زمین فرود آمد، به صلیب کشیده و کشته شد، درحالی که هیچ

کس نمی دانست، او نخواست از او یاد شود یا شناخته گردد. ساکت و خاموش پایین آمد، خاموش بر دار رفت، خاموش کشته شد و خاموش به سوی پروردگارش بالا رفت. این گونه باشید، اگر می خواهید حقیقتاً چنین باشید.»^۱

روشنگری درباره مهدی اول در کتاب‌های اهل سنت

روایاتی در کتاب‌های اهل سنت ذکر شده که به مهدی - که در آخرالزمان می‌آید- اشاره می‌کنند. برخی از این روایات به‌ظاهر با عقاید و باورهایی که علمای مذهب جعفری برداشت کرده‌اند متناقض به نظر می‌رسند. به همین دلیل بسیاری از فقها این روایات را نپذیرفته و روایت نکرده‌اند، مانند روایتی که می‌فرماید: «اسم مهدی اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.»^۱

• رسول خدا ﷺ فرموده است: «... در آنجا الواح موسی ﷺ شکسته شد، در حالی که مائده سلیمان ﷺ و منبر او در آنجا بود، و عصای موسی ﷺ در غاری از غارهای آن است. هیچ ابر شرقی یا غربی یا جنوبی یا قبله‌ای نیست مگر آن که چون به آن غار برسد به سبب آنچه در آن است از برکات خود بر آن فرومی‌ریزد. بدان روزها و شب‌ها نمی‌گذرد تا آن که مردی از فرزندانم از عترتم آن را به دست گیرد؛ اسم او اسم من و نام پدرش نام پدر من است، و او شبیه‌ترین مردم به من در خلقت و اخلاق است.»^۱

• پیامبر ﷺ فرمود: «اسم او همچون اسم من، و نام پدرش همانند نام پدر من است. او از فرزندان دخترم فاطمه ﷺ است. خدا به وسیله آنان حق را آشکار می‌کند و با شمشیرهایشان باطل را خاموش می‌سازد، و مردم آنان را پیروی می‌کنند در حالی که به سوی آنان راغب، و از آنان بیمناک‌اند.» راوی گفت: گریه رسول خدا ﷺ فرونشست؛ پس فرمود: «ای مردم، بشارت باد شما را به فرج که همانا وعده خدا تخلف نمی‌پذیرد و قضای او بازگردانده نمی‌شود و او حکیم خبیر است؛ و به راستی گشایش خدا نزدیک است. خدایا، آنان خاندان من‌اند؛ پس پلیدی را از آنان دور کن و آنان را به‌طور کامل پاک بگردان. خدایا، پاسدار آنان باش و نگاهبان آنان باش و یارشان باش و عزتشان بده و خوارشان مگردان، و پس از من در میان‌شان جانشین

باش؛ که تو بر هرچه بخواهی توانایی.»^۱

در میان پیروان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) معروف است امام مهدی (علیه السلام) محمد بن حسن بن علی (علیه السلام) است و اسم پدرش عبدالله نیست، یا این که اسم یکی از پدران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از انبیای پیشین نیست، مثل این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله): «من فرزند دو ذبیح هستم.» (یعنی عبدالله^۲ و اسماعیل).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «هنگامی که روز قیامت فرارسد از نزد عرش ندا داده می شود: ای محمد، چه نیکو پدری است پدر تو ابراهیم خلیل، و چه نیکو برادری است برادر تو علی بن ابی طالب (علیه السلام).»^۳

پس این روایت بر امام مهدی (علیه السلام) منطبق نمی شود، اما ممکن است با مهدی اول مطابقت داشته باشد، اگر اسم پدرش اسم یکی از پدران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از انبیا باشد که در این صورت «نام او نام من، و نام پدرش نام پدر من است» صدق می کند.

به علاوه، مهدی اول (علیه السلام) اولین مؤمنان به امام (علیه السلام) در زمان ظهور اوست؛ یعنی او در آخرالزمان متولد می شود و این با عقیده اهل سنت هم خوانی دارد. اهل سنت طبق عقیده خود منتظر مهدی اول هستند؛ همان مهدی که در آخرالزمان متولد می شود و اسمش اسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اسم پدرش اسم یکی از پدران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است؛ و این بر امام مهدی (علیه السلام) منطبق نمی شود، بلکه با مهدی اول از نسل امام مهدی (علیه السلام) مطابقت دارد.

همچنین در روایات اهل سنت، صیحه به اسم یمانی و این که او خلیفه است آمده است. بنابراین باید از خود بپرسیم این خلیفه کیست، و او جانشین چه کسی است؟

• ابن حماد در ص ۱۰۳ از کتاب خود روایت کرده است: «مهدی از قریش است و خلافت

۱. المناقب، موفق خوارزمی: ص ۶۲.

۲. عبدالله، پدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، بر آیین اسماعیل (علیه السلام) وفات یافت.

۳. عیون اخبار الرضا (علیه السلام) شیخ صدوق: ج ۱، ص ۳۴.

فقط در میان آن‌هاست، اما او اصل و نسبی در یمن دارد.»

• او همچنین آن را در صفحه ۱۰۹ با سند مذکور آورده، و در صفحه ۱۰۷ از ارطاة نقل کرده است: «آن‌ها جمع می‌شوند و درباره این که با چه کسی بیعت کنند مشورت می‌کنند. پس در حالی که در چنین وضعیتی هستند صدایی می‌شنوند که نه انسانی آن را گفته است و نه جنی: با فلانی بیعت کنید، به نام او؛ و او نه از "ذی" است و نه از "ذو"، بلکه خلیفه‌ای یمانی است...»^۱

پس «یمانی» خلیفه امام مهدی (علیه السلام) است و این نیز با آنچه از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است هم‌خوانی دارد. پس با این توضیحات میان روایات اهل سنت و شیعه هم‌خوانی ایجاد می‌شود.

حرکت یمانی از عراق به سوی بیت المقدس

به طور خلاصه و اجمالی، حرکت زمینه ساز اصلی برای امام مهدی علیه السلام با فرستادن یمانی آغاز می شود؛ و او نخستین شخص از یاران سیصد و سیزده گانه امام علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که در آن یاران قائم و شهرهایشان را ذکر می کند بیان کرده نخستین آنان از عراق و به طور مشخص از بصره است، و بصره یکی از شهرهای عراق است. بنابراین از همین ابتدای امر برای ما روشن می شود آغاز حرکت یمانی از عراق خواهد بود.

از امیرالمؤمنین علیه السلام در خبری طولانی آمده است، فرمود: «... آگاه باشید اولین آنان از بصره، و آخرینشان از ابدال است...»^۱

یمانی اولین مؤمن به امام مهدی علیه السلام و دست راست و وزیر و جانشین امام مهدی علیه السلام، و مولایی است که عهده دار امر بیعت است. او با درخواست بیعت از مردم برای امام مهدی علیه السلام آغاز، و اتصال خود را به ایشان علیه السلام و این که از سوی او فرستاده شده است را علنی می کند. پیش تر در روایتی از امام باقر علیه السلام دیدیم او هدایتگرترین پرچم هاست؛ زیرا به سوی صاحبان دعوت می کند. با در نظر داشتن این نکته که در زمان ظهور مقدس، پرچم های گمراهی بسیاری وجود دارند که به سوی امام مهدی علیه السلام و دیگران دعوت می کنند؛ و با توجه به مطالب گفته شده برایمان روشن شد دوازده پرچم وجود دارند که خودسرانه به سوی اهل بیت علیهم السلام دعوت می کنند بدون این که از امام علیه السلام دستوری گرفته باشند، و همه این پرچم ها در آتش اند به جز یکی، و آن یکی پرچم حقیقی آن ها و فرستاده شده از جانب آن هاست که همان پرچم یمانی است؛ زیرا او زمینه ساز اصلی برای زمان ظهور است، و هرکسی از او روی بگرداند از اهل آتش است.

حرکت یمانی زمینه ساز برای امام مهدی علیه السلام حدود شش سال قبل از قیام امام مهدی علیه السلام

با شمشیر آغاز می‌شود.

از ابن حنفیه نقل شده است که گفت: «بین خروج پرچم سیاه از خراسان و شعیب بن صالح، و خروج مهدی و تسلیم امر به مهدی، ۷۲ ماه فاصله است.»^۱

مقصود از پرچم سیاه در اینجا پرچم‌های گمراهی است^۲ که در آغاز دعوت امام (علیه السلام) ظاهر می‌شوند؛ اما پرچم‌های هدایت مشرقی، پرچم‌های سیاه کوچک هستند که در روایات توصیف شده‌اند^۳ و پس از آن که مهدی اول (یمانی) سپاه خود را جمع کرد و پیروانش زیاد شدند ظاهر می‌شود. این امر در ابتدا فقط دعوت مردم به بیعت است، و یمانی برای آن‌ها توضیح می‌دهد او با امام مهدی (علیه السلام) در ارتباط است و با دلایلی که امام در اختیار او قرار می‌دهد بالاتر از آن دلیلی نیست. برای مردم ثابت می‌کند او فرستاده‌ای رسمی از طرف امام (علیه السلام) است، و با بهترین روش مردم را دعوت می‌کند. از مهم‌ترین دلایلی که با خود می‌آورد، ناگزیر باید دلیل قرآنی برای مسلمانان، و دلیل تورات و انجیلی برای یهودیان و مسیحیان باشد، همان‌طور که در روایت آمده است.

از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد؛ در یکی از آن‌ها به خانواده‌اش باز می‌گردد، و در دیگری گفته می‌شود به کدام وادی رفته است.» گفتم: وقتی این اتفاق افتاد چه کنیم؟ فرمود: «اگر کسی ادعا کرد، از او درباره آن مسائل بزرگی پرسید که فقط مثل او می‌تواند پاسخ دهد.»^۴

«مسائل بزرگ» کتاب‌های آسمانی هستند. به‌رغم تحریف‌های انجام‌شده، یاد رسول

۱. کتاب الفتن، نعیم بن حماد: ص ۱۶۵؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. و این‌ها همان پرچم‌هایی است که ابتدای سقوط صدام طاغوت وارد شدند (پرچم‌های بنی عباس).

۳. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «از مشرق پرچم‌های سیاهی برای بنی عباس بیرون می‌آیند. سپس تا هر قدر خدا بخواهد باقی می‌مانند. سپس پرچم‌های سیاه کوچکی از سوی مشرق بیرون می‌آیند که با مردی از نسل ابوسفیان و یارانش می‌جنگند و حکومت را به مهدی تحویل می‌دهند.» کتاب الفتن، نعیم بن حماد مروزی: صفحه ۱۹۰؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام).

شیخ کورانی: ج ۱، ص ۳۹۶؛ عصر الظهور: صفحه ۲۲۸.

۴. غیبت نعمانی: ص ۱۷۳.

خدا ﷻ در کتاب‌های آسمانی قبل از او وجود داشته و آن حضرت ﷺ با مطالبی که در کتاب‌های آن‌ها بوده بر ایشان احتجاج کرده است؛ بنابراین اثبات امر خلیفه خدا در زمینش باید در همه کتاب‌ها محفوظ باشد و اگر اهل باطل از آن آگاه می‌شدند آن را تحریف می‌کردند. بنابراین آن‌ها آن را نمی‌شناسند تا زمانی که صاحبش بیاید.

قطعاً او با مشکلاتی از سوی علمای دین و اصحاب مناصب دینی و دنیوی در زمان خود روبه‌رو خواهد شد، همان‌طور که هر دعوت الهی از سوی صاحبان مناصب دینی و دنیوی با آن مواجه شده است. پس وضعیت اساساً تفاوتی ندارد، و از روایت فرقه ناجیه مشخص است این فرقه نجات‌یافته یکتاست و مخالف همه فرقه‌های دیگر است، درحالی‌که بقیه فرقه‌ها - اگرچه به‌ظاهر - با یکدیگر متحد هستند، زیرا هدفشان دنیوی است، پس باید عوامل مشترک زیادی بین آن‌ها وجود داشته باشد. به همین دلیل گفته شده است ۷۲ فرقه در آتش‌اند و یکی در بهشت، یا دوازده پرچم - که در ضمن این ۷۲ فرقه هستند - در آتش‌اند و یکی در بهشت است؛ یعنی باید به این نکته توجه ویژه‌ای داشت، زیرا یکی از اصول اساسی برای شناخت پرچم حق است.

سپس، پس از دعوت به بهترین شیوه، و در ماه‌های پایانی آن، خروج او برای رویارویی نظامی خواهد بود؛ و خروج سفیانی (که دشمن اصلی اوست) در ماه رجب خواهد بود.

• از معلى بن خنيس نقل شده است، گفت: شنيدم امام صادق (ع) می‌فرمود: «برخی حتمی هستند و برخی دیگر حتمی نیستند. از جمله حتمی‌ها، خروج سفیانی در ماه رجب است.»^۱

شایان‌ذکر است خروج سفیانی از جمله بشارت‌ها برای پیروان یمانی (شیعیان آل محمد ﷺ) است؛ زیرا وجود سفیانی هم‌زمان با وجود یمانی (مهدی اول) است؛ و نیز به این دلیل که سفیانی پیکار خود را با کسانی که در دنیا با او رقابت می‌کنند (بنی‌فلان) آغاز

می‌کند، و آن‌ها دشمنان اهل بیت و غاصبان حقوق آن‌ها هستند، حتی اگر در ظاهر خود را شیعه بنامند؛ یعنی صاحبان پرچم‌های گمراهی دوازده‌گانه. برخی از آن‌ها با او بیعت می‌کنند و برخی با او مبارزه می‌کنند؛ و هنگام درگیری او با آنان، گروه‌های بسیاری که پیش‌تر در اثر عذاب سخت آسیب دیده و از شدت و سختی سفیانی ملعون به ستوه آمده‌اند، شروع به پیوستن به پرچم یمانی می‌کنند؛ همان پرچمی که پیش‌تر همواره از سوی دنیاطلبان و پرستندگان بت‌های بشری (علمای بی‌عمل) رد شده بود. این بشارت به‌روشنی- در روایت زیر آمده است:

• از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... پس بشارت دهید و باز هم بشارت دهید به آنچه می‌خواهید. آیا نمی‌بینید دشمنان شما در نافرمانی خدا با یکدیگر می‌جنگند و برخی از آن‌ها برخی دیگر را برای دنیا می‌کشند، درحالی‌که شما در خانه‌هایتان ایمن به‌دور از آن‌ها هستید. سفیانی برای شما به‌عنوان انتقامی از دشمنتان کافی است، و او از نشانه‌های ظهور برای شماست، با این‌که اگر آن فاسق خروج کند شما یک یا دو ماه پس از خروجش در امان خواهید بود و آسیبی به شما نمی‌رسد، تا آن‌که جمع بسیاری را پیش از رسیدن به شما به قتل برساند.» یکی از اصحاب حضرت (علیه السلام) به ایشان گفت: وقتی این اتفاق بیفتد ما با خانواده‌هایمان چه کنیم؟ امام فرمود: «مردان شما باید از او پنهان شوند، زیرا خشم و درنده‌خویی او تنها متوجه شیعیان ماست؛ اما به زنان - اگر خداوند متعال بخواهد - آسیبی نخواهد رسید.» پرسیده شد: پس مردان به کجا بروند و از او فرار کنند؟ امام فرمود: «هرکدام از آن‌ها بخواهد خارج شود، به مدینه یا مکه یا به برخی شهرهای دیگر برود.» سپس فرمود: «شما را با مدینه چه کار درحالی‌که هدف لشکر فاسق آنجاست؟ ولی باید به مکه بروید، زیرا آنجا محل تجمع شماست، و فتنه او به اندازه بارداری یک زن (نُه ماه) است و ان شاء الله بیشتر از آن طول نمی‌کشد.»^۱

در اینجا روشن می‌شود در آغاز کار هجرتی همانند هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رخ می‌دهد.

حرکت یمانی از عراق به سوی بیت المقدس ۲۲۷

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «خروج سفیانی حتمی است؛ و او جز در رجب خروج نمی‌کند.» مردی به او گفت: ای اباعبدالله، وقتی او خروج کرد، حال ما چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: «وقتی چنین شد، به سوی ما بیاوید.»^۱

و این موضوع (یعنی هجرت و عدم رویارویی با سفیانی) در شش ماه اول خروج سفیانی است، یعنی از ماه رجب تا ذی‌حجه؛ و سپس قیام در ماه محرم رخ می‌دهد.

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «قائم در روز عاشورا قیام خواهد کرد.»^۲

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «خروج سفیانی از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب است. از آغاز خروج او تا پایان آن پانزده ماه طول می‌کشد. او شش ماه آن را می‌جنگد؛ پس وقتی مناطق پنج‌گانه را به تصرف خود درآورد، نه ماه حکومت خواهد کرد، و یک روز هم بیشتر نمی‌شود.»^۳

این شش ماه شامل هجرت یاران یمانی و افراد خاص او، و نیز هجرت خود یمانی به سرزمین‌های مشرق می‌شود. روایات بسیاری ذکر کرده‌اند که ابتدای خروج یمانی از مشرق آغاز می‌شود، و اهل بیت علیهم السلام بر بیعت با صاحب پرچم‌های مشرق تأکید کرده‌اند، حتی اگر با سختی‌های بسیار مجبور به خزیدن روی برف شویم. همچنین روایات از اختفای مهدی از سفیانی در آغاز امر یاد کرده‌اند؛ و منظور از اینجا یمانی (مهدی اول) است، زیرا او دشمن آشکار سفیانی است، در حالی که امام مهدی علیه السلام دشمن آشکار سفیانی نیست تا بخواهد پنهان شود، و خروج آن حضرت علیه السلام پس از جنگ سفیانی و یمانی خواهد بود؛ و این دو از نشانه‌های حتمی هستند که پیش از آن حضرت علیه السلام رخ می‌دهند.

• از امام علی بن حسین علیه السلام نقل شده است: «... سپس سفیانی ملعون از وادی یابس (دره

۱. غیبت نعمانی: ص ۳۰۲.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۹۷.

۳. غیبت نعمانی: ص ۳۰۰.

۲۲۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - یمانی موعود، حجت خدا

خشک) خروج می‌کند. او از نسل عتبه بن ابوسفیان است. وقتی سفیانی ظاهر شود مهدی پنهان می‌شود، و پس از آن خروج خواهد کرد.^۱

پس از این که مهدی اول پنهان می‌شود، یعنی در دوره‌ای که پیش از قیام اوست، سفیانی لشکری می‌فرستد تا او را دستگیر کنند، اما خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد.

• از ام سلمه نقل شده است، گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عده‌ای به تعداد اهل بدر با مردی بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. گروه‌هایی از عراق و ابدال شام به‌سویش می‌آیند. لشکری از اهالی شام با آن‌ها درگیر می‌شود، تا این که به بیداء می‌رسند، و زمین آن‌ها را می‌بلعد. سپس مردی از قریش که دایه‌هایش از قبیله کلب هستند با آن‌ها درگیر می‌شود، و خداوند آن‌ها را شکست می‌دهد. در آن هنگام گفته می‌شود: بی‌بهره آن کسی است که از غنیمت کلب بی‌نصیب بماند.»^۲

این کیست که حمله می‌کند؟ و آن که از قریش است چه کسی است؟ آیا او حسنی است یا حسینی؟

به یاد داشته باشید این شخصی که از قریش است، غیر از کسی است که دچار خسف می‌شود و پس از او می‌آید؛ به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد، سپس مردی از قریش به آن‌ها حمله می‌کند.»^۳

• «خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد و از آن‌ها تنها دو مرد از قبیله کلب نجات می‌یابند

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۴۴۴.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. شاید سپاهی که در زمین فرو می‌رود آنی باشد که نماینده علمای بی‌عمل (علمای آخرالزمان) است؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سفارش‌هایش به ابن مسعود پس از این که آن‌ها را به مسخ و خسف تهدید کرد. فرمود این واقعه، تأویل این آیه است: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (و اگر ببینی هنگامی که هراسان می‌شوند، پس هیچ گریزی نیست و از مکانی نزدیک گرفته می‌شوند)؛ و این آیه - که اهل بیت (علیهم السلام) ذکر کرده‌اند - درباره سپاه سفیانی است که در زمین فرو می‌رود؛ پس آیه یکی است و زمان نیز یکی است (زمان ظهور) پس تأویل هم یکی خواهد بود.

که نام‌هایشان "وبر" و "ویر" است، و چهره‌هایشان به پشت‌هایشان برگردانده می‌شود.^۱

• امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «... و خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلا؛ امیر او مردی از قبیله کلب است... و او سواره‌نظامی را در جست‌وجوی مردی از آل محمد (علیه السلام) که مردانی از مستضعفان در مکه به او پیوسته‌اند می‌فرستد. امیر آن‌ها مردی از قبیله غطفان است؛ تا این‌که به منطقه صفایح بیض^۲ در بیداء^۳ می‌رسند و در زمین فرومی‌روند... در آن روز تأویل این آیه خواهد بود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (و اگر ببینی زمانی که وحشت‌زده می‌شوند، راه فراری ندارند و از مکانی نزدیک گرفته می‌شوند).^۴

• از حذیفه بن یمان (رضی الله عنه) نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فتنه‌ای که بین اهل مشرق و مغرب رخ می‌دهد یاد کرد و فرمود: «وقتی آن‌ها در این وضعیت هستند سفیانی ناگهان از وادی یابس (دره خشک) بر آنان خروج می‌کند تا به دمشق می‌رسد. او دو سپاه می‌فرستد: سپاهی به مشرق، و سپاهی دیگر به مدینه تا این‌که آن‌ها در سرزمین بابل از شهر لعنت‌شده (یعنی بغداد) فرود می‌آیند، و بیش از سه هزار نفر را می‌کشند و بیش از صد زن را بی‌آبرو می‌کنند و سیصد تن از بزرگان بنی‌عباس (بنی‌فلان) را می‌کشند. سپس به سوی کوفه می‌روند و حومه آن را ویران می‌کنند، و پس از آن به شام روی می‌آورند. سپس پرچم‌های هدایت خروج می‌کنند و با آن سپاه رویارو می‌شوند و همه آن‌ها را می‌کشند و حتی یک نفر از

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۳، ص ۲۷۷؛ ابن‌حماد: ص ۹۰.

۲. «صفایح بیض»: شاید اشاره‌ای به «ذکوات بیض» از امام صادق (علیه السلام) باشد... مفضل گفت: گفتم: ای سرورم، پس خانه مهدی و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ امام (علیه السلام) فرمود: «خانه سلطنت او در کوفه، محل حکمرانی او مسجد جامع آن، بیت‌المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان در مسجد سهله، و محل خلوت‌های او ذکوات بیض در غرین خواهد بود.»

۳. بید: گویا از ریشه «إبادة» به معنای نابودی است؛ زیرا سفیانی و سپاهش در آن نابود می‌شوند، و زمین آن‌ها را فرو می‌برد، و این آیه درباره آن‌ها نازل شده است: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾ (آیا کسانی که نیرنگ‌های بد می‌کنند ایمن شده‌اند از این‌که خداوند آن‌ها را در زمین فرو ببرد). مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی:

ج ۱، ص ۴۵۴.

۴. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۵، ص ۳۵۶.

آنان باقی نمی ماند تا خبری برسانند؛ و آن ها و همهٔ اسیران و غنائمی را که در دستشان بوده است آزاد می کنند. سپاه دوم او به مدینه وارد می شوند و سه شبانه روز آنجا را غارت می کنند. پس از آنجا خارج شده، به سوی مکه حرکت می کنند تا وقتی که به بیداء می رسند. خداوند جبرئیل را می فرستد و به او می فرماید: ای جبرئیل، برو و نابودشان کن. جبرئیل با پایش به زمین می کوبد و ناگهان زمین آن ها را در خود فرومی برد، و فقط دو نفر از جهینه از آن ها باقی می ماندند.»^۱

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است: «... ای معاویه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من خبر داده است... و این که مردی از نسل تو بدبخت و ملعون خواهد بود... او لشکری به مدینه می فرستد و آن ها وارد مدینه می شوند و در آنجا به قتل و فجایع دست می زنند. مردی پاک و نیکو سرشت از نسل من - که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است - از دست آن ها فرار می کند. من اسم او و سن او در آن زمان و نشانه اش را می دانم. او از نسل پسر حسین است که پسر یزید او را خواهد کشت. او خون خواه پدرش است و به مکه فرار می کند. فرماندهٔ آن سپاه مردی از نسل مرا که پاک و بی گناه است در نزدیکی احجار الزیت به قتل می رساند. سپس آن سپاه به سوی مکه حرکت می کند و من نام فرماندهٔ آن ها، اسم های خودشان و نشانه های اسب هایشان را می دانم. هنگامی که وارد بیداء می شوند و زمین هموار می شود، خداوند آن ها را در زمین فرومی برد.

خداوند عزوجل می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (و اگر ببینی زمانی که وحشت زده می شوند، راه فراری ندارند و از مکانی نزدیک گرفته می شوند)؛

از زیر پاهایشان؛ بنابراین از آن لشکر کسی باقی نمی ماند جز یک نفر که خداوند چهرهٔ او را به پشت سرش برمی گرداند. خداوند گروه هایی را برای مهدی می فرستد که از [سراسر] زمین جمع می شوند، همچون ابرهای پراکندهٔ پاییزی. به خدا قسم، من نام های آن ها، نام فرماندهٔ آن ها و محل اسب هایشان را می دانم. سپس مهدی وارد کعبه می شود و گریه می کند و به

درگاه خداوند تضرع می کند.^۱

این حدیث نشان می دهد قبل از خسف، قتل نفس زکیه به دست لشکر سفیانی انجام می شود؛ یعنی بین ۲۵ ذی حجه تا ۱۰ محرم، روزی که قیام با شمشیر صورت می گیرد. شاید خسف بین ۲۵ ذی حجه تا ۱۰ محرم یا رمضان رخ دهد، یعنی در دوره قیام هشت ماهه که در آن جنگ میان سفیانی و یمانی به وقوع می پیوندد. سپس صیحه در رمضان خواهد بود و در آن هنگام حکومت سفیانی به پایان می رسد و نشانه های حتمی - که به مانند مهره های تسبیح پشت سر هم می آیند - کامل می شوند.

• از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «آیا شما را از پایان حکومت بنی فلان خبر ندهم؟» عرض کردیم: بله، ای امیر المؤمنین. فرمود: «کشتن نفسی حرام، در روزی حرام، در سرزمینی حرام، توسط قومی از قریش. قسم به آن که دانه را شکافت و انسان را پدید آورد بعد از آن بیش از پانزده روز از حکمرانی شان باقی نخواهد ماند.» عرض کردیم: آیا قبل یا بعد از آن چیزی خواهد بود؟ فرمود: «بله، صیحه ای در ماه رمضان که خوابیده را بیدار می کند، نشسته را برمی خیزاند، و دخترها را از سراپرده شان بیرون می کشاند.»^۲

اگر صیحه در ماه رمضان پس از قتل نفس زکیه باشد که در ذی حجه به قتل می رسد، پس صیحه هشت ماه پس از قتل نفس زکیه خواهد بود و این ماه ها عبارت اند از: محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاول، جمادی الثانی، رجب و شعبان. قیام در محرم آغاز می شود و پیش از آن، خروج سفیانی از رجب تا ذی حجه به مدت شش ماه رخ می دهد. بنابراین دوره کامل سفیانی پانزده ماه طول می کشد که دقیقاً با ماه رمضان مطابقت دارد.

نشانه دیگری که تأیید می کند صیحه پس از قیام رخ می دهد، عبارت است از این که صیحه جز بعد از قتل و جنگ نخواهد بود، همان طور که در روایت زیر آمده است:

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۵، ص ۳۵۸.

۲. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۳۴.

۲۳۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - یمانی موعود، حجت خدا

• از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «مردم دچار مرگ و کشتار می شوند، تا آنجا که در آن هنگام مردم به حرم پناه می برند؛ پس در اوج شدت جنگ، منادی راست گو ندا می دهد: این همه کشتار و جنگ برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.»^۱

• از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «منتظر صدایی باشید که به طور ناگهانی از سوی دمشق به شما برسد، که در آن برای شما فرج بزرگی است.»^۲

• از عبدالله بن سنان، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «ندا از امور حتمی است، سفیانی از امور حتمی است، یمانی از امور حتمی است، قتل نفس زکیه از امور حتمی است و دستی که در آسمان ظاهر می شود از امور حتمی است.» سپس فرمود: «و وحشتی در ماه رمضان خواهد بود که خوابیده را بیدار می کند، بیدار را به وحشت می اندازد، و دختران جوان را از پرده بیرون می آورد.»^۳

• از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... گویی با آن ها هستم هنگامی که در نهایت ناامیدی اند، ندایی به آن ها داده می شود که آن کس که دور است همانند آن کس که نزدیک است آن را می شنود؛ و او رحمتی برای مؤمنان و عذابی است برای کافران.» گفتم: پدر و مادرم به فدای شما! و آن ندا چیست؟ فرمود: «سه صدا در ماه رجب است: اولین آن ها: "بدانید که لعنت خدا بر ستمکاران است" و دومی: "ای گروه مؤمنان، آن که نزدیک شونده بود فرارسید" و سومی: دستی آشکار را در کنار شاخ خورشید [در کنار قرص خورشید در حال طلوع] می بینند که ندا می دهد "بدانید خدا فلانی را برای نابود کردن ستمکاران مبعوث کرده است؛" و در آن زمان گشایش برای مؤمنان می آید و خداوند دل های آنان را شفا می دهد و خشم دل هایشان را می زداید.»^۴

۱. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۳ ص ۴۴۵.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۲۹۸.

۳. غیبت نعمانی: ص ۲۵۲.

۴. غیبت نعمانی: ص ۱۸۱.

• از امام صادق (ع) نقل شده است، فرمود: «سالی که صبحه در آن رخ می‌دهد، پیش از آن، نشانه‌ای در ماه رجب خواهد بود.» پرسیدم: آن نشانه چیست؟ فرمود: «چهره‌ای که در ماه نمایان می‌شود، و دستی آشکار.»^۱

شایان ذکر است «نداها» متعدد و دارای معانی مختلف هستند و روایات معانی متفاوتی در این زمینه ارائه کرده‌اند. برخی از آن‌ها درباره یک صبحه یا ندا صحبت می‌کنند، اما هرکدام جنبه‌ای از تصویر را بیان می‌کنند؛ و این نیازمند تحقیق مستقلی است:

برخی نداها در رجب رخ می‌دهند، برخی در رمضان، برخی در عالم مُلک (جهان فعلی ما) به شکل خبر و انتشار آن میان مردم، برخی در ملکوت (رؤیایها و غیره)، و برخی معجزه‌آسا مانند صبحه رمضان؛ و این نداها پس از امتحان و غربالگری و بلاها و... رخ می‌دهند.

اما اگر ندا همان گونه که در روایت آمده چنین باشد: «حق با علی و شیعیان اوست»، پس چگونه می‌توان پرچم حق را از میان پرچم‌های مختلف شیعی تشخیص داد؟ در حالی که هرکدام از آن‌ها می‌گویند من صاحب حق هستم! و همه ما حتی پیش از ندا نیز می‌دانیم حق با علی و شیعیان اوست؛ اما سؤال اینجاست: شیعیان علی (ع) واقعاً چه کسانی هستند؟

جنگ‌ها در عراق رخ می‌دهد، و اختلافات نیز در عراق است، درحالی که اکثریت قاطع ساکنان آن از شیعیان هستند؛ پس چرا با وجود این، آنان بر امام خود متحد نشدند و با او بیعت نکردند، اگر واقعاً ندا (صبحه) به روشنی بر او دلالت دارد و پیش از آغاز جنگ بوده است؟ و چرا به او می‌گویند برگرد ای پسر فاطمه؛ و... و...؟

اما اگر ندا به نام صاحب حق باشد، پس روایت «حق با علی و شیعیان اوست...» کنایه‌ای از صاحب حق خواهد بود؛ همان گونه که عبارت «حق با سفیانی و شیعیان اوست» نیز کنایه‌ای از جبهه باطلی است که توسط گمراه‌کنندگان و گمراه‌شدگان پیروی می‌شود. نباید کسی تصور کند مردم با همه فرقه‌ها و مذاهبشان، باطل را پیروی یا حق را رها می‌کنند اگر

ندا همان گونه که در روایت آمده، نصی صریح و لفظی بوده باشد؛ به ویژه پس از آن هشدارهایی که از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیتش (علیهم السلام) داده شده است؛ اما حقیقت این است ابتلا و آزمایش و غربالگری سهم بسزایی را از آن خود کرده است.

حق تعالی می فرماید: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ﴾^۱ (و اگر او را فرشته ای می ساختیم، حتماً او را به صورت مردی درمی آوریم، و آنان را به همان ابهامی دچار می کردیم که اکنون در آن گرفتارند).

و این یعنی بیشتر روایات به شکل کلی درباره ندا صحبت می کنند نه درباره متن دقیق آن، یا دارای وجه تأویلی هستند یا... به همین دلیل گفتم این موضوع نیازمند تحقیقی مفصل است. شایان ذکر است درباره یکی از ابعاد صیحه توسط استاد احمد خطاب در کتاب «سخن نهایی درباره حجیت رؤیای خردمندان» تحقیقی صورت گرفته است، و خوانندگان می توانند به آن مراجعه کنند.

اما روایت به صورت زیر است:

• از فضل بن شاذان نقل شده است که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «... قتل نفس زکیه از امور حتمی است، و خروج قائم (علیه السلام) از امور حتمی است.» پرسیدم: (آن) ندا چگونه خواهد بود؟ فرمود: «ندادهنده ای از آسمان در آغاز روز ندا می دهد "آگاه باشید حق با علی و شیعیان اوست". سپس ابلیس (لعه الله) در پایان روز ندا می دهد "آگاه باشید حق با سفیانی و شیعیان اوست"؛ و در این هنگام است که باطل گرایان دچار تردید می شوند.»^۲

به قول معروف، چیزها با ضدشان شناخته می شوند؛ پس ما می توانیم با توجه به ندای ابلیس (لعه الله) «حق با سفیانی و شیعیان اوست» بفهمیم منظور از «علی و شیعیان او» در صیحه چیست؛ زیرا تنها مخالف اصلی سفیانی، یمانی موعود (صاحب پرچم هدایت) است

۱. انعام: ۹.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۳، ص ۲۷۷، ح ۸۱۱.

که جبهه حق را در مقابل جبهه باطل یعنی سفیانی و شیعیانش- نمایندگی می کند؛ بنابراین منظور از این که حق با علی و شیعیان اوست، یعنی حق با یمانی و شیعیان اوست؛ و یمانی برای امام مهدی علیه السلام در همان جایگاهی قرار دارد که علی علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت؛ پس این نکته را درک کنید و از معاندین نباشید.

• از حسین بن مختار نقل شده است، گفت: ابن ابی یعفور به من گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «هلاکت فلانی از بنی عباس، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، لشکری که در زمین فرو می رود، و صیحه را به یاد داشته باش.» پرسیدم: صدا چیست؟ آیا همان منادی است؟ فرمود: «بله، و با آن صاحب این امر شناخته می شود.» سپس فرمود: «تمام فرج با هلاکت فلانی از بنی عباس است.»^۱

می گویم: آیا کسی از خود پرسیده چرا امام علیه السلام می فرماید «فلانی»؟ شاید کسی بگوید به خاطر تقیه بوده است، اما اگر تقیه باشد چرا بعد از آن می فرماید از بنی عباس؟ این تقیه از چه کسی است وقتی امام علیه السلام صراحتاً به بنی عباس اشاره می کند؟ اما «فلانی» وزنی برای اسم یکی از بزرگ ترین بتهای بنی عباس در زمان ظهور (یعنی حنائیای عصر) است، و او همانند شتر عایشه است که جنگ در اطرافش شدت می گرفت و آن جماعت (لعنت خدا بر آن ها) بدون هیچ درک و فهمی تمام تلاش خود را برای دفاع از آن به کار می بردند، اما وقتی آن شتر پی شد فتنه پایان یافت و خواب زده ها بیدار شدند و جنگ به پایان رسید. وجود «فلانی» فتنه است، و هلاکتش نیز فتنه است؛ به علاوه فتنه جویان باید مطالبه خون عثمان را «در زمان ظهور» از «علی علیه السلام در زمان ظهور»^۲ داشته باشند.

• از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که هنگام شمردن یاران قائم علیه السلام فرمود: «... آگاه باشید اولین آن ها از بصره و آخرین آن ها از ابدال است. اما کسانی که از بصره هستند، علی

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۵۸.

۲. منظور «مهدی اول» است؛ زیرا او یمانی و وصی امام مهدی علیه السلام است، همان طور که علی بن ابی طالب علیه السلام یمانی و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ و وصی همواره موضوع ابتلا و آزمایش است؛ آیا پندگیرنده ای هست؟

محارب، طلیق، و از کاشان عبد الله و عبید...»^۱

روایاتی که صیحه را بیان می‌کنند به این نکته اشاره دارند که صیحه شیطان ناامید، برای یارانش است که در دل‌هایشان بیماری است؛ و این بیماری عبارت است از دشمنی با اهل بیت (ع)؛ و پیش‌تر گفتم همان‌طور که در روایت آمده عثمان یا علی به‌صورت کنایه آمده‌اند و اسامی صریح نیستند.

• از امام صادق (ع) نقل شده است، فرمود: «شهادت می‌دهم از پدرم شنیده‌ام که می‌فرمود: به خدا سوگند این مطلب در کتاب خدا روشن است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۲ (اگر بخواهیم آیه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد)؛ پس در آن زمان، کسی در زمین نمی‌ماند مگر آن‌که گردنش برای آن آیه و نشانه، خاضع و مطیع شود، و اهل زمین هنگامی که آن صدا را از آسمان می‌شنوند ایمان می‌آورند؛ صدایی که می‌گوید بدانید حق در علی بن ابی طالب (ع) و شیعیانش است». سپس فرمود: «وقتی فردا شد ابلیس در هوا بالا می‌رود تا آن‌که از اهل زمین پنهان می‌شود، و سپس می‌گوید بدانید حق در عثمان بن عفان و شیعیان اوست که مظلومانه کشته شد؛ پس خون‌خواه او باشید». سپس فرمود: «پس خدا کسانی را که ایمان آوردند با سخن ثابت، بر حق - که همان ندای نخستین است - استوار می‌گرداند، و در آن زمان کسانی که در دل‌هایشان بیماری است دچار شک‌و‌تردید می‌شوند؛ و این بیماری به خدا سوگند عداوت و دشمنی با ماست. آن‌ها در آن زمان از ما بی‌زاری می‌جویند و به دشمنی با ما می‌پردازند؛ پس می‌گویند به‌راستی که منادی اول، سحری از سحرهای اهل این خانه است». سپس اباعبدالله (ع) سخن خداوند عزوجل را تلاوت فرمود: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾^۳ (و هرگاه نشانه‌ای ببینند روی بگردانند و بگویند

۱. مجمع النورین، شیخ ابوالحسن مرندی: ص ۳۳۱.

۲. شعراء: ۴.

۳. قمر: ۲.

[این] سحری است همیشگی).^۱

* * *

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۶۱.

ارسال و آغاز قیام

قیام با ارسال فرستادهٔ امام مهدی علیه السلام به سوی اهل مکه آغاز می‌شود، که پیش‌تر گفتم شاید منظور از آن نجف باشد. قبله‌ای که حجت خدا در آن به دنیا آمد کعبه بود؛ یعنی همان صدفی که آن گوهر گران‌قدر را بیرون آورد، و آن گوهر علی بن ابی طالب علیه السلام بود؛ و آن صدف امروز، مرقد او در نجف، یعنی «ذی طوی» و «الذکوات البیض» است.

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «... سپس مردی از یاران او برمی‌خیزد و ندا می‌دهد: ای مردم، این همان کسی است که شما منتظرش بودید؛ او به سوی شما آمده است و شما را به همان چیزی دعوت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دعوت کرده بود. سپس مردم برمی‌خیزند. او به تنهایی می‌ایستد و می‌گوید: ای مردم، من فلانی پسر فلانی هستم، من پسر نبی خدا هستم، شما را به همان چیزی دعوت می‌کنم که نبی خدا شما را به آن دعوت کرده است. سپس مردم به او هجوم می‌آورند تا او را بکشند. در این هنگام سیصد نفر یا کمی بیشتر از سیصد نفر به حمایت از او برمی‌خیزند، پنجاه نفر از آن‌ها اهل کوفه، و بقیه از میان مردم ناشناخته‌ای هستند که یکدیگر را نمی‌شناسند و بدون قرار قبلی گرد هم آمده‌اند.»^۱

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است که قائم علیه السلام به یارانش می‌فرماید: «ای مردم، اهل مکه مرا نمی‌خواهند، اما من فرستاده شده‌ام تا با دلیلی که سزاوار کسی همچون من است، بر آنان اقامهٔ حجت کنم. پس مردی از یارانش را فراخوانده، به او می‌گوید: به سوی اهل مکه برو و بگو: ای اهل مکه، من فرستادهٔ فلانی به سوی شما هستم؛ و او به شما می‌گوید: ما اهل بیت رحمت، و معدن رسالت و خلافت هستیم، و ما نسل محمد صلی الله علیه و آله و ذریهٔ پیامبرانیم، و ما مظلوم و ستم‌دیده و مغلوب شده‌ایم، و حق ما از زمان رحلت پیامبران تا امروز از ما غصب شده است؛ پس ما از شما یاری می‌خواهیم، پس ما را یاری دهید. وقتی آن جوان این سخنان را می‌گوید به سوی او می‌آیند و او را بین رکن و مقام ذبح می‌کنند؛ و این همان نفس زکیه است. وقتی

این خبر به امام می‌رسد به یارانش می‌فرماید: آیا به شما نگفتم اهل مکه ما را نمی‌خواهند. پس او را رها نمی‌کنند تا این که خروج می‌کند؛ پس او با ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر، از عقبه طوی پایین می‌آید^۱ تا این که به مسجدالحرام می‌رسد. او در کنار مقام ابراهیم (علیه السلام) چهار رکعت نماز می‌خواند^۲ و سپس پشتش را به حجرالاسود تکیه می‌دهد و خدا را حمد و ثنا می‌گوید و پیامبر (ص) را یاد می‌کند و برایش صلوات می‌فرستد و سخنانی می‌گوید که هیچ کس نگفته است. اولین کسانی که با او بیعت می‌کنند جبرئیل و میکائیل هستند، و رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز همراه آن دو برخوانند خاست، و کتابی جدید که برای عرب سخت و سنگین است و مهرش هنوز خشک نشده است به او می‌دهند و به او می‌گویند به آنچه در این کتاب است عمل کن. سپس سیصد و اندی از اهل مکه با او بیعت می‌کنند. سپس از مکه خارج نمی‌شود مگر این که در جمعی همچون حلقه باشد.» پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: «ده هزار نفر. جبرئیل در سمت راستش و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند. سپس پرچم را آشکارا به اهتزاز درمی‌آورد و آن را برافراشته می‌کند. این پرچم رسول خدا (ص) است. او زره رسول خدا (ص) را می‌پوشد و شمشیر ذوالفقار را به گردن می‌آویزد.»^۳

از آن‌ها بیعت می‌خواهد زیرا مهدی اول همان مولایی است که بیعت را می‌ستانند.

• از حذیفه نقل شده است، گفت: شنیدم رسول خدا (ص) از مهدی یاد کرد و فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود. اسم او احمد و عبدالله و مهدی است. و این‌ها اسم‌های سه‌گانه او هستند.»^۴

او مهدی اول (یمانی) فرزند امام مهدی (علیه السلام) است.

اجتماع مردم به‌سوی او پس از آن اتفاق می‌افتد که در ابتدای امر او را تنها گذاشتند، و

۱. ذی طوی: شاید منظور از آن نجف باشد.

۲. مقام ابراهیم (علیه السلام) نیز در نجف موجود است، و به‌طور مشخص در مسجد سهله قرار دارد.

۳. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، شیخ علی یزدی حائری: ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. غیبت، شیخ طوسی: ص ۴۵۴.

پس از آن است که دو کتاب در بصره و کوفه در برائت از علی خوانده شد^۱ و این دو (کتاب برائت) از عوامل هجرت هستند، زیرا اقدامات سفیانی گونه در یک جهت قرار دارد و یکدیگر را تکمیل می کنند، حتی اگر شخصیت های آن ها متفاوت باشد. شایان ذکر است سفیانی چند نفر است، نه یک شخص واحد. کتاب برائت به صورت علنی در مناطقی که بیشترین تشیع و وفاداری به حاکم آن زمان را دارند به ویژه در مناطق جنوبی- خوانده و منتشر می شود؛ پس این را درک کن، خداوند تو را جزای خیر دهد.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... و قائم (علیه السلام) خروج نمی کند تا این که دو کتاب خوانده شود؛ یکی در بصره و دیگری در کوفه، که در آن از علی (علیه السلام) برائت جسته شود.»^۲

(و علی کنایه از شخصی است که صیحه به اسم اوست، و او وصی است)، یعنی مردم پس از این که خون او در عراق^۳ و به خصوص در مناطق جنوبی عراق مباح شمرده شد به او می پیوندند؛ و این به منزله پیامی برای اوست (برگرد ای پسر فاطمه) و پس از این که او به سنت موسی ترسان و نگران از علمای آخرالزمان مهاجرت کرد، و پس از تحمل رنج و سختی و...

بازگشت او تقریباً در ماه ذی حجه خواهد بود؛ پس فرستاده خودش را از اهل بیتش - که جوانی از نسل امام مهدی (علیه السلام)، و اسمش محمد بن حسن است- خواهد فرستاد. او توسط بنی فلان^۴ کشته می شود و این قتل براساس فتوای علمای گمراهی صورت خواهد پذیرفت.

محمد بن خلف حماد، از اسماعیل بن ابان از دی، از سفیان بن ابراهیم جریری، نقل کرده است که او شنیده است پدرش می گوید: «نفس زکیه جوانی از آل محمد به نام محمد بن حسن است که بدون هیچ جرم و گناهی کشته می شود. وقتی او را کشتند دیگر برایشان نه

۱. وصی در زمان ظهور.

۲. معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام)، شیخ کورانی: ج ۳، ص ۳۸۶ ح ۹۴۰.

۳. این کاری است که مرجعی به نام «حاتری» از طریق دفترش در نجف انجام داده است، و این به منزله فتوا برای قتل نفس زکیه نیز هست. بنده تصویر متن فتوای دفتر او را در انتهای کتاب خواهم آورد؛ ان شاء الله.

۴. بعضی روایات آن ها را سپاه سفیانی نیز توصیف کرده اند.

عذرخواهی در آسمان باقی می ماند و نه یآوری در زمین. در آن هنگام خداوند قائم آل محمد را با گروهی اندک برمی انگیزد که از نظر مردم همچون سرمه در چشم هستند؛ به طوری که وقتی آن ها خروج می کنند مردم برایشان گریه می کنند و به نظرشان همه کشته خواهند شد. خداوند مشرق ها و مغرب های زمین را برایشان فتح می کند. بدانید آن ها مؤمنان راستین هستند؛ و بدانید بهترین جهاد در آخرالزمان است.»^۱

وقتی او را کشتند، خداوند سفیانی را از مغرب و خراسانی را از مشرق بر آن ها مسلط می گرداند. خراسانی یکی از فرماندهان ارتش یمانی است که به او ملحق می شود. او کسی است که توبه کنان از تأخیر و یاری نکردن یمانی در طول دوره زمینه سازی، به یمانی ملحق می شود، و پس از پیوستن به لوای یمانی و پیروی از دستوراتش، او نیز به عنوان یمانی شناخته می شود، همان طور که علمای گمراه به دلیل پیروی از راه و روش ابوسفیان با رسول خدا (ص) با عنوان سفیانی شناخته می شوند.

• از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خبری طولانی روایت شده است، فرمود: «... و پرچم هایی بی نشان از مشرق زمین می آیند که نه از پنبه اند، نه از کتان و نه حریر؛ و بر بالای سرنیزه های شان مهر "سید اکبر" حک شده است. مردی از خاندان پیامبر (ص) آن ها را پیش می راند. این پرچم ها در مشرق نمایان می شوند و عطرشان همچون نسیم مشک در مغرب به مشام می رسد. ترس و رعب به مدت یک ماه پیشاپیش آن ها سیر می کند تا وقتی که به خون خواهی پدران شان به کوفه وارد می شوند. آن ها در این وضعیت هستند که ناگاه سپاه یمانی و خراسانی همچون دو اسب مسابقه نمایان می شوند. آن ها سوار بر اسب، تیرهایی محکم به دست، درحالی که ژولیده موی، غبارآلود و قوی دل اند مانند دو اسب مسابقه از یکدیگر پیشی می گیرند. وقتی یکی از آن ها به پاهای خود نگاه کند می گوید بعد از امروز خیری در نشستن ما نیست. بارخدا یا ما به درگاه تو توبه می کنیم؛ و این ها همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آن ها را چنین توصیف کرده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾

(یقیناً خدا کسانی را که به راستی توبه می کنند، و کسانی را که پاکیزگی می جویند دوست می دارد).^۱

روی آوردن سواران یمانی - که پیش تر تحت اطاعت خراسانی نبودند - در حالی خواهد بود که خراسانی نیز به سوی کوفه روانه است؛ تا یمانی را که پیش از آنان وارد کوفه شده است یاری کنند. و در همان زمان، سفیانی نیز در حال حرکت به سوی کوفه خواهد بود.

اما این که امام علیه السلام در روایت ذکر کرده «آن ها ابدال هستند» یعنی همان ابدالی هستند که خداوند در کتابش ذکر کرده و فرموده است: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۲ (و اگر روی گردان شوید، خداوند قومی دیگر را جایگزین شما خواهد کرد و آن ها مانند شما نخواهند بود).

• از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: وقتی آیه ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ (و اگر روی گردان شوید، خداوند قومی دیگر را جایگزین شما خواهد کرد و آن ها مانند شما نخواهند بود) نازل شد با دستش به پشت سلمان زد و فرمود: «آن ها قوم این مرد هستند، یعنی عجم های فارس»^۳

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه هستند»^۴

• از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز خواهد بود. در میان آن ها هدایت یافته تر از یمانی نیستند، زیرا او به سوی حق دعوت می کند»^۵

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. محمد: ۳۸.

۳. جامع البیان، طبری: ج ۵، ص ۴۳۱.

۴. غیبت نعمانی: ص ۳۱۷.

۵. الصراط المستقیم، نباطی عاملی: ج ۲، ص ۲۵۰.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ (بهراستی در این، نشانه‌هایی برای اهل بصیرت است).

• از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «گریزی نیست از این که بنی فلان به حکومت برسند. پس وقتی به حکومت رسیدند، سپس دچار اختلاف می‌شوند، و امرشان پراکنده می‌شود، تا این که خراسانی و سفیانی علیه‌شان خروج می‌کند؛ یکی از مشرق و دیگری از مغرب، همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه می‌تازند؛ این از اینجا و آن از آنجا؛ تا آنجا که هلاکت بنی فلان به دست این دو است، و آن دو هیچ‌کسی از آن‌ها را باقی نخواهند گذاشت.»^۱

صرفاً تأمل در روایاتی که از «پرچم حق» سخن می‌گویند و به ظهور آن از سمت مشرق اشاره دارند، نشانگر آیتی است از درخشیدن حق، روی آوردن آن، و طلوع دولت عدالت الهی؛ همان گونه که ظهور سفیانی از مغرب، و این که سفیانی مظهر باطل است نشانه‌ای است برای غروب دولت ستمگران، پشت کردن آن، و پایان یافتنش.

مهدی اول (یمانی امام) که فرزند امام مهدی (علیه السلام) و فرمانده پرچم‌های مشرق است، شخصیتی است که پس از گرفتن بیعت، جنگ‌هایی را که با سفیانی رخ می‌دهد رهبری می‌کند؛ از همین رو روایاتی وارد شده که تصریح دارند مردی از اهل بیت او (علیه السلام) با سفیانی در تمام مدت حکمرانی او (یعنی هشت ماه باقی‌مانده از پانزده ماه) می‌جنگد؛ و این مدت از ماه محرم تا رمضان خواهد بود. پس از آن، کار برای قائم مستقر می‌شود و مردم بدون جنگ، یکی پس از دیگری با او بیعت می‌کنند. در آن هنگام او به سوی آزادسازی بیت المقدس حرکت می‌کند، و سپس به سراغ دیگر مناطق زمین می‌رود.

• از علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل شده است: «هنگامی که سفیانی سپاهی را به سوی مهدی گسیل می‌دارد در بیداء برایشان خسف رخ خواهد داد (در زمین فرومی‌روند) که خبرش به شام می‌رسد. آن‌ها به خلیفه خود می‌گویند مهدی خروج کرد؛ با او بیعت کن و تحت فرمان او

در بیا که در غیر این صورت تو را می کشیم. پس برای بیعت به سوی او می فرستد. مهدی می رود تا به بیت المقدس می رسد. خزائن به او تحویل می شود، و عرب و عجم و "اهل حرب" و روم و غیر ایشان بدون هیچ جنگی به اطاعت از او درمی آیند تا این که مسجدهایی در قسطنطنیه و جاهای دیگر بنا می کند و قبل از آن مردی از اهل بیتش بر اهل مشرق خروج می کند، شمشیر را هشت ماه بر دوش می کشد، می کشد و مثله می کند و به سوی بیت المقدس می رود...»^۱

درباره مردی که به مدت هشت ماه با سفیانی می جنگد نمی توان گفت از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است، مگر در صورتی که به طور خاص از نسل خود آن حضرت علیه السلام باشد؛ و از آنجا که امام حسن عسکری تنها از طریق امام مهدی علیه السلام صاحب نسل است، پس ناگزیر آن مردی که از اهل بیت اوست باید از نسل امام مهدی علیه السلام باشد، و او همان مهدی اول و قائم به امر پدرش علیه السلام است.

• از ابو عبد الله علیه السلام روایت شده است، فرمود: «قائم خروج نخواهد کرد تا حلقه کامل شود.» عرض کردم: و حلقه چه زمانی کامل می شود؟ ... سپس فرمود: «ای ابامحمد، او خون خواه و خشمگین و اندوهناک خروج می نماید...، شمشیر را هشت ماه بر دوش خود قرار می دهد و بی محابا می کشد. او با بنی شبیه شروع و دستانشان را قطع می کند و به کعبه می آویزد و ندادهنده ای او را ندا می دهد اینان از خداوند دزدی کرده اند. سپس به قریش می پردازد و از آن ها جز شمشیر نمی گیرد و به آن ها جز شمشیر نمی دهد...»^۲

برخی از روایات تصریح کرده اند دوره نبردهای سفیانی و حاکمیت او پانزده ماه است؛ شش ماه قبل از تثبیت قدرت او، که شامل دوره ای است که مهدی اول (یمانی) پنهان می شود، و نه ماه یا کمتر دوره حکمرانی و سلطه اوست. اگر از رجب به مدت شش ماه محاسبه کنیم، به ماه ذی حجه خواهیم رسید که نفس زکیه در آن ماه کشته می شود، و این قتل تقریباً پانزده روز

۱. الملاحم والفتن، سیدین طاووس حسنی: ص ۶۶.

۲. معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، شیخ کورانی: ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۹۴۰؛ غیبت نعمانی: ص ۳۰۷ و ۳۰۸.

قبل از قیام رخ می‌دهد. سپس سپاه سفیانی دچار خسف می‌شود، و در دهم محرم الحرام قیام قائم صورت می‌گیرد و برای هشت ماه یعنی از محرم تا ماه رمضان شمشیر را بر دوش خود می‌گذارد. در این زمان، دوره سفیانی به پایان رسیده و کشته شده است. در این هنگام، یمانی بر حجاز و عراق و بلاد فارس مسلط شده است، اما همچنان اعتراضاتی از سوی مخالفان مذهب اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد، زیرا حتی اگر مهدی بر آنها مسلط شده باشد، بسیاری از آنها هنوز مطمئن نیستند او مهدی است. بعد از قتل سفیانی، صیحه در ماه رمضان رخ می‌دهد تا حجت رسای خداوند بر همه مذاهب و ادیان باشد، و در این زمان مهدی امکانات خود را برای آزادسازی بیت المقدس گرد می‌آورد؛ و به این ترتیب پنج نشانه حتمی همچون نظام مهره‌ها پشت سر یکدیگر مرتب می‌شوند.

بنابراین حرکت ظهور از این عناصر تشکیل شده است: نماینده امام یعنی (یمانی)، دشمن او یعنی (سفیانی)، مظلومیت او یعنی (قتل شخصی از نسل او به نام نفس زکیه)، انتقام خدا از دشمن او (با خسف)، و تأیید خداوند (با صیحه) (پس صیحه، اول و آخر ظهور خواهد بود).

خلاصه بحث

با توجه به روایات و واقعیتی که در آن زندگی می‌کنیم، ما در زمان ظهور قرار داریم، و راهی برای انکار این حقیقت نیست؛ مگر از سوی کسانی که ارواح پلیدشان یقین کرده‌اند دشمنان امام مهدی (عج) هستند. چنین افرادی هرگز به ظهور او اقرار نخواهند کرد، تا آن‌که امام سرهای فاسدشان را از تن جدا کند، و زمین را از وجود آنان و امثالشان پاک گرداند.

و از آنجا که زمان ظهور مقدس در میان طوفانی از فتنه‌ها احاطه شده است، به دلیل فراوانی باطل، همان‌گونه که رسول خدا (ص) خبر داده، راه نجات از گمراهی را نیز نشان داده و فرموده است: «تا زمانی که به ثقلین (قرآن و عترت) تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد.» آن حضرت (ص) همواره بر نجات از گمراهی تأکید می‌کرد، به دلیل شدت و سختی آن فتنه‌ها؛ فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تاریک که حتی شخص خردمند و دقیق نیز که تار مویی را به دو نیم تقسیم می‌کند در آن سرگردان می‌شود. از رسول خدا (ص) درباره راه نجات از آن فتنه‌ها پرسیده شد، فرمود: «هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب شما را در بر گرفت بر شما باد مراجعه به قرآن؛ زیرا قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود، و پنددهنده‌ای است که راست می‌گوید. هرکس قرآن را پیش‌روی خود قرار دهد او را به بهشت هدایت می‌کند، و هرکس آن را پشت‌سر خود بیندازد او را به جهنم می‌کشاند. قرآن راهنمایی است که به بهترین راه راهنمایی می‌کند، و کتابی است که در آن تفصیل است، و [قرآن] رساننده به مقصود است، و قرآن سخن نهایی است که در آن کژی نیست، و ظاهری دارد و باطنی؛ ظاهرش حکمت‌هاست، و باطنش علم است. ظاهرش گواراست و باطنش عمیق است. قرآن ستارگانی دارد و ستارگانش نیز ستارگانی دارند. عجایبش قابل‌شمارش نیست و غرایبش کهنه نشود. در قرآن چراغ‌های هدایت، و جایگاه‌های فروزان حکمت، و راهنمایی به‌سوی معرفت است برای کسی که این صفات را بشناسد؛ پس باید هرکسی دیده خود را روشن و تیزبین گرداند، و نگاهش را تا ژرفای این صفت برساند، تا از هلاکت نجات یابد، و از گرفتاری‌هایی بیدار کند؛ چراکه تفکر در قرآن موجب حیات دل فرد بیناست، همان‌گونه که

شخص در تاریکی‌ها با استمداد از نور گام برمی‌دارد. پس بر شما باد التزام به رها شدن به نیکویی، و درنگ و تعلل نکردن.»^۱

• ابو عبد الله (علیه السلام) نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «قرآن هدایتی از گمراهی، و روشنایی از کوری، و رهایی از لغزش، و نوری در هر تاریکی، فروغی در بدعت‌ها، حفاظتی از هلاکت، رشد و هدایتی در گمراهی، بیانی از فتنه‌ها، و اعلامی از دنیا به آخرت است، و کمال دین شما در آن است، و هیچ‌کس از قرآن دور نشده است مگر به‌سوی آتش.»^۲

و بنده از این دو نقل (قرآن و عترت) دریافتیم روایت‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهند امت‌های پیشین به فرقه‌هایی تقسیم شده‌اند که همه‌شان در آتش اند به‌جز فقط یک فرقه که از وصی پیروی کرده است. امت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز به ۷۳ فرقه تقسیم خواهد شد که همه‌شان در آتش اند به‌جز یک فرقه که در بهشت است و از وصی در هر زمان پیروی می‌کند. در زمان ظهور نیز دوازده پرچم مشابه وجود خواهد داشت که همه‌شان در آتش اند به‌جز یک پرچم که از وصی پیروی می‌کند، و به این ترتیب ۷۳ فرقه کامل می‌شود.

از روایت‌ها دریافتیم هدایت‌کننده‌ترین پرچم، پرچم یمانی است؛ یعنی همان پرچم آل محمد (علیهم السلام) که به آن اشاره کرده‌اند، و این نشان می‌دهد هرچیزی غیر از آن باطل است؛ و از آنجا که پرچم‌های مشابه از سوی رهبران دینی برمی‌آیند، ما به تحقیق در روایت‌هایی که درباره علمای آخرالزمان سخن می‌گویند پرداختیم و دریافتیم این روایت‌ها، علما را با چیزی که مایه دلگرمی‌شان باشد توصیف نکرده‌اند، بلکه روایات نشان می‌دهند مواضع علما در زمان ظهور منفی است و هیچ روایتی به موضعی شرافتمندانه از سوی علما در برابر امام مهدی (علیه السلام) اشاره نکرده است؛ و این نکته‌ای است که باعث شد به «جست‌وجوی دقیق درباره شخصیت یمانی یا صاحب پرچم هدایت در میان صفوف علما» نیاز نداشته باشیم.

۱. کافی: ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. کافی: ج ۲، ص ۶۰۱؛ تفسیر البرهان: ج ۱، ص ۸.

به علاوه پس از بررسی و تحقیق در روایت‌ها برای شناخت شخصیت یمانی، و بررسی صفات و علاماتی که او را توصیف می‌کنند، دریافتیم نشانه‌های کافی برای شناسایی او وجود دارد؛ و پس از شناخت این صفات، ما می‌توانیم علما و منظور بنده رهبران پرچم‌های فعلی است. را بررسی کنیم و اگر روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر آن‌ها منطبق بود، شخص مدّ نظر را شناسایی کنیم، و گرنه باید به جست‌وجو ادامه دهیم تا فردی را پیدا کنیم که روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر او منطبق باشد؛ و بدان ای برادر، ای خواننده گرامی، اهل بیت علیهم‌السلام این روایات را بی‌سبب و بی‌هدف بیان نکرده‌اند، بلکه آن‌ها را به عنوان نشانه‌هایی برای نابینایان و راهی به سوی هدایت ذکر کرده‌اند، تا شیعیان و دوستداران آنان، و هر انسان پاک‌نهادی که به سخن امامان طاهر علیهم‌السلام ایمان دارد از آن بهره‌مند شود؛ و در عین حال هر شخص پلیدی که مورد لعن پیامبران و فرستادگان و امامان و مهدیون بوده است این روایات را انکار خواهد کرد؛ هدف ما در این پژوهش، شناخت صاحب پرچم حق است؛ همان شخصیتی که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام توصیف شده است. خلاصه آنچه از این تحقیق و بررسی به دست آمد و از مهم‌ترین ویژگی‌های او به شمار می‌رود چنین است:

۱. یمانی از نسل حسین علیه‌السلام است:

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است، فرمود: «... شما را بر حذر می‌دارم از "شذّاذ" از آل محمد [کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند و ادعای قیام دارند]؛ که آل محمد و علی تنها یک پرچم دارند در حالی که دیگران، پرچم‌ها دارند. پس در جای خود ثابت بمان و هیچ حرکتی نکن و هرگز از احدی پیروی نکن تا آن‌که مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام را ببینی که عهد و پیمان پیامبر خدا و پرچم و سلاحش با اوست. عهد پیامبر خدا در اختیار علی بن حسین علیه‌السلام قرار گرفت، و سپس نزد محمد بن علی علیه‌السلام؛ و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد. پس همیشه و تا ابد همراه و ملتزم این‌ها باش و تو را از آنچه برای بیان کردم بر حذر می‌دارم. پس اگر مردی از آنان به همراه سیصد و اندی با او خروج کرد در حالی که پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

با او بود و به سوی شهر رهسپار بود...»^۱

و در روایت سه میراث ذکر شده است: عهد، پرچم و سلاح:

ا. عهد رسول خدا (ص): همان وصیتی است که اسم فرزندان امام مهدی (علیه السلام) به نام «احمد» در آن آمده است، او فرزند صاحب وصیت هاست.

ب. پرچم رسول خدا (ص): که بیعت با خداست؛ یعنی بیعت با کسی که خدا او را تعیین کرده است (صاحب عهد)؛ و این در جهت عکس مفهوم دموکراسی و انتخابات و تعیین توسط مردم است، همان طور که در گذشته عمر و ابوبکر به آن اقرار، و امت در روز سقیفه از آن پیروی کردند و گفتند این امر شورایی است؛ و اخیراً نیز تمام علمای شیعه آن را تأیید و به آن اقرار کردند و امت از آن ها پیروی نمودند.

ج. سلاح رسول خدا (ص): که قرآن است؛ یعنی علم به آن و شناخت قرآن. کسی که سلاح رسول خدا را داراست باید محکمت آن را از متشابهات و ناسخ آن را از منسوخ بشناسد. شما را به خدا سوگند می دهیم، آیا عاقلانه است کودک (نادان) با سلاح بازی کند؟ اگر چنین کند چه عاقبتی خواهد داشت؟ خودش و دیگران را به خطر می اندازد؛ اما اگر کسی که شایستگی دارد آن را حمل کند، خودش و دیگران را از هلاکت نجات می دهد. بنابراین قرآن را جز اهل بیت نبوت نمی توانند حمل کنند، و دیگران آن را نمی شناسند.

۲. در روایات آمده است او یک جوان است، نه پیر.

۳. اولین مؤمن به امام مهدی (علیه السلام) از ذریه اوست، یعنی پسر امام (علیه السلام) است؛ و او جانشین امام (علیه السلام) بعد از اوست، و اسمش احمد است، و او اولین نفر از مهدیون دوازده گانه بعد از امام مهدی (علیه السلام) است، همان طور که وصیت رسول خدا (ص) تصریح کرده است.^۲

۱. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۲. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ ج ۳۶، ص ۲۶۰؛ غیبت طوسی: ص ۱۵۰؛ غایة المرام: ج ۲، ص ۲۴۱؛ مختصر

۴. اولین انصار امام مهدی علیه السلام از بصره، و اسمش احمد است. در روایتی دیگر با اسم «علی محارب» نیز یاد شده است؛ اسم «علی» به دلیل شباهت او به علی بن ابی طالب علیه السلام که وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و «محارب» به دلیل آن که او فرماندهی جنگ‌های عقیدتی و نظامی سپاه امام علیه السلام را بر عهده دارد.

۵. مکان امام علیه السلام را جز آن مولایی که امور امام علیه السلام را بر عهده دارد، یعنی جانشین امام علیه السلام است نمی‌داند.

۶. کسی که هشت ماه سلاح بر دوش می‌گذارد و با سفیانی می‌جنگد، از اهل بیت اوست (یعنی از ذریه امام است)، و او همان یمانی است.

۷. یمانی حجتی است که به بیعت با او تصریح شده، و کسی که از او روی‌گردان شود از اهل آتش است. تمام روایاتی که به بیعت اشاره دارند به یک شخص واحد اشاره می‌نمایند؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام در یک زمان برای دو نفر درخواست بیعت نمی‌کنند.

۸. یمانی به نام احمد در روایت گنج‌های طالقان ذکر شده، و این شعار آن‌هاست و به دلیل آن که خلیفه مهدی است، صاحب پرچم‌های مشرق است.

۹. از ویژگی‌هایی او که در روایات ذکر شده است:

مهدی یا صاحب‌الامر یا قائم با ویژگی‌هایی ذکر شده که نمی‌تواند بر امام مهدی علیه السلام منطبق شود، زیرا با روایات دیگری که امام مهدی علیه السلام را توصیف کرده‌اند در تضاد قرار می‌گیرند؛ و از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به خصوصیات زیر اشاره کرد: او سبزه‌روست درحالی که امام علیه السلام سفید مایل به سرخ است؛ در گونه راستش اثری دارد درحالی که امام علیه السلام در گونه راستش خالی دارد؛ در موهایش حزاز (پوسته) دارد؛ ابروهایی برجسته و برآمده دارد درحالی که امام علیه السلام ابروهای پیوسته و کمانی دارد؛ چشم‌های گود و فرورفته دارد درحالی که امام علیه السلام چشم‌هایی بزرگ و سیاه دارد؛ ران‌های لاغر دارد درحالی که امام علیه السلام ران‌های پهن

دارد؛ بدن او اسرائیلی است، و بنی اسرائیل به قامت بلند معروف اند.

۱۰. یمانی مردم را به سوی صاحبان دعوت می کند:

یعنی مستقیم و بدون هیچ گونه پیچیدگی به سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می کند، نه به نام مرجعیت و نه حزب یا هر تشکیلات سیاسی دیگری. او باید به مردم اعلام کند همان یمانی موعود است که مردم در زمان ظهور به وسیله او آزموده می شوند، و با روایات اهل بیت (علیهم السلام) این را اثبات کند. او باید این پیام را به مردم برساند تا شاید ایمان بیاورند، زیرا کسی که از او روی گردان شود از اهل آتش است؛ و برخلاف آنچه برخی معتقدند، «یمانی» نمی تواند ساکت بماند. آیا شما راضی می شوید در سکوت به جهنم رهسپار شوید؟

آن ها این توجیه (سکوت یمانی) را فقط از ترس این که مردم آن ها را ترک کنند مطرح کرده اند؛ زیرا وقتی مردم صدای حق را بشنوند و امر صاحب پرچم هدایت روشن شود، فقط کسانی که از دین خود می ترسند آن ها را ترک خواهند کرد، در حالی که عبادت کنندگان بت ها به بت های خود پایبند خواهند ماند: ﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى﴾ (گفتند ما هرگز از پرستش آن دست برنمی داریم تا موسی به سوی ما بازگردد)؛ و ان شاء الله موسی باز خواهد گشت و سرهای آن ها را قطع خواهد کرد.

۱۱. از معصومین (علیهم السلام) روایت شده است: اگر کسی ادعایی داشت، از او درباره مسائل عظیم بپرسید، و مسائل عظیم «کتاب های آسمانی» هستند؛ و از آنجا که کتاب ما قرآن است، پس مدعی باید بتواند محکومات را از متشابهات و ناسخ را از منسوخ تشخیص دهد و اسرار قرآن - کلام خدا (ثقل اکبر) - را بشناسد.

۱۲. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «اگر کسی در خفا این امر را ادعا کند باید دلیلی در آشکار بیاورد». عرض کردم: آن دلیل چیست؟ فرمود: «حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام کند و ظاهرش باطنش را تصدیق کند.»^۱

می‌گویم: چگونه آن‌ها می‌توانند حلال خدا را حلال کنند درحالی‌که هرکدام دیگری را تکفیر می‌کند و هریک هرچه را می‌خواهد حلال می‌گرداند و دیگری چیزی را که اولی حلال کرده است حرام می‌کند، و همه این‌ها را بدون دلیلی از قرآن یا سنت انجام می‌دهند. منظور بنده به‌طور مشخص مسائل نوپدید است؛ زیرا آن‌ها به دلیل شرعی آن‌ها احاطه ندارند، و هرکدام براساس نظر خودش فتوا می‌دهد؛ یعنی حلال خودش را حلال می‌کند، نه حلال خدا را؛ و حرام خودش را حرام می‌کند، نه حرام خدا را؛ و این با وجود آن است که روایات بسیاری از اهل بیت (علیهم‌السلام) وجود دارند که از تشریع براساس رأی نهی می‌کنند. آیا همه صاحبان پرچم‌های موجود امروز ظاهرشان با باطنشان مطابقت دارد؟ قطعاً نه؛ و اگر تصمیماتی را که امروز از سوی رهبران دینی صادر می‌شود بررسی کنید می‌بینید هیچ ثباتی ندارند و به‌دلیل نداشتن عصمت، تصمیم‌هایشان ناپایدار و متزلزل است.

بنابراین این مسئله قطعی است و جای بحث ندارد؛ مگر این‌که روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را رد و تکذیب کنید، و از کافران به آن‌ها باشید.

از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است: «کسی که ما را رد کند مانند کسی است که خدا را رد کرده، و این در حد شرک به خداست.»^۱

از آنجا که شخص یمانی یا خلیفه امام مهدی صاحب تنها پرچم حق است و از فرزندان امام مهدی (علیه‌السلام) نیز هست، پس اگر یک فرد هاشمی شناخته‌شده از نسل امام حسن (علیه‌السلام) یا امام حسین (علیه‌السلام) این امر را ادعا کند دروغ‌گو خواهد بود. همچنین اگر هر فرد دیگری از مردم و از هر قبیله‌ای که نسب شناخته‌شده‌ای دارد نیز این ادعا را مطرح کند او نیز دروغ‌گو خواهد بود؛ زیرا نسل امام مهدی (علیه‌السلام) ناشناخته است، پس مدعی باید مقطوع‌النسب باشد. در این صورت احتمال این‌که او از نسل امام مهدی (علیه‌السلام) باشد باقی می‌ماند، به‌شرط این‌که سلسله نسبی نداشته باشد که این احتمال را نقض کند.

از این رو اگر همه افراد موجود در صحنه امروز را با این نکات قبلی مقایسه کنیم:

۱. پرچم‌های غیرهاشمی و پرچم‌های حسنی از این احتمال خارج می‌شوند؛ زیرا یمانی از نسل حسین (علیه السلام) است؛ یعنی این امر در فرزندان حسین (علیه السلام) است.

از امام باقر محمدبن علی (علیه السلام) نقل شده است که از ایشان (علیه السلام) درباره فرج پرسیده شد که چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «خداوند (عزوجل) می‌فرماید: ﴿فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ﴾ (پس منتظر باشید، که من با شما از منتظرانم).» سپس فرمود: «برای آل جعفر بن ابی طالب پرچم گمراهی برافراشته خواهد شد؛ سپس برای آل عباس پرچمی برافراشته می‌شود که از آن هم گمراه‌تر و بدتر است؛ سپس برای آل حسن بن علی (علیه السلام) پرچم‌هایی برافراشته می‌شود که چیزی نیستند؛ سپس برای فرزندان حسین (علیه السلام) پرچمی برافراشته می‌شود که امر در آن خواهد بود.»^۱

۲. از آنجا که او جوان است، پس افراد مسن کنار می‌روند، و این امر میان جوانان باقی می‌ماند.

۳. و چون او از نسل امام مهدی (علیه السلام) است، پس این جوان باید دارای نسبی مقطوع (ناشناخته) باشد. به این ترتیب همه کنار می‌روند جز سید احمد الحسن؛ زیرا نسبت همه افراد موجود، تا آدم (علیه السلام) معلوم است و آن‌ها از این راه گریزی ندارند و بیشتر آن‌ها از خانواده‌های دینی شناخته شده‌اند؛ اما در خصوص سید احمد الحسن، پس از آن که هیئتی از برادران مؤمن و برخی از علمای دینی (روحانیون) نزد شیخ عشیره‌اش رفتند و از او درباره نسبشان پرسیدند پاسخ داد: نسب ما پس از چهارمین جد منقطع شده است، و نمی‌دانیم به چه کسی بازمی‌گردد. سپس گروهی نزد یک نسب‌شناس از عشیره‌ای که از زمان‌های قدیم با آن‌ها متحد بودند رفتند و از آن شیخ پرسیدند: نسب این قوم که با شما هستند به چه کسی بازمی‌گردد؟ او پاسخ داد: آن‌ها از زمان اجدادشان با ما متحد هستند، اما از عشیره ما نیستند

و ما نمی‌دانیم نسبشان به چه کسی بازمی‌گردد و تا به حال چیزی جز خیر از آن‌ها ندیده‌ایم. هرکس می‌خواهد مطمئن شود می‌تواند به آن‌ها مراجعه کند و از آن‌ها سؤال کند یا در کتاب‌های نسب‌شناسی تحقیق کند؛ در غیر این صورت ﴿اٰخْسَاوْا فِیْهَا وَلَا تَكْلُمُوْنَ﴾^۱ (خوار و ذلیل در آن بمانید، و دیگر با من سخن مگویید).

۴. اما در خصوص صفات و امور دیگر عرض می‌کنم:

سید احمد الحسن: نام او «احمد» است، نسبش ناشناخته است، پوستش سبزه است، گونه راستش نشانی دارد، موهایش شوره دارد، ابروهایش برجسته‌اند، چشمان فرورفته دارد، ران‌هایش لاغرند و در روایتی ساق‌هایش لاغرند، قد بلندی دارد... صفاتی که برای قائم ذکر شد و در امام مهدی علیه السلام وجود ندارند، در شخص سید احمد الحسن موجود هستند. حال آیا ممکن است همه این صفات به‌طور تصادفی بر یک شخص دروغ‌گو منطبق شوند؟ ﴿اَفَمَنْ يَّهْدِيْ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يَّتَّبَعَ اَمَنْ لَا يَّهْدِيْ اِلَّا اَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ﴾^۲ (آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است پیروی شود یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آن‌که هدایتش کند؟ شما را چه شده است، چگونه داوری می‌کنید؟).

این فرمایش معصومین علیهم السلام «به‌سوی صاحبان دعوت می‌کند» بر او صدق می‌کند. با وجود این که می‌دانست علما او را تکذیب خواهند کرد، به سراغ آن‌ها رفت و به آن‌ها فرمود از سوی امام مهدی علیه السلام فرستاده شده است و دلایل متعددی به آن‌ها ارائه داد. او گفت آماده است تا با قرآن با آن‌ها مناظره کند، و فرمود اگر همه علما و شاگردانشان در یک طرف، و او در طرف دیگر باشد یا فقط یک سؤال درباره قرآن بپرسند و آن‌ها پاسخ دهند، پیروزی با آن‌ها خواهد بود.

سپس آن‌ها را به مباحله دعوت کرد بعد از این که برای مناظره پاسخ ندادند، و آن‌ها را به

۱. مؤمنون: ۱۰۸.

۲. یونس: ۳۵.

قسم برائت فراخواند؛ و آنان را به قسم ابوالفضل العباس (ع) دعوت کرد و از آن‌ها خواست تا از او معجزه‌ای بخواهند، به شرط این که یکی از معجزات انبیا باشد تا تکذیب او به معنای تکذیب انبیا باشد. پس از این که حجت را بر آن‌ها تمام کرد و پاسخی نگرفت، به سوی مردم عادی رفت و آن‌ها را با شیوه‌ای که رسول خدا (ص) دعوت می‌کرد فراخواند، و برایشان استدلال آورد که اسم او در روایات اهل بیت (ع) ذکر شده، همان طور که رسول خدا (ص) برای اهل کتاب استدلال کرد که اسمش در کتاب‌هایشان آمده است. سپس سید (ع) به مردم توضیح داد بین او و علما چه گذشته است، و به این ترتیب او خودش را معرفی کرد تا حجت خدا بر مردم تمام شود که چرا از پرچم حق پیروی نکردند؛ همان پرچمی که درباره‌اش گفته شده است «به سوی صاحبان دعوت می‌کند»؛ اما دیگران، امید داشتند خودشان صاحب حق باشند و نمی‌توانستند دروغ بگویند، زیرا به سرعت حقیقتشان برملا می‌شد؛ بنابراین به سکوت یا اشاره به خودشان بسنده کردند، و مردم نادان و بی‌خبر به جای آن‌ها لب به سخن گشودند.

۵. سپس پس از این که علما را با پرسیدن از عظام (مسائل بزرگ) به چالش کشید و آن‌ها از ترس این که مبدا حقیقتشان فاش شود چنین نکردند، تفسیر مختصری از سوره فاتحه منتشر، و علما را به نقد علمی آن دعوت کرد. سپس چهار جلد کتاب منتشر کرد که در آن‌ها به سؤالاتی که درباره قرآن از او پرسیده شده بود پاسخ داده، و پاسخ‌هایش محکم‌کننده آیات متشابه و روشنگر برای آن‌هاست؛ و این کار در شأن معصومین (ع) است؛ و علما را به نقد و ایرادگیری از آن دعوت کرد، اما هیچ‌یک از علما حتی به یک پرسش از آنچه نوشته شده بود پاسخی ندادند.

۶. در خصوص این فرمایش امام ابو عبدالله (ع): «اگر کسی در خفا این امر را ادعا کند باید دلیلی در آشکار بیاورد.» عرض کردم: آن دلیل چیست؟ فرمود: «حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام کند و ظاهرش باطنش را تصدیق کند.»^۱

سید احمد الحسن در ابتدای دعوتش و پیش از آن که اعلام کند فرستاده‌ای از سوی امام

مهدی علیه السلام است، از سران ظلم در حوزه علمیه خواستار عدالت مالی شد؛ عدالتی که از آن زمان تا به امروز همچنان مفقود بوده و هست. با وجود این که در تمام سال‌های حضورش در حوزه علمیه نجف، هیچ‌گاه از هیچ مرجعی حتی یک دینار حقوق دریافت نکرد، و تمام افرادی که او را می‌شناختند به وثاقت و دین‌داری و تقوای او شهادت می‌دادند، اما امروز دروغ و تهمت و نسبت‌های ناروا بر او بسیار شده است؛ و انواع افتراها به او بسته می‌شود، و این همان شیوه بنی‌امیه و بنی‌عباس است؛ و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی‌العظیم.

افتراها و تهمت‌هایی که به او نسبت داده‌اند درباره چیزهایی است که عقل به هیچ‌وجه آن‌ها را بر نمی‌تابد؛ مانند این که گفته‌اند «او ازدواج را حرام اعلام کرده» یا «دخترش را به همسری امام درآورده» و دیگر افتراهایی که تنها ساده‌لوحان آن‌ها را باور می‌کنند؛ و این تهمت‌ها از سوی آنان، در واقع توهینی است به سطح فکری مردم و نوعی تحقیر و فریب آنان؛ و همین، خود دلیل روشنی است بر ناتوانی آنان از یافتن حتی یک خلل در شخصیت یا گفتار یا رفتار او که مخالف با آموزه‌هایی باشد که آل محمد علیهم السلام آورده‌اند؛ از این رو، ناچار به دروغ‌پردازی درباره او شده‌اند؛ و اگر واقعاً می‌توانستند ایرادی پیدا کنند هرگز سکوت نمی‌کردند و نیازی به دروغ‌پردازی نداشتند.

همچنین سید احمد الحسن از نخستین روز دعوتش تا به امروز بیانیه‌های متعددی را با توجه به حوادث روز صادر کرده که همه‌شان همراه با هدایت و سرشار از حکمت بوده‌اند و ظاهر گفتارش همواره آینه‌ای از باطن شخصیت او را منعکس می‌کرده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۱ (و اگر از نزد خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند).

و این برخلاف رویه‌ای است که دارندگان سایر پرچم‌ها در پیش گرفته‌اند؛ چرا که هرگاه بیانیه‌ای صادر کردند آن را با بیانیه‌ای دیگر نقض کردند. افزون بر این آن‌ها آنچه را قرآن آورده و پیامبران و رسولان -از اولین تا آخرین- به سببش فراخوانده‌اند یعنی «حاکمیت خدا»

نه «حاکمیت مردم»- زیر پا گذاشتند، و جز سید احمد الحسن هیچ کس در این خصوص با آنان مخالفت نکرد.

برخی از علمای دین، حاکمیت مردم و انتخاب آنان را در صورت خروج اشغالگر پذیرفتند؛ و سپس در تناقض گویی هایی بی پایان گرفتار شدند؛ زیرا یک بار گفتند دلیل شرعی و تاریخی و اخلاقی، انتخابات را رد می کند، اما پس از مدتی بیانیه ای صادر کردند و در آن نوشتند شرکت در انتخابات از نظر شرعی و اخلاقی و تاریخی و حتی ادبی واجب است! و حتی این وجوب را بر کسانی که نه به او اعتقاد داشتند، نه به مذهب و نه به دین، تحمیل کردند! به خدا سوگند این صحنه بیشتر شبیه نمایش کمدی بود تا موضعی جدی؛ چنان که اگر فروشنده شراب، نوشیدن آن را واجب می کرد شاید بیشتر قابل باور و اجرایی بود تا این که چنین واجبی را بر پیروان ادیان و مذاهب دیگر تحمیل کند!

اما سید احمد الحسن: او حقیقت موضوع را روشن ساخت و فرمود حکم از آن خداست، و خلیفه را خدا تعیین می کند؛ و این همان موضوعی بود که پیش تر فرشتگان به آن اعتراض کردند؛ و شما با پذیرفتن انتخابات - عملاً - انتصاب ابوبکر و دو یارش را تأیید کرده اید؛ چرا که امام علی (علیه السلام) با رأی مردم انتخاب نشد، و حتی بیش از چهار رأی به دست نیاورد. پس آیا شما انتخاب مردم را حق می دانید؟ و... ایشان در این زمینه کتابی دارد با عنوان «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» و در آن علما را به چالش کشیده است تا اگر می توانند حتی یک اشکال به این کتاب - که برخلاف نظر تمام کسانی است که به جواز انتخابات فتوا داده اند - وارد کنند. پس چرا آن ها از فتواهای خود که با آن ها حرام را واجب کردند دفاع نمی کنند؟ بله، می گویم واجب کردند، نه فقط حلال شمردند! بلکه برخی از آن ها، حتی آن را برتر از روزه و نماز دانستند! افسوس... و صد افسوس... خدا لعنت کند امتی را که برای جنگ با تو ای سرور من، اسب ها را زین کرد و لگام نهاد و نقاب پوشید... بارالها! لعنت کن نخستین ستمگری را که به حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) تعدی کرد، و آخرین کسی را که از این ظلم پیروی نمود؛ خدایا! لعنت کن آن گروهی را که با حسین (علیه السلام) جنگیدند و او را یاری نکردند، بلکه با دشمنانش

و در قتل او هم‌پیمان شدند و بر آن ماندند؛ خدایا! همه‌شان را لعنت کن.

* * *

بررسی انطباق ویژگی‌های زمینه‌ساز اصلی

بررسی نسبت افرادی که ویژگی‌های زمینه‌ساز اصلی بر آن‌ها منطبق می‌شود از بین دوازده پرچم، و شناخت پرچم حق:

اگر فرض کنیم چندین نفر کاملاً با نسب ناشناخته باشند و اسمشان نیز احمد باشد، فکر می‌کنید چند نفر از آن‌ها اهل بصره هستند؟

فرض کنیم ۱۰۰ نفر مقطوع‌النسب باشند، و احتمال می‌رود نسبشان به امام مهدی (عج) برسد، و اسمشان نیز احمد است. حال از این ۱۰۰ نفر چند نفر ابروهای جدا از یکدیگر دارند (یعنی ابروهایشان به هم نجسبیده است)؟

فرض کنیم ۸۰ نفر از این ۱۰۰ نفر چنین خصوصیتی داشته باشند، چند نفر از این ۸۰ نفر رنگ پوستشان عربی سبزه است؟

فرض کنیم ۶۰ نفر از آن‌ها رنگ پوست عربی سبزه داشته باشند، به دلیل زیاد بودن رنگ سبزه در بصره؛ حال چند نفر از این ۶۰ نفر بلندقد هستند؟

فرض کنیم ۳۰ نفر از آن‌ها بلندقد باشند. چند نفر از این ۳۰ نفر در موهایشان شوره دارند؟

فرض کنیم ۲۰ نفر از آن‌ها موهایشان شوره داشته باشد. چند نفر از این ۲۰ نفر جوان و نزدیک به ۳۲ سال هستند؟

فرض کنیم ۱۰ نفر از آن‌ها جوان باشند. چند نفر از این ۱۰ نفر در گونه راستشان اثری دارد؟

فرض کنیم ۳ نفر از آن‌ها این ویژگی‌ها را داشته باشند. اگر تمام این صفات در ۳ نفر محقق شود چند نفر از آن‌ها در میان کسانی که او را می‌شناسند به دیانت و اخلاق استوار معروف هستند، و چند نفر از آن‌ها ادعا می‌کنند از طرف امام مهدی (عج) فرستاده شده‌اند، چند

نفر از آن‌ها آماده هستند تا با علمای مسلمان با قرآن، و با یهودیان و مسیحیان با تورات و انجیل مناظره کنند، چند نفر از آن‌ها برای اثبات صحت ادعای خود آمادهٔ مباحله هستند، و چند نفر از آن‌ها آمادهٔ قسم برائت و قسم به ابوالفضل العباس (علیه السلام) هستند، و دربارهٔ چند نفر از آن‌ها صدها نفر از مردم استان‌ها و کشورهای مختلف، رؤیاهای معصومین (علیهم السلام) را دیده‌اند، به‌طوری که شهادت می‌دهند او حق است و از ذریهٔ امام مهدی (علیه السلام) است و فرستادهٔ اوست... و ...

حال آیا تشخیص [پرچم] حق دشوار است، اگر کسی که در جست‌وجوی پرچم حق است، صادقانه به دنبال حقیقت باشد و اسیر احساسات یا بتی محترم نباشد؛ و فرقی نمی‌کند بتی باشد که سخن بگوید یا خاموش باشد... یا سخنش مایهٔ فساد باشد! بتی که بر سینه‌اش سنگینی می‌کند، مانع اندیشه‌اش می‌شود و بر افکارش سلطه دارد!

و در پایان می‌گوییم: لعنت خدا بر بت‌های قریش که وصی محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) آن‌ها را شکست؛ و لعنت خدا بر بت‌های قریش در آخرالزمان که وصی محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) آن‌ها را درهم خواهد شکست.

مهدی و اهل سنت

اهل سنت با شیعه در باور مهدی (علیه السلام) اتفاق نظر دارند؛ زیرا کتاب‌های آن‌ها احادیث صحیح بسیاری دربارهٔ مهدی روایت کرده، و بسیاری از علمای اهل سنت به تواتر این احادیث تصریح کرده‌اند. از جمله افرادی که به این موضوع اشاره کرده‌اند: «ترمذی (۲۹۷ق) در سنن خود،^۱ عقیلی (ت ۳۲۲ق) در الضعفاء الکبیر،^۲ بر بهاری (ت ۳۲۹ق) در الاحتجاج بالاثَر،^۳ محمد بن حسین آبری (ت ۳۶۳ق) در تذکرة القرطبی^۴ به تواتر احادیث مهدی تصریح کرده است، و حاکم (ت ۴۰۵ق)،^۵ بیهقی (ت ۴۵۸ق) در منار ابن قیّم،^۶ بغوی (ت ۵۱۰ یا ۵۱۶ق)،^۷ ابن اثیر (ت ۶۰۶ق)،^۸ قرطبی مالکی (ت ۶۷۱ق)،^۹ ابن منظور (ت ۷۱۱ق)،^{۱۰} ابن تیمیّه (ت

۱. سنن الترمذی: ج ۴، ص ۵۰۵ و ۵۰۶، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۳.

۲. الضعفاء الکبیر: ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۱۲۵۷.

۳. الاحتجاج بالاثَر علی من أنکر المهدی المنتظر: ص ۲۸.

۴. التذکرة: ص ۷۰۱. سخنانی دربارهٔ تواتر احادیث مهدی را از آبری نقل کرده، و آن را پذیرفته است.

۵. مستدرک الحاکم: ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۵۰ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۵۴ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

۶. المنار المنیف: ص ۱۳۰، ح ۲۲۵. و مراجعه کنید به: الاعتقاد، بیهقی: ص ۱۲۷.

۷. مصابیح السُّنّة: ص ۴۸۸، ح ۴۱۹۹؛ و ص ۴۹۲ و ۴۹۳، ح ۴۲۱۰ و ۴۲۱۱ و ۴۲۱۲ و ۴۲۱۳ و ۴۲۱۵.

۸. النّهاية فی غریب الحديث: ج ۱، ص ۲۹۰؛ ج ۲، ص ۱۷۲ و ۳۲۵ و ۳۸۶؛ ج ۴، ص ۳۳؛ ج ۵ ص ۲۵۴.

۹. التذکرة: ص ۷۰۱ و ۷۰۴.

۱۰. لسان العرب: ج ۱۵، ص ۵۹ مادّة (هَدِيّ).

(۷۲۸ق)،^۱ مزّی (ت ۷۴۲ق)،^۲ ذهبی (ت ۷۴۸ق)،^۳ ابن قیم (ت ۷۵۱ق)،^۴ ابن کثیر (ت ۷۷۴ق)،^۵ تفتازانی (ت ۷۹۳ق)،^۶ نورالدین هیثمی (ت ۸۰۷ق)،^۷ و ابن خلدون (ت ۸۰۸ق) به صحت برخی از احادیث مهدی اعتراف کرده است،^۸ و جزری شافعی (ت ۸۳۳ق)،^۹ احمد بن ابوبکر بوصیری (ت ۸۴۰ق)،^{۱۰} ابن حجر عسقلانی (ت ۸۵۲ق)،^{۱۱} شمس الدین سخاوی (ت ۹۰۲ق)،^{۱۲} سیوطی (ت ۹۱۱ق)،^{۱۳} شعرانی (ت ۹۷۳ق)،^{۱۴} ابن حجر هیثمی (ت ۹۷۴ق)،^{۱۵} و متقی هندی (ت ۹۷۵ق) و در کتاب خود «البرهان» چهار فتوا از فقه‌های مذاهب اسلامی درباره کسی که ظهور مهدی در آخرالزمان را انکار و احادیث وارد شده در این خصوص را

۱. منهاج السُّنَّة: ج ۴، ص ۲۱۱.
۲. تهذیب الکمال: ج ۲۵، ص ۱۴۶ تا ۱۴۹، شماره ۵۱۸۱، در شرح حال محمد بن خالد الجندی.
۳. تلخیص المستدرک: ج ۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۸.
۴. المنار المنیف: ص ۱۳۰ تا ۱۳۳، ح ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۳۳۱، و ص ۱۳۵.
۵. النهاية في الفتن والملاحم: ج ۱، ص ۵۵ و ۵۶.
۶. شرح المقاصد: ج ۵، ص ۳۱۲؛ و شرح عقائد النسفي: ص ۱۶۹.
۷. مجمع الزوائد: ج ۷، ص ۳۱۳ تا ۳۱۷.
۸. تاریخ ابن خلدون: ج ۱، ص ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۸، فصل ۵۲.
۹. أسمى المناقب في تهذيب أسمى المطالب: ص ۱۶۳ تا ۱۶۸.
۱۰. مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجة ۳/۲۶۳، رقم ۱۴۴۲.
۱۱. تهذيب التهذيب: ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۰۱، در شرح حال محمد بن خالد الجندی؛ و فتح الباري: ج ۶، ص ۳۸۵.
۱۲. همان طور که در: نظم المتناثر من الحديث المتواتر، الکتانی: ص ۲۲۶، شماره ۲۸۹، سخن درباره تواتر احادیث مهدی را از وی نقل کرده است.
۱۳. الجامع الصغير: ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۱ و ۹۲۴۳ و ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵، و ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۷۴۸۹. بلبلیسی در عطر الوردی: ص ۴۵ از او نقل کرده و در برخی از [حدیث] ۷۴۸۹ قائل به تواتر آن است و بلبلیسی در عطر الوردی: ص ۴۵، از او نقل کرده و در برخی از کتاب‌هایش، قائل به تواتر آن است.
۱۴. البیواقیت والجواهر: ج ۲، ص ۱۴۳.
۱۵. الصواعق المحرقة: ص ۱۶۲ تا ۱۶۷.

تکذیب کند آورده است،^۱ و شیخ مرعی بن یوسف حنبلی (ت ۱۰۳۳ق)،^۲ برزنجی (ت ۱۱۰۳ق)، زرقانی مالکی،^۳ مفتی شافعی (ت ۱۳۰۴ق)،^۴ قنوجی بخاری (ت ۱۳۰۷ق)،^۵ شهاب‌الدین حلوانی مصری شافعی (ت ۱۳۰۸ق)،^۶ بلیسی شافعی (متوفی در اوایل قرن چهارم هجری)،^۷ آلوسی حنفی ابوالبرکات (ت ۱۳۱۷ق)،^۸ ابوالطیب الآبادی (ت ۱۳۲۹ق)،^۹ الکتانی مالکی (ت ۱۳۴۵ق)؛ و تواتر احادیث مهدی توسط جمعی از حافظان حدیث نقل شده است،^{۱۰} و مبارکفوری (ت ۱۳۵۳ق)،^{۱۱} شیخ منصور علی ناصف (متوفی بعد از سال ۱۳۷۱ق)،^{۱۲} شیخ محمد خضر حسین المصری (ت ۱۳۷۷ق)،^{۱۳} و ابوالفیض غماری شافعی (ت ۱۳۸۰ق) که با روشن‌ترین و قوی‌ترین دلایل تواتر احادیث مهدی را ثابت کرده است،^{۱۴} و شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع (ت ۱۳۸۵ق)،^{۱۵} و شیخ محمد فؤاد عبدالباقی (ت

-
۱. البرهان في علامات مهدي آخرالزمان: ص ۱۷۷ تا ۱۸۳.
 ۲. مراجعه کنید به: الإمام المهدي (عليه السلام) عند أهل السنة: ج ۲، ص ۲۳.
 ۳. الإشاعة لأشراط الساعة: ص ۸۷، و از قائلین به تواتر است.
 ۴. الفتوحات الإسلامية: ج ۲، ص ۲۱۱، و از قائلین به تواتر است.
 ۵. الإذاعة: ص ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۲۸. او به تواتر احادیث مهدی تصریح کرده و از ائمه حافظ نقل کرده است که به تواتر آن‌ها اذعان دارند، پس مراجعه کنید.
 ۶. القطر الشهدي في أوصاف المهدي: ص ۶۸.
 ۷. العطر الوردی: ص ۴۴ و ۴۵.
 ۸. غالية المواعظ: ص ۷۶ و ۷۷.
 ۹. عون المعبود شرح سنن أبي داود: ج ۱۱، ص ۳۶۱.
 ۱۰. نظم المتنائر: ص ۲۲۵ تا ۲۲۸، ح ۲۸۹.
 ۱۱. تحفة الاحوذی: في شرح الحديث رقم ۲۳۳۱، باب ما جاء في المهدي.
 ۱۲. التاج الجامع للأصول: ج ۵، ص ۳۴۱.
 ۱۳. نظرة في أحاديث المهدي، مقاله‌ای که مجله تمدن در سال ۱۳۷۰ق از این شیخ، در ص ۸۳۱ منتشر کرده است.
 ۱۴. إبراز الوهم المکنون: ص ۴۴۳ وما بعدها؛ و المهدي المنتظر: ص ۵ تا ۸. و هر دو آن‌ها متعلق به ابوفیض است.
 ۱۵. همان‌طور که در الاحتجاج بالاثار: ص ۲۹۹ آمده است.

۱۳۸۸ق؛^۱

به‌علاوه ده‌ها عالم و اندیشمند معاصر که از تخصص گسترده‌ای در روایت و درایت علوم حدیث برخوردارند، مانند مودودی در کتاب «البیانات» صفحه ۱۶۶؛ آلبانی در مقاله‌ای درباره مهدی در صفحه ۶۴۴ که در مجله «التمدن الاسلامی» سال ۱۳۷۱ق، شماره ۲۲، منتشر شده، شیخ صفاء‌الدین در مجله «التربية الاسلامیة العراقية» سال ۱۴، شماره ۷، صفحه ۳۰، شیخ عبدالمحسن العباد در سخنرانی‌اش درباره امام مهدی که در مجله «الجامعة الاسلامیة» مدینه منوره سال ۱۳۸۸ق منتشر شده، و یک سخنرانی دیگر که همان مجله در سال ۱۴۰۰ق در پاسخ به کسانی که احادیث صحیح وارد شده درباره مهدی را تکذیب کرده‌اند منتشر کرده است، و شیخ التویجری در کتابش «الاحتجاج بالآثر علی من أنکر المهدی المنتظر»، و شیخ بن‌باز در مقدمه خود بر همین کتاب «الاحتجاج بالآثر» و توضیحاتش برای سخنرانی شیخ عبدالمحسن العباد، و دیگران.^۲

پس اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام) مورد توافق اهل سنت و شیعه است؛ اما با وجود توافق بر اصل عقیده، آن‌ها در تعیین مصداق با یکدیگر اختلاف دارند.

مهدی از نظر شیعه، امام دوازدهم از ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، و اسمش محمدبن حسن (علیه السلام) است که مدت‌هاست متولد شده و غایب است، درحالی که اهل سنت معتقدند مهدی در آخرالزمان متولد می‌شود و اسمش محمدبن عبدالله یا احمدبن عبدالله است.

این اختلاف همان‌طور که دعوت یمانی اثبات کرده است ناشی از دیدگاه هریک از طرفین به جنبه‌ای از حقیقت است. مهدی همان‌طور که در کتاب «یمانی حجت خدا» آمده، اسمی است که هم بر امام دوازدهم محمدبن حسن (علیه السلام) که شیعه به او اقرار دارد منطبق

۱. همان‌طور که در سخنرانی شیخ عبّاد با عنوان «عقیده اهل سنت، و آثار درباره مهدی منتظر» آمده است، که در شماره ۴۶ مجله دانشگاه اسلامی عربستان سعودی در سال ۱۴۰۰ هجری قمری منتشر شده است.

۲. تطبیق المعاییر العلمیة علی ما اختلف وتعارض من أحادیث المهدی بکتاب الفريقین. سید ثامر هاشم العمیدی: ص ۱۱ و بعد از آن.

می‌شود، و هم بر فرزندش که در آخرالزمان متولد می‌شود و اسمش احمد است.

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد این حقیقت را به اختصار از طریق روایات واردشده در منابع اهل سنت بیان کنیم؛ به شرح زیر:

اسم او اسم من است، و اسم پدرش اسم پدر من است

۱. حدیثی که ابن ابی شیبیه، طبرانی و حاکم، همه از طریق عاصم بن ابی النجود، از زر بن حبیش، از عبدالله بن مسعود، از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند، فرمود: «دنيا از بین نمی‌رود تا زمانی که خداوند مردی را بفرستد که اسمش با اسم من موافق باشد، و اسم پدرش با اسم پدر من.»^۱

۲. حدیثی که ابوعمر الدانی و خطیب بغدادی هر دو از طریق عاصم بن ابی النجود، از زر بن حبیش، از عبدالله بن مسعود، از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «ساعت برپا نمی‌شود تا زمانی که مردی از اهل یتیم بر مردم حکومت کند که اسمش با اسم من موافق باشد، و اسم پدرش با اسم پدر من.»^۲

۳. حدیثی که نعیم بن حماد و خطیب بغدادی و ابن حجر هر سه از طریق عاصم، از زر، از ابن مسعود، از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «مهدی اسمش با اسم من موافق است، و اسم پدرش با اسم پدر.»^۳

۱. المصنف ابن ابی شیبیه: ج ۱۵، ص ۱۹۸، حدیث ۱۹۴۹۳؛ المعجم الکبیر طبرانی: ج ۱۰، ص ۱۶۳، حدیث ۱۰۲۱۳؛ و ج ۱۰، ص ۱۶۶، حدیث ۱۰۲۲۲؛ مستدرک حاکم: ج ۴، ص ۴۴۲؛ و از [منابع] شیعه، مجلسی آن را در بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۸۲، حدیث ۲۱؛ از کشف الغمه اربلی: ج ۳، ص ۲۶۱، آورده است؛ و اخیر [اربلی] آن را از کتاب الاربعین ابونعیم نقل کرده است.

۲. سنن أبی عمرو الدانی: ص ۹۴ و ۹۵، تاریخ بغداد: ج ۱، ص ۳۷۰ و هیچ‌کدام از شیعیان از او روایت نکرده‌اند.
۳. تاریخ بغداد: ج ۵، ص ۳۹۱؛ کتاب الفتن، نعیم بن حماد: ج ۱، ص ۳۶۷، حدیث ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و در آن ابن حماد می‌گوید: «و چند بار شنیدم که اسم پدرش را ذکر نمی‌کرد.» و آن را در کنز العمال: ج ۱۴، ص ۲۶۸، حدیث ۳۸۶۷۸، از ابن عساکر آورده است. سیدبن طاووس در التشریف بالمتن: ص ۱۵۶، حدیث ۱۹۶ و ۱۹۷، باب ۱۶۳ از فتن ابن حماد

۴. حدیثی که نعیم‌بن حماد با سندش از ابوطیفیل روایت کرده است، گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی اسمش اسم من است، و اسم پدرش اسم پدر من است.»^۱

اهل سنت از این روایات برداشت کرده‌اند اسم مهدی «محمد بن عبدالله» است، هرچند ممکن است درباره این احادیث گفته شود سه حدیث اول توسط بزرگان حافظ و محدث بدون عبارت «و اسم پدرش اسم پدر من است» روایت شده‌اند. احمد در مسند خود - در چندین موضع - این حدیث را فقط با عبارت «و اسم او اسم من است» روایت کرده است؛^۲ و ترمذی نیز این چنین بوده و این حدیث را بدون عبارت «و اسم پدرش اسم پدر من است» روایت کرده و اشاره کرده آنچه از علی (علیه السلام)، ابوسعید خدری، ام سلمه و ابوهریره روایت شده فقط «اسمش اسم من است» بوده است؛ و پس از نقل این حدیث از ابن مسعود گفته است: «و در این باب: از علی، ابوسعید، ام سلمه و ابوهریره روایت شده است؛ و این حدیث حسن صحیح است.»^۳

طبرانی این حدیث را از ابن مسعود از راه‌های بسیار دیگری با لفظ «اسم او اسم من است» روایت کرده است، همان طور که در احادیث معجم کبیر به شماره‌های ۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۱۵ و ۱۰۲۱۷ و ۱۰۲۱۸ و ۱۰۲۱۹ و ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ۱۰۲۲۳ و ۱۰۲۲۵ و ۱۰۲۲۶ و ۱۰۲۲۷ و ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰ آمده است. همچنین حاکم در مستدرک خود این حدیث را از ابن مسعود فقط با لفظ «اسمش با اسم من موافق باشد» روایت کرده، و سپس گفته است: «این حدیث براساس شرط شیخین صحیح است ولی آن دو آن را روایت نکرده‌اند.»^۴ و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

همچنین بغوی در کتاب «مصایح السنة» این حدیث را از ابن مسعود بدون عبارت «و اسم

نقل کرده است، همان طور که ابن حجر در القول المختصر: ص ۴۰، حدیث ۴، به صورت مرسل آورده است.

۱. الفتن، نعیم‌بن حماد: ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۰، و از او سید بن طاووس در التشریف بالمنن: ص ۲۵۷، ۲۰۰.

۲. مسند أحمد: ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸.

۳. سنن الترمذی: ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰.

۴. مستدرک الحاکم: ج ۴، ص ۴۴۲.

پدرش اسم پدر من است» روایت کرده، و تصریح کرده این حدیث حسن است.^۱ مقدسی شافعی تصریح کرده این افزوده را ائمه حدیث روایت نکرده‌اند. او پس از این که حدیث را از ابن مسعود بدون این افزوده نقل کرده، گفته است: گروهی از ائمه حدیث این حدیث را در کتاب‌هایشان آورده‌اند، از جمله امام ابو عیسی ترمذی در جامعش، امام ابوداود در سننش، حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابوعمر و دانی، و همه به همین صورت هستند یعنی در آن "و اسم پدرش اسم پدر من است" وجود ندارد. سپس تعدادی از احادیث تأییدکننده این مطلب را ذکر، و به افرادی که این احادیث را روایت کرده‌اند اشاره کرده است، از جمله ائمه حافظی مثل طبرانی، احمد بن حنبل، ترمذی، ابوداود، حافظ ابوداود و بیهقی، از عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر و حذیفه.^۲ این علاوه بر اشاره ترمذی به روایت آن‌ها از علی (علیه السلام)، ابوسعید خدری، ام سلمه و ابوهیره است که همه آن را فقط با لفظ «و اسمش اسم من است» روایت کرده‌اند. نمی‌توان تصور کرد این ائمه حافظ، همگی این افزوده «و اسم پدرش اسم پدر من است» را حذف کرده باشند، اگر واقعاً از ابن مسعود روایت شده باشد، درحالی که آن‌ها آن را از طریق عاصم بن ابی النجود روایت کرده‌اند؛ بلکه به دلیل اهمیت بالایی که در نقض ادعای طرف مقابل دارد، تصور حذف این عبارت از سوی آن‌ها غیرممکن است.

به همین دلیل است که می‌بینیم استاد الازهر سعد محمد حسن تصریح می‌کند احادیث «و اسم پدرش اسم پدر من است» احادیث جعلی هستند.^۴

شافعی در کتاب «البیان» گفته است:

«حافظ ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم آبری در کتاب "مناقب الشافعی" این حدیث را ذکر کرده و درباره‌اش گفته است: و افزونه‌ای در روایت خود افزوده

۱. مصابیح السنة: ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۰.

۲. عقد الدرر: ص ۵۱، باب ۲.

۳. عقد الدرر: ص ۵۱ تا ۵۶، باب ۲.

۴. المهدیة فی الإسلام، استاد الازهر سعد محمد حسن: ص ۶۹.

است: اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا این که مردی از من یا از اهل بیتم را بفرستد که اسمش با اسم من موافق باشد، و اسم پدرش با اسم پدر من. او زمین را از قسط و عدل پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. می گویم: ترمذی این حدیث را ذکر کرده ولی "و اسم پدرش اسم پدر من است" را نگفته است.^۱

در «مشکاة المصابیح» گفته است:

«این حدیث را ترمذی و ابوداود روایت کرده اند و در آن "و اسم پدرش اسم پدر من است" وجود ندارد. در بیشتر روایت های حافظان و ثقات ناقل اخبار، فقط "اسم او اسم من است" آمده است؛ و کسی که "و اسم پدرش اسم پدر من است" را روایت کرده، افزوده ای را روایت کرده و او در حدیث افزوده است. سخن قطعی در این باره این است که امام احمد با دقت و مهارت خود این حدیث را در مسندش در چندین موضع با عبارت "اسم او اسم من است" روایت کرده است.»^۲

سلمی در «عقد الدرر» گفته است:

«گروهی از ائمه حدیث این حدیث را در کتاب های شان روایت کرده اند، از جمله امام ابو عیسی ترمذی در جامع خود، امام ابوداود در سنن خود، حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابوعمرودانی، همه به همین صورت، و در آن "و اسم پدرش اسم پدر من است" وجود ندارد.»^۳

اما حدیث چهارم، به اتفاق از نظر سند ضعیف است؛ زیرا «رشدین بن سعد مِهری» در آن آمده که همان «رشدین بن ابورشدین» است، و ضعف او در میان متخصصان علم رجال از اهل سنت مورد اتفاق است.

۱. البیان: ص ۴۸۲.

۲. مشکاة المصابیح: ج ۳، ص ۲۴.

۳. عقد الدرر: ص ۲۷.

احمد بن حنبل درباره او گفته است: «او اهمیت نمی‌دهد از چه کسی روایت می‌کند.»
 حرب بن اسماعیل گفته است: «از احمد بن حنبل درباره او پرسیدم، او را تضعیف کرد.»
 یحیی بن معین گفته است: «حدیثش نوشته نمی‌شود.» ابوزرعه گفته است: «حدیثش ضعیف است.» ابوحاتم گفته است: «حدیثش منکر است.» جوزجانی گفته است: «معاذیل (مطالب معضل و پیچیده) و منکرهای (مطالب ناشناخته) بسیاری دارد.» نسایی گفته است: «حدیثش متروک است و نوشته نمی‌شود.» به طور کلی هیچ‌کسی را نیافتم که او را تأیید کرده باشد، جز هیثم بن نجه که او را تأیید کرده است، و احمد بن حنبل در مجلس حاضر بود و با تسمخر لبخندی زد، که این نشان از توافق همه بر ضعف او دارد.^۱

می‌گویم: با وجود همه این مطالبی که درباره این روایات گفته شده است می‌توانیم بینیم تضعیف و طعن آن‌ها در واقع ناشی از عدم درک منظور حقیقی از این روایات است. واقعاً نمی‌دانم چرا اهل سنت و دیگران از این روایات چنین فهمیده‌اند که اسم مهدی «محمد بن عبدالله» است؟

زیرا می‌دانیم اسم رسول خدا ﷺ «احمد» نیز هست. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^۲ (و هنگامی که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تصدیق‌کننده آنچه پیش از من از تورات بوده، و بشارت‌دهنده به رسولی که پس از من می‌آید و اسمش احمد است. پس هنگامی که دلایل روشن برایشان آورد گفتند این سحری است آشکار).

و از ایشان ﷺ نقل شده است: «من فرزند دو قربانی هستم؛ یعنی اسماعیل و عبدالله.»^۳

۱. مراجعه کنید به: تهذیب الکمال: ج ۹، ص ۱۹۱، ح ۱۹۱۱؛ تهذیب التهذیب: ج ۳، ص ۲۴۰، درباره رشدین بن ابی‌رشدین.

۲. صف: ۶.

۳. تفسیر ابی‌السعود، ابی‌السعود: ج ۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ص ۲۰۰؛ و تفسیر الثعلبی، الثعلبی: ج ۴،

و بر این اساس، اسم مهدی «احمد بن اسماعیل» خواهد شد، و آنچه ابوصالح سلیلی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است این نکته را تأیید می‌کند؛ آنجا که فرموده است: «به او در مکه ملحق شوید، زیرا او مهدی است، و اسمش احمد است.»^۱

شیخ محمود ابوریه در این خصوص می‌گوید:

«از جمله اشکالاتی که درباره این روایت به نظر می‌رسد، احادیث مختلفی است که در کتاب‌های مشهور اهل سنت درباره "مهدی منتظر" آمده است؛ احادیثی که بیان می‌کنند او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تا زمین را از عدالت پر کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. مهدی نزد اهل سنت "محمد بن عبدالله" است، و در روایتی دیگر "احمد بن عبدالله" است.»^۲

روایات اهل سنت نیز به دو مهدی اشاره می‌کنند

به لطف خدا می‌توان وجود دو مهدی در آخرالزمان را از طریق آنچه در کتاب‌های اهل سنت روایت شده است نیز اثبات کرد، همان‌طور که از طریق کتاب‌های شیعه اثبات شده است. ابن ابی شیبہ (۳۷۲۲۳)، احمد (۶/۳۱۶/۲۷۲۲۴)، ابوداود (۴۲۸۶)، ابویعلی (۶۹۰۱)، و طبرانی [در الکبیر] (۲۳/۳۹۰/۹۳۱) و (۱۱۵۳ الاوسط) از ام سلمه (رضی الله عنها) از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند:

دکتر عبدالفتاح ابوسنة، شیخ علی محمد معوض، و شیخ عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول ۱۴۱۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، لبنان: ص ۲۴؛ و تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر: ج ۴، با مقدمه: یوسف عبدالرحمن المرعشلی ۱۴۱۲/۱۹۹۲ م، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، لبنان: صف ۲۱؛ تفسیر البحر المحیط، ابی حیان الاندلسی: ج ۷، شیخ عادل احمد عبدالموجود، شیخ علی محمد معوض، با همکاری دکتر زکریا عبدالمجید النوقی و دکتر احمد النجولی الجمل، چاپ اول ۱۴۲۲/۲۰۰۱ م، لبنان / بیروت، دار الکتب العلمیة: ص ۳۵۶.

۱. ابوصالح السلیلی: کتاب الفتن من فتوح المهدی.

۲. أضواء علی السنة المحمدیة: ص ۲۳۲.

«هنگام مرگ یکی از خلفا، اختلافی پدید می‌آید؛ پس مردی از اهل مدینه به‌سوی مکه می‌گریزد. گروهی از مردم مکه نزد او می‌آیند و او را درحالی که ناخشنود است بیرون می‌آورند، و بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. سپاهی از شام به‌سوی او فرستاده می‌شود، پس زمین در منطقه بیداء بین مکه و مدینه آنان را در خود فرومی‌برد. هنگامی که مردم این واقعه را می‌بینند ابدال شام و گروه‌هایی از اهل عراق نزد او می‌آیند، و بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. سپس مردی از قریش - که دایه‌هایش از قبیله "کلب" هستند - قیام می‌کند؛ پس سپاهی را به‌سوی آنان می‌فرستد، و آن‌ها را شکست می‌دهند، و این همان سپاه "کلب" است. حسرت و زیان از آن کسی است که در غنیمت "کلب" حاضر نباشد. سپس مال را تقسیم می‌کند و در میان مردم براساس سنت پیامبرشان ﷺ عمل می‌کند. اسلام بار خود را بر زمین می‌افکند [یعنی به‌طور کامل استقرار می‌یابد]. او هفت سال درنگ می‌کند، سپس از دنیا می‌رود و مسلمانان بر او نماز می‌گزارند.»^۱

روشن است در این روایت، مهدی در مکه ظهور می‌کند؛ زیرا مهدی از مدینه به مکه می‌رود و در آنجا افرادی نزد او می‌آیند و با او بیعت می‌کنند. اما در کنار این روایت، روایات بسیاری وجود دارند که می‌توانیم از آن‌ها نتیجه دیگری بگیریم.

از عبدالله بن عمر روایت شده است، گفت: «مردی از فرزندان حسین از سوی مشرق قیام می‌کند، که اگر کوه‌ها در برابر او باشند آن‌ها را تخریب می‌کند و راه‌هایی در آن‌ها برمی‌گیرد.»^۲

در ادامه خواهیم دانست این مرد از فرزندان حسین که از سوی مشرق قیام می‌کند مهدی است؛ و این با حدیث قبلی در تضاد قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را توجیه کرد مگر با گفتن این‌که در عصر ظهور بیش از یک مهدی وجود دارد.

۱. العرف الوردی: الحدیث رقم ۱۶.

۲. ابن حماد: ج ۱، ص ۳۷۲، همانند او؛ و از او تلخیص المتشابه: ج ۱، ص ۴۰۷؛ و بیان الشافعی: ص ۵۱۳؛ و عقد الدرر: ص ۱۲۷؛ و القول المختصر: ص ۱۵.

اکنون ثابت خواهیم کرد آن مرد از فرزندان حسین، همان مهدی است:

از ابو جعفر روایت شده است، گفت: «جوانی از بنی هاشم - که در دست راستش خالی دارد - با پرچم‌های سیاه از خراسان قیام می‌کند. شعیب بن صالح در پیشاپیش اوست، و با یاران سفیانی می‌جنگد و آن‌ها را شکست می‌دهد.»^۱

پس این شخصی که از طرف مشرق یا خراسان قیام می‌کند - جوان یا مردی از فرزندان حسین - با یاران سفیانی می‌جنگد و آن‌ها را شکست می‌دهد.

از علی (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «پرچم‌های سیاهی خارج می‌شوند و با سفیانی می‌جنگند. در میان آن‌ها جوانی از بنی هاشم است که در شانهٔ چپش نشانی دارد، و فرماندهی آن‌ها را مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح بر عهده دارد و یاران سفیانی را شکست می‌دهد.»^۲

از این روایت می‌فهمیم فرماندهی سپاه این مرد از فرزندان حسین را که صاحب پرچم‌های سیاه است، مردی از تمیم به نام شعیب بن صالح بر عهده دارد.

از عمار بن یاسر روایت شده است، گفت: «وقتی سفیانی به کوفه رسید و یاران آل محمد را به قتل رساند، مهدی قیام می‌کند و شعیب بن صالح فرماندهٔ لشکر او خواهد بود.»^۳

بنابراین جوان تمیمی «شعیب بن صالح» فرماندهٔ لشکر مهدی خواهد بود، و به این ترتیب مشخص می‌شود مهدی مدّ نظر، صاحب پرچم‌های سیاه است، و او با آن مهدی که در مکه قیام می‌کند تفاوت دارد.

برای تأیید بیشتر این نتیجه‌گیری می‌گوییم:

۱. ابن حماد: ص ۸۴؛ و عقد الدرر: ص ۱۲۸، از او روایت کرده است. و الحاوی: ج ۲، ص ۶۸.

۲. ابن حماد: ج ۱، ص ۳۱۴؛ و الحاوی: ج ۲، ص ۶۹، از او روایت کرده است. و جمع الجوامع: ج ۲، ص ۱۰۳.

۳. ابن حماد: ج ۱، ص ۳۱۴؛ الحاوی: ج ۲، ص ۶۸.

احمد در مسند خود از ابوقلابه، از ثوبان روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی دیدید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آمده‌اند به‌سوی آن‌ها بروید، زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آن‌هاست.»^۱

نظیر این روایت را ابن‌ماجه از ابوقلابه، از ابواسماء رحبی، از ثوبان روایت کرده است، که رسول خدا ﷺ فرمود: «در نزد گنج شما سه نفر که همه‌شان فرزند خلیفه هستند با یکدیگر می‌جنگند، اما [خلافت] به هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از طرف مشرق ظاهر می‌شوند و شما را به‌گونه‌ای می‌کشند که هیچ قومی چنین نکرده است.» سپس چیزی را ذکر کرد که به خاطر ندارم، و فرمود: «هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید، حتی اگر با خزیدن روی برف باشد، زیرا او خلیفه خدا مهدی است.»^۲

پس خلیفه خدا مهدی، همراه با پرچم‌های سیاهی که از خراسان یا مشرق می‌آیند وارد می‌شود.

از عبدالله بن مسعود روایت شده است، گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودیم که جوانانی از بنی‌هاشم آمدند. وقتی پیامبر آنان را دید چشمانش اشکبار شد و رنگش تغییر کرد. [راوی] می‌گوید: عرض کردم: چرا در صورت شما حالت ناراحت‌کننده‌ای می‌بینیم؟ فرمود: «خداوند برای ما اهل بیت آخرت را به‌جای دنیا برگزیده است. اهل بیت من پس از من، دچار بلا و رانده و آواره‌شدن خواهند شد تا این که قومی از سوی مشرق می‌آیند که پرچم‌های سیاه دارند. آن‌ها خیر و خوبی را می‌خواهند، ولی به آنان داده نمی‌شود. می‌جنگند و پیروز می‌شوند و آنچه

۱. صحیح مسلم: ج ۸، ص ۱۷۱، باب هلاک هذه الأمة بعضهم ببعض من كتاب الفتن؛ مسند أحمد: ج ۵، ص ۲۷۷.
 ۲. سنن ابن‌ماجه: ج ۲، ص ۱۳۷۶، حدیث شماره ۴۰۸۴؛ همچنین مراجعه کنید به الحدیث النبوی: ج ۲۰، ص ۵. و در الزوائد گفته است: این اسناد صحیح است، راویان آن موثق هستند، و [کتاب] المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیح، دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، ص ۲۰۳: و البانی در سلسلة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة گفته است: «این سند نیکوست، همه راویانش ثقة هستند، و شواهد زیادی دارد.» همچنین در شرح خود بر مشکاة المصابیح. و در صحیح الجامع الصغیر گفته است: «صحیح است.»
 نتیجه: اسناد آن حسن است.

می‌خواهند به آنان داده می‌شود ولی آن را نمی‌پذیرند، تا این که آن را به مردی از اهل بیت من می‌دهند که آن [زمین] را پر از عدل می‌کند، همان طور که پر از ظلم و ستم شده است.»^۱

در این روایت: پرچم‌های سیاه را به مردی از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌سپارند و می‌دانیم او مهدی است. همچنین آن‌ها برای مهدی زمینه‌سازی می‌کنند، همان طور که از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مردمی از مشرق قیام می‌کنند، و برای مهدی زمینه‌سازی می‌کنند.»^۲

و آن‌ها انصارش هستند، همان طور که از علی (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «خوشا به حال طالقان؛ زیرا خداوند عزوجل در آنجا گنج‌هایی دارد که نه از طلاست و نه از نقره، بلکه مردانی هستند که خدا را به حق شناخته‌اند، و آن‌ها انصار مهدی در آخرالزمان هستند.»^۳

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: این که آن‌ها -طبق آنچه روایات بیان می‌کنند- برای مهدی زمینه‌سازی می‌کنند چه معنایی دارد؟ و از سوی دیگر این که مهدی در میان آن‌هاست

۱. سنن ابی‌داوود: ج ۴، ص ۱۰۷؛ و الروض الفسیح: ج ۴، ص ۲؛ و كشف الغمّة: ج ۲، ص ۴۷۳؛ و العرف الوردی: ص ۴۸، ج ۵۹.

۲. ابن‌ماجه آن را روایت کرده است: ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ و مانند آن را طبرانی در الأوسط: ج ۱، ص ۲۰۰، با اندکی تفاوت، و از آن در بیان الشافعی: ص ۴۹۰، و گفته: این حدیث حسن صحیح است و افراد موثق و ثابت‌شده آن را روایت کرده‌اند. و در عقد الدرر: ص ۱۲۵؛ و تذکرة القرطبی: ص ۶۹۹؛ و فرائد السمطين: ج ۲، ص ۳۳۳؛ و خريدة العجائب: ص ۲۵۷؛ و تحفة الأشراف: ج ۴، ص ۳۰۷؛ و المنار المنیف: ص ۱۴۵؛ و فتن ابن‌کثیر: ج ۱، ص ۴۱؛ و الحافظ المغربي: ص ۵۵۵، و گفته حدیث صحیح است، و محمد بن مروان موثق است، آنچه طاعن (ابن‌خلدون) از یحیی بن معین و ابوداوود و ابن‌حبان با اختلاف عبارت‌هایشان و تنوع آن‌ها در توثیق او نقل کرده است، و گفته ابوزرعه قابل قبول نیست، زیرا دلیل آن را با وجود ثبوت عدالت و توثیق او از دیگران بیان نکرده است، بلکه از کسی که در [علم] رجال از او سخت‌گیرتر است یعنی یحیی بن معین [توثیق کرده است]، و نیز به دلیل ترک روایت عبدالله بن احمد از او. اما این گفته بزار "تمی‌دانیم کسی در این روایت از او پیروی کرده است"، اگر منظورش پیروی کامل از استادش باشد ممکن است، و اگر منظورش به‌طور کلی پیروی باشد ادعای او پذیرفته نیست، زیرا در این خصوص از او پیروی شده است... تا انتهای سخن او.

۳. مراجعه کنید به الحاوی، سیوطی: ج ۲، ص ۸۲؛ و کنز العمال: ج ۷، ص ۲۶۲؛ و در روایت ینابیع المودة: ص ۴۴۹، (مرحبا مرحبا به طالقان) آمده است.

یعنی چه؟ بدیهی است برخی ممکن است تعارضی بین روایات ببینند؛ اما اگر روایت زیر را بخوانیم تعارض حل می‌شود و حقیقت روشن می‌گردد:

از علی علیه السلام روایت شده است، فرمود: «هنگامی که سفیانی سپاهی را به‌سوی مهدی گسیل می‌دارد در بیداء برایشان خسف رخ خواهد داد (در زمین فرومی‌روند) که خبرش به شام می‌رسد. آن‌ها به خلیفه خود می‌گویند مهدی خروج کرد؛ با او بیعت کن و تحت فرمان او در بیا که در غیر این صورت تو را می‌کشیم. پس برای بیعت به‌سوی او می‌فرستد. مهدی می‌رود تا به بیت المقدس می‌رسد. خزائن به او تحویل می‌شود، و عرب و عجم و "اهل حرب" و روم و غیر ایشان بدون هیچ جنگی به اطاعت او درمی‌آیند تا این‌که مسجدهایی در قسطنطنیه و جاهای دیگر بنا می‌کند و قبل از آن مردی از اهل بیتش بر اهل مشرق خروج می‌کند، شمشیر را هشت ماه بر دوش می‌کشد، می‌کشد و مثله می‌کند و به‌سوی بیت المقدس می‌رود؛ پس به آنجا نمی‌رسد تا این‌که بمیرد.»^۱

پس آن مهدی که از مشرق قیام می‌کند از اهل بیت مهدی محمدبن حسن علیه السلام است که در مکه ظهور می‌کند؛ یعنی او «احمد» یا همان «مهدی» است که در آخرالزمان متولد می‌شود.

حقیقت این است که تفکیک میان مهدی صاحب پرچم‌های سیاه - که همان مهدی است که در آخرالزمان متولد می‌شود و اسمش احمد است - از پدرش امام مهدی محمدبن حسن علیه السلام به ما امکان می‌دهد راه‌حلی مناسب برای بسیاری از روایاتی که به نظر می‌رسد متعارض هستند پیدا کنیم؛ مانند آنچه از علی علیه السلام روایت شده است^۲ که می‌فرماید: «[خداوند] فتنه‌ها را توسط مردی از ما دفع می‌کند. او خسف به آن‌ها می‌دهد، و چیزی جز شمشیر به آن‌ها نمی‌دهد. شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌گذارد و بی‌محبا می‌کشد، تا این‌که می‌گویند

۱. ابن حماد: ج ۱، ص ۳۴۹؛ و عقد الدرر: ص ۱۲۹، از او نقل کرده است. و الحاوی: ج ۲، ص ۷۰؛ و جمع الجوامع:

ج ۲، ص ۱۰۳؛ و المغربی: ص ۵۷۹.

۲. العرف الوردی: حدیث شماره ۱۳۰.

به خدا قسم او از فرزندان فاطمه نیست، که اگر از فرزندان فاطمه بود قطعاً به ما رحم می کرد. او بنی عباس و بنی امیه را رسوا می کند.»^۱

این حدیث که مهدی را در حال جنگ ها به تصویر می کشد، با آنچه از ابوهریره روایت شده متناقض است که می گوید: «با مهدی بین رکن و مقام بیعت می شود؛ به طوری که خوابیده ای را بیدار نمی کند و خونی نمی ریزد.»^۲

پس کسی که جنگ ها را رهبری می کند و در نبردها شرکت می کند آن مهدی آخرالزمان است که با پرچم های سیاه می آید؛ و آن مهدی که خونی نمی ریزد، امام مهدی محمدبن حسن (علیه السلام) است که در مکه ظهور می کند.

امام مهدی محمدبن حسن (علیه السلام)

باید به یاد داشته باشیم بسیاری از علمای اهل سنت به تولد امام مهدی محمدبن حسن (علیه السلام) اذعان کرده اند؛ و ما برخی از آن ها را ذکر می کنیم:

۱. علامه ابوسالم شافعی در کتاب «مطالب السؤل» گفته است:

«... او از فرزندان بتول طاهر است که بی تردید پاره تن رسول (صلی الله علیه و آله) بوده است... اما تولد او در سرمن رأی (سامرا) در بیست و سومین روز از سال ۲۵۸ ق بوده است. نسب او از سمت پدر و مادر چنین است: پدرش حسن خالص، ابن علی متوکل، ابن محمد قانع، ابن علی رضا، ابن موسی کاظم، ابن جعفر صادق، ابن محمد باقر، ابن علی زین العابدین، ابن حسین زکی، ابن علی مرتضی امیرالمؤمنین...»^۳

۱. الزیادة من (الفتن).

۲. العرف الوردی: حدیث شماره ۱۷۰.

۳. مطالب السؤل: ج ۲، باب ۱۲.

۲. شیخ محی‌الدین بن عربی در «الفتوحات» گفته است:

«بدانید خروج مهدی حتمی است، و او از عترت رسول خدا ﷺ و از فرزندان فاطمه علیها السلام است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش امام حسن عسکری، پسر امام محمد تقی، پسر امام علی رضا، پسر امام موسی کاظم، پسر امام جعفر صادق، پسر امام محمد باقر، پسر امام زین العابدین علی، پسر امام حسین، پسر امام علی بن ابی طالب علیه السلام است...»^۱

۳. علامه سبط بن جوزی گفته است:

«او: محمد بن حسن، ابن علی، ابن محمد، ابن علی، ابن موسی، ابن جعفر، ابن محمد، ابن علی، ابن حسین، ابن علی بن ابی طالب است. کنیه اش ابوعبدالله و ابوالقاسم است، و او خَلَف حجت صاحب الزمان، قائم، منتظر و تالی است، و او آخرین امامان است. عبدالعزيز بن محمود بن بزاز از ابن عمر برای ما روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: "در آخر الزمان مردی از فرزندانم ظهور خواهد کرد که اسمش همانند اسم من و کنیه اش همانند کنیه من است. او زمین را از عدل پر خواهد کرد همان طور که از ظلم پر شده است؛ و او مهدی است؛" و این حدیث مشهور است.»^۲

۴. ابن صباغ می گوید:

«ابوالقاسم محمد حجة بن حسن خالص در شهر سامرا در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق متولد شد. نسب او از طرف پدر و مادر چنین است: ابوالقاسم محمد حجت بن حسن خالص، فرزند علی هادی، فرزند محمد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین)، و مادرش کنیزی بود به نام نرجس.»^۳

۱. مشارق الأنوار، شیخ حسن الحمزاوی: ص ۱۱۲، منتشر در سال ۱۳۰۷ ق.

۲. تذکرة الخواص: ص ۳۶۳، منتشر در سال ۱۹۶۴ م، النجف.

۳. الفصول المهمة: الباب الثاني عشر.

۵. شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شیراوی شافعی در کتاب خود «الإتحاف بحب الأشراف» درباره امام حسن عسکری (علیه السلام) می گوید:

«و برای شرافت او همین بس که امام مهدی منتظر از فرزندان اوست. این خانه شریف و نسب بلندمرتبه را خداوند مبارک گرداند. این خانه به سبب فخر و جایگاه والایش نظیر ندارد. همه آن ها از نظر اصالت خانوادگی و بزرگی هم سطح هستند و به درجات بالای شرافت دست یافته اند. این خاندان دارای صفات کمال هستند و هیچ نقصی در آنان نیست. این امامان در مجد و بزرگی همچون ذرهایی به هم پیوسته هستند و شرف آنان هماهنگ است، به طوری که اول و آخر آنان برابر است. هر قدر تلاش کردند تا جایگاه آنان را پایین بیاورند خداوند آن را بالا می برد، هر قدر کوشیدند تا پراکنده شان کنند، خداوند آنان را گرد هم می آورد. حقوق آنان را تباه کردند، اما خداوند آن را حفظ می کند و تباه نمی سازد. خداوند ما را با محبت آنان زنده بدارد و بر این محبت بمیراند، و ما را در شفاعت کسانی که در شرافت به آنان منتسب هستند وارد کند.

پس از او (یعنی حسن عسکری) فرزندش - که دوازدهمین امام است - به جای ماند. او ابوالقاسم محمد حجت است که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق در سامرا متولد شد، پنج سال قبل از وفات پدرش. پدرش او را هنگام تولد مخفی کرد و امر او را پنهان داشت، به دلیل سختی زمان و ترس از خلفا؛ زیرا آنان در آن زمان به دنبال هاشمیان بودند و آنان را به زندان می کشاندند و به قتل می رساندند و نابودی آنان را موجب قدرت سلطنت ظالمان می دانستند. او امام مهدی (علیه السلام) است، همان طور که از احادیثی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به آنان رسیده بود این را دانسته بودند، و به آنان خبر داده بودند امام مهدی موعود منتظر (علیه السلام) ریشه ظالمان را قطع می کند و بر دنیا مسلط می شود و هیچ یک از آنان را در زمین باقی نمی گذارد.»

سپس بعد از آن گفته است:

«نور این سلسله هاشمی و بذر پاک نبوی و گروه علوی درخشید. اینان دوازده امام هستند که مناقبشان عالی، صفاتشان نیکو، جانهایشان شریف و اصیل، و ریشه شان

کریمانه محمدی است؛ و آنان عبارت‌اند از: محمد حجت بن حسن خالص، ابن علی هادی، ابن محمد جواد، ابن علی رضا، ابن موسی کاظم، ابن جعفر صادق، ابن محمد باقر، ابن علی زین العابدین، ابن امام حسین برادر امام حسن، دو فرزند شیر غالب علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم اجمعین).»^۱

۶. شیخ حسین بن محمد بن حسن دیاربکری مالکی در کتاب «تاریخ الخمیس» می‌گوید:

«دوازدهمین (از ائمه) محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی رضا، کنیه اش ابوالقاسم است ... او در سامرا در بیست و سوم رمضان سال ۲۵۸ ق متولد شد.»^۲

۷. شیخ محدث فقیه محمد بن ابراهیم جوینی حموی شافعی در کتاب «فرائد السمطین» می‌گوید:

«اما شیخ المشایخ العظام، یعنی حضرات: شیخ الاسلام احمد جامی نامقی، شیخ عطار نیشابوری، شیخ شمس الدین تبریزی، جلال الدین مولانا رومی، سید نعمت الله ولی، سید نسیمی و دیگران در اشعار خود در مدح ائمه اهل بیت طیب و طاهر علیهم السلام مهدی را به عنوان آخرین آن‌ها که متصل به آن‌هاست مدح کرده‌اند؛ و این‌ها دلایل (واضحی) برای این است که اولاً مهدی متولد شده است ... و هرکس آثار این افراد عارف کامل را دنبال کند این مطلب را واضح و آشکار خواهد یافت.»^۳

۸. شیخ ابوالمواهب عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی در کتاب «الیواقیت والجواهر» می‌گوید:

«او (مهدی) از فرزندان امام حسن عسکری است، و تولد او علیه السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق بوده است. او باقی است تا زمانی که با عیسی بن مریم علیه السلام دیدار کند؛ بنابراین

۱. الإتحاف بحب الأشراف: ص ۱۷۸، طبع مصر ۱۳۱۶ ق.

۲. تاریخ الخمیس: ج ۲ ص ۳۲۱.

۳. فرائد السمطین .

سن او تا زمان ما که سال ۹۵۸ ق است، ۷۶۶ سال می شود.»^۱

۹. شیخ شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی در کتاب «الصواعق المحرقة» می گوید:

«او (یعنی امام حسن عسکری) جز فرزندش (ابوالقاسم محمد حجت) کسی را به جای نگذاشت. و او هنگام وفات پدرش پنج سال داشت. خداوند به او حکمت عطا کرد و به او قائم و منتظر گفته می شود؛ زیرا گفته شده او مخفی و غایب شد.»^۲

عده زیادی از علمای مسلمان معتقدند او در پانزدهم شعبان سال ۳۵۵ ق متولد شده است؛ و از آنجا که مجال ذکر تمام گفته های آنان نیست، به ذکر نام هایشان و محل گفته شان بسنده می کنیم:

۱۰. سید مؤمن الشبلنجی در کتاب «نور الأبصار».

۱۱. سید علی خواص در «إسعاف الراغبین لأبو العرفان: ص ۳۵».

۱۲. شیخ شمس الدین محمد بن طولون و ابن الأزرق در تاریخ «میافارقین» در کتاب ابن طولون، الأئمة، چاپ بیروت، ۱۹۵۸ م.

۱۳. شیخ شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت حموی رومی بغدادی در معجم البلدان: ج ۶، ص ۱۷۵، چاپ مصر، ۱۳۲۴ ق.

۱۴. شیخ عارف فریدالدین عطار در کتاب «مظهر الصفات».

۱۵. شیخ جلال الدین محمد عارف بلخی رومی معروف به مولوی، این موضوع را در «دیوان کبیر» ذکر کرده است.

۱۶. شیخ کامل صلاح الدین صفدی در کتاب «شرح الدائرة».

۱۷. شیخ جمال الدین بن علی بن مهنا در کتاب عمدة الطالب: ص ۱۸۶، چاپ نجف ۱۳۲۳ ق.

۱. الیواقیت والجواهر: ص ۱۴۲، ط مصر، ۱۳۰۷ ق.

۲. الصواعق المحرقة: ص ۱۲۷، ط مصر، ۱۳۰۸ ق.

۱۸. شیخ ابو عبد الله بن عقیف الدین یافعی یمنی مکی شافعی، در کتاب مرآة الجنان: ج ۲، ص ۱۰۷ تا ۱۷۲، چاپ ایران، ۱۳۲۸ ق.
۱۹. شیخ شهاب الدین والدولة آبادی در کتاب «هدایة السعداء».
۲۰. شیخ شمس الدین بن احمد ذهبی شافعی، در کتاب دولة الإسلام: ج ۱، ص ۱۲۲، چاپ حیدرآباد، ۱۳۷۷ ق.
۲۱. شیخ حسن عراقی مدفون در بالای «کرم الریش المطل علی بركة الرطل» در مصر.
۲۲. شیخ نورالدین بن احمد بن قوام الدین معروف به جانی شافعی شاعر معروف، در کتاب «شواهد النبوة».
۲۳. شیخ نور عبد الرحمن مؤلف کتاب «مرآة الأسرار».
۲۴. شیخ میر خواند، مورخ مشهور در کتاب روضة الصفا: ج ۳.
۲۵. شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرنندی، در کتاب «معراج الوصول إلى فضیلة آل الرسول».
۲۶. شیخ حسین بن معین الدین مبینی، در شرح دیوان: ص ۱۲۳ تا ۳۷۱.
۲۷. شیخ جلیل عبد الکریم یمانی این موضوع را در شعر خود ذکر کرده است (مراجعه کنید به ینابیع المودة چاپ قدیم: ص ۴۶۶).
۲۸. شیخ عبد الرحمن بسطامی در کتاب «درة المعارف».
۲۹. شیخ سعد الدین حموی (مراجعه کنید به ینابیع چاپ قدیم: ص ۴۷۷).
۳۰. شیخ صدر الدین قنونی (مراجعه کنید به ینابیع: ص ۴۶۸).
۳۱. علامه ابوالمجد عبد الحق دهلوی بخاری در کتاب «المناقب».
۳۲. علامه شیخ حسن عدوی حمزاوی، در کتاب «مشارق الأنوار».
۳۳. علامه ابن اثیر، در تاریخ الكامل: ج ۷، ص ۹۰.
۳۴. علامه ابوفداء اسماعیل بن محمود شافعی، در کتاب تاریخ أوفداء: ج ۲، ص ۵۲.
۳۵. شیخ محمد امین بغدادی ابوالفوز سوری، در کتاب سبائك الذهب في معرفة قبائل العرب: ص ۷۷، باب ۶.

۳۶. شیخ علی هروی قاری، در کتاب «الموافاة فی شرح المشكاة».
۳۷. شیخ موفق خوارزمی حنفی، در کتاب «المناقب».
۳۸. شیخ عامر بصری، در قصیده‌اش به نام «ذات الأنوار».
۳۹. شیخ جواد ساباطی، در کتاب «البراهین الساباطية».
۴۰. شیخ نظربن علی حظمی نصری.
۴۱. شیخ حسین بن علی کاشفی، مؤلف «جواهر التفسیر».
۴۲. خلیفه عباسی ناصر لدین الله احمد بن مستضیء بنورالله.
۴۳. علامه شیخ احمد فاروقی نقشبندی معروف به مجدد.
۴۴. علامه ابوالولید محمد بن شحنة حنفی، در کتاب «روضة المناظر».
۴۵. قاضی فضل بن روزبهان، شارح «الشماثل ترمذی».
۴۶. شیخ بن همدان حصینی.
۴۷. علامه شمس الدین تبریزی، استاد مولانا رومی.
۴۸. علامه شیخ ابوالفتح بن ابوالفوارس، در کتاب «أربعین».
۴۹. علامه شیخ عمادالدین حنفی.
۵۰. شیخ ولی الله دهلوی در «النزهة».
۵۱. شیخ رشیدالدین دهلوی هندی، در کتاب «ایضاح لطافة المقال».
۵۲. شیخ میرخواند مورخ مشهور محمد بن خاوند شاه بن محمود در کتاب روضة الصفا: ج ۳؛ و دیگران.

و حق این است که انکار وجود امام مهدی (علیه السلام) بر هیچ دلیلی غیر از تحکم و هوای نفس استوار نیست و روایات بسیاری از اهل بیت و دیگران آن را نقض می‌کند؛ از جمله این روایات، احادیثی است که به دوازده امیر یا خلیفه اشاره می‌کنند و تنها بر ائمه از اهل بیت (علیهم السلام) قابل انطباق هستند و نتیجه‌گیری از آن، تولد امام دوازدهم، و این را که او فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است ایجاب می‌کند. این موضوع توسط حدیث ثقلین تأیید می‌شود که به جدا نشدن قرآن و عترت از یکدیگر در هیچ زمانی اشاره دارد، و در نتیجه در هر زمان باید از عترت

طاهر، عدل و هم‌سنگی برای قرآن وجود داشته باشد.

از جمله این احادیث:

أ. مسلم از جابر بن سمره روایت کرده که او از پیامبر شنیده است می‌فرمود: «دین همچنان پابرجا خواهد بود تا زمانی که قیامت برپا شود، یا دوازده خلیفه بر شما باشند که همه از قریش هستند.»

و در روایتی دیگر: «امر مردم همچنان برقرار خواهد بود...»

و در حدیثی از آن‌ها: «تا دوازده خلیفه...»

و در سنن ابوداود: «تا زمانی که دوازده خلیفه بر شما باشند.»

و در حدیثی دیگر: «تا دوازده نفر...»^۱

و در بخاری آمده است: شنیدم پیامبر می‌فرمود «دوازده امیر خواهد بود»، سپس کلمه‌ای فرمود که من نشنیدم. پدرم گفت: فرمود: «همه از قریش هستند.»

و در روایتی دیگر: سپس پیامبر کلمه‌ای فرمود که برای من مخفی ماند. از پدرم پرسیدم: رسول خدا چه فرمود؟ گفت: «همه از قریش هستند.»^۲

و در روایتی دیگر: «دشمنی کسانی که با آن‌ها دشمنی می‌کنند به آن‌ها آسیبی نمی‌رساند.»^۳

۱. صحیح مسلم: ج ۳، ص ۱۴۵۳، حدیث ۱۸۲۱، در باب «مردم تابع قریش هستند» از کتاب «الامارة»؛ و ما این لفظ را از روایت انتخاب کردیم؛ زیرا جابر آن را نوشته است، و در صحیح بخاری: ج ۴، ص ۱۶۵، کتاب احکام؛ و سنن ترمذی، باب آنچه درباره خلفا آمده از ابواب فتن، و سنن ابی‌داود: ج ۳، ص ۱۰۶، کتاب مهدی؛ و مسند طرابلسی: حدیث ۷۶۷ و ۱۲۷۸؛ و مسند احمد: ج ۵، ص ۸۶ تا ۹۰ و ۹۲ تا ۱۰۱ و ۱۰۶ تا ۱۰۸؛ و کنز العمال: ج ۱۳، ص ۲۶ و ۲۷؛ و حلیة ابی‌نعیم: ج ۴، ص ۳۳۳.

جابر بن سمره بن جنادة العامری، و سپس السوائی، پسر خواهر سعد بن ابی وقاص و هم‌پیمان آن‌ها، بعد از سال ۷۰ ق در کوفه وفات یافت، و اصحاب صحاح ۱۴۶ حدیث از او روایت کرده‌اند، شرح حال او در اسد الغابة و تقریب التهذیب و جوامع السيرة: ج ۲۷۷، آمده است.

۲. فتح الباری: ج ۱۶، ص ۳۳۸؛ و مستدرک الصحیحین: ج ۳، ص ۶۱۷.

۳. فتح الباری: ج ۱۶، ص ۳۳۸.

ب. و در روایتی آمده است: «این امت همچنان بر امر خود پایدار است و بر دشمنانش غالب است، تا زمانی که دوازده خلیفه از آن‌ها بگذرد، که همه از قریش‌اند؛ سپس هرچ‌ومرج خواهد بود.»^۱

ج. و در روایتی: «برای این امت دوازده قیّم خواهد بود که خیانت کسانی که آن‌ها را یاری نمی‌کنند به آن‌ها ضرری نمی‌رساند، و همه از قریش‌اند.»^۲

د. «امر مردم همچنان ادامه خواهد داشت، مادام که دوازده نفر سرپرستان باشند.»^۳

ه. از انس: «این دین همچنان تا دوازده نفر از قریش پابرجا خواهد بود؛ سپس وقتی آن‌ها از بین بروند، زمین با اهلش به تلاطم خواهد افتاد.»^۴

و. و در روایتی: «امر این امت همچنان آشکار خواهد بود تا زمانی که دوازده نفر برپا باشند، همه از قریش.»^۵

ز. احمد و حاکم و دیگران روایت کرده‌اند، و لفظ از احمد است، از مسروق، گفت: «شب‌هنگامی نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او به ما قرآن تعلیم می‌داد. مردی از او پرسید: ای اباعبدالرحمن، آیا از رسول خدا پرسیده‌اید این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده‌ام هیچ‌کس قبل از تو این سؤال را از من نپرسیده است. گفت: از ایشان پرسیدیم و فرمود: **دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.**»^۶

۱. منتخب الكنز: ج ۵، ص ۳۲۱؛ و تاریخ ابن کثیر: ج ۶، ص ۲۴۹؛ و تاریخ الخلفاء للسيوطی: ص ۱۰، و کنز العمال:

ج ۱۳، ص ۲۶؛ و الصواعق المحرقة: ص ۲۸.

۲. کنز العمال: ج ۱۳، ص ۲۷؛ و منتخبه: ج ۵، ص ۳۱۲.

۳. صحیح مسلم بشرح النووي: ج ۱۲، ص ۲۰۲؛ و الصواعق المحرقة: ص ۱۸؛ و تاریخ الخلفاء للسيوطی: ص ۱۰.

۴. کنز العمال: ج ۱۳، ص ۲۷.

۵. کنز العمال: ج ۱۳، ص ۲۷، عن ابن‌التجار.

۶. مسند احمد: ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶. احمد شاکر در پاورقی اول گفته است: اسناد آن صحیح است. مستدرک حاکم

و تلخیص آن توسط ذهبی: ج ۴، ص ۵۰۱؛ و فتح الباری: ج ۱۶، ص ۳۳۹، به‌طور مختصر؛ و مجمع الزوائد: ج ۵،

ص ۱۹۰؛ و الصواعق المحرقة، ابن حجر: ص ۱۲؛ و تاریخ الخلفاء سیوطی: ص ۱۰؛ و الجامع الصغیر: ج ۱، ص ۷۵؛

ح. و در روایتی ابن مسعود گفت: رسول خدا فرمود: «بعد از من دوازده خلیفه به تعداد اصحاب موسی خواهند بود.»^۱

ابن کثیر گفت: «مانند این روایت از عبدالله بن عمر، حذیفه و ابن عباس نیز روایت شده است.»^۲

و نمی‌دانم آیا منظور از روایت ابن عباس، همانی است که حاکم حسانی از ابن عباس روایت کرده یا چیز دیگری است.

روایاتی که ذکر شد تصریح کرده‌اند تعداد والیان دوازده نفر است و همه از قریش هستند. امام علی (علیه السلام) در کلام خود مقصود از قریش را بیان کرده و فرموده است:

«یقیناً امامان از قریش‌اند؛ آنان در این شاخه از بنی‌هاشم کاشته شده‌اند؛ خلافت شایسته جز ایشان نیست، و والیان از غیر آنان شایسته ولایت نیستند.»^۳

و فرمود: «خدایا، بله، زمین هرگز از قیام‌کننده برای خدا با حجت، خالی نمی‌ماند، که یا آشکار و مشهور است یا ترسان و پنهان، تا حجت‌ها و بیّنات خدا باطل نشوند...»^۴

از مطالب پیش گفته نتیجه می‌گیریم: تعداد ائمه در این امت دوازده نفر پشت‌سر هم است؛ چنان‌که در حدیث اول آمده است: «این دین همچنان پابرجا خواهد بود تا قیامت برپا

و کنز العمال، متقی: ج ۱۳، ص ۲۷.

او گفته است: طبرانی و نعیم بن حماد در الفتن آن را روایت کرده‌اند، و فیض القدیر در شرح الجامع الصغیر مناوی: ج ۲، ص ۴۵۸؛ و ابن کثیر هر دو خبر را در تاریخش از ابن مسعود آورده است، در باب ذکر دوازده امامی که همه از قریش هستند: ج ۶، ص ۲۴۸ - ۲۵۰.

۱. ابن کثیر: ج ۶، ص ۲۴۸؛ و کنز العمال: ج ۱۳، ص ۲۷؛ و مراجعه کنید به: شواهد التنزیل حسانی: ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۶۲۶.

۲. ابن کثیر: ج ۶، ص ۲۴۸.

۳. نهج البلاغة: خطبه ۱۴۲.

۴. ینابیع المودة، شیخ سلیمان الحنفی فی الباب المائۃ: ص ۵۲۳؛ و مراجعه کنید به: إحياء علوم الدین، غزالی: ج ۱، ص ۵۴؛ و در حلیۃ الأولیاء: ج ۱، ص ۸۰، به شکل خلاصه آمده است.

شود، یا دوازده خلیفه بر شما باشند...»

و در حدیث هشتم تعداد آن‌ها را به دوازده محدود کرده است: «بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود به تعداد اصحاب موسی.»

* * *

مهدی آخرالزمان همان یمانی است

روایات درباره شخصیت مهمی از عصر ظهور با عنوان «یمانی» سخن به میان می‌آورند و گاهی او را قحطانی نیز می‌نامند؛ و از مطالعه روایات چنین برمی‌آید بیش از یک شخصیت وجود دارند که این عنوان بر آن‌ها اطلاق می‌شود و چه‌بسا برخی از آن‌ها منحرف باشند. به نظر می‌رسد راویان، این شخصیت‌ها را با هم درآمیخته‌اند، و مقدار زیادی تداخل و عدم تمایز در روایات آنان به چشم می‌خورد.

نعیم‌بن حماد روایت کرده است:

«بقية و عبد القدوس از صفوان، از شریح‌بن عبید، از کعب برای ما نقل کرده‌اند، گفت:

مهدی جز از قریش نیست و خلافت جر در آن‌ها نیست، اما او اصل و نسبی در یمن دارد.»^۱

پس مهدی -طبق این روایت- اصلی و نسبی در یمن دارد؛ و مقصود این است که اصل او که به رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ برمی‌گردد، به مکه می‌رسد؛ و مکه از تهمامه است و تهمامه از یمن.

نووی در شرح مسلم گفته است:

«... و در روایتی آمده است: اهل یمن آمدند؛ آن‌ها لطیف‌ترین دل‌ها را دارند؛ ایمان

یمانی است، فقه یمانی است و حکمت یمانی است. در روایتی آمده است: اهل یمن نزد

شما آمدند درحالی‌که ضعیف‌ترین قلب‌ها و رقیق‌ترین دل‌ها را دارند؛ فقه یمانی است و

حکمت یمانی است... گفته می‌شود مکه از تهمامه است و تهمامه از سرزمین یمن است. دوم

مقصود مکه و مدینه است؛ زیرا در حدیث آمده است پیامبر (صلی الله علیه و آله) این سخن را در تبوک فرمود، و مکه و مدینه در آن زمان بین او و یمن بودند؛ بنابراین به طرف یمن اشاره کرد و منظورش مکه و مدینه بود، و فرمود: "ایمان یمانی است" و آن‌ها را به یمن نسبت داد به دلیل این که در آن زمان از جمله نواحی یمن بودند، همان‌طور که رکن یمانی را که در مکه است به دلیل این که به طرف منطقه یمن است رکن یمانی می‌نامند. سوم این که بسیاری از مردم بر این باورند و این بهترین نظر نزد ابو عبید است که منظور از این سخن، انصار است؛ زیرا آن‌ها در اصل یمانی هستند، و ایمان به آن‌ها نسبت داده شده است چون آن‌ها انصار او هستند.»^۱

ابن حماد روایت کرده است:

«ولید بن مسلم به ما گفت: از جراح، از أُرطاة نقل کرده است، گفت: امیر غضب نه از ذی است و نه از ذو، اما صدایی می‌شنوند که نه انسانی آن را گفته است و نه جنی؛ که با فالانی بیعت کنید؛ او نه از ذی است و نه از ذو، بلکه خلیفه یمانی است.»^۲

ابن منظور در «لسان العرب» گفته است:

«و درباره صفت مهدی آمده است: قرشی یمانی نه از ذی است و نه از ذو؛ یعنی نسب او به "ذوهای" یمن نمی‌رسد؛ و آن‌ها پادشاهان حمیر هستند، مانند ذو یزن و ذو رُغین. این گفته او: قرشی یمانی، یعنی نسب قرشی دارد و از یمن برخاسته است.»^۳

صدایی که نه انسانی گفته است و نه جنی، صدایی از آسمان است. زهری روایت کرده است:

«مهدی پس از خسف (فرورفتن در زمین) با ۳۱۴ نفر به تعداد اهل بدر- [از مکه] خارج می‌شود. او و فرمانده سپاه سفیانی با هم روبه‌رو می‌شوند. در آن روز سپر یاران

۱. شرح مسلم، النووی: ج ۲، ص ۳۰ تا ۳۳.

۲. کتاب الفتن. نعیم بن حماد مروزی: ص ۶۶.

۳. لسان العرب: ج ۱۵، ص ۴۵۲.

مهدی علیه السلام زین هاست؛ یعنی زین های مرکب هایشان را به عنوان سپر به کار می گیرند. [پیش از این روز، آن را روز زین ها می نامیدند]؛ و گفته می شود در آن هنگام صدایی از آسمان شنیده می شود که منادی ندا می دهد: آگاه باشید، اولیای خدا یارانِ فلانی اند یعنی مهدی علیه السلام. پس شکست نصیب یاران سفیانی می شود، [آن ها درگیر نبرد می شوند] و از آنان جز گریختگانی باقی نمی ماند. آن گاه به سوی سفیانی می گریزند و به او خبر می دهند. مهدی علیه السلام به سوی شام بیرون می رود، و سفیانی با مهدی علیه السلام دیدار، و با او بیعت می کند. مردم از هر سو به سوی او شتابان می آیند، و زمین پر از عدالت می شود [همان گونه که از ستم پر شده بود].»^۱

صدایی که در آسمان ندا می دهد و نه صدای انسانی است و نه جنی، باید صدای فرشتگان باشد. این صدا به نام مهدی ندا می دهد، و این مهدی در روایت پیش گفته از نعیم بن حماد با عنوان خلیفه یمانی توصیف شده است.

از روایت بالا روشن است این مهدی همان مهدی نیست که خونی نمی ریزد، بلکه این مهدی جنگ ها و نبردها را رهبری می کند.

ندا یا صیحه آسمانی، «مهدی» را به اسمش می خواند، و آن «احمد» است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «**هنگامی که سال ۳۵۰ فرا رسد و کلمه ای را ذکر کرد. منادی از آسمان ندا می دهد: ای مردم، خداوند مدت ستمگران و منافقان و پیروانشان را قطع کرده، و جابری را که برترین امت محمد است بر شما ولایت داده است. به سوی او در مکه بشتابید؛ زیرا او مهدی است، و اسمش احمد بن عبدالله است.**»^۲

و شاید مقصود از روایات زیر همان «یمانی» یا «مهدی آخرالزمان» باشد:

نعیم در کتاب «الفتن» روایت کرده است: ابن لهیعه، از عبدالرحمن بن قیس بن جابر صدقی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**از اهل بیت من مردی خواهد بود که زمین**

۱. العرف الوردی: حدیث رقم ۱۴۸.

۲. ابوصالح السلیلی: کتاب الفتن من فتوح المهدی.

را از عدل پر خواهد کرد همان طور که از جور پر شده است. سپس بعد از او قحطانی خواهد آمد؛ و قسم به کسی که مرا به حق فرستاده است، مقام و منزلتش از او کمتر نخواهد بود.»^۱

نعیم روایت کرده است:

«عبدالرزاق به ما گفت: از معمر، از ابن ابی ذئب، از سعید بن ابوسعید مقبری، از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است، گفت: «روزها و شبها نمی گذرند تا این که مردی از قحطان بر مردم فرمانروایی کند.

عبدالعزیز بن محمد درآوردی به ما گفت: از ثوربن زید دلیلی، از ابوالغیث، از ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است، فرمود: ساعت برپا نمی شود تا این که مردی از قحطان ظهور کند، و مردم را با عصایش براند...»

ولید به ما گفت: از معاویه بن یحیی، از أرتاة بن منذر، از حکیم بن عمیر، از تبع، از کعب نقل کرده است، گفت: به دستان آن یمانی، نبرد کوچک عکا رخ خواهد داد؛ و این زمانی است که پنجمین نفر از خاندان هرقل حکومت کند.

ولید به ما گفت: از یزید بن سعید، از یزید بن ابوعطا، از کعب نقل کرده است، گفت: یمانی ظاهر می شود و قریش را در بیت المقدس می کشد، و نبردها به دستهای او رخ می دهد.»^۲

از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت شده است، گفت:

«ای جماعت یمن، شما می گوئید منصور از شماست، قسم به کسی که جانم در دست اوست، او قرشی است و پدرش نیز قرشی است؛ و اگر می خواستم او را تا دورترین جدش نام ببرم، چنین می کردم.»^۳

منظور او این است که «منصور» - که همان یمانی است - از نظر نسب قرشی است و انتساب

۱. الفتن: ص ۲۳۸.

۲. الفتن: ص ۲۳۷.

۳. ابن حماد: ج ۱، ص ۱۲۰؛ و از او سیوطی در الحاوی: ج ۲، ص ۹.

او به یمن تنها به این دلیل است که «او اصل و نسبی در یمن دارد»؛ یعنی با توجه به این که مکه از تهمامه است و تهمامه از یمن.

روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی تصریح می کنند به این که فرزندان مهدی پس از او حکومت خواهند کرد؛ از جمله در کتاب «عیون الأخبار، ابن قتیبه» آمده است:

«محمد بن عبید به من گفت: ابواسامه به ما گفت: از زائده، از سماک، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت کرده است که وقتی می شنید آن ها می گویند در این امت دوازده خلیفه خواهد بود، می گفت شما چه قدر احمقید؛ پس از دوازده نفر، سه نفر از ما خواهند بود: سفاح، منصور و مهدی، که آن را به دجال تسلیم خواهند کرد. ابواسامه گفت: تفسیر آن نزد ما این است که فرزندان مهدی پس از او تا خروج دجال خواهند بود.»^۱

ابن حجر گفته است:

«... ابو حنین منادی در کتابی که درباره مهدی جمع آوری کرده، در توضیح حدیث "دوازده خلیفه خواهد بود" گفته است که ممکن است این بعد از آن مهدی که در آخرالزمان قیام می کند باشد. من در کتاب دانیال یافته ام که وقتی مهدی می میرد، پنج نفر از فرزندان سبط بزرگ تر پس از او حکومت خواهند کرد، سپس پنج نفر از فرزندان سبط کوچک تر، سپس آخرین آن ها خلافت را به مردی از فرزندان سبط بزرگ تر واگذار می کند و پس از او فرزندش حکومت می کند، و به این ترتیب دوازده پادشاه خواهند بود که هریک از آن ها امامی مهدی (هدایت یافته) خواهد بود... و در روایت ابوصالح از ابن عباس آمده است: مهدی نامش محمد بن عبدالله است؛ او مردی با قامت متوسط و چهره ای متمایل به سرخی است که خداوند به وسیله او هر بلایی را از این امت رفع می کند، و با عدالت او هر جور و ستمی را برطرف می کند. سپس بعد از او دوازده نفر حکومت خواهند کرد: شش نفر از فرزندان حسن، پنج نفر از فرزندان حسین و یک نفر از غیر آن ها؛ سپس او می میرد و زمانه

فاسد می‌شود.»^۱

با وجود نادرست بودن تفسیر ابن‌منادی دربارهٔ معنای حدیث دوازده خلیفه که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است، با توجه به این که ایشان (علیه السلام) فرموده آن‌ها پس از او خواهند بود نه پس از مهدی، اما در این خبر به‌طور واضح به وجود دوازده نفر که پس از مهدی حکومت خواهند کرد اشاره شده است؛ و اگر آنچه در اینجا آمده با آنچه ابن‌قتیبه روایت کرده - که آن‌ها از فرزندان مهدی هستند - تعارض داشته باشد، می‌توان با این گفته که آن‌ها از فرزندان مهدی هستند و او از ذریهٔ حسین است این تعارض را برطرف کرد.

یمانی در تورات و انجیل

در هر دو عهد قدیم و جدید، بشارت به منجی یا رهایی‌بخشی که در آخرالزمان ظهور می‌کند آمده است. چنان که در «سفر حبّی» آمده است:

(و تمام ملت‌ها را به لرزه درمی‌آورم؛ و خواسته همهٔ ملت‌ها خواهد آمد، و این خانه را از شکوه پُر خواهم ساخت؛ یهوه صبايوت (پروردگار سپاهیان) می‌گوید).^۲

و در «سفر اشعیا» آمده است:

(۲۶) پرچمی به‌جهت امت‌ها از دور برپا خواهد کرد، و از دورترین نقاط زمین برای آنان صغیر می‌کشد، و ناگاه آن‌ها شتابان، به‌سرعت خواهند آمد؛^{۲۷} و در میان ایشان احدی خسته و لغزش‌کننده نخواهد بود، و احدی نه چرتی می‌زند و نه می‌خوابد. کمر بند احدی از ایشان باز نشود، و دوال نعلین احدی گسیخته نگردد.^{۲۸} تیرهای ایشان تیز، و کمان‌هایشان کشیده شده است. سُم‌های اسب‌هایشان همچون سنگ خارا، و چرخ‌هایشان همچون گردباد شمرده

۱. فتح الباری: ج ۱۳، ص ۸۴؛ و مراجعه کنید به: المناوي في فيض القدير: ج ۲، ص ۵۸۲؛ و عمدة القاري للعيني:

ج ۲۴، ص ۲۸۲.

۲. حجی: ۲ تا ۷.

خواهد شد. ۲۹ غرش آنان همچون ماده شیران است، و همچون شیر ژیان می غرند، و نعره می زنند و صید را گرفته، به سلامتی خواهند برد، و هیچ رهاننده‌ای نخواهد بود. ۳۰ در آن روز بر آنان همچون طغیان دریا خواهند شورید؛ پس اگر به زمین نگریسته شود، اینک تاریکی تنگی و سختی است، و نور با ابرهایش تیره و تار شده است).^۱

در انجیل یوحنا، اصحاح ۱۴ آمده است:

(۲۶) اما آن تسلی دهنده، روح القدس، که پدر او را به نام من خواهد فرستاد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و هر آنچه به شما گفتم برای شما خواهد آورد. ۲۷ سلامی برای شما می گذارم؛ سلام خودم را به شما می دهم؛ من به شما می دهم نه آن گونه که جهان می دهد. دل هایتان مضطرب نشود و ترسید. ۲۸ شنیدید من به شما گفتم "من می روم و سپس نزد شما بازمی گردم". اگر مرا دوست می داشتید، شاد می شدید از این که گفتم می روم نزد پدر، زیرا پدرم از من بزرگ تر است. ۲۹ و اکنون پیش از آن که روی دهد، به شما گفتم تا زمانی که روی دهد ایمان بیاورید. ۳۰ دیگر با شما زیاد سخن نمی گویم، زیرا فرمانروای این جهان می آید، و او در من هیچ بهره‌ای ندارد. ۳۱ اما تا جهان بداند من پدر را دوست دارم، و همان گونه که پدر به من فرمان داده است این چنین عمل می کنم. برخیزید، از اینجا برویم).

و در «یوحنا، اصحاح ۱۵» آمده است:

(۲۶) و هنگامی که آن تسلی دهنده بیاید، که من او را از جانب پدر برای شما می فرستم، روح راستی که از نزد پدر سرچشمه می گیرد. او به من شهادت خواهد داد. ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد؛ زیرا از آغاز با من بوده اید).

و متون در این باره بسیارند و ما را از پیگیری و نقل آن ها بی نیاز می سازد، چرا که شهرت گسترده‌ای دارند و همه ادیان بر مسئله منجی که در آخرالزمان خواهد آمد اتفاق نظر دارند؛ اما آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد بیان این نکته است که «منجی» همان امام مهدی (علیه السلام) است.

است که در آخرالزمان ظهور می‌کند.

شاید بهترین متنی که ما می‌توانیم در این باره با آن شروع کنیم متنی باشد که در سفر دانیال، در اصحاب هفتم آن آمده است:

(۲) دانیال پاسخ داد و گفت: شبگاهان در عالم رؤیا دیدم ناگاه چهار باد آسمان بر دریای عظیم تاختند ۳ و چهار حیوان بزرگ که با هم فرق داشتند از دریا بیرون آمدند ۴ اولین آن‌ها مثل شیر بود و بال‌های عقاب داشت و من نظر کردم تا بال‌هایش کنده شد و او از زمین برداشته شده و مثل انسان، بر پاهای خود قرار گرفت و قلب انسان به او داده شد ۵ و اینک حیوان دوم مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش، در میان دندان‌هایش سه دنده بود و وی را چنین گفتند: برخیز و گوشت بسیار بخور ۶ بعد از آن نگریستم و اینک مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار بال پرند داشت و این حیوان وحشی چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد ۷ بعد از آن در رؤیاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور‌آور بود و دندان‌های بزرگ آهنین داشت و باقی‌مانده را می‌خورد و پاره‌پاره می‌کرد و با پاهایش پایمال می‌نمود و با همه وحوشی که قبل از او بودند فرق داشت و او ده شاخ داشت ۸ پس در این شاخ‌ها تأمل می‌نمودم که اینک از میان آن‌ها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ‌های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ، چشمانی مانند چشم انسان و دهانی داشت که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود ۹ و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود. لباسش مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آتش ملتهب بود ۱۰ نه‌ری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید ۱۱ آن‌گاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد ۱۲ اما سایر وحوش، سلطنت از ایشان گرفته شد، لیکن درازی عمر به ایشان داده شد، تا زمانی و وقتی. ۱۳ در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر

انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و اُمّت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او، سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد ۱۵ من، دانیال، روحم در وسط جسد مدهوش شد و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت ۱۶ و به یکی از حاضرین نزدیک شده، حقیقت این همه امور را از او پرسیدم. او با من تکلم نموده، تفسیر امور را برایم بیان کرد ۱۷ که این وحوش عظیمی که عدد ایشان چهار است، چهار پادشاه هستند که از زمین برخوانند خاست ۱۸ اما مقدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند گرفت و مملکت را تا به ابد و تا ابدالآباد متصرف خواهند بود ۱۹ آن‌گاه آرزو داشتم حقیقت امر را درباره وحش چهارم بدانم، که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندان‌های آهنین و چنگال‌های برنجین داشت و سایرین را می‌خورد و پاره‌پاره می‌کرد و با پاهایش پایمال می‌نمود ۲۰ و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد، یعنی آن شاخی که چشمان و دهانی داشت که سخنان تکبرآمیز می‌گفت و نمایش او از رفقاییش سخت‌تر بود ۲۱ پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدّسان، جنگ کرده، بر ایشان استیلا یافت ۲۲ تا زمانی که قدیم‌الایام آمد و دآوری به مقدّسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید که مقدّسان، ملکوت را به تصرف آوردند ۲۳ پس او چنین گفت: اما وحش چهارم، چهارمین سلطنت بر زمین خواهد بود و با همه سلطنت‌ها متفاوت خواهد بود و تمامی جهان را خواهد خورد و آن را پایمال نموده، پاره‌پاره خواهد کرد ۲۴ و ده شاخ این مملکت، ده پادشاه هستند که برخوانند خاست و دیگری بعد از ایشان برخواند خاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند ۲۵ و سخنان بر ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدّسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمان‌ها و شرایع را خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد ۲۶ پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته، آن را تا به انتها، تباہ و تلف خواهند نمود ۲۷ و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان‌هاست به قوم مقدّسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک فقط او را عبادت و اطاعت خواهند نمود ۲۸ انتهای

امر تا به اینجاست...).

شیر با دو بال نماد امپراتوری انگلستان است که در اروپا ظهور کرد و نشان آن، شیر با دو بال است. اما خرس نماد شوروی است که گوشت زیادی خورد، یعنی افراد زیادی را به قتل رساند ... اما حیوان چهارم که از آهن است، امپراتوری آمریکاست که اکنون تمام زمین را زیر پا گذاشته و با سلاح و پول بر تمام دنیا مسلط شده است.^۱

جا دارد اشاره‌ای داشته باشیم به این که فقهای مسیحی و مسلمان اتفاق نظر دارند این که پادشاهی‌های مورد اشاره عبارت‌اند از: پادشاهی بابل، فارس، یونان و روم؛ آنان تعبیر «پسر انسان» را در رؤیا به عنوان عیسی برای مسیحیان، و محمد (صلی الله علیه و آله) برای مسلمانان تفسیر کرده‌اند؛ اما روشن است هر دو گروه در تفسیر رؤیا ناکام بوده‌اند؛ زیرا اگر رؤیا تأکید می‌کند پایان پادشاهی چهارم به دست «پسر انسان» خواهد بود، ما می‌دانیم پادشاهی روم نه به دست عیسی (صلی الله علیه و آله) پایان یافت و نه به دست محمد (صلی الله علیه و آله).

شاید این نکته با وضوح بیشتر از طریق متون دیگری مشخص شود که بیان می‌کنند آمدن «پسر انسان» و برگزیدگانش با نابودی «مکروه ویرانی» و تأسیس دولت عدل الهی همراه خواهد بود؛ یعنی سلطنتی که در آن برگزیدگان حکومت می‌کنند.

در رؤیای یوحنا تأکید شده است بر این که آنچه رؤیاهای سفر دانیال توصیف کرده‌اند در زمانی پس از زمان عیسی (صلی الله علیه و آله) به وقوع خواهد پیوست؛ و در نتیجه نمی‌توان «مکروه ویرانی» را پادشاهی روم دانست، به آن صورتی که برخی مفسران گفته‌اند؛ زیرا در اصحاب چهارم آمده است: (پس از این نگرستیم، و اینک دری گشوده در آسمان بود، و صدای نخستین که شنیدم چون صدای شیپور بود که با من سخن می‌گفت؛ و می‌گفت: به اینجا بالا بیا، تا آنچه را باید پس از این رخ دهد به تو نشان دهم).^۲

۱. سید احمد الحسن در کتاب «وصی و فرستاده امام مهدی در قرآن و تورات و انجیل» این گونه تفسیر کرده است.

۲. رؤیای یوحنا: ۱ تا ۴.

پس رویدادهایی که رؤیای یوحنا ذکر کرده است و همان رویدادهایی هستند که در رؤیاهای دانیال به تصویر کشیده شده‌اند در زمانی بعد از خود رؤیا رخ خواهند داد و بدیهی است از نظر زمانی بعد از عیسی علیه السلام خواهند بود.

برای این که نشان دهیم رویدادها در هر دو رؤیا یکسان‌اند متن زیر را از رؤیا نقل می‌کنیم:

(۱۲) و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه سلطنت خود را به‌عنوان پادشاه برای مدتی کوتاه با وحش دریافت می‌کنند. ۱۳ این‌ها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند. ۱۴ ایشان با بزه جنگ خواهند نمود و بزه بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا او ربّ الارباب و پادشاه پادشاهان است، و کسانی که با او هستند خوانده‌شده و برگزیده و امین‌اند).^۱

و در سفر دانیال آمده است: (۳۱) تو ای پادشاه می‌دیدی، و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود پیش‌روی تو برپا شد. ۳۲ سر این تمثال از طلای خالص، سینه و بازوهایش از نقره، و شکم و ران‌هایش از مس بود. ۳۳ و ساق‌هایش از آهن، و پاهایش قدری از آهن و قدری از گِل بود. ۳۴ تو مشاهده می‌کردی تا این که سنگی بدون دست‌ها جدا شده، پاهای آهنین و گلین آن تمثال را زد و آن‌ها را خرد کرد. ۳۵ آن‌گاه آهن و گِل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شده، مثل کاه خرمن تابستانی گردیده، باد آن‌ها را چنان برد که جایی به جهتشان یافت نشد؛ و آن سنگ که تمثال را زده بود کوهی عظیم گردید و تمامی زمین را پر ساخت. ۳۶ این خواب [پادشاه] بود؛ و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود. ۳۷ ای پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی، زیرا خدای آسمان‌ها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است. ۳۸ و در هر جایی که بنی‌آدم سکونت دارند، حیوانات صحرا و مرغان هوا را به دست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آن‌ها مسلط گردانده است. آن سر طلا تو هستی. ۳۹ و بعد از تو سلطنتی دیگر خواهد برخاست که کوچک‌تر از توست، و سلطنت سوّمی دیگر از مس که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود. ۴۰ و سلطنت چهارم

مثل آهن قوی خواهد بود، زیرا آهن همه چیز را خُرد و نرم می سازد. پس همچنان که آهن همه چیز را نرم می کند، آن نیز خُرد و نرم خواهد ساخت. ۴۱ و چنان که پاها و انگشت ها را دیدی که قدری از گِلِ کوزه گر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوّت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گِل سفالین آمیخته شده بود. ۴۲ و اما انگشت های پاهایش قدری از آهن و قدری از گل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود. ۴۳ و چنان که دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، این ها نیز خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به نحوی که آهن با گل ممزوج نمی شود این ها نیز با یکدیگر ترکیب نخواهند شد. ۴۴ و در ایام این پادشاهان خدای آسمان ها سلطنتی را که تا ابدالاباد زایل نشود برپا خواهد نمود، و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت ها را خُرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالاباد استوار خواهد ماند. ۴۵ و چنان که سنگ را دیدی که بدون دست ها از کوه جدا شده، آهن و برنج و گِل و نقره و طلا را خرد کرد، همچین خدای عظیم، پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می شود باخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقینی است).^۱

بنابراین پادشاهی چهارم در متن رؤیا همان پادشاهی آهنین است، و سلطنتی که جایگزین آن می شود، پادشاهی قدیسان یا پادشاهی عدل الهی است که بر تمام دنیا حکمرانی خواهد کرد: (و آن سنگ که تمثال را زده بود کوهی عظیم گردید و تمامی زمین را پر ساخت).

از اینجا روشن می شود آنچه به عنوان تفسیر رؤیای سفر دانیال گفته شده، مبنی بر این که منظور از «پادشاهی آهنین» دولت روم است، آشکارا نادرست است؛ زیرا پادشاهی خدا پس از دولت روم برپا نشده، و ظلم همچنان تا امروز در زمین فراگیر است.

در رؤیای یوحنا آمده است: (۱۲ و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه سلطنت خود را به عنوان پادشاه در یک ساعت با وحش دریافت می کنند. ۱۳ این ها یک رأی دارند و قوّت و قدرت خود را به وحش می دهند. ۱۴ ایشان با بزه جنگ خواهند

نمود و بزه بر ایشان غالب خواهد آمد، زیرا او ربّ الارباب و پادشاه پادشاهان است، و کسانی که با او هستند خوانده شده و برگزیده و امین اند.^۱

همچنین: (۷) باید شادی و سرور کنیم، و او را تمجید کنیم؛ زیرا نکاح بزه رسیده، و عروس او خودش را مهیا ساخته است. ۸ و به او داده شد که با کتان پاک و روشن خود را بپوشاند، زیرا که آن کتان عدالت‌های مقدّسین است. ۹ و مرا گفت، بنویس، خوشا به حال آنانی که به بزم نکاح بزه دعوت شده‌اند؛ ... ۱۱ سپس دیدم آسمان گشوده شد، و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حقّ نام دارد و به عدل، داوری و جنگ می‌نماید).^۲

پس «پسر انسان» یا «مسیح منتظر» یا «بره» با پادشاهان زمین جنگ خواهد کرد و آن‌ها را مغلوب خواهد کرد.

از جمله شواهدی که نشان می‌دهد پادشاهی چهارم همان «پادشاهی آهنین یا مکروه ویرانی» است، متنی است که در رؤیای یوحنا آمده: (۱) سپس بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرتی عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. ۲ و با صدایی بسیار بلند فریاد زده، گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل بزرگ! و او مسکن دیوها و پناهگاه هر روح خبیث و سرپناه هر پرنده ناپاک و مکروه گردیده است).^۳

«پرنده ناپاک» همان‌طور که سید احمد الحسن فرموده به معنای هواپیماهای جنگی آمریکاست^۴ و:

«بابل به عراق اشاره دارد؛ زیرا در آن زمان بابل پایتخت عراق بود؛ پس تمامی جنگ‌ها و فتنه‌ها در عراق و زمین آن صورت می‌گیرد. اهل بیت (علیهم‌السلام) ویران شدن بغداد

۱. رؤیا: ۱۷.

۲. رؤیا: ۱۹.

۳. رؤیای یوحنا ی لاهوتی: ۱۸.

۴. مراجعه کنید به کتاب نامه هدایت: ص ۱۶.

را توسط پرچم‌هایی که از کشورهای جهان به‌سویش می‌آیند و با فتنه‌ها یاد کرده‌اند.

امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ بغداد فرموده است: "... در لعنت و خشم خداوند فتنه‌ها آن را ویران می‌کنند و آن را بدون حفاظ و دفاع می‌گذارند. پس وای بر آن و بر کسانی که در آن هستند؛ وای بسیار از پرچم‌های زرد و پرچم‌های مغرب و کسانی که از جزیره می‌آیند، و از پرچم‌هایی که -از هر نزدیک و دور- به‌سوی آن می‌آیند.

به خدا قسم از انواع عذاب‌هایی که بر دیگر امت‌های سرکش از آغاز روزگار تا پایان آن نازل شده است بر آن نازل خواهد شد، و عذابی بر آن نازل خواهد شد که نه چشمی دیده و نه گوشی همانندش را شنیده است؛ و طوفان مردم آن جز با شمشیر نخواهد بود. پس وای بر کسی که آنجا را برای سکونت انتخاب کند، زیرا کسی که در آن مقیم شود به شقاوت خود باقی خواهد ماند، و کسی که از آن بیرون رود مشمول رحمت خدا خواهد شد.

به خدا قسم برخی از اهل آن در دنیا باقی خواهند ماند تا گفته شود اینجا همان دنیاست، و خانه‌ها و کاخ‌های آن همان بهشت است، و دختران آن همان حوریان بهشتی‌اند، و پسرانش همان پسران بهشتی‌اند؛ و چنین گمان خواهد شد که خداوند رزق بندگان را فقط در آنجا تقسیم کرده است؛ و در آن افتراهای به خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) و حکم به غیر از کتاب خدا، و شهادت‌های دروغ، و نوشیدن شراب، و گناه و فجور، و خوردن حرام، و ریختن خون‌ها آن‌چنان آشکار خواهد شد که چیزی در دنیا مشابه آن نیست. سپس خداوند آن را با همان فتنه‌ها و آن پرچم‌ها ویران خواهد کرد، تا آنجا که رهگذر از آن عبور می‌کند و می‌گوید: اینجا زوراء بود. «۱»^۲

در برخی از روایات اسلامی از آمریکا با واژه «دجال» یاد شده است. در حدیثی که ورود

۱. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۴.

۲. رسالة الهدایة: ص ۱۸.

دجال را به عراق از سمت کوه سنام - که در بصره معروف است - توصیف می کند، رسول خدا ﷺ فرموده است: «اولین جایی که دجال به آن می رسد سنام است؛ کوهی مشرف بر بصره که اولین جایی است که دجال به آن وارد می شود.»^۱

و می دانیم نیروهای آمریکایی از طرف کویت وارد عراق شدند، یعنی از طرف کوه سنام که در نزدیکی آن قرار دارد. متنی از عیسی ﷺ وجود دارد که در آن درباره نشانه هایی که پیش از ظهور منجی رخ می دهد صحبت می کند:

(۳) و هنگامی که او بر کوه زیتون نشسته بود شاگردانش به تنهایی نزد او آمدند و گفتند: به ما بگو این کی خواهد بود؟ و نشانه آمدن شما و پایان روزگار چیست؟^۴ یسوع پاسخ داد و به آن ها گفت: مواظب باشید؛ هیچ کس شما را گمراه نکند.^۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت من همان مسیح هستم! و بسیاری را گمراه خواهند کرد.^۶ و شما از جنگ ها و اخبار جنگ ها خواهید شنید. مواظب باشید، نترسید؛ زیرا همه این ها باید بشود، اما هنوز پایان نیست.^۷ زیرا ملت ها بر ضد ملت ها و پادشاهی ها بر ضد پادشاهی ها بر خواهند خاست، و قحطی ها و بیماری ها و زلزله ها در مکان های مختلف رخ خواهد داد.^۸ اما تمامی این ها آغاز دردهاست.^۹ سپس شما را در تنگنا خواهند گذاشت و خواهند کشت، و به خاطر اسم من مورد خشم و تنفر همه ملت ها خواهید بود.^{۱۰} و در آن زمان بسیاری خواهند لغزید و یکدیگر را تسلیم خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد.^{۱۱} و بسیاری از انبیای دروغین برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد.^{۱۲} و به دلیل کثرت گناهان، محبت بسیاری سرد خواهد شد.^{۱۳} اما آن که تا پایان صبر کند نجات خواهد یافت.^{۱۴} و بشارت ملکوت در تمام جهان موعظه خواهد شد، به عنوان شهادتی برای همه ملت ها؛ سپس پایان خواهد آمد.^{۱۵} پس هنگامی که آن مکروه ویرانی را که دانیال نبی درباره اش صحبت کرده بود در مکان مقدس دیدید،^{۱۶} آن گاه کسانی که در یهودیه هستند باید به کوه ها فرار کنند،^{۱۷} و کسی که بر بام است نباید به پایین بیاید تا چیزی از خانه اش بردارد،^{۱۸} و کسی که در مزرعه است نباید

به عقب برگردد تا لباسش را بردارد. ۱۹ و وای بر زنان باردار و شیرده در آن روزها! ۲۰ و دعا کنید فرارتان نه در زمستان باشد، و نه در روز شنبه، ۲۱ زیرا در آن زمان سختی بزرگی خواهد بود که مانند آن از ابتدای جهان تاکنون نبوده است و نخواهد بود. ۲۲ و اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد هیچ‌کس نجات نمی‌یافت، اما آن روزها برای خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد. ۲۳ آن‌گاه اگر کسی به شما بگوید اینک مسیح اینجاست، یا آنجاست! باور نکنید. ۲۴ زیرا مسیح‌های دروغین و انبیای دروغین برخاسته، آیات و معجزات بزرگ نشان خواهند داد، به‌حدی که اگر ممکن باشد حتی برگزیدگان را هم گمراه می‌کردند. ۲۵ من این را از پیش به شما گفتم. ۲۶ پس اگر به شما بگویند اینک او در بیابان است، نروید؛ و او در اندرونی است، باور نکنید. ۲۷ زیرا هم‌چنان که برق از مشرق می‌آید و در مغرب دیده می‌شود، آمدن پسر انسان نیز این‌چنین خواهد بود. ۲۸ زیرا هر جا جسد باشد کرکس‌ها جمع خواهند شد. ۲۹ و بلافاصله پس از سختی آن روزها، خورشید تاریک می‌شود، ماه نورش را نمی‌دهد، ستارگان از آسمان می‌افتند، و نیروهای آسمان متزلزل خواهند شد. ۳۰ و در آن هنگام است که نشانهٔ پسر انسان در آسمان ظاهر می‌شود، و تمام قبایل زمین نوحه سر خواهند داد و پسر انسان را خواهند دید که با قوّت و جلال بسیار بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱ و او فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور می‌فرستد؛ پس برگزیدگان او را از چهار سوی باده‌ها گرد می‌آورند، از کران‌های آسمان‌ها تا کران‌های آن. ۳۲ از درخت انجیر این مَثَل را یاد بگیرید: هنگامی که شاخه‌هایش نرم می‌شود و برگ‌هایش جوانه می‌زند متوجه می‌شوید تابستان نزدیک است. ۳۳ شما نیز این‌چنین باشید؛ هنگامی که این همه را می‌بینید بدانید او نزدیک، بلکه بر در است. ۳۴ حق را به شما می‌گویم: این نسل نخواهد گذشت تا این که همهٔ این‌ها بشود. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهند شد، اما سخنان من هرگز زایل نخواهند شد. ۳۶ اما از آن روز و آن ساعت، هیچ‌کس آگاه نیست، نه حتی فرشتگان آسمان، جز پدر من به‌تنهایی. ۳۷ هم‌چنان که در روزهای نوح بود، آمدن پسر انسان نیز این‌چنین خواهد بود. ۳۸ زیرا همان‌طور که در روزهای قبل از طوفان بودند، می‌خوردند و می‌نوشیدند و ازدواج می‌کردند و به ازدواج درمی‌آوردند، تا آن روز که نوح بر کشتی وارد شد، ۳۹ و نمی‌دانستند تا زمانی که طوفان آمد و همه را برد، آمدن پسر انسان

نیز چنین خواهد بود. ۴۰ در آن هنگام دو نفر در کشتزار خواهند بود: یکی برداشته می‌شود و دیگری رها می‌شود. ۴۱ دو زن با آسیاب مشغول آسیاب کردن هستند: یکی برداشته می‌شود و دیگری رها می‌شود. ۴۲ بنابراین بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید در کدامین ساعت پروردگارتان می‌آید. ۴۳ و این را بدانید اگر صاحب خانه می‌دانست دزد در چه ساعتی می‌آید، بیدار می‌ماند و اجازه نمی‌داد از خانه‌اش دزدی شود. ۴۴ به همین دلیل شما نیز آماده باشید؛ زیرا پسر انسان در ساعتی که گمان نمی‌کنید خواهد آمد. ۴۵ پس کیست آن غلام امین و دانایی که اربابش او را بر خادمانش گماشته تا در وقت مناسب به آن‌ها غذا بدهد؟ ۴۶ خوشا به حال آن غلامی که وقتی اربابش می‌آید او را در حال انجام وظیفه بیابد! ۴۷ به راستی به شما می‌گویم: او را بر تمام دارایی‌هایش خواهد گماشت. ۴۸ اما اگر آن غلام نابکار در دلش بگوید ارباب من دیر می‌آید، ۴۹ و شروع کند به زدن هم‌قطارانش، و با مست‌ها بخورد و بیاشامد، ۵۰ ارباب آن غلام در روزی که انتظارش را ندارد و در ساعتی که نمی‌داند خواهد آمد، ۵۱ پس او را قطعه‌قطعه خواهد کرد و نصیبش را با ریاکاران قرار خواهد داد؛ در آنجا که گریه و دندان به دندان ساییدن است).^۱

در این فرمایش او: «پس کیست آن غلام امین و دانایی که اربابش او را بر خادمانش گماشته تا در وقت مناسب به آن‌ها غذا بدهد؟» اشاره‌ای روشن به وجود رسولی است که پیش از ظهور ارباب یا امام مهدی می‌آید، و وظیفه این رسول آماده‌سازی برگزیدگان و دادن علم یا غذا به آن‌هاست، همان‌طور که متن بیان کرده است.

اما مکانی که این بنده امین و حکیم در آن ظاهر می‌شود، در متن دیگری که عیسی (علیه السلام) بیان کرده، مشخص شده است: (۲۷ زیرا هم‌چنان که برق از مشرق‌ها می‌آید و در مغرب‌ها دیده می‌شود، آمدن پسر انسان نیز این چنین خواهد بود)^۲ عیسی (علیه السلام) در اینجا اشاره می‌کند به این که ظهور پسر انسان یا منجی از سوی مشرق آغاز می‌شود؛ و مشرق نسبت به مکان

۱. متی: ۲۴، و مراجعه کنید به: مرقس: ۱۳.

۲. متی: ۱۴.

عیسی، عراق بوده، و آن برق - که از مشرق برخاسته و در مغرب ظاهر شده - ابراهیم است که از عراق خارج، و در سرزمین مقدس ظاهر شد.^۱

اما این فرمایش عیسی (علیه السلام): (۲۳) آن گاه اگر کسی به شما بگوید: اینک مسیح اینجاست، یا آنجاست! باور نکنید) به نظر می‌رسد با این فرمایش او سازگار نیست: (۴۲) بنابراین بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید در کدامین ساعت پروردگارتان می‌آید. ۴۳ و این را بدانید اگر صاحب خانه می‌دانست دزد در چه ساعتی می‌آید، بیدار می‌ماند و اجازه نمی‌داد از خانه‌اش دزدی شود. ۴۴ به همین دلیل شما نیز آماده باشید؛ زیرا پسر انسان در ساعتی که گمان نمی‌کنید خواهد آمد. ۴۵ پس کیست آن غلام امین و دانایی که اربابش او را بر خادمانش گماشته تا در وقت مناسب به آن‌ها غذا بدهد؟ ۴۶ خوشا به حال آن غلامی که وقتی اربابش می‌آید او را در حال انجام وظیفه بیابد! ۴۷ به راستی به شما می‌گویم: او را بر تمام دارایی‌هایش خواهد گماشت).^۲

زیرا چگونه می‌توان میان این گفته‌ او که می‌فرماید «بیدار باشید و چشم‌انتظار آمدن پسر انسان باشید» با این گفته‌ او که می‌فرماید: (اگر کسی به شما بگوید اینک مسیح اینجاست، یا آنجاست! باور نکنید) سازگاری ایجاد کرد؟

واضح است او می‌خواهد به آن‌ها بگوید «مسیح منتظر» یا «منجی» همان شخصی نیست که شما فکر می‌کنید، یعنی او عیسی (علیه السلام) نیست، بلکه شخص دیگری است؛ و این با بیدار بودن و انتظار کشیدن هماهنگی دارد؛ زیرا بیدار بودن در اینجا به معنی هوشیاری و توجه و جست‌وجو است و این که نباید به تصورات پیشین و نادرست خود بسنده کرد. ۳ عیسی قبلاً «یوحنا یا یحیای تعمیددهنده» را «الیاس یا ایلیا» نامیده بود: (۱۱) پس عیسی در پاسخ به آنان گفت: "الیاس ابتدا می‌آید و همه چیز را به حالت اصلی خود بازمی‌گرداند. ۱۲ اما به شما می‌گویم: الیاس آمده است، ولی او را نشناختند، بلکه هرچه خواستند با او کردند. به

۱. مراجعه کنید به: وصی و فرستاده‌ امام مهدی در تورات و انجیل و قرآن، سید احمد الحسن: ص ۳۱.

۲. متی: ۲۴.

۳. مراجعه کنید به: کتاب شبیه عیسی، از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).

مهدی آخرالزمان همان یمانی است ۳۰۷

همان گونه، پسر انسان نیز از سوی آنان رنج خواهد دید. "۱۳ در آن هنگام شاگردان دریافتند او درباره یحیای تعمیددهنده با ایشان سخن گفته است).^۱

این که «یوحنا» را به نام «الیاس» نامیده، به این معناست که «یوحنا» شبیه «الیاس» است؛ و همان طور که الیاس برای منجی در آخرالزمان زمینه سازی می کند، یوحنا نیز برای عیسی علیه السلام زمینه سازی کرده است.

به همین ترتیب در برخی از روایات اسلامی «منجی» به عنوان عیسی نامیده شده درحالی که منظور، شبیه عیسی است که به جای او به صلیب کشیده شد:

در «مستدرک حاکم» و منابع دیگر آمده است: «مهدی نیست جز عیسی».^۲

این حدیث را نمی توانیم به درستی درک کنیم مگر این که بگوییم منظور از عیسی، شبیه اوست که اشاره ای به حقیقتی است که پیش تر ذکر کردیم.

عجلونی در کتاب «کشف الخفاء» روایت کرده است: المالقی در کتاب «أربعین» خود از انس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به این وضعیت جز سخت تر شدن، و به دنیا جز پشت کردن، و به مردم جز بخیل تر شدن افزوده نخواهد شد؛ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم علیه السلام؛ و ساعت برپا نمی شود مگر بر بدترین مردم؛ و در لفظی دیگر: سالی بر شما نمی آید جز آن که از زمان [سال پیش از آن] بدتر است».^۳

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است، فرمود: «مقر حکمرانی به زورا بازمی گردد و امور به شورا می رسد؛ هرکس بر چیزی غلبه کرد آن را انجام می دهد. در این هنگام است که سفیانی خروج می کند و نه ماه در زمین جولان می دهد و آنان را با بدترین

۱. متی: ۱۷.

۲. مستدرک الحاکم: ج ۴، ص ۴۴۰، به نقل از: معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، شیخ علی کورانی العاملی: ج ۱، ص ۵۶۳؛ و ابن ماجه نیز آن را آورده است.

۳. کشف الخفاء، العجلونی: ج ۲، ص ۱۲۲، ۱۲۳.

۳۰۸ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - یمانی موعود، حجت خدا

عذاب‌ها شکنجه می‌دهد ... تا آنجا که می‌فرماید: سپس آن مهدی هدایتگر هدایت شده خروج می‌کند؛ همان کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد.^۱

و در کتاب «الزام الناصب» از علی (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «بعد از آن مهدی می‌میرد و عیسی بن مریم او را در مدینه در نزدیکی قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن می‌کند. ملک الموت جان او را در حرمین می‌گیرد؛ و عیسی نیز می‌میرد و ابومحمد خضر می‌میرد و تمامی یاران و وزرای مهدی نیز می‌میرند. سپس دنیا به همان جهالت‌ها و ضلالت‌های سابق برمی‌گردد و مردم به کفر بازمی‌گردند. در این هنگام است که خداوند شروع به تخریب شهرها و سرزمین‌ها می‌کند...»^۲

عیسی بن مریم که در این روایت ذکر شده، وصی امام مهدی محمدبن حسن است که وظیفه غسل و دفن او را برعهده دارد.

از ابوهریره روایت شده است، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: «بی‌گمان خداوند عیسی بن مریم (علیه السلام) را به‌عنوان حاکمی عادل و امامی دادگر فرود خواهد آورد؛ او صلیب را خواهد شکست، خوک را خواهد کشت، جزیه را خواهد برداشت، و مال آن چنان فراوان خواهد شد که کسی را برای گرفتن آن نخواهند یافت؛ و بی‌تردید او راهی "روحاء" خواهد شد؛ درحالی که حج‌گزار یا عمره‌گزار است، یا هر دو عبادت را به‌جا می‌آورد.»^۳

شیخ نعمانی در کتاب «غیبت» روایت کرده است:

احمدبن محمدبن سعیدبن عقده کوفی به ما خبر داد: احمدبن محمد دینوری به ما گفت: علی بن حسن کوفی به ما گفت: از عمیره دختر اوس روایت کرده است، گفت: جدم حصین بن عبدالرحمن به من گفت: از پدرش و او از جدش عمرو بن سعد، از امیرالمؤمنین علی بن

۱. الملاحم والفتن، ابن طاووس: ص ۲۶۶.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، شیخ علی یزدی حائری: ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. جامع البیان، ابن جریر طبری: ج ۳، ص ۳۹۶.

مهدی آخرالزمان همان یمانی است ۳۰۹

ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که روزی به حذیفه بن یمان فرمود: «ای حذیفه، با مردم درباره چیزی که آن را نمی‌شناسند سخن مگو، که سرکشی می‌کنند و کافر می‌شوند. بی‌گمان در علم، بخشی است که حمل آن سنگین و دشوار است، به طوری که اگر کوه‌ها آن را حمل کنند از حمل آن ناتوان می‌گردند. همانا علم ما اهل بیت انکار خواهد شد و باطل خواهد گردید، و راویان آن کشته خواهند شد و کسانی که آن را تلاوت می‌کنند مورد آزار قرار خواهند گرفت، از روی ستم و حسد، به‌خاطر آنچه از فضل و برتری که خدا به عترت وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بخشیده است. ای پسر یمان، پیامبر صلی الله علیه و آله در دهان من دمید و دستش را به سینه‌ام کشید و فرمود: خدایا، به جانشین و وصی‌ام، و اداکننده دینم، و به انجام‌رساننده وعده‌ام، و امانت‌دارم، و ولی و یارم بر دشمن تو و دشمن من، و برطرف‌کننده اندوه از چهره‌ام، عطا کن آنچه را به آدم از علم دادی، و به نوح از بردباری، و به ابراهیم از دودمان پاک و بزرگ‌منشی، و به ایوب از صبر هنگام بلا، و به داوود از استواری هنگام رویارویی با همتایان، و آنچه به سلیمان از فهم و درک دادی. خدایا، چیزی از دنیا را از علی پنهان مکن تا همه آن را در برابر چشمانش قرار دهی؛ همچون سفره‌ای کوچک که پیش‌رویش نهاده شده باشد. خدایا، به او استواری موسی را عطا کن، و در نسل او شبیه عیسی را قرار بده.»^۱

یعنی شبیه عیسی طبق این روایت از نسل علی علیه السلام است.

ابوسعید خراسانی روایت است که به امام صادق علیه السلام گفتیم: به چه دلیل به قائم این نام داده شده است؟ ایشان فرمود: «زیرا او بعد از مرگ قیام می‌کند؛ او با امری عظیم به فرمان خداوند قیام می‌کند.»

از ابوبصیر روایت شده است، گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «مَثَل ما در کتاب خدا مَثَل صاحب الاغ است که خداوند او را صد سال میراند و سپس او را برانگیخت.»

از مؤذن مسجد احمر روایت شده است، گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا در کتاب خدا

۳۱۰ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - یمانی موعود، حجت خدا

مثالی برای قائم (علیه السلام) وجود دارد؟ ایشان فرمودند: «بله، آیه صاحب الاغ که خداوند او را (صد سال) میراند و سپس او را برانگیخت.»

این روایات که توسط شیخ طوسی در کتاب «غیبت» نقل شده‌اند،^۱ دلالت دارند بر این که قائم بعد از مرگ برمی‌خیزد؛ یعنی خداوند او را مبعوث می‌کند همان طور که در روایت شیخ نعمانی آمده است:

از امام باقر (علیه السلام) پرسیده شد آیا او صاحب امر است؟ ایشان فرمود: «... نه به خدا قسم من صاحب شما نیستم. هیچ مردی از ما [اهل بیت] نیست که با انگشتان به‌سوی او اشاره شود، یا با ابروها به او اشاره گردد، مگر آن که کشته شود یا به مرگ طبیعی بمیرد.» گفتیم: مرگ طبیعی یعنی چه؟ فرمود: «یعنی با خشم خود در بسترش می‌میرد، تا آن‌گاه که خداوند کسی را برانگیزد که مردم به تولد او توجه نکرده‌اند.» گفتیم: آن کسی که مردم به تولدش توجه نکرده‌اند کیست؟ فرمود: «نگاه کن به کسی که مردم نمی‌دانند آیا متولد شده است یا نه؛ پس او همان صاحب شماست.»^۲

و در خصوص این که قائم آل محمد همان مصلوب است، پاسخ امام احمد الحسن (علیه السلام) را به سؤالی که از ایشان درباره آیه کریم زیر پرسیده شده است برگزیده‌ام:^۳

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾^۴ (و به سبب گفتارشان که "ما مسیح عیسی بن مریم، فرستاده خدا را کشتیم"، در حالی که او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد؛ و به راستی کسانی که درباره او اختلاف کردند درباره‌اش در تردید هستند و هیچ دانشی به آن ندارند، جز پیروی از گمان؛ و

۱. غیبت طوسی: ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۷۲.

۳. متشابهات: ج ۴، ص ۱۴۴، و بعد از آن.

۴. نساء: ۱۵۷.

به یقین او را نکشتند).

ایشان ﷺ پاسخ داد:

عیسی ﷺ در شبی که بالا برده شد با حواریون خود وعده دیدار گذاشت. همه به جز یهودا که علمای یهود را به مکان عیسی ﷺ هدایت کرد در پیشگاه او حاضر شدند. یهودا به سراغ مرجع اعلا یهود رفت و بر سر تسلیم کردن عیسی ﷺ به آنان، با او معامله نمود.

پس از نیمه شب که حواریون خوابیدند و عیسی ﷺ باقی ماند، خداوند او را مرفوع نمود (بالا برد) و شبیه او را که به دار آویخته و کشته شد فرو فرستاد. او سپر و فدایی عیسی ﷺ شد و این شبیه، از اوصیای آل محمد است؛ او به خاطر قضیه امام مهدی ﷺ، مصلوب و کشته شد و عذاب را به جان خرید.

حضرت عیسی ﷺ به دار کشیده نشد و کشته نشد، بلکه بالا برده (رفع) شد و خداوند او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه کننده شان - که خداوند لعنتشان کند - نجات داد. حق تعالی می فرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (و نیز به آن سبب که گفتند ما مسیح پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم؛ و حال آن که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند، بلکه امر بر ایشان مشتبّه شد. هرآینه آنان که درباره او اختلاف می کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آن که تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند).

در روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم از ابوجعفر ﷺ نقل شده است که فرمود: «عیسی ﷺ در شبی که خداوند او را به سوی خود بالا برد، شب هنگام با یارانش وعده گذاشت؛ درحالی که آن ها دوازده مرد بودند. آن ها را به خانه ای داخل کرد؛ سپس در کُنْج خانه چشمه ای برای آن ها خارج کرد و درحالی که بر سرش آب می ریخت فرمود:

خداوند در این ساعت مرا به سوی خودش بالا می برد و از یهود پاکم می گرداند. کدامین شما شیخ من بر او خواهد افتاد، کشته و به صلیب کشیده می شود و با من هم درجه می گردد؟ جوانی از بینشان گفت: من، ای روح خدا. فرمود: تو همانی... سپس امام (علیه السلام) فرمود: یهود در همان شب در طلب عیسی (علیه السلام) آمدند... و آن جوان را که شیخ عیسی (علیه السلام) بر وی افتاده بود گرفتند، کشتند و به صلیب کشیدند.»^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید «دوازده نفر گرد آمدند» درحالی که آن تعداد از حواریون که آمده بودند (یازده تن) بودند و یهودا نیامده بود، بلکه به حضور علمای یهود رفته بود تا عیسی (علیه السلام) را تسلیم کند؛ این از موضوعات متواتر است و قابل انکار نیست. نفر دوازدهمی که آمد یا می توان گفت از آسمان نازل شد. یکی از اوصیای آل محمد بود که پس از آن که شبیه عیسی (علیه السلام) گردید، به صلیب کشیده و کشته شد.

آخرین کلماتی که این وصی هنگام به صلیب کشیده شدنش بر زبان می راند چنین بود: «ایلیا، ایلیا، چرا ترکم نمودی.» در انجیل متی آمده است: (۴۶) یسوع به آواز بلند صدا زده، گفت: ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتَنِي؛ یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ ۴۷ برخی حاضران وقتی شنیدند گفتند او الیاس را می خواند... ۴۹ و دیگران گفتند بگذار تا ببینیم آیا الیاس می آید تا او را برهاند؟ ۵۰ یسوع باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. ۵۱ که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید...^۲

در حقیقت ترجمه کلماتی که بر زبان آورد چنین است: (ای علی! ای علی! چرا مرا فروفرستادی؟) و مسیحیان آن را به (الهی! الهی! چرا مرا ترک کردی؟) ترجمه می کنند، همان طور که از متن پیشین از انجیل چنین دریافت می شود.

۱. تفسیر قمی: ج ۱، ص ۱۰۳؛ بحارالانوار: ج ۱۴، ص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ قصص الانبیاء، جزایری: ص ۴۷۳.

۲. انجیل متی: اصحاح ۲۷.

و «فرود آوردن» یا «افکندن از آسمان» به زمین -از نظر معنا- به «ترک کردن» نزدیک است.

این وصی این کلمات را به دلیل جهلش به علت فروفرستاده شدنش یا از روی اعتراض به فرمان خداوند سبحان و متعال نگفت؛ بلکه این پرسشی است که پاسخ را در بطن خود دارد و روی سخنش با مردم است؛ یعنی بدانید و آگاه باشید که چرا من فروفرستاده شدم، چرا به دار آویخته شدم و چرا کشته شدم؛ تا مبادا یک بار دیگر که همین سؤال تکرار شد در امتحان شکست بخورید؛ آن گاه که دیدید رومیان (یا همانندهای آنان) زمین را به اشغال خود درآوردند و علمای یهود (یا همانندهای آنان) با آنها سازش می کنند و من بر این زمین خواهم بود و این سنت الهی است که تکرار می شود. عبرت بگیرید و وقتی آدم مرا یاری کنید و بار دیگر در به دار آویختن و کشتنم مشارکت نکنید!

او می خواهد با این پرسش -که برای هر عاقل پاک سرشتی پاسخش روشن است- بگوید: من به صلیب کشیده شدم و آزار و اهانت های علمای یهود را تحمل کردم و کشته شدم به خاطر قیامت صغرا، یعنی قیام امام مهدی (علیه السلام) و برپایی دولت حق و عدل الهی بر روی این زمین.

و هنگامی که علمای یهود و حاکم رومی از این وصی می پرسند آیا تو پادشاه یهود هستی، در پاسخ می گوید تو این طور گفتی، یا آنها می گویند، یا شما می گویند. او نمی گوید آری، و این برای کسی که حقیقت را نداند پاسخی است غریب و شگفت آور؛ اما اکنون آشکار و واضح شد.

او نگفت آری، زیرا او پادشاه یهود نبود بلکه پادشاه یهود، عیسی (علیه السلام) بود که خداوند او را بالا برد و او شبیه همان کسی است که فرود آمد تا به جای عیسی (علیه السلام) مصلوب و کشته شود.

این متن پاسخ او از انجیل است پس از آن که دستگیر شد:

(۶۳) ... رئیس کهنه رو به او کرده، گفت: تو را به خدای حی، قسم می‌دهم به ما بگو آیا تو مسیح هستی؟ ۶۴ یسوع به او گفت: تو می‌گویی...^۱. (۱۱) عیسی در حضور والی ایستاده بود؛ پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی به او گفت: تو می‌گویی!...^۲. (۲۰۰۰) پیلاطس از او پرسید: تو پادشاه یهود هستی؟ او پاسخ داد و به او گفت: تو می‌گویی...^۳. (... همگان گفتند: آیا تو مسیح هستی؟ مسیح به آن‌ها گفت: شما می‌گویید من او هستم...)^۴. (... ۳۳ پس پیلاطس دوباره داخل دیوان‌خانه شد و عیسی را طلبیده، به او گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ ۳۴ عیسی به او جواب داد: آیا تو این را از خود می‌گویی یا دیگران درباره من به تو گفتند؟ ۳۵ پیلاطس جواب داد: مگر من یهودی هستم؟ امت تو و رؤسای کهنه، تو را به من تسلیم کردند. تو چه کرده‌ای؟ ۳۶ عیسی پاسخ داد: پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود خادمان من می‌جنگیدند تا به یهود تسلیم نشوم؛ ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست. ۳۷ پیلاطس به او گفت: مگر تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی من پادشاه هستم. من برای این متولد شدم و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم...)^۵.

در این متن اخیر، وصی روشن می‌سازد او از اهل زمین در آن زمان نیست؛ بلکه برای انجام مأموریتی در آن فرود آمده، که فدا شدن برای عیسی (علیه السلام) است؛ و شما می‌بینی این وصی می‌گوید: (پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست)، (ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست) و (و به این جهت به این جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم).

۱. انجیل متی: اصحاح ۲۶.

۲. انجیل متی: ۲۷.

۳. انجیل مرقس: ۱۵.

۴. انجیل لوقا: اصحاح ۲۲.

۵. انجیل یوحنا: ۱۸.

از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «عیسی علیه السلام هنگام شکافته شدن صبح میان دو جامهٔ زرد فرود می‌آید، دو لباس زردرنگ از زعفران؛ بدنش سفید، موی سرخ و بور و فرق وسطش باز شده و بر سرش روغن زده است. نیزه‌ای در دست دارد که صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند و اموال قائم را بازمی‌ستانند. پشت‌سر او اصحاب کهف قرار دارند. او وزیر و دست راست قائم و پرده‌دار و نایب اوست و از کرامت حجت بن حسن علیه السلام در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌سازد.»^۱

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است، فرمود: «... و حکومت به زورا بازمی‌گردد و امور، شورایی می‌شود و هر که بر هرچه غالب شود همان کند. در آن هنگام سفیانی خارج می‌شود و نه ماه در زمین می‌تازد و آن‌ها را عذابی دردناک می‌چشاند. پس وای بر مصر، وای بر زورا، وای بر کوفه و وای بر واسط! گویا من به واسط و آنچه در آن است می‌نگرم؛ در آن، خبردهنده‌ای خبر می‌دهد. آری در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند، غذا کم می‌شود، مردم دچار قحطی می‌شوند، باران کم می‌بارد، گیاهی در زمین نمی‌روید و آسمان نمی‌بارد. سپس مهدی هدایتگر هدایت‌شده خارج می‌شود؛ کسی که پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام می‌ستاند...»^۲

احادیث بسیاری یافت می‌شود که نشان می‌دهد عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و کشته نشد، بلکه کسی که به صلیب رفت و کشته شد، شبیه عیسی علیه السلام بود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «عیسی علیه السلام با لباسی از پشم که مریم علیها السلام ربسیده و دوخته بود بالا رفت. آن‌گاه که به آسمان رسید ندا آمد: ای

۱. غایة المرام، سید هاشم بحرانی: ج ۷، ص ۹۳.

۲. ملاحم و الفتن، سیدبن طاووس حسنی: ص ۱۳۴.

عیسی بن مریم! زینت دنیا را بیفکن.»^۱

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «امر هیچ کدام از انبیای الهی و حجت‌هایش برای مردم شبهه‌آور نشد مگر امر عیسی بن مریم (علیه السلام)؛ چراکه او زنده به آسمان رفت و روحش بین زمین و آسمان قبض شد. سپس به آسمان بالا رفت و روحش به او بازگشت و این، سخن خداوند عزوجل است: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافُكَ إِلَيَّ﴾^۲ (آن‌گاه که خداوند گفت ای عیسی! من تو را برگرفته، به سوی خود بالا می‌برم).»^۳

از پیامبر (ص) روایت شده است، فرمود: «عیسی (علیه السلام) نمرود و پیش از قیامت به سوی شما بازمی‌گردد.»^۴

توجه داشته باشید عیسی (علیه السلام) پیامبر مُرْسَل (فرستاده‌شده) است و از خداوند سبحان و متعال درخواست می‌کند معاف شود و به دار آویخته شدن و عذاب و کشته شدن از او برداشته شود. خداوند سبحان و متعال دعای پیامبر مرسل را هرگز رد نمی‌کند؛ بنابراین خداوند دعایش را مستجاب نمود، او را بالا برد و به جای او، آن وصی را فرو فرستاد که مصلوب و مقتول شد. در انجیل، متن‌های مختلفی وجود دارد که در آن‌ها عیسی (علیه السلام) دعا می‌کند به صلیب کشیده شدن و کشته شدن از او برداشته شود.

از جمله آن‌ها:

(... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین دَرافتاده و دعا می‌کرد، درحالی‌که

۱. بحار الانوار: ج ۱۴، ص ۳۳۸.

۲. آل عمران: ۵۵.

۳. قصص الانبیاء جزایری: ص ۴۷۴، به نقل از عیون اخبار.

۴. بحار الانوار: ج ۱۴، ص ۳۴۴.

می گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این پیاله را از من بگذران...^۱.

(... ۳۵ و قدری پیش تر رفته، به روی زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ پس گفت: ای پدر پدران، هرچیزی برای تو امکان پذیر است. این پیاله را از من بگذران...)^۲.

(... ۴۱ و از ایشان به مسافت پرتاب سنگی دور شده، به زانو درآمد و دعا کرده ۴۲ گفت: ای پدر، چون تو بخواهی این پیاله را از من بگردان...)^۳.

در تورات، سفر اشعیا و در اعمال رسولان اصحاب هشتم چنین متنی دیده می شود: (...همانند بزه‌ای به‌سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می کند، این گونه دهانش را نمی گشاید...).

این درحالی است که تمام انبیا و اوصیا سخن می گفتند و هیچ‌یک از آن‌ها ساکت و خاموش به قربانگاه نرفت؛ آن‌ها فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ مخصوصاً عیسی (علیه السلام) که چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد؛ بنابراین این که او خاموش به قربانگاه رفت بر او صدق نمی کند!

آن کس که ساکت و خاموش به قربانگاه رفت شخص وصی، یعنی شبیه عیسی بود که بدون این که سخنی بگوید یا از خدا بخواهد آزار و به صلیب کشیده شدن و کشته شدن را از او دور کند، بر دار رفت و کشته شد. او با مردم سخن نگفت و هنگامی که به او اصرار کردند و مُصِرَّانه از او پرسیدند تو کیستی و آیا تو مسیح هستی، فقط با یک عبارت پاسخ آن‌ها را داد: تو می گویی!

و به این ترتیب او ساکت و خاموش و راضی به امر خدا، به‌سوی عذاب و به صلیب

۱. متی: ۲۶.

۲. مرقس: ۱۴.

۳. لوقا: ۲۲.

کشیده شدن و کشته شدن رفت تا فرمانی را که برای آن فرود آمده بود به انجام برساند؛ این که به جای عیسی (علیه السلام) بر دار و کشته شود؛ چرا که اساساً هنوز وقت آن نرسیده بود که او ارسال شود و مردم را تبلیغ کند و با ایشان سخن بگوید؛ (... همانند بزّه‌ای به سوی قربانگاه و همانند گوسفندی ساکت و آرام در حضور کسی که ذبحش می‌کند، این گونه دهانش را نمی‌گشاید...).

امیدوارم هر مؤمنی که در پی درک و شناخت حقیقت است، از این مطلب بهره‌مند شود. این انسان به زمین فرود آمد، به صلیب کشیده شد، کشته شد درحالی که هیچ‌کس او را نمی‌شناخت، و او نخواست از او یادی شود یا شناخته شود. ساکت و خاموش پایین آمد، خاموش بر دار رفت، خاموش کشته شد و خاموش به سوی پروردگارش بالا رفت. اگر می‌خواهید این گونه عمل کنید، چنین باشید.

سخنم را با کلماتی که اشاره می‌کنند به این که منجی همان احمد است به پایان می‌برم:
انبا اتناسیوس می‌گوید:

«لفظ "بارقلیط" اگر اندکی تلفظش دگرگون شود، به "بیرکلّیت" درمی‌آید و معنایش "حمد" یا "شکر" است و به لفظ "احمد" نزدیک است.»^۱

نویسنده کتاب «الکتاب المقدس تحت المجهر» می‌گوید:

«هنگام مراجعه‌ام به یکی از انجیل‌های اسکانندیناویایی متداول امروز - که در گذشته‌ای نه‌چندان نزدیک به زبان نروژی چاپ شده بود - یافتم واژه "احمد" همچنان به این صورت وجود دارد: amat؛ و این اسم تا امروز نیز توسط آمریکاییان نروژی‌تبار به کار می‌رود و به این شکل نوشته می‌شود: Amodt. این واژه در همان اصحاح یادشده در بالا به زبان

۱ تفسیر یوحنا الانبا اتناسیوس: ص ۱۱۹ نقل از حجازی: منبع قبلی ج ۲، ص ۲۷۲.

نروژی آمده است.»^۱

و به خصوص آنچه در سفر زکریا آمده: (و تمام ملت‌ها را به لرزه درمی‌آورم؛ و خواسته همه ملت‌ها خواهد آمد، و این خانه را از شکوه پُر خواهیم ساخت؛ یهوه صبیوت (پروردگار سپاهیان) می‌گوید)^۲ دکتر «عبدالاحد داوود» - که یک کشیش مسیحی بود و بعدها مسلمان شد - می‌گوید:

«در زبان عبری "فی یا فو حِمْدَه کُول هاجوییم" به معنای "و حمد و ستایش او، برای همه ملت‌ها خواهد آمد" است.»^۳

و «حِمْدَه» یعنی «او را ستایش کرد.»

و الحمد لله رب العالمین

۱. کتاب مقدس تحت المجهر، عوده مهاوش: در حاشیه ص ۴۳.

۲. زکریا: ۲.

۳. محمد همان‌گونه که در کتاب یهود و نصارا آمده است، عبدالاحد داوود: ص ۳۷.